



مطالعه کتاب مقدس

در راستای طریقه‌های
کلام خدا

دی. ای. کارشن: «کتابی خوش قلم و بسیار خردمندانه»

کاتلین بازول نیلسون

اشتیاق قلبی کاتلین این است که شاهد باشد قوم خدا به کلام خدا عشق ورزند. او به ما یادآوری می‌کند که خدا، در کتاب مقدس، با قومش در کلیسا سخن می‌گوید. کاتلین ما را با مجموعه ابزارهای کاربردی مجهز نموده است تا گنجینه حقیقت ابدی را استخراج نماییم و به کندوکاو در آن بپردازیم. اصل و جوهره شاگردسازی و به انجام رساندن آن مأموریت عظیم مسیح همین است. تک‌تک کلیساها به این مطالعه و کندوکاو نیاز دارند.

—**چین پات:** مسوول هماهنگی خدمت بانوان،

کلیسای مشایخی در آمریکا

کاتلین نیلسون استادانه ما را در مسیر مطالعه و بررسی چندین کتاب از کتاب مقدس قرار می‌دهد. سپس هدیه گرانبهتری را پیشکش می‌نماید: او به ما می‌آموزد که خودش چگونه این مطالعه و بررسی را انجام می‌دهد! بارها و بارها، مهارت ادبی او و عشق شخصی‌اش را به کتاب مقدس شاهد بوده‌ایم. اکنون، آن مهارت و عشق را به کمال مشاهده خواهیم کرد. دکتر نیلسون به ما نشان می‌دهد که چگونه کتاب مقدس را کلام مهم و حیاتی و (قابل دسترس) خدا بدانیم و آن را به چشم شاهکاری ادبی بنگریم که باید غرق در آن شویم و آن را بجشیم. او، مانند همه آموزگاران برجسته، خود سرمشق ما می‌گردد و ما را به شور و هیجان می‌آورد تا در مطالعه کتاب مقدس غوطه‌ور شویم. او شور و هیجان خودش را به تک‌تک صفحات این کتاب منتقل می‌کند. به نظر همسر، محتوای کتاب کاتلین کاملاً امین و قابل اعتماد است. اگر می‌خواهید کتاب مقدس را مطالعه و بررسی نمایید، و مهم‌تر از آن اینکه اگر می‌خواهید بدانید چگونه کتاب مقدس را مطالعه نمایید، آموزگاری را بهتر از کاتلین نیلسون سراغ ندارم و کتابی بهتر از این کتاب را پیشنهاد نمی‌کنم.

—**آر. کنت هیوز:** شبان بازنشسته کلیسای دانشگاه ویتون

دانش الهیاتی کاتلین نیلسون، پیش‌زمینه معلومات ادبی او و محبت عمیقش به کلام خدا همراه با ابزارهای کاربردی که در این کتاب فراهم نموده است، خوانندگان کتابش را الهام می‌بخشد و مجهز می‌نماید تا به روشی صحیح با کلام حقیقت سرو کار داشته باشند. این کتاب، که با مهارتی استادانه به نگارش درآمده است، اشتیاق مرا برای مطالعه کلام خدا عمیق‌تر می‌نماید.

—**سوزان هانت:** نویسنده و مشاور خدمت بانوان

حوزه نشر و آموزش مسیحی

کلیسای مشایخی در آمریکا

کاتلین نیلسون، برای کسانی که قصد دارند جلسات مطالعه کتاب مقدس را به شکلی مفید و موثر رهبری نمایند، کتاب راهنمایی مفصل اما کاربردی را به قلم درآورده است. همه آموزگاران

کتاب مقدس از این کتاب به فراوانی بهره خواهند برد. نیلسون، با توضیح و تفسیر پنج حقیقت اساسی درباره کتاب مقدس، خواننده را به کلنجار وامی‌دارد. او سپس از این حقایق به نتایج عملی مطالعه کتاب مقدس می‌رسد. من از نویسنده به طور خاص به این دلیل تشکر می‌کنم که به رهبران جلسات مطالعه کتاب مقدس تأکید می‌نماید ابتدا خودشان هر متنی را پیش از تعلیم به دیگران ملکه ذهنشان گردانند. خواسته او این است که کتاب مقدس را بشناسیم و سپس آن را تعلیم دهیم. چه تأکید لازم و مناسبی!

—**استیفن اسمال من**: سازمان خدمات مسیحی «سیتی نت» در شهر فیلادلفیا

امروزه، در میان مسیحیان، نیازی بالاتر از این نمی‌بینم که کتاب مقدس را بهتر درک نماییم و آن را به درستی به کار ببریم. کاتلین نیلسون ما را با کتابی پرمغز و پرمحتوا اما آسان و قابل فهم برکت بخشیده است تا بتوانیم کتاب مقدس را بهتر درک نماییم. دعا می‌کنم این کتاب به طور وسیع در سراسر جهان پخش گردد و مسیحیان با جدیت و پشتکار به مطالعه این کتاب بپردازند.

—**کارول رووالو**: آموزگار کتاب مقدس و نویسنده کتاب

«چراغ را برافراز: کشف غنای کلام خدا» و «کتابی که مثل هیچ کتابی نیست: خاص بودن کتاب مقدس در چیست؟»

کتاب کاتلین نیلسون جزو کتابهای سرآمد است: این کتاب تمام موضوعات صحیح را دقیقاً به ترتیبی صحیح بیان می‌کند! کاتلین موضوعات متوالی را با شتابی فزاینده پیگیری می‌کند، دست مانند نویسنده‌ای که خط اصلی داستان خود را به طور متوالی پیش می‌برد و موضوع اصلی به تدریج با پیشبرد داستان مشخص می‌گردد. موضوع و درونمایه این کتاب، دقیق و موشکافانه، بررسی می‌گردد. در بخشهای مختلف این کتاب، از نظر و دیدگاه آموزگاران کتاب مقدس نیز بهره گرفته شده است. از این بهتر نمی‌شود! این کتاب برای کسانی که کتاب مقدس را تعلیم می‌دهند یا برای کسانی که آرزوی تعلیم آن را در دل دارند معیاری طلایی است که به واسطه آن بتوانند این آرزوی قلبی‌شان را به شکلی صحیح تحقق بخشند.

—**لی لاند رای کین**: استاد ادبیات انگلیسی در دانشگاه ویتون

کاتلین نیلسون ادعایی ندارد که پژوهشگر الهیات است. او بانویی معمولی می‌باشد که در محضر پژوهشگران کتاب مقدس تعلیم یافته و با مطالعات مرتب و منظم به آموزگار چیره‌دست کتاب مقدس تبدیل گشته است. نیلسون این فرصت را برای خوانندگان کتابش مهیا می‌سازد که کتاب مقدس را با ابتکار و تازه‌اندیشی اما به شکل صحیحی که خدا را جلال می‌دهد مطالعه و بررسی نمایند. او این امکان را برای خوانندگان فراهم می‌کند که به حقایق کلام خدا پی ببرند. اما

با گوش سپردن به ندای درونی نیست که می‌توان به حقایق کلام خدا پی برد. نمی‌توان، با تکیه بر ندای درون، کلام خدا را دست‌آویزی برای توجیه توهمات و خیال‌پردازی و تأیید تصمیم‌های انسانی قرار داد. باید کلام خدا را مطالعه نمود تا متوجه شد که خدا چه می‌گوید و چگونه باید به او پاسخ داد. به قول نیلسون: «با دلی که آماده گوش سپردن و تسلیم شدن است [کلام خدا] را می‌خوانید.» باعث خوشحالی من است که مطالعه این کتاب را به خصوص به بانوانی پیشنهاد دهم که می‌خواهند شخصاً در مطالعه کتاب مقدس مهارت یابند. این کتاب مرجعی عالی در کتابخانه شخصی بانوان است. این کتاب بانوان را به این هدف سوق می‌دهد که غنای کلام خدا را دریابند و در تفسیر و توضیح کتاب مقدس به سایر بانوان مفید و موثر واقع شوند.

—**دوروتی پاترسون**: ویرایشگر کتاب «مطالعه کتاب مقدس برای بانوان»

و استاد الهیات در شاخه مطالعات بانوان،

دانشگاه الهیات تعمیدی جنوب غرب

چه بسا چندان خوشایند نباشد که مطالعه و بررسی کتاب مقدس فقط منحصر به متخصصان و پژوهشگران باشد و ما صرفاً خواننده کتابها و آثار آنها باشیم. خواست کاتلین نیلسون این است که همه مسیحیان، اندیشمندان و با امانت و وفاداری، به مطالعه کتاب مقدس مشغول باشند. او به ما می‌گوید که چگونه به این آرزو دست یابیم. شایسته است این کتاب خردمندان، که به قلمی شیوا به نگارش درآمده است، به شکلی وسیع در دسترس همگان قرار گیرد.

—**دی. ای. کارسن**: استاد و پژوهشگر عهد جدید

دانشکده الهیات انجیلی تثلیث

مطالعه كتاب مقدس

Bible Study
Copyright © 2011 by Kathleen Buswell Nielson
Published by P&R Publishing
Phillipsburg, New Jersey 08865, U.S.A.

This edition published by arrangement
with P&R Publishing.
All rights reserved.

Farsi translation published by:
The Gospel Coalition
February 2017

مطالعهٔ کتاب مقدس

در راستای طریقه‌های کلام خدا

کاتلین بازول نیلسون

فهرست

پیش‌گفتار ۱۱

مقدمه ۱۳

ماجرای از چه قرار است؟

۱. اگر در کتاب مقدس خدا سخن می‌گوید... ۲۳

چگونه باید به آن گوش بسپاریم؟

۲. اگر کتاب مقدس پر قدرت است... ۳۵

چگونه باید آن را مطالعه کنیم؟

۳. اگر کتاب مقدس قابل فهم است... ۵۱

چگونه باید آن را درک نماییم؟

۴. پرسش نمودن... ۶۵

دومین نتیجه‌گیری

۵. اگر کتاب مقدس اثری ادبی است... ۸۱

چه انتظاری باید داشته باشیم؟

۶. از نثر به نظم... ۹۹

کندوکاو بیشتر در سبک‌های ادبی

۷. اگر کتاب مقدس یک ماجرای واحد است... ۱۱۹

چگونه باید آن را بخوانیم؟

۸. نتیجه‌گیری‌های موضوع اصلی در عمل ۱۳۵

۹. پس ... ۱۵۱

مطالعه کتاب مقدس چیست؟

۱۰. نگاهی پیشرو... ۱۶۷

مانع پیش‌رو

۱۱. جمع‌بندی ۱۸۱

نگاهی پیشرو... آن وعده

۱۹۵ پی‌نوشت

پرسشهایی در رابطه با مطالعه سبکهای ادبی

۲۰۱ یادداشتهای

پیش‌گفتار

این کتاب، که دربارهٔ مطالعهٔ کتاب مقدس است، با قلبی سرشار از قدردانی از همهٔ کسانی نوشته شده است که هادی من بودند تا با وجد و شادی پیگیر مطالعهٔ کلام خدا باشم. اول از همه، از همسر، نیل، تشکر می‌کنم که همواره سرمشق من بوده و شور و اشتیاق و عشق به کلام خدا را در من شعله‌ور نموده است. همسر من حتی در بحبوحهٔ کار و خدمتش همیشه آماده است نسخهٔ نهایی نوشته‌های مرا بخواند (و با مهربانی به نقد آنها پردازد!) چه شادی و شعفی از این بالاتر که همراه با هم کلام خدا و خداوند را دوست داشته باشیم.

از والدین و خانواده‌ها، شبانان و معلمان، و عزیزان بی‌شماری تشکر می‌کنم که به خدمت در جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس مشغولند. دوستان زیادی، که به خدمت مشغولند، لطف و محبتشان را شامل حال من نموده و حکمت و تجربیاتشان را در اختیارم گذاشته‌اند. شکرگزار این نظرهای غنی و پربار هستم و افتخار دارم، با اجازهٔ نویسندگان این نقل قول‌ها، نظرها و دیدگاه‌های آنها را در فصلهای کتابم بگنجانم. اغلب این نقل قول‌ها مربوط به کسانی است که به خدمت کلام خدا مشغولند. چقدر باعث دلگرمی است با کسانی همدل و هم‌صدا باشید که همگی دغدغه‌شان یک موضوع است! این همسرایان گروهی عظیم و جهانی می‌باشند. هر یک از ما سهمی به عهده دارد، حتی در حد یک پند و اندرز. درصد کمی از این نقل قول‌ها از آن سوی مرزهای ایالات متحدهٔ آمریکا آمده است. این ندهای برون مرزی حاوی چشم‌اندازهای ارزشمندی هستند، ما را به کلنجار و می‌دارند و در مورد مسایل و مشکلاتی شفاف‌سازی می‌نمایند که در گوشه و کنار جهان از اهمیت برخوردارند.

بخش کمی از این نقل قول‌ها از زبان آقایان بیان شده است. عمدهٔ نظرها مربوط به بانوانی است که در داخل کشور و در سراسر جهان رهبری جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس را بر عهده دارند. خدمت این بانوان، به طور خاص، در حوزهٔ تعلیم و تربیت مسیحیان و جلسات مطالعه و تعلیم کتاب مقدس به سایر بانوان است. بدیهی است که بنا بر زمینهٔ خدمت با خانمها ارتباطی عمیق برقرار نموده‌ام و به خاطر این ارتباطها خدا را شاکر هستم. این کتاب حاصل مطالعات و تجربیات خودم است، اما قصدم این نبوده که محتوای این کتاب فقط مخصوص بانوان باشد. این کتاب دربارهٔ مطالعهٔ کتاب مقدس است و به خدمت بانوان محدود نمی‌باشد. برخی بر این باورند که بانوان، به طور کلی، در زمینهٔ خدمت برای مطالعهٔ کتاب مقدس جدی‌تر از آقایان هستند. من در این مورد هیچ‌گونه نتیجه‌گیری نمی‌کنم. فقط دعایم این است که خدا سپاهی عظیم متشکل از مردان و زنان دوستدار کلام خدا را در کلیسایش برپا دارد که به شمشیر روح، که کلام خدا است، به خوبی مجهز باشند.

مقدمه

ماجرای چه قرار است؟

مقوله مطالعه کتاب مقدس را از این سه چشم‌انداز بنگرید:

۱. کلیسا

۲. اقتدار

۳. واژگان

جلسات مطالعه کتاب مقدس... در همه جا برقرار است. در کلیساها و خوابگاه‌ها و محله‌ها، در سراسر کشور و گوشه و کنار جهان، به هدف مطالعه تأثیرگذارترین کتاب تاریخ بشر گرد هم می‌آیند. کلام خدا کل جهان را فرا گرفته است. کتابی که پیش‌رو دارید به جهت بزرگداشت کتاب مقدس نگاشته شده است و همزمان این پرسش را مطرح می‌نماید: «مطالعه کتاب مقدس چیست؟» آیا می‌توانیم با در نظر گرفتن مجموعه‌ای از ویژگیهای مشخص و موثر - حتی ویژگیهایی که ثابت نیستند - به این نتیجه برسیم که آیا واقعاً کتاب مقدس را مطالعه می‌کنیم؟ برای پاسخ به این پرسش باید از کجا شروع کنیم؟

منشأ این پرسشها و جرقه این کتاب به یک نتیجه‌گیری بازمی‌گردد. آن نتیجه‌گیری این است که جلسات مطالعه کتاب مقدس یک تعریفی دارند و همواره به ویژگیهایی که در این تعریف می‌گنجد افزوده می‌گردد. این افزوده شدن جنبه‌ای بسیار مثبت است. کلام خدا خودش شهادت می‌دهد که این توانایی را دارا است

که به هر شکل و با هر محتوا سخن گوید. با این حال، به نفع مسیحیان و مدعیان ایماندار به کتاب مقدس است که در کلام خدا تأمل و تفکر نمایند. لازم است ما مسیحیان از جهان پیرامونمان باخبر باشیم و مهم‌تر از همه اینکه مسیر حرکت خود را در پرتو کتاب مقدس ارزیابی نماییم.

این سنجش و ارزیابی باید از همه چشم‌اندازها صورت بگیرد. باید این را خاطر نشان سازم که چشم‌انداز من صرفاً چشم‌اندازی از میان چشم‌اندازهای موجود در میان مسیحیان است. من از نقطه نظر یک پژوهشگر کتاب مقدس و استاد زبان یونانی و عبری سخن نمی‌گویم، هر چند چنین نقطه نظری کاملاً مهم و حیاتی است. دیدگاه من دیدگاه فردی معمولی است، اما از وجود پژوهشگرانی بهره گرفته‌ام که در کلیساهای کتاب مقدس محور تربیت گشته‌اند. این عزیزان چندین دهه است که در جلسات مطالعه کتاب مقدس - به ویژه جلسات بانوان - مشارکت داشته‌اند، به تعلیم و رهبری در آن جلسات مشغول بوده‌اند و منابعی را برای مطالعه در آن جلسات به نگارش درآورده‌اند. باید این را هم اضافه کنم که من آمریکایی هستم، یک خانم هستم، یک شخص میانسال، و آموزگاری هستم که در زمینه ادبیات تحصیل کرده‌ام. هر یک از این ویژگیها، علاوه بر اینکه در دیدگاهی که ارائه می‌دهم یک امتیاز به حساب می‌آیند، محدودیتهایی را هم به وجود می‌آورند. من معتقدم افرادی مثل من - نه پژوهشگران و متخصصان کتاب مقدس بلکه مردمان عادی و غیرمتخصص - در این مقطع از زمان، باید به این بیندیشیم که دقیقاً در جلسات مطالعه کتاب مقدس به چه کاری مشغولیم.

پژوهشگران و شبانان با وظیفه دشواری که بر عهده دارند مشغول خدمت می‌باشند، ولی ما هم نمی‌توانیم همه بار را بر دوش ایشان بیندازیم. بیشتر جلسات مطالعه کتاب مقدس از وجود پژوهشگران زبان یونانی و عبری و یا حتی از وجود رهبران و شبانانی متخصص در این زمینه‌ها محرومند. البته، در برخی از این جلسات، رهبرانی کارآموده نظارت و سرپرستی گروه را به عهده دارند. از این رو، لازم است شمار این رهبران افزایش یابد. در حال حاضر، حتی در کلیساهایی که شبانانی کاردان به موعظه و تعلیم کلام خدا مشغولند، افرادی عضو جلسات

مطالعه کتاب مقدس هستند یا رهبری آن جلسات را به عهده دارند که حتی مجال این را ندارند که به مفهوم واقعی مطالعه کتاب مقدس پی ببرند.

من هم امتیازهای این چشم اندازم را چشیده‌ام هم محدودیتهای آن را. از این رو، طی خدمت در کلیسا به سه نتیجه یا چشم انداز دست یافته‌ام. این سه هم پایه و اساس مطالعه کتاب مقدس را مشخص می‌سازند هم آن را کامل می‌گردانند. نخستین چشم انداز مربوط به کلیسا است. کلیسا چه در بُعد محلی چه در بُعد وسیع‌تر از دو رده تشکیل شده است: متخصصان (کسانی که کلام خدا را به طور جدی و حرفه‌ای مطالعه می‌کنند) و بقیه اعضای کلیسا (کسانی که از نوشته‌ها و تعالیم متخصصان بهره می‌برند). مسیحیان اصلاح‌گرا زحمتهای کشیدند و حتی به خاطر ترجمه کتاب مقدس جان دادند تا امروز کلام خدا را در دست داشته باشیم. اکنون، برایم تعجب‌آور است که زحمتهای آنها را نادیده می‌گیریم و به راحتی از بار تحلیل و تفسیر کلام خدا شانه خالی می‌کنیم و این وظیفه را به تفسیرگران کلام می‌سپاریم. بسیاری از گروه‌های مطالعه کتاب مقدس علاقه‌ای از خود نشان نمی‌دهند که وقت و انرژی صرف کنند و به کندوکاو آیه‌های کلام خدا بپردازند. آنها مشغله دارند، در تحلیل و تفسیر کلام خدا سررشته ندارند و واقعیتش این است که بحث و گفتگو درباره فصل کوتاهی از یک کتاب مسیحی یا تماشای دسته جمعی یک فیلم خیلی آسان‌تر از کندوکاو کلام خدا است. البته اینها فعالیت‌های بدی نیستند، به شرطی که جانشین مطالعه کتاب مقدس نگردند.

یکی از کارشناسان و تفسیرگران کلام خدا به نام جان پای‌پر در سخنرانی‌اش خطاب به دانشجویان آموزش‌شده الهیاتی بیسون خاطر نشان ساخت که از مطالعه کتاب‌های او دست بردارند و کتاب مقدس را مطالعه کنند. او از لوتر نمونه آورد که اولویتش مطالعه کتاب مقدس بود. لوتر مطالعه کتاب مقدس را به مطالعه نوشته‌های الهیدانان و پدران کلیسا مقدم می‌دانست. به گفته پای‌پر: «هم تجربه به من ثابت کرده، هم خودم شاهد بوده‌ام که شبانان کتاب مقدس را مطالعه نمی‌کنند. آنها به مطالعه کتاب‌های پای‌پر و دیگران مشغولند، که اشتباهی بسیار بزرگ است. کتاب مقدس را بخوانید و به تحلیل و بررسی آن بپردازید. هنوز از محتوای کتاب مقدس آگاه نیستید. آیا می‌توانید تفسیری از کتاب حزقیال ارائه

دهید؟ آیا می‌توانید کتاب جامعه را تفسیر کنید؟^۱ حتی مفسرانی که مراحل آموزشی را می‌گذرانند، به جای کتاب مقدس، به سایر مفسران چشم می‌دوزند! بهترین تفسیرگران و کارشناسان، که پای پر را هم شامل می‌گردد، می‌دانند که حرف آخر را آنها نمی‌زنند، بلکه کتاب مقدس یگانه اقتدار نهایی و بسنده برای همه است. بهترین تفسیرگران کلام خدا کسانی هستند که نه فقط با جدیت به مطالعه مشغولند تا ثمرهٔ زحمتشان را با دیگران در میان بگذارند، بلکه خواستشان این است که خواندن و مطالعهٔ کلام خدا را به دیگران بیاموزند تا ایشان نیز، پس از فراگیری کلام خدا، مطالعه و تحلیل و بررسی کتاب مقدس را به دیگران بیاموزند تا این زنجیره ادامه یابد.

واضح بگویم که هدفم در این کتاب این نیست که در مقام یک مفسر و کارشناس دربارهٔ مباحث کتاب مقدس صحبت کنم. رشتهٔ تخصصی من زبان انگلیسی است و این تخصص در سراسر کتاب مشهود خواهد بود! اما هدفم این است که آن گنجینه‌هایی را که از تعالیم شبانان و پژوهشگران آموخته‌ام در دسترس همگان قرار دهم و به کسانی که در تحلیل و تفسیر کتاب مقدس تخصص ندارند نشان دهم که چگونه می‌توانند در فرآیند مطالعهٔ کتاب مقدس از آن گنجینه‌ها بهره ببرند.

دومین چشم‌انداز مربوط به اقتدار است و چه بسا اولین چشم‌انداز را نیز تحت تأثیر خود قرار دهد. این چشم‌انداز، که معمولاً در هر فرهنگی مشاهده می‌شود (به ویژه در فرهنگ غالب بر آمریکا) و به کلیسا نیز رخنه کرده است، معتقد است هیچ‌کس حق ندارد بر من اقتدار داشته باشد. همهٔ ما با پرونده‌های شکایت بچه‌ها از والدین آشنا هستیم و می‌بینیم که جوانان فقط می‌خواهند بزرگسالان با آنها همدردی کنند و کارهایشان را تأیید نمایند. پند و اندرز و نصیحت تنها چیزی است که جوانان نمی‌خواهند از بزرگسالان بشنوند. البته این غریزهٔ نپذیرفتن اقتدار بازتابی است از طغیان و سرکشی انسان بر ضد خداوند خدای حاکم مطلق. این طغیان و سرکشی از زمان آدم وجود داشته است، اما در فرهنگی که به طور علنی از تسلیم شدن به کلام خدا سر باز می‌زند آشکارتر به چشم می‌آید.

کلامی که از خدا صادر می‌شود ندایی است برون از ما که از جانب وجودی متعال به زندگی مان وارد می‌شود و ما متعهد به گوش سپردن به آن کلام می‌باشیم. حال آنکه، گرایش فرهنگ ما بیشتر این است که به ندای درونمان گوش دهیم. وقتی کلامی را می‌خوانیم، بیشتر دلمان می‌خواهد به احساساتمان توجه کنیم نه اینکه آن کلام به ما چه می‌گوید و پاسخ صحیح ما به آن کلام باید چگونه باشد. خواندن کتاب مقدس، که کلام مقتدر خدا می‌باشد، به این معنی است که آن را با دلی آماده به گوش سپردن و تسلیم شدن بخوانیم. در فرهنگی که مشروعیت اقتدار را پذیرا نیست، چنین حرکتی یک حرکت انقلابی است.

این دیدگاه در رابطه با اقتدار چگونه با دیدگاهی که در رابطه با کلیسا مطرح شد همخوانی دارد؟ آیا دیدگاه و تعبیر گروهی از کارشناسان و متخصصان اقتدار به حساب نمی‌آید؟ آیا این اقتدار برای سایر اعضای کلیسا موضوعی دشوار است؟ در واقع، دیدگاهی که معمولاً در مورد پژوهشگران کتاب مقدس مد نظر است این می‌باشد که این افراد صاحب اقتدار نیستند، بلکه متخصصانی هستند که برای ما کمکی بزرگ به حساب می‌آیند و می‌توانند در جایی که به آنها احتیاج داریم ما را یاری رسانند. این کارشناسان و متخصصان، به شیوه‌هایی نوین و خلاقانه، با کلام خدا کلنجار می‌روند و با درک و بینشی چشمگیر ما را در گفت و شنودی بی‌وقفه و تبادل اطلاعات سهیم می‌گردانند. چه بسا دلیل اینکه بسیاری مایلند مطالعه و بررسی کتاب مقدس را به کارشناسان کلام خدا بسپارند این است که تصور می‌کنند مطالعه کتاب مقدس (که با کلامی مقتدر سر و کار دارد) فعالیتی مقتدرانه نیست. شاید اگر مردم عادی بیشتر به اقتدار کلام خدا احترام بگذارند، بیشتر علاقه پیدا کنند که به تعلیم متخصصان گوش دهند و بیشتر مشتاق گردند کسانی رهبری روحانی‌شان را به عهده گیرند که کلام خدا را عمیقاً مطالعه نموده‌اند.

امروزه، حتی رسانه‌های همگانی نیز علاقه‌ای به اقتدار ندارند. به نظر نمی‌رسد جامعه امروز به آن دسته از رسانه‌های خبری که با نگاه بی‌طرفانه به مسایل می‌نگرند علاقه‌ای داشته باشد. مردم دوستدار اخبار و برنامه‌هایی هستند که به آنها نیز مجال اظهار نظر دهد تا همه بتوانند با نظرهای یکدیگر آشنا شوند و به گونه‌ای تبادل اطلاعات داشته باشند، چه در توییت‌ها چه در سایر فضاهای مجازی

در اینترنت. امروزه، اخباری که از شبکه‌های خبری پخش می‌شود در این خلاصه می‌گردد که به نظرها و دیدگاه‌های مردم بپردازد. پس قرار نیست با گوش سپردن به اخبار به دانسته‌هایم افزوده شود. اخبار در داد و ستد اطلاعات و گفت و شنود من با دیگران تعریف می‌گردد. همه ما با هم خبرساز روز هستیم! بنابراین، آسان است که جلسات مطالعه کتاب مقدس را در این خلاصه کنیم که جمعی گرد هم آییم، گفت و شنود کنیم، گپ بزنیم، تبادل نظر کنیم و به جای تکیه به اقتدار کلام خدا به طرز تفکر یکدیگر بها دهیم. در آینده، در این باره بیشتر صحبت خواهیم کرد.

سومین چشم‌انداز مربوط به واژگان است. این چشم‌انداز به طور وسیعی در کلیسا رخنه کرده است. واقعیت این است که واژگان قادر نیستند حقیقت را منتقل کنند. من نه وقتش را دارم و نه آن قدر مهارتش را که همه پیچیدگیهای نظریه‌های پُست‌مدرن و فرا پُست‌مدرن را بررسی نمایم. اکنون، می‌خواهیم به این مقوله بپردازیم که وقتی خدا به ما کتابی سرشار از واژه بخشیده است، چگونه باید آن را مطالعه نماییم. در این راستا، به چند مشاهده دست یافتیم. متوجه شده‌ام فرهنگ ما به جایی رسیده است که دیگر برای واژگان احترام قائل نیست. اما نظر یکی از دوستانم این است: «منظورت چیست؟ در طول تاریخ، هیچ‌کس به اندازه ما در این زمانه با واژگان سرو کار نداشته است!» درست است. با ورود اینترنت و همه متعلقاتش و با پیشرفت تکنولوژی، ما بیشتر از هر زمان دیگر با تبادل واژه روبه‌رو هستیم. با لمس یک دکمه می‌توانیم هزاران و میلیونها واژه را محو کنیم.

اما نکته این نیست که چگونه و به چه میزان به واژگان دسترسی داریم. موضوع اصلی دیدگاه ما نسبت به واژگان است. ما به راحتی واژگان را رد و بدل می‌کنیم، اما معمولاً به بار معنایی آنها توجهی نداریم. ما به آن پل ارتباطی که باید میان گوینده - نویسنده و شنونده - خواننده برقرار گردد توجهی نداریم. این ارتباط و تأمل اصلاً برایمان مهم نیست. در واقع، ما در این سوی پل با واژگان جولان می‌دهیم و مخاطبمان، که آن سوی پل ایستاده است، در تصورات خود آنها را کنار هم می‌چیند. البته این جولان و جست و خیز واژگان همواره زمانی عملی می‌گردد که مخاطب آن کلام با تجربه و درک و فهم منحصر به خودش واژگان را پردازش

کند. برای نمونه، اگر واژگان «خانه» و «پدر» را به آن سوی پل بفرستم، شک ندارم که هر یک از مخاطبانم تصویرها و تعبیرهای مختلفی را در ذهن می‌پروراندند. با این حال، آیا می‌توانیم یقین داشته باشیم که این واژگان از یک معنای اولیه برخوردار باشند که برای همگان قابل درک است؟ به این معنا که گوینده یک مفهوم اصلی را در نظر داشته باشد و مخاطبش آن مفهوم را به روشنی درک نماید؟

این پرسش را به شکل دیگری مطرح می‌کنم: در کتاب «آلیس آن سوی آینه» شخصیتی به نام «هامپتی دامپتی» سعی دارد آلیس را به مسیری هدایت کند. در بخش گفتگوی آنها دربارهٔ جشن تولد و هدیه‌ها، هامپتی دامپتی می‌گوید:

«شکوهی در انتظارت است!»

آلیس گفت: «نمی‌دانم منظورت از شکوه چیست؟»

هامپتی دامپتی، با نگاهی تحقیرآمیز، به او لبخند زد و گفت: «البته که نمی‌دانی، مگر

اینکه من به تو بگویم. منظورم یک مجادلهٔ زیبای سرکوب‌کننده است!»

آلیس در مقام اعتراض گفت: «اما شکوه به معنی یک مجادلهٔ زیبای سرکوب‌کننده

نیست.»

هامپتی دامپتی با لحنی تحقیرآمیز پاسخ داد: «وقتی کلمه‌ای را به کار می‌برم

معنایش همان است که خودم انتخاب می‌کنم، نه بیشتر نه کمتر.»

آلیس گفت: «اما سوال اینجا است که آیا می‌توان کلمات را در معانی مختلف به کار

برد؟»

هامپتی دامپتی پاسخ داد: «بستگی دارد سرور چه کسی باشد.»^۲

شکی در این نیست که هامپتی دامپتی (ولوییس کارول) با کلمات جولان می‌دهد و به اصطلاح با آنها بازی می‌کند! اما دغدغهٔ آلیس دغدغهٔ ما هم می‌باشد: آیا گوینده و مخاطب هر دو می‌توانند معنای اصلی واژگان را به یکسان درک کنند؟ آیا واژگان می‌توانند بر روی پل برقراری ارتباط جست و خیز کنند و ساختار و معنایشان در مسیر حرکت تغییر نکند؟ در طرح این پرسش که «معنای این واژه چیست؟» تا کجا باید پیش روییم؟

کوین وَن هوزر پیچیدگیهای زبان و فرضیه‌های تفسیر زبان را با نگاهی کارشناسانه در کتابی با این عنوان بررسی نموده است: «آیا این متن مفهومی در بر دارد؟»

کتاب مقدس، خواننده، و جنبه‌های اخلاقی دانش ادبی». او خوانندگان را به این مسیر هدایت می‌کند که خود را فروتن کنند و از نظریه‌پردازانی درس گیرند که اظهار نظر قطعی در مورد معنای دقیق واژگان را زیر سوال می‌برند. البته او آن نظریه‌پردازان را نیز به کندوکاو فرا می‌خواند. آن نظریه‌پردازان کسانی هستند که این احتمال را نادیده می‌گیرند که بتوان به منظور مورد نظر نویسنده دست یافت. در واقع، آن نظریه‌پردازان مرگ نویسنده را اعلام کرده‌اند. وَن هوزر بر پایهٔ درک کتاب مقدس از خدا، ذات خدای تثلیث، و خدایی که سرچشمهٔ همهٔ ارتباطات بامعنا است، استدلال خود را ارائه می‌دهد. به گفتهٔ او، شکی در این نیست که اشاره به مرگ نویسنده اشاره به مرگ خدا است.^۳

ورن پوئیرس در کتاب جدیدش به نام «در ابتدا کلمه بود» با اشاره به اینکه خدای تثلیث منشأ و سرچشمهٔ همهٔ واژگان و معانی است، با تکیه بر کتاب مقدس، به زیبایی دربارهٔ زبان‌شناسی صحبت می‌کند.^۴ پوئیرس به ما خاطرنشان می‌سازد که هر واژه فقط با ربط یافتن به خدایی که وجودش مشهود است معنا می‌یابد، خدایی که به واسطهٔ پسرش، با کلامش و با دمیدن روح خود جهان را آفرید. کلامی که انسانها بر زبان می‌آورند یک سری واژگان بی‌ربط و بی‌معنا نیست. انسانها بامعنا صحبت می‌کنند، زیرا به تصویر خدای خالقشان آفریده شدند، چه این حقیقت را تصدیق کنند که به تصویر خدا آفریده شدند چه آن را تصدیق نکنند.

در اصل، خیلی فرق می‌کند که ما جهان هستی را حاصل حرکت اتفاقی ذرات بدانیم یا ثمرهٔ دست خدایی که با کلامش جهان را آفرید و به منظور هدفی که مقرر نموده است، با کلامش، بقای این خلقت را حفظ خواهد نمود. پطرس رسول کسانی را که به نازل شدن داوری خدا شک دارند توبیخ می‌نماید. او به آنها یادآوری می‌کند که کلام استوار و پایبرجای خدا کل تاریخ انسان را در بر می‌گیرد:

زیرا که ایشان عمد از این غافل هستند که به کلام خدا آسمانها از قدیم بود و زمین از آب و به آب قائم گردید و به این هردو، عالمی که آن وقت بود در آب غرق شده، هلاک گشت. لکن آسمان و زمین الان به همان کلام برای آتش ذخیره شده و تا روز داوری و هلاکت مردم بی‌دین نگاه داشته شده‌اند (دوم پطرس ۳: ۵-۷).

کل این نتیجه‌گیری‌ها برای مطالعه کتاب مقدس ثمری عالی و کارآمد دارد. اگر کتاب مقدس را با این فرض مطالعه کنیم که در حقیقت این ما هستیم که با موقعیتهای و تجربه‌های شخصی‌مان به واژگان و جمله‌ها معنا می‌دهیم، در این صورت، مطالعه کتاب مقدس را در مجموعه‌ای از کُنشها و واکنشها و عقاید شخصی خلاصه کرده‌ایم. جنب و جوش واژگان به یک آشفته‌بازار تبدیل می‌شود و در نهایت برایمان نتیجه‌ای جز خودپسندی و خودشیفتگی نخواهد داشت. از سوی دیگر، اگر کتاب مقدس را با این فرض مطالعه نماییم که خدا قصد نموده از طریق واژگان مفهومی قابل درک را در اختیار ما قرار دهد، آن‌گاه، مطالعه کتاب مقدس عبارت خواهد بود از اینکه یاد بگیریم چگونه تا جایی که ممکن است واژگان را با دقت کندوکاو نماییم تا هرچه بیشتر به معنایی که خدا در نظر دارد نزدیک شویم. ما به خدا نزدیک‌تر می‌شویم، چرا که واژگان از خدا سرچشمه می‌گیرند. نکته همین است: محبت ما به کارگردان این جنب و جوش واژگان افزون خواهد شد، آن یگانه کسی که سرور الهی واژگانی است که مانند جهان خلقتش زیبا هستند. به جرأت می‌توانم حدس بزنم که بیشتر جلسات مطالعه کتاب مقدس مدعی‌اند که در روند مطالعاتشان با دومین فرضی که به آن اشاره کردم پیش می‌روند، اما در واقع مزه اولین فرض را چشیده‌اند و می‌خواهند از طعمش لذت ببرند. وقتی به ماهیت خاص کلام الهام‌شده کتاب مقدس پی می‌بریم، همه نتیجه‌گیری‌های عنوان‌شده بیشتر جلوه می‌یابند. در فصلهای آینده، به این مبحث می‌پردازیم.

بدیهی است که نمی‌توان مقوله «واژه» را از سه چشم‌انداز نامبرده در این مقدمه جدا نمود. در ادامه این کتاب، با بررسی‌هایی که انجام می‌شود، این سه چشم‌انداز در هم تنیده‌تر می‌گردند. این کلام خدا است که به ما تعلیم می‌دهد چگونه کلیسا، بدن مسیح، باید کاملاً مجهز گردد تا در این روزهای آخر مأموریت شاگردسازی را به انجام رساند. این تجهیز نمودن به وسیله کلام خدا صورت می‌گیرد. این کلام خدا است که قوانین و مقررات مقتدرانه و سرشار از محبتش را به وسیله احکام و فرامینش به ما تعلیم می‌دهد و ما باید از آن احکام و فرامین اطاعت نماییم. این کلام خدا است که زنده و پویا است و بُرنده‌تر از هر شمشیر دودَم (عبرانیان ۴: ۱۲).

کلام خدا عجب حقایق عظیمی را ادعا می‌کند! آیا آن ادعاها را باور داریم و مطابق آنها عمل می‌کنیم؟ این ادعاها باید نقطه شروع هر جلسه مطالعه کتاب مقدس باشند. در ادامه این کتاب، قرار است توجه خود را به همین ادعاها معطوف نماییم. ما به صورت کلی با پیچیدگی موضوع روبه‌رو شدیم و این نیاز را احساس نمودیم که باید درباره این فعالیت حیاتی، یعنی مطالعه کتاب مقدس، توضیح دهیم. در فصلهای آینده، به پنج حقیقت کلیدی می‌پردازیم تا با ماهیت کتاب مقدس آشنا گردیم. آشنایی با کتاب مقدس به ما کمک می‌کند تا یاد بگیریم چگونه آن را مطالعه نماییم. هر یک از این پنج حقیقت کلیدی به نتیجه‌گیری‌های خاصی برای مطالعه کتاب مقدس ختم می‌گردند.



اگر در کتاب مقدس خدا سخن می‌گوید... چگونه باید به آن گوش بسپاریم؟

حقیقت شماره ۱: خدا در کتاب مقدس سخن می‌گوید

نتیجه‌گیری‌های این مطالعه:

۱. ماهیت مطالعه کتاب مقدس
 ۲. هدف از مطالعه کتاب مقدس
 ۳. نگرش ما در مطالعه کتاب مقدس
-
-

پرفروش‌ترین کتاب جهان است. به بیش از دو هزار زبان ترجمه شده است و پیوسته به تعداد زبانها افزوده می‌گردد. زیربنای تمدن جهان غرب بر شالوده آن استوار است. بسیاری از آمریکاییان نسخه‌های فراوانی از آن را در خانه دارند. این کتاب به تعداد بی‌شماری انتشار و توزیع گشته است. بسیاری درباره این کتاب تفسیرها نوشته‌اند. حال آنکه، در مقایسه با کسانی که قرن‌ها پیش از ما می‌زیستند، به طور کلی با محتوا و مضمون این کتاب چندان آشنا نیستیم. این چه کتابی است؟

چه بسا، از میان انبوه مشخصه‌های مهم درباره مطالعه کتاب مقدس، اساسی‌ترین اصل این باشد که ماهیت کتاب مقدس را به طور واضح و روشن درک نماییم. ما چه چیزی را مطالعه می‌نماییم؟ حقایقی که در فصلهای بعدی درباره کتاب مقدس

بیان می‌شوند حقایق اساسی و زیربنایی می‌باشند و در جهانی که در آن به سر می‌بریم، هر روز، اساسی‌تر و زیربنایی‌تر می‌گردند. در جلسات مطالعه کتاب مقدس، تازه‌واردان اغلب از ماهیت این کتاب درک گنگ و مبهمی دارند. البته نباید از این وضعیت ناامید باشیم، چرا که امیدمان این است که کلیساها و جلسات مطالعه کتاب مقدس بسیاری را به خود جذب نمایند که یا از کتاب مقدس شناخت ندارند یا اصلاً خداوند کتاب مقدس را نمی‌شناسند.

نسل جدید مانند نسل‌های گذشته نیست که از رویدادهای کتاب مقدس باخبر باشد. نویسنده انگلیسی، واگان روبرتز، ماجرای جالبی را تعریف می‌کند: آموزگاری در دیدار خود از یک مدرسه ابتدایی از دانش‌آموزان سوال می‌کند چه کسی دیوار اریحا را فرو ریخت؟ سکوتی دلهره‌آور در کلاس حکفرما می‌شود، تا اینکه یکی از شاگردان سکوت را می‌شکند و می‌گوید: «اجازه آقا! اسم من بوروس جونز است. نمی‌دانم چه کسی این کار را کرده، اما کار من نبوده است.»^۱ این ماجرا، در اوج جهالت و ناآگاهی، به آنجا ختم می‌گردد که از سوی مدیریت مدرسه به اداره آموزش و پرورش نامه نوشته می‌شود و عنوان می‌گردد که حاضرند خسارت وارده به دیوار اریحا را پرداخت کنند (البته باید بگویم از موثق بودن این ماجرا کاملاً مطمئن نیستم!).

در میانه این جهالت و ناآگاهی، ارزشمند و پربها بودن کتاب مقدس به طور چشمگیری جلوه می‌یابد. در هنگامه این غفلت و رخوت، باید کتاب مقدس را عزیز شمرد، باید به آن ژرف اندیشید و باید حقایقش را با شور و اشتیاق فراوان به دیگران منتقل نمود. البته قرار نیست همه جلسات مطالعه کتاب مقدس به جوهر و ماهیت کتاب مقدس بپردازند. اما اگر حقایق کتاب مقدس حقیقت هستند، در فرآیند مطالعه کتاب مقدس باید نور حقیقتش به چشم آید. پابرجا ماندن بر حقایق کتاب مقدس باعث می‌شود نسبت به کتاب مقدس چشم‌انداز روشنی داشته باشیم و به مفهوم مطالعه و بررسی کتاب مقدس پی ببریم. مبحث خود را با حقیقتی آغاز می‌نماییم که چه بسا اساسی‌ترین حقیقت است: کتاب مقدس کلام گویای خدا است.

«بسیاری کتاب مقدس را کتابی الهام بخش می‌دانند، اما به الهام بودن آن اعتقاد ندارند... کتابی که باید به آن احترام گذاشت، اما لازم نیست آن را خواند... کتابی برای کشیشان و روحانیان اما نه برای عامه مردم... کتابی برای انسانهای درستکار و مذهبی اما نه برای گناهکاران. از نظر بسیاری، گفته‌های مذهبی کتاب مقدس به زندگی روزمره بی‌ربط است. ما باید به مردم بیاموزیم که خدا از طریق کتاب مقدس سخن می‌گوید. او در رابطه با زندگی روزمره ما حرفی برای گفتن دارد. او با حقیقت و قدرت سخن می‌گوید تا ما را تغییر دهد.»

—بی سی‌وارد: آموزگار جلسات مطالعه کتاب مقدس
کلیسای دانشگاه ویتون، ایالت ایلینوی

در کتاب مقدس، خدا سخن می‌گوید

دیوید جک من در مقدمه بسیار مفید کتابش به نام «کتاب مقدس را باور دارم» این نکته را روشن می‌سازد: «کتاب مقدس صرفاً کتابی درباره خدا نیست؛ در کتاب مقدس، خدا با ما سخن می‌گوید.»^۲ این مقدمه را بسیار دوست دارم. با این مقدمه، نویسنده همه سوءتعبیرهایی از این قبیل را برطرف می‌کند: «کتاب مقدس یک سری اصول است که باید آنها را فرا گرفت. کتاب مقدس کتابی قدیمی و بی‌جان است که باید آن را با زمان و مکان امروزی تطبیق دهیم.» این سوءتعبیرها باعث می‌شود میان واژگان کتاب مقدس و گوینده آن واژگان، که با نفسش به آنها جان بخشیده است، شکاف ایجاد گردد.

این مقدمه را به این دلیل نیز دوست دارم که جک من به خود این جرأت را می‌دهد به نکته‌ای اشاره کند که الهیدانان همواره با جزئیات بسیار درباره آن به بحث و گفتگو می‌پردازند. ما به پژوهشگران و الهیدانان متخصص و کارشناس احتیاج داریم و باید از آنها بیاموزیم. ما باید به کتابهای قدیمی مانند کتاب «خدا، مکاشفه، و اقتدار»^۳ اثر کارل هنری مراجعه کنیم. باید اعتقادنامه شیکاگو را مطالعه نماییم که درباره عاری از خطا بودن کتاب مقدس صحبت می‌کند. در جلد چهارم کتاب کارل هنری، به این اعتقادنامه اشاره شده است. ما باید آموزه‌ها و تعالیمی را

مطالعه نماییم که درباره الهام بودن و عاری از خطا بودن کتاب مقدس است. باید کتاب مقدس را کندوکاو کنیم تا درباره این موضوعات نامبرده به حقایق کلام خدا پی ببریم. اگر کتاب مقدس واقعاً آن چیزی است که ادعا می‌کند، شایسته است که به دقت به آن توجه کنیم. به عبارتی، تا جایی که در توانمان است، باید همه توجه خود را به آن معطوف سازیم. چنین دقت و توجهی باعث می‌شود مردم عادی و غیرمتخصص نیز بتوانند حقایق کتاب مقدس را به شکلی ساده اما نه ساده‌انگارانه درک نمایند و آن را به شیوه‌ای قابل درک به گروه‌های حاضر در جلسات مطالعه کتاب مقدس منتقل نمایند.

از این رو، مبحث خود را با این حقیقت ساده اما عظیم آغاز می‌نماییم که خدا خدای سخنگو است. از همان ابتدای کلام خدا، از همان لحظه که خدا فرمود: «روشنایی بشود» و روشنایی شد، خدا خودش را خدایی سخنگو معرفی نمود. مزمور ۴۳:۶ چنین می‌فرماید:

به کلام یهوه آسمانها ساخته شد
و کل جنود آنها به نَفخه دهان او.

وقتی کتاب مقدس این کلام خلاق و قدرتمند را ارج می‌نهد، متوجه می‌شویم کلامی که از دهان خدا صادر می‌شود یک کلام نامربوط و بی‌معنی نیست که صرفاً دارای قدرت آفرینش باشد. این کلام دم و نفس خدا است که بر زبان آورده می‌شود و خلقت هستی می‌یابد! وقتی درمی‌یابیم که واژه دم در زبان عبری (روآخ) همان کلمه روح است (روح خدا در پیدایش ۱:۲)، هنگامی که در رساله کولیسان ۱:۱۶ متوجه می‌شویم که همه چیز به وسیله عیسی مسیح پسر آفریده شد، آن‌گاه، به این درک می‌رسیم که، از همان ابتدای آفرینش، خدای تثلیث از طریق کلام عمل نموده است.

در کلامی که خدا بر زبان آورد هر سه شخص تثلیث حضور داشتند. وقتی در انجیل یوحنا فصل ۱ درباره کلمه می‌خوانیم که در ابتدا با خدا بود و خدا بود و همه چیز به واسطه او آفریده شد، درباره کلمه خدا به درک عمیق‌تری می‌رسیم و این درک عمیق‌تر تا جایی پیش می‌رود که متوجه می‌شویم آن کلمه جسم گردید تا در

میان ما ساکن گردد. این حقیقت، که خدا خدای سخنگو است، جای پای حضور شخصی او را در خلقتش وسعت می بخشد.

همه این گفته‌ها «الهام بودن کتاب مقدس» را به یک آموزه اصلی و اساس تبدیل می‌کنند. وقتی به گفته پولس، در رساله دوم تیموتائوس ۱۶:۳، این را درک می‌کنیم که کل کتاب مقدس الهام و دم و نفس خدای خالق است، بهتر می‌توانیم این بُعد شخصی بودن را در جلسات مطالعه کتاب مقدس مطرح نماییم. در کتاب مقدس، روند الهام بخشیدن خدا هیچ‌گاه به روشی فنی و تکنیکی توضیح داده نمی‌شود. پطرس، با توصیف نویسندگان کلام خدا، این روند را چنین توضیح می‌دهد: «مردمان به روح القدس مجذوب شده، از جانب خدا سخن گفتند» (دوم پطرس ۱:۲۱).

هیچ‌گاه آن دوره آموزش به رهبران را در کلیسای دانشگاه ویتون فراموش نمی‌کنم. شبانی جوان، که رهبری آن جلسات را به عهده داشت، زمان قابل توجهی را به این موضوع اختصاص داد که نویسندگان کلام خدا به روح القدس مجذوب شدند و کلام را مکتوب نمودند. این تعلیم مقدماتی چیزی نبود که از آن بی‌خبر باشم. یادم می‌آید با خودم فکر کردم که این تعلیم صرفاً برای رهبران تازه‌کار مناسب است. با این حال، شبانم رشته سخن را به دست گرفت و به این نکته اشاره کرد که لوقا، در کتاب اعمال رسولان ۱۳:۲۷-۱۷، در توصیف کشتی پولس همین عبارتی را که «مجذوب شدن» ترجمه شده است به کار می‌برد. آنها به وسیله باد شدیدی که از شمال شرق وزید چنان «رانده شدند» که مجبور گشتند خود را به مسیر باد بسپارند. لوقا به گویایی شرح می‌دهد که شدت باد آن قدر زیاد بود که کشتی حامل پولس را به کرانه کریت براند. شبانمان از ما خواست این تصویر را در ذهنمان ثبت کنیم تا متوجه شویم که باد قدرتمند روح القدس چگونه نویسندگان را مجذوب نموده است.

نویسندگان کلام خدا سخن گفتند. در واقع، آنها دست به قلم بردند و کلام خدا را مکتوب نمودند. با این حال، این باد دم و نفس روح القدس دم و نفس خدا بود که بر آنها دمید، ایشان را جذب نمود و دل و فکرشان را لبریز کرد تا کلام را مکتوب نمودند. از این رو، هر واژه‌ای را که مکتوب نمودند دقیقاً همان واژه‌ای بود که

نویسنده الهی در نظر داشت آن را با ما در میان بگذارد. به همین دلیل می‌توانیم ادعا کنیم که نسخه‌های اولیه کتاب مقدس عاری از خطا هستند، چرا که خدای متعال و حاکم مطلق آن را الهام بخشیده و نویسندگان را مجذوب نموده است. آن روز، در کلاسی که در کلیسا برگزار شد، من نه تنها معنای آموزه الهام بودن کلام خدا را بهتر درک نمودم، بلکه علاقه‌ام به آن بیشتر شد. در اصل، بیشتر شیفته خدایی گشتم که با قدرت مطلق با ما سخن گفته است. این درسی مهم و اساسی برای جلسات مطالعه کتاب مقدس بود.

چقدر حیرت‌آور است که خدا کلامش را از انسانی که برضد کلام خدا طغیان نموده دریغ نکرده است. در باغ عدن، آدم و حوا از حکم خدا سرپیچی کردند، اما خدا از سخن گفتن باز نایستاد. او به نزد آدم و حوا آمد و به آنها وعده داد. خدا به آدم و حوا وعده داد که یک روز ذریت زن سرمار را خواهد کوبید، یعنی سر آن ابلیس را که گناه را به جهان آورد. ادامه کتاب مقدس در راستای به انجام رساندن این وعده پیش می‌رود. در نهایت، آن‌گاه، که کلمه جسم گردید، این وعده در عیسی مسیح، پسر خدا، تحقق یافت. خدا ما را با کلامش سرشار می‌نماید. او خود را پنهان نمی‌کند. او خود را مکشوف می‌گرداند و خود را از طریق کلامش جاری می‌سازد. خدا با ما سخن می‌گوید. او، با روح خود و در نهایت به واسطه مسیح، با ما سخن می‌گوید.

«برخی به من گفته‌اند کتاب مقدس قدیمی شده است و نمی‌تواند همه نیازهای ما را در دنیای امروز برآورده کند. من سعی می‌کنم با تأکید نمودن به آنچه کتاب مقدس درباره خودش می‌گوید به این‌گونه ادعاها پاسخ دهم. تأکید من بر این است که اگر کتاب مقدس نسبت به آنچه درباره خودش می‌گوید دچار اشتباه است، در هر مورد دیگری هم که نظر می‌دهد نمی‌توان به آن اعتماد کرد، چرا که اصلاً کلام خدا نیست. ولی اگر کتاب مقدس کلام خدا است، باید خودمان را به کل آن تسلیم کنیم، نه اینکه فقط بخشهایی را که مورد علاقه‌مان است بپذیریم.»

— کارول رووالو: نویسنده و رهبر جلسات مطالعه کتاب مقدس
کلیسای «مشارکت مسیحی میراث» در شهر آلبوکرکی، ایالت نیومکزیکو

نتیجه‌گیری‌ها

ماهیت مطالعه کتاب مقدس

از مطالعه این حقیقت اساسی درباره الهام بودن کتاب مقدس می‌توان به سه نتیجه‌گیری مهم رسید. نخستین نتیجه به ماهیت مطالعه کتاب مقدس مربوط است: این مطالعه امری شخصی است. در اصل، هدف از مطالعه کتاب مقدس این نیست که یک سری اصول و قواعد را بیاموزیم یا در مورد محتویات کتاب مقدس به اطلاعات صحیح دست یابیم. هدف از مطالعه کتاب مقدس این است که صدای خدایی را که با ما سخن می‌گوید بشنویم. البته منظورم این نیست که در فرآیند مطالعه و بررسی کتاب مقدس سخت‌کوش و دانش‌آموز نباشیم. حتماً که چنین است، در این باره بیشتر صحبت خواهیم کرد. اما نکته اصلی این است که آن سخت‌کوشی و یادگیری زمانی اتفاق می‌افتد که رابطه وجود داشته باشد. این رابطه ابتدا باید با خداوند خدایی که به او گوش می‌سپاریم به وجود آید، سپس با کسانی که با آنها ارتباط داریم و یا در جلسات مطالعه کلام خدا با آنها آشنا می‌شویم ارتباط برقرار کنیم.

این روزها، در بسیاری از جلسات مطالعه کتاب مقدس، بر این جنبه از رابطه شخصی تأکید می‌نمایند، اما اغلب عوامل موثر در برقراری این رابطه را از عوامل موثر در مطالعه و بررسی کلام خدا جدا می‌کنند. فرض این دسته افراد این است که گفتگو و دعا و تشویق یکدیگر موثرتر و نتیجه‌بخش‌تر از این است که درگیر تجزیه و تحلیل آیات شویم. این اشتباه دوگانه نامه‌های عاشقانه آن کسی را پس می‌زند که کلامش می‌تواند به روح و جان نفوذ کند و جان نیازمند به رابطه‌ای پرمهر را سیراب سازد. در واقع، رابطه پرمهر و دوستانه با دیگران رابطه‌ای زیبا و اساسی است. اما، در میان آن رابطه پرمهر و دوستانه، چقدر عالی است این افتخار را داشته باشیم به کلام خداوند خالقان گوش بسپاریم. فرق است میان تجزیه و تحلیل روشنفکرانه و اندیشمندانه خشک و بی‌روح و مطالعه عمیق کلام خدا. هرچه بیشتر مایل باشیم به جهت مطالعه و بررسی آیات کلام خدا گرد هم بیاییم، بیشتر متمایل می‌گردیم به دم و نفس خدا نزدیک‌تر شویم.

ما آفریده شدیم تا کلام خدا را پذیرا شویم. ما آفریده شدیم تا هم شخصاً کلام خدا را بپذیریم هم، حال که قوم خدا هستیم، به صورت جمعی، کلامش را مطالعه نماییم. درک کلام خدا صرفاً یک تمرین ذهنی نیست که آن را به صورت امری شخصی جلوه دهیم. در اصل، درک کلام خدا بر مبنای رابطه با خدایی شکل می‌گیرد که در کنار ما حضور دارد و با ما سخن می‌گوید. شاید گاه باور نمی‌کنیم خدا حضور دارد و تصورمان این است که فقط خودمان هستیم و خودمان. در جلسات مطالعه کتاب مقدس، مطالعه و تحلیل و بررسی کتاب مقدس چیزی است که به آن جلسه و گرهمایی بُعد شخصی می‌دهد و زیربنای محکم نمودن روابط می‌باشد. در جلسه مطالعه کتاب مقدس، دور هم جمع می‌شویم تا به کلام خدای حاضر مطلق پی ببریم که ما را آفریده است و ما را دوست دارد و با ما سخن می‌گوید. او خدایی است که ما را در یگانگی روح متحد می‌سازد، اتحادی که قوی‌تر از آن اتحادی است که خودمان بخواهیم در میان یکدیگر به وجود آوریم.

هدف از مطالعه کتاب مقدس

نخستین نتیجه‌گیری این بود که در کتاب مقدس خدا سخن می‌گوید و این ویژگی ماهیت مطالعه کتاب مقدس را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دومین نتیجه‌گیری به هدف مطالعه کتاب مقدس مربوط است: هدف این است که مردم، با گوش سپردن به خدا، او را بشناسند. این هدف به لحاظ منطقی قابل درک است: اگر هدف اصلی جلسه مطالعه کتاب مقدس این است که تک‌تک افراد حاضر در جلسه را تحت تأثیر قرار دهد، در نتیجه، هدف اصلی آن جلسه باید تک‌تک افراد حاضر در جلسه باشند که کنار هم یک جمع را تشکیل می‌دهند. تک‌تک آن افراد، که با خدا رابطه شخصی دارند، به واسطه رابطه‌شان با خدا، با یکدیگر نیز ارتباط برقرار می‌کنند. این هدف هم باید شامل حال غیر ایمانداران باشد هم شامل حال ایمانداران: غیر ایمانداران خدا را بشناسند و ایمانداران به شناخت بهتری از خدا دست یابند. وقتی عیسی، دقیقاً پیش از مرگش، برای شاگردان خود دعا کرد، دعایش برای همه کسانی بود که به او ایمان می‌آوردند. عیسی دعا کرد که همه در او یک گردند «تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی» (یوحنا ۱۷: ۲۰-۲۳).

هدف این است که، پیش از بازگشت مسیح، جهان به واسطهٔ بشارت شاگردانش او را بشناسد. نخستین شاگردان عیسی آن مأموریت عظیم در انجیل متی فصل ۲۸ را به انجام رساندند. همهٔ پیروان عیسی نیز باید حکم آن مأموریت عظیم را به همان شکل به جا آورند تا روند شاگردسازی و تعمید و تعلیم، حتی تا انتهای این عصر و بازگشت عیسی، ادامه یابد. شاگردان اولیهٔ عیسی وظیفه‌ای مهم و حیاتی به عهده داشتند. آنها باید نگارش کلام خدا را تکمیل می‌نمودند. روح‌القدس موعود حقیقت زندگی و تعالیم عیسی را تمام و کمال به یاد ایشان آورد و آنها را مجذوب نمود تا کتابهای عهدجدید را مکتوب نمودند. اکنون، ما پیروان مسیح نیز بر کلام خدا استوار می‌مانیم و آن را مرجع اصلی خود می‌دانیم. جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس باید با این هدف برگزار شوند: جهان از طریق پسر خدا به شناخت خدا برسد.

«هیچ‌گاه با کسی روبه‌رو نشده‌ام که به کتاب مقدس بی‌احترامی کند. ظاهراً، همه می‌دانند کتاب مقدس کتابی است که از جانب خدا فرستاده شده است. با این حال، کسانی که نخستین بار در جلسهٔ مطالعهٔ کتاب مقدس شرکت می‌کنند معمولاً هیچ شناختی از کتاب مقدس ندارند. این‌گونه افراد یا اصلاً کتاب مقدس ندارند یا اگر هم دارند در حال خاک خوردن در کنج کتابخانه‌شان است. خیلی مهم است وقتی کسی خواهان کتاب مقدس است، کلام خدا را به او هدیه دهیم. معمولاً، در نخستین جلسهٔ مطالعهٔ کتاب مقدس، هیچ‌گاه فرض را بر این قرار نمی‌دهم که وقتی به آیه‌ای اشاره می‌کنم، همهٔ حاضران در جلسه بدانند که چگونه آن آیه را در کتاب مقدس جستجو نمایند.»

— نانسی هاوولی: آموزگار جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس
کلیسای دانشگاه ویتون، ایالت ایلینوی

آیا بسیاری از جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس خودمحور گشته است؟ آیا پیش آمده است که ما مسیحیان، حتی در جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس، به فکر شاگردسازی باشیم؟ یک راه حل عالی برای اینکه چندان بر خودمان تمرکز نماییم این است که در جلساتی شرکت کنیم که غیر ایمانداران یا نوایمانان نیز حضور

دارند. چه بسا لازم باشد افرادی جدید و حتی دوستان و همسایگانمان را به جلسات دعوت کنیم.

گاه، کسانی که با کتاب مقدس چندان آشنایی ندارند سوالاتی را مطرح می‌کنند که شاید هرگز به ذهن ایمانداران نرسیده باشد. طرح چنین سوالاتی باعث می‌شود توجه حاضران در جلسه به نکاتی از کلام خدا جلب گردد که شاید، در روند عادی و یکنواخت مطالعاتمان، هیچ‌گاه به آنها توجه نکرده باشیم. گوش سپردن به شهادت کسی که خدا برای نخستین بار با او سخن گفته است باعث می‌شود ایمانمان به کلام خدا و به خدایی که شخصاً با انسانها سخن می‌گوید قوی‌تر گردد. شهادت یک نوایمان شهادتی قوی و گیرا برای ایمانداران است. در این چشم‌انداز، ایمانداران به شهادت کسی گوش می‌سپارند که هم خدا را دوست دارد و هم مشتاق شنیدن کلام خدا است. پس با جان و دل پذیرای این هدف عظیم باشید که انسانها در گوشه و کنار جهان خدا را بشناسند. به انجام رساندن این هدف اطاعت از کلام خدا است. این مطیع بودن هم ما را شاد می‌سازد هم خدا را جلال می‌دهد. جلسات مطالعه کتاب مقدس جان مسیحیان را سیراب می‌سازد. اما این سیراب شدن بخشی از یک تصویر بزرگ است: جهان از شاگردان مسیح لبریز گردد، آن شاگردان سیراب شوند و دیگران را سیراب نمایند.

«خانمی که رهبر گروهی کوچک است تعریف می‌کرد که یکی از اعضای گروهش هنوز زندگی خود را به مسیح تقدیم نکرده است، اما به طور منظم در جلسات شرکت می‌کند. واضح است که از روابط دوستانه و پرمحبتی که شاهدش است لذت می‌برد. او، که به همراه معلمش به کلیسا می‌رفت، هفته گذشته، شهامت به خرج داد و به تنهایی به کلیسا رفت. این خانم جوان در حال رشد در فیض است. او، روز به روز، از باران محبت خدا و کلام خدا سیراب می‌گردد.»

—کاری اِشتان‌باخ: مسوول خدمت بانوان
کلیسای مشایخی «پارک سیتیز» در شهر دالاس، ایالت تگزاس

در کلیساهایی که رهبرانش برای مردم جهان رویا دارند، بارها این هدف نامبرده را در عمل مشاهده کرده‌ام و چقدر دلم شاد گشته است. در نقاطی از جهان، که

بشارت انجیل فعالیتی غیر قانونی به حساب می‌آید، فعالیت‌های بشارتی به مراتب رشد و گسترش بیشتری یافته است، در نتیجه، هدف شاگردسازی با جدیت بیشتری پیش می‌رود. در چنین کشورهایی، مسیحیان از گوشه و کنار جهان گرد هم می‌آیند، با یکدیگر مشارکتی صمیمانه برقرار می‌کنند و به موعظه‌ها و تعالیم غنی و پر بار گوش می‌سپارند. در این منطقه‌ها، جلسات مطالعه کتاب مقدس با شور و شوقی خاص برگزار می‌گردند. بسیاری به انجیل ایمان می‌آورند و با این مژده به زادگاهشان بازمی‌گردند. مشاهده نوایمانان بسیار هیجان‌آور است. قطعاً، این هیجان به جامعه نیز منتقل می‌گردد، خواه در جامعه‌ای که بشارت انجیل در آن آزاد است خواه در جامعه‌ای که بشارت انجیل در آن ممنوع می‌باشد.

نگرش ما در مطالعه کتاب مقدس

سومین نتیجه‌گیری به نگرش ما در فرآیند مطالعه کتاب مقدس مربوط است. ما باید فروتن باشیم. اگر کتاب مقدس کلام گویای خدا است، تا وقتی به دقت به صدای خدا گوش نسیپرده‌ایم نباید در صحبت کردن عجله کنیم. به قول هامپتی دامپتی: سوال این است که چه کسی سرور است. اگر خدا وجود دارد و او خدای سخنگو است، پس کلامش مقتدر است. این کلام آن سرور است و باید به آن احترام گذاشت و تسلیمش شد. اگر خدا وجود دارد و او خدای سخنگو است، پس باید دست به دعا برافرازیم و از او تقاضا کنیم ما را در مطالعه کلامش یاری رساند. مزمورنویس با فروتنی چنین دعا می‌کند: «دست‌های تو مرا ساخته و آفریده است. مرا فهیم گردان تا او امر تو را بیاموزم» (مزمور ۱۱۹: ۷۳).

ما باید به این واقعیت واقف باشیم که هر کسی با پیش‌زمینه و تجربیات خاص خودش به آیات کلام خدا نگاه می‌کند. همه این تجربیات و دیدگاه‌ها بر روند درک آیات تأثیرگذارند. فروتنی ما باعث می‌شود، به جای اینکه هر دیدگاهی را بی‌درنگ تصدیق کنیم، آن را به دقت بسنجیم. وقتی این را تشخیص می‌دهیم، باید به این بیندیشیم که چکار کنیم تا تجربیاتمان معیار تفسیر کلام خدا نگردند؟ چگونه می‌توانیم، با وجود تجربیات خاص و منحصر به فردمان، آن قدر گشاده‌رو باشیم که اجازه دهیم کلام خدا به وفور در ما ساکن گردد؟ چگونه می‌توانیم یاد بگیریم کلام

خدا را به شکلی پذیرا شویم که باعث خشنودی خدایی گردد که گوینده آن کلام است؟ در ادامه فصلها، در این باره صحبت خواهیم کرد. اما چه بسا اساسی‌ترین نکته به حالت دل ما بازگردد: دلی فروتن که خداترس است و به ارزش و اهمیت کلام خدا واقف می‌باشد.

پیوند کلام خدا به خدایی که با نفسش آن کلام را خلق نموده است باعث می‌شود نسبت به کلام خدا نگرشی داشته باشیم که ناشی از کلام خدا است: ترس و لرز، و در کنارشان شور و شغف و شگفتی. اما ترس آمیخته با تواضع و فروتنی نگرشی است که همواره پایدار می‌ماند. حبقوق نبی پس از بازگویی کارهای خدا، که در کلامش اعلام گشته است، بازمی‌ایستد و می‌گوید:

چون شنیدم احشایم بلرزید

و از آواز آن لبهایم بجنبید

و پوسیدگی به استخوانهایم داخل شده،

در جای خود لرزیدم (حبقوق ۳:۱۶).

پطرس رسول، که خودش کلامی را که به او الهام شد مکتوب نمود، وقتی توضیح می‌دهد که کتاب مقدس الهام خدا است، موثق بودن کلام انبیا را نیز با لحنی محکم و جدی تصدیق می‌نماید: «نیکو می‌کنید اگر در آن اهتمام کنید، مثل چراغی درخشنده در مکان تاریک، تا روز بشکافد و ستاره صبح در دل‌های شما طلوع کند» (دوم پطرس ۱:۱۹). این نصیحت زیبا هم باید ما را به شگفتی آورد که خدا از طریق کلامش سخن گفته است و هم باید ترس و فروتنی در ما به وجود آورد تا به کلام خدا بیشتر توجه نماییم و دعاگویان به آن گوش بسپاریم.

این حقیقت که در کتاب مقدس خدا سخن می‌گوید باعث می‌شود با چشم‌انداز وسیعی در جلسات مطالعه کتاب مقدس شرکت نماییم. حقیقت بعدی ما را تشویق می‌کند که چگونه با کلام خدا سرو کار داشته باشیم.



اگر کتاب مقدس پر قدرت است ... چگونه باید آن را مطالعه کنیم؟

حقیقت شماره ۲: کتاب مقدس پر قدرت است

نتیجه‌گیری‌های این مطالعه:

۱. ارج نهادن به واژگان: مشاهده و ترجمه
 ۲. بسنده بودن کلام خدا
-
-

کتاب مقدس پر قدرت است

دومین حقیقت ادامه نخستین حقیقت است: اگر کتاب مقدس دَم و نَفَس خدایی است که با دَم و نَفَس خود آسمانها را آفرید، پس کتاب مقدس باید پر قدرت باشد. کتاب مقدس درباره ماهیت خود و آنچه قادر به انجامش است ادعاهای شگرفی دارد. پولس، دقیقاً پیش از اینکه عنوان کند کتاب مقدس الهام خدا است، خاطرنشان می‌سازد که این نوشته‌های مقدس قادرند حکمت آموزند برای نجات به وسیله ایمانی که بر مسیح عیسی است (دوم تیموتائوس ۳: ۱۵). پیش از آنکه به ادامه مطالب بپردازیم، باید به این اصل مهم و اساسی بیندیشیم که ادعا می‌کند کتاب مقدس قادر است به انسانها ادراک بخشد و باعث رستگاری‌شان در مسیح گردد.

«کتاب مقدس قدرت دارد تا رستگاری بخشد. در شرق ترکیه، با آقایی ملاقات نمودیم که به مسیحیت گرویده بود. در شهری با جمعیت هفتاد و پنج هزار نفر، فقط او، طی پنج سال گذشته، مسیحی شده بود. اوگور از مذهب اسلام دل‌زده شده بود و مشتاق حقیقت دربارهٔ خدا بود. او برای تحصیل در دانشگاه و مطالعه کتابهای مقدس به استانبول رفت. دربارهٔ آیین هندو و بودا و سایر مذاهب جهان تحقیق نمود، اما نتوانست به حقیقت دست یابد. آن‌گاه، یکی از دوستانش مطالعه کتاب مقدس مسیحیان را به او پیشنهاد داد. از طریق اینترنت، اوگور کتاب مقدس را تهیه نمود. او به ما گفت که وقتی با هدف جستجوی حقیقت شروع به خواندن انجیلها نمود، حقیقت از لابه‌لای صفحات انجیل نمایان گشت. آن حقیقت یک شخص بود، شخص عیسی مسیح. کتاب مقدس پر قدرت است. کتاب مقدس قادر است انسان را از ظلمت به نور بیاورد. اوگور به خاطر پیروی از مسیح از همه چیز دست کشید. خانواده‌اش او را به باد تمسخر گرفتند و تهدید کردند و در نهایت طردش نمودند. سه سال پس از اینکه افتخار ملاقات با اوگور نصیب ما شد، او به خاطر نشر و توزیع کتاب مقدس جان خود را از دست داد.»

—کری فولمار: آموزگار جلسات مطالعه کتاب مقدس و همسر شبان
«کلیسای مسیحی متحد» در دبی، امارات متحدهٔ عربی

در فصل قبل، به این موضوع پرداختیم که هدف جلسات مطالعه کتاب مقدس این است که جهانیان این خدای سخنگو را بشناسند. ما به واسطهٔ نجاتی که در مسیح وعده داده شده است خدا را می‌شناسیم. این وعده در سراسر کتاب مقدس مشهود می‌باشد. خنده‌آور خواهد بود که کتاب مقدس را مطالعه کنیم، اما قدرت بنیادین آن را نادیده بگیریم که می‌تواند به انسانها حکمت بخشد تا رستگار گردند. از همان ابتدای کلام خدا تا نقطهٔ پایانی‌اش، این رستگاری وعده داده شده است. به واسطهٔ این رستگاری، ما با قدوسیت کاملی خواهیم درخشید که از آن مسیح است. حکمت برای نجات سرآغاز کار است. پس از آن، قدرت کلام خدا نمایان می‌گردد. در هر مرحله از شاگردسازی و ورزیده شدن در انجیل، کلام خدا با دل انسانها صحبت می‌کند. کلامی که از جانب خدا صادر می‌گردد «به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است، تا مرد خدا کامل و به جهت هر عمل نیکو آراسته بشود» (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷).

این امر چگونه به وقوع می‌پیوندد؟ این قدرت جامع و کامل چگونه تأثیر خود را به جا می‌گذارد؟ برای اینکه این سوال را عجولانه پاسخ ندهیم، به هشدار ارزشمند آر. سی. اسپرول مراجعه می‌کنیم. از او خواسته شده بود که لب به سخن بگشاید و با کلامش، به اصطلاح، به کتاب مقدس جان بخشد. او دربارهٔ تنگنایی که در آن قرار داشت چنین می‌نویسد:

باید خودم را کنترل می‌کردم تا چیزی را که نوک زبانم بود بر زبان نیاورم. در واقع، می‌خواستم بگویم: «شما می‌خواهید کتاب مقدس را زنده کنم؟ نمی‌دانستم کتاب مقدس مرده بوده است. اصلاً هیچ‌گاه نشنیده بودم که کتاب مقدس بیمار شده باشد. آن پزشکی که بر بستر مرگ کتاب مقدس حاضر شد کیست؟» خیر، من نمی‌توانم کتاب مقدس را برای هیچ‌کس زنده کنم. کتاب مقدس زنده است. در اصل، این کتاب مقدس است که مرا زنده می‌سازد.^۱

هر کار بزرگی را هم که انجام داده‌ایم باید ابتدا به آن جان بخشیده باشیم. حتی وقتی دربارهٔ آثار ادبی الهام‌بخشی مثل شکسپیر یا دانته آموزش می‌دهم، همیشه باید نهایت تلاش خود را بکنم تا بتوانم در نظر برخی از دانشجویان شکاک به واژگان جان ببخشم.

اما کتاب مقدس با همهٔ نوشته‌های دیگر فرق دارد. نباید برای جان بخشیدن به کتاب مقدس تلاش کرد. کتاب مقدس با نفس خدا زنده و پویا است. رسالهٔ عبرانیان می‌فرماید: «کلام خدا زنده و مقتدر و بُرنده‌تر است از هر شمشیر دودَم و فرورونده تا جدا کند نفس و روح و مفاصل و مغز را، و ممیز افکار و نیت‌های قلب است» (عبرانیان ۴: ۱۲). آنچه در این آیه توصیف می‌شود از پوست و گوشت و خون گذر می‌کند و به باطن و سیطرهٔ روحانی می‌رسد که با چشم فیزیکی قابل مشاهده نمی‌باشد. شمشیر دودَم نادیدنی‌ها را می‌شکافد. فقط از طریق ایمان می‌توانیم دریابیم که این واقعیتها واقعاً وجود دارند. به این واقعیتها خیره می‌شویم و گویی آنها را در آینه‌ای کدر می‌نگریم. کار این شمشیر ماورای طبیعی است. این شمشیر به قدرت روح القدس، که کلام خدا را الهام بخشیده است، عمل می‌کند. اکنون، به معادله‌ای معقولانه می‌رسیم: اگر جهان خلقت با کلام خدا هستی یافت، چرا نباید

توبه و تولد تازه‌ای که در دل ما صورت می‌گیرد از کلام خدا سرچشمه یابد؟ کلام خدا در ذات خود زنده و پویا و پر قدرت است، اما از آنجایی که خدا خودش لب به سخن گشوده است، کلامش زنده و پویا و پر قدرت می‌باشد.

کلام خدا به ما می‌گوید قدرتی زنده است. تاریخ نیز زنده بودن کلام خدا را تأیید می‌کند. چه عاملی موجب گشته از نسخه‌های دست‌نویس اولیه کلام خدا با دقت و مراقب بسیار نگهداری شود؟ کشف نسخه‌های دست‌نویس در سال ۱۹۴۷ میلادی در دریای مرده شاهدی بر این دقت و مراقبت است. این نسخه‌های دست‌نویس، با قدمت تقریباً دو هزار سال، عاری از خطا بودن نسخه‌های به‌جا مانده از دوران قرون وسطی را اثبات می‌نمایند. تا آن زمان، این نسخه‌ها قدیمی‌ترین نسخه‌های شناخته‌شده بودند. چه عاملی باعث شده تا شهیدانی همچون ویلیام تیندل شهادت به خرج دهند که کتاب مقدس را برای دیگران ترجمه نمایند؟ چرا امپراتوران روم باستان و حتی دیکتاتورهای معاصر سعی داشته‌اند کلام خدا را با آن همه شدت و خشونت سرکوب کنند؟

اگر کلام خدا این همه پر قدرت نبود، این همه از آن هراس نداشتند. چه بسا قدرتمند بودن کلام خدا ترسی بجا، ترسی که شایسته کلام خدا است، در انسانها به وجود می‌آورد. خدا ناظر کلامش است. او کلامش را نازل کرده است تا اهداف نجات‌بخش خود را اجرا نماید، اهدافی که هرگز با شکست روبه‌رو نخواهند شد. در رابطه با قدرت کلام خدا چنین می‌خوانیم:

چنان که باران و برف از آسمان می‌بارد
و به آنجا بر نمی‌گردد، بلکه زمین را سیراب کرده
آن را بارور و برومند می‌سازد
و بزرگرا تخم و خورنده را نان می‌بخشد،
همچنان کلام من، که از دهانم صادر گردد، خواهد بود،
نزد من بی‌ثمر نخواهد برگشت،
بلکه آنچه را که خواستم به‌جا خواهد آورد
و برای آنچه آن را فرستادم کامران خواهد گردید
(اشعیا ۵۵: ۱۰-۱۱).

نتیجه‌گیری‌ها

ارج نهادن به واژگان

از حقیقت دربارهٔ قدرت کلام خدا به چه نتیجه‌گیری می‌رسیم؟ نخستین نتیجه‌گیری این است که به هنگام مطالعه باید برای واژگان ارزش قائل شویم. در فرهنگی (مانند فرهنگ هامپتی دامپتی) که مایل است، به جای ارج نهادن به معنای واقعی واژگان، معنا و مفهوم تازه‌ای برای آنها تعریف کند این نتیجه‌گیری دشوار و پیچیده خواهد بود. با این حال، اگر این درست است که روح خدا به نویسندگان الهام بخشیده تا دقیقاً آن واژگانی را مکتوب نمایند که مورد نظر خدا بوده است و اگر کتاب مقدس کلامش را آن قدر زنده و پویا و پر قدرت توصیف می‌کند که می‌تواند مقاصد خدا را به انجام برساند، آیا نباید جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس را با توجه و تأمل عمیق بر واژگان برگزار نماییم؟ نخستین گام مفید و عملی در مطالعهٔ کتاب مقدس مشاهدهٔ دقیق واژگان است.

پیش از صحبت دربارهٔ این مطلب، باید به مقولهٔ دشوار «ترجمه‌های کتاب مقدس» بپردازیم. اگر بررسی واژگان امری مهم است، توجه به اینکه دقیقاً در حال بررسی کدام واژه هستیم نیز از اهمیت برخوردار است. قرار نیست یک مفهوم یا دیدگاه کلی را بررسی کنیم، بلکه قرار است واژگان را بررسی نماییم. به نظر بسیاری از نظریه‌پردازان امروزی، وقتی صحبت از بررسی واژگان به میان می‌آید فقط باید به معنای آن توجه کرد. این دسته افراد، به هنگام بررسی کلمات، میان واژگان و معنای مورد نظر نویسنده فرق می‌گذارند. پس نتیجه این می‌شود که خود آن واژه از معنایش کم‌اهمیت‌تر می‌گردد. اگر بتوانیم آن معنایی را که مد نظر نویسنده است تشخیص دهیم، می‌توانیم، خارج از محدودهٔ زمان و مکانی که آن واژگان به نگارش درآمده‌اند، معنایشان را برای کسانی که با آن واژگان آشنایی ندارند، با بیان دیگر، بازگو نماییم.

به طور کلی، هر متن ترجمه‌شده‌ای معنای جمله یا کلمه را با بیانی متفاوت بازگو می‌کند. روال طبیعی هر ترجمه‌ای همین است. با این حال، شماری از ترجمه‌های کتاب مقدس تحت‌اللفظی یا واژه به واژه هستند و سعی می‌کنند بر

شکل و معنای ظاهری واژگان تأکید نمایند و آن را با لحنی دیگر بازگو نکنند. در حالی که برخی ترجمه‌ها دقیقاً برعکس عمل می‌کنند. برای نمونه، در انجیل متی ۱۰:۹ با ترجمه‌ای واژه به واژه روبه‌رو هستیم: «او [عیسی] در خانه به غذا نشست بود» [ترجمه قدیم]. اما ترجمه‌ای که کمتر واژه به واژه است (از معنا و شکل ظاهری کلمه دور می‌شود و بر مفهومی که در پشت آن کلمه پنهان است تأکید می‌نماید) به حیطة فرهنگی وارد می‌شود و توضیح می‌دهد که در روزگاران قدیم در خانه کسی به غذا نشستن به معنای دعوت شدن برای صرف شام بوده است. برای مثال، در یکی از ترجمه‌های جدیدتر، این آیه بدین شکل ترجمه شده است: «عیسی در خانه او بر سر سفره نشست بود» [ترجمه مژده برای عصر جدید]. هر دو ترجمه واژگانی را که در متن اصلی به کار رفته است معنی کرده‌اند. هر دو نیز ترجمه خود را با تغییراتی در متن اصلی بیان نموده‌اند، چرا که در متن اصلی این آیه به زبان یونانی نه واژه «عیسی» به کار رفته نه واژه «سر سفره». متن یونانی بیشتر واژه به واژه و به این صورت نوشته شده است: «او در خانه نشست بود.»^۲ در ترجمه جدیدتر، سعی بر این بوده که به محتوا بیشتر از معنای ظاهری کلمه توجه شود. در اصل، این ترجمه بر مفهوم کلمه بیشتر از ماهیت آن تمرکز نموده است. بدیهی است که هیچ‌گاه نمی‌توان ترجمه‌ای را یافت که هم خوانا و شیوا باشد و هم تحت‌اللفظی مطلق. اگر قصدم این است متنی را مطالعه کنم که واژه به واژه‌اش به همان شکل اصلی و اولیه بیان شده باشد، قطعاً باید به زبان اصلی آن متن مراجعه کنم و هر کلمه را به زبان مادری ترجمه کنم. اما مطالعه متنی که به صورت تحت‌اللفظی مطلق ترجمه شده مطالعه دلپذیری نیست، چرا که ترجمه‌اش ناخوشایند و بی‌روح است.

اگر بخواهیم آرمان‌گرا باشیم، باید همه ما بتوانیم به زبانهای عبری و یونانی مسلط گردیم. ولی اکنون باید قطعاً در جستجوی افراد یا منابعی باشیم که بتوانند زبان عبری و یونانی را برابیمان توضیح دهند و عمق مطالعاتمان را عمیق‌تر گردانند. در مورد خودم باید بگویم اگر به هنگام مطالعه کلام خدا «دانشنامه تفسیر واژگان عهدعتیق و عهدجدید» اثر وائین^۳ در کنارم نباشد، گویی چیزی کم دارم. به هر حال، هرچه بیشتر در مطالعه کتاب مقدس عمیق‌تر پیش می‌رویم، باید رفته‌رفته

این زبانهای باستانی را بیاموزیم. اما، حال که هنوز این زبانها را فرا نگرفته‌ایم، چگونه باید ترجمه‌ای را انتخاب کنیم که برای مطالعه کلام خدا مفید و موثر باشد؟ در جلسات مطالعه کتاب مقدس، معمولاً بر ترجمه خاصی تأکید نمی‌کنم. اما همیشه حاضرم ترجمه‌ای را پیشنهاد دهم که به نسخه‌های دست‌نویس کتاب مقدس نزدیک‌تر باشد و مفهوم کلام الهام‌شده را به درستی منتقل نماید. معیار سنجش من این است: می‌خواهم ترجمه‌ای را به کار برم که تا جایی که ممکن است مرا به نوشته اصلی آن نویسندگان، که به الهام روح خدا کتاب مقدس را مکتوب نمودند، نزدیک سازد، حتی اگر آن ترجمه جزو ترجمه‌هایی باشد که به ابعاد فرهنگی و محتوایی بیشتر از ترجمه واژه به واژه اهمیت داده است. البته، به نظرم، کار اصلی مترجم توضیح و تفسیر متن نیست. شاید بتوان گفت متخصصان و کارشناسان کلام خدا به این توجه نداشته‌اند که کسانی که با زبانهای باستانی آشنایی ندارند با چه مشکلاتی روبه‌رو می‌شوند. این متخصصان و کارشناسان همواره آماده هستند در دست‌نوشته‌های قدیمی به کندوکاو معنای واژگان بپردازند. آنها به زبانهای عبری و یونانی مسلط می‌باشند، اما من که مثل آنها تسلط ندارم. به عقیده من، این کارشناسان می‌توانند، با نگارش کتابهای تفسیری و با نگاهی به فرهنگ و پیش‌زمینه واژگان، معنا و مفهوم آنها را به لحاظ محتوا به بهترین شکل برایم توضیح دهند و من هم می‌توانم با خیال راحت ترجمه‌ای را مطالعه کنم که بیشتر واژه به واژه است تا مفهومی.

امثال سلیمان ۱:۱۳، که به زبان عبری نوشته شده است، در یکی از ترجمه‌هایش به معنای اصلی متن نزدیک‌تر است: «پسر حکیم تأدیب پدر خود را اطاعت می‌کند» [ترجمه قدیم]. اما در ترجمه دیگر چنین می‌خوانیم: «فرزند عاقل تأدیب والدین خود را می‌پذیرد» [ترجمه مژده برای عهد جدید]. پژوهشگران و کارشناسان می‌توانند، با توضیح پیش‌زمینه فرهنگی کتاب امثال، مرا در این زمینه یاری رسانند. درک این موضوع خیلی سخت نیست که متوجه شویم قاعده اطاعت پسران از پدران در مورد فرزندان و والدین نیز کاربرد دارد. در روزگاران قدیم، نقش پسران بسیار مهم بود. آنها به گونه‌ای تربیت می‌شدند که بتوانند رهبری و سرپرستی خانواده را به عهده بگیرند. علاوه بر این، کتاب امثال سلیمان درباره

نقش پدر و مادر در تربیت فرزندان حرفهای زیادی برای گفتن دارد و بیشتر اصول و قواعد تربیتی در همان معنای اصلی و ظاهری و واژه به واژه آیات قابل درکند و نیازی به توضیحات جانبی ندارند. در نتیجه، اگر کل کتاب امثال را با دقت مطالعه کنیم، می‌توانیم آن را به درستی درک نماییم.

ترجمهٔ واژه به واژهٔ این آیه می‌فرماید: «داوود با پدران خود خوابید و در شهر داوود دفن شد» (اول پادشاهان ۱۰:۲) [ترجمهٔ قدیم]. اما در ترجمهٔ دیگر چنین می‌خوانیم: «داوود درگذشت و در شهر داوود به خاک سپرده شد» [ترجمهٔ مژده برای عصر جدید]. «با پدران خود خوابید» استعاره یا تصویری از مرگ است، تصویری غنی و پر بار که معنا را منتقل می‌کند. در فصلهای بعد، دربارهٔ استعاره بیشتر صحبت می‌کنیم. چرا باید مسیر جاری شدن این تصویر غنی را مسدود کنیم؟ چرا باید، به صرف اینکه می‌خواهیم با ترجمه کردن متن به خواننده کمک کنیم، رو در روی یک نوشته یا تعلیم خوب و پسندیده بایستیم؟

پیشنهاد می‌کنم دو کتاب بی‌نظیر به قلم لی لاند رای‌کین را که ترجمهٔ واژه به واژه را با ترجمهٔ تفسیری مقایسه می‌کند مطالعه کنید.^۴ گوردون فی و مارک استراس نیز مطالب مفیدی را از چشم‌انداز دیگری بیان می‌کنند. بسیاری از برادران و خواهران عزیزمان در مسیح به این دیدگاه معتقدند.^۵ این موضوع آن قدر مهم است که همهٔ ما باید به آن توجه نماییم.

اگر می‌خواهیم واژگان کلام خدا را ارج نهیم، باید هم به ترجمهٔ کلام خدا توجه کنیم و هم واژگان را به دقت مشاهده و بررسی نماییم. این روزها، چندان به واژگان و کلمات دقت نمی‌کنیم. این روزها، همهٔ ما با پرسه زدن در اینترنت و از این صفحه به آن صفحه رفتن خیلی خوب آشنایییم. همهٔ ما می‌دانیم چطور هنوز یک صفحه را تمام نکرده‌ایم به یک تارنما یا وبلاگ دیگر برویم، بدون اینکه لحظه‌ای درنگ کنیم و با دقت به معنای آنچه می‌خوانیم بیندیشیم. ناگفته نماند که هر یک از ما تارنماها و وبلاگهای مورد علاقهٔ خودمان و تفسیرات خاص خودمان را پیگیری می‌کنیم! قبل از پرداختن به مقولهٔ مشاهده و بررسی آیات، اشاره به این نکته ضروری است که بدانیم هیچ‌یک از ما با نگاهی خنثی و بی‌طرف به یک

متن نظر نمی‌کنیم. همه کلمات از دریچه تجربیات ما می‌گذرند و به این سوی پل منتقل می‌شوند.

با این حال، اگرچه نمی‌توانیم برداشتهای شخصی را نادیده بگیریم، بر این تأیید داریم که آیات کتاب مقدس از معنا و مفهوم مشخصی برخوردارند. خدا، که آن کلام را به نویسندگان الهام بخشید، معنای خاصی را برای کلامش در نظر داشت. نویسندگان آن معنا را درک کردند و آن را با واژگانی بجا و مناسب مکتوب نمودند. همه چیز از خدا سرچشمه می‌گیرد. اگر جز این می‌بود، هیچ واژه‌ای اصلاً وجود نمی‌داشت و اگر وجود می‌داشت، اصلاً معنا نمی‌داشت. هر معنا و مفهومی به خدا وابسته است. در فصل بعدی، با جزئیات بیشتری به بررسی معنا و مفهوم کلام خدا می‌پردازیم. اما در این فصل قدم اول را برمی‌داریم تا ببینیم چطور کلام خدا را با دقت و توجه کامل مطالعه نماییم. معمولاً، وقتی کلام خدا را با نگاه دقیق و نکته‌بینانه مطالعه نمی‌کنیم، برداشت شخصی مان بر آن مسلط می‌گردد.

وقتی همسر من در کلیسای دانشگاه ویتون به خدمت شبانی مشغول بود، به اردوی ویژه شبانان دعوت شدیم. در آن اردو، با بازی و تفریح و سرگرمی و گپ و گفتگو سرگرم بودیم و از انواع و اقسام غذاها و خوراکیها لذت می‌بردیم. هر روز صبح، به هر زن و شوهر متنی یکسان و طولانی از کلام خدا داده می‌شد. هر کدام به تنهایی تقریباً یک ساعت به دعا و مطالعه و بازخوانی و تأمل و نکته‌برداری آن متن مشغول بودیم. کسی هم به ما هیچ کمکی نمی‌کرد. وقتی زمان بحث و تبادل نظر فرا می‌رسید، شبان ارشد، کنت هیوز، که خودش این تکلیف را انجام داده بود، رهبری جلسه را به عهده می‌گرفت. همه حاضران (به همراه همسرانشان) به خاطر این تمرین گروهی تا حدی دلهره داشتند، اما مدتی نمی‌گذشت که آن دلهره جای خود را به وجد و شادی می‌داد. چه افتخاری نصیبمان بود: بی‌وقفه، به همراه عاشقان و شیفتگان کلام خدا مشغول بحث و گفتگو درباره کلام خدا بودیم و اگر دلمان می‌خواست، ساعتها می‌توانستیم به این مطالعه ادامه دهیم.

برای شروع فرآیند مشاهده کلام خدا باید یاد بگیریم که خودمان را به کلام خدا بسپاریم و احتمالات را در نظر داشته باشیم. هنگامی که وقت صرف می‌کنیم و

مشاهدات خود را در خصوص یک متن با دقت و حوصله به انجام می‌رسانیم، حقیقتاً با اتفاقات حیرت‌انگیزی روبه‌رو می‌شویم. من رفته‌رفته به این نتیجه رسیده‌ام که فایده ندارد فرآیند مشاهدات خود را با یک سری پرسش آغاز نماییم، چرا که هر متن و هر کتاب با دیگری متفاوت است و مشاهدات خاص خودش را می‌طلبد، به ویژه اینکه اگر هنوز در مرحله شروع باشیم. بسیاری اغلب از این مرحله ابتدایی مشاهده هراس دارند و احساس می‌کنند باید حتماً به نکات خاص و بسیار مهمی توجه نمایند. از این‌رو، خود را واجد شرایط نمی‌بینند و تصور می‌کنند صلاحیتش را ندارند. اعتماد نمودن به کلام زنده و پویای خدا شرایط را تغییر می‌دهد. این امر به ویژه برای رهبرانی معنا دارد که عدم صلاحیت را به مردم القا می‌کنند و پس از مدتی باید شاهد کاهش یافتن شمار افرادی باشند که در جلسات شرکت می‌کنند.

«از متن مورد نظرتان یک رونوشت داشته باشید. اگر نمی‌خواهید در کتاب مقدس یادداشت بنویسید، نسخه‌ی متنی که قصد مطالعه‌اش را دارید از طریق اینترنت یا نرم‌افزارهای مخصوص کتاب مقدس چاپ کنید. حاشیه‌های صفحه را هفت تا ده سانتی‌متر فاصله دهید تا بتوانید مشاهدات خود را یادداشت نمایید. برای هر پاراگراف یک عنوان موقتی انتخاب کنید (یک کلمه یا یک عبارت کوتاه). شخصاً همیشه این مراحل را انجام می‌دهم، چون کمک می‌کند تا از همان ابتدا با نکات متن آشنا شوم.»

— جوآن کاپرنز: نویسنده و آموزگار جلسات مطالعه کتاب مقدس
کلیسای دانشگاه ویتون، ایالت ایلینوی

معمولاً، از علاقه‌مندان به مطالعه کلام خدا می‌خواهم برای شروع کار یک متن طولانی یا کل یک کتاب را بدون وقفه روخوانی کنند. خواندن با صدای بلند نیز بسیار مفید است. سپس، در مرحله بازخوانی، مشاهدات خود را آغاز کنند: به واژگان تکراری و عبارات و موضوعات و تصاویری که حس کنجکاوی را برمی‌انگیزد توجه کنند، حتی ساختار سطرها و پاراگرافها را از نظر بگذرانند. در مراحل بعدی و در روند مطالعه دقیق متن، دوباره همه موارد را با جزئیات بیشتر مرور خواهیم کرد،

اما نخستین گام در مرحله مشاهده بسیار مهم و حیاتی است. از لی لاند رای کین سوال شده بود که چگونه در تفسیر آیات کلام خدا به نتیجه گیری رسیده بود. پاسخ رای کین این بود: «اول، متن را روخوانی می کنم و بعد دوباره بازخوانی اش می نمایم...» همسرم اغلب به نقل قولی از دوران دانشگاه اشاره می کند. آن نقل قول مربوط به این بود که چگونه از یک اثر پیچیده فلسفی سر در بیاوریم: «از متنی که می خوانید چشم بردارید تا دوزاری تان بیفتد». البته پیشنهاد من این نیست که فقط به متن خیره شوید. اما پیشنهاد می کنم برای روخوانی و مشاهده وقت زیادی صرف نمایید.

به تازگی، جلسات مطالعه مزامیرمخصوص بانوان، که در کلیسایمان برگزار می شود، باعث حیرتم شده است. در آغاز هر جلسه، ابتدا مشاهدات خود را با یکدیگر در میان می گذاریم و سپس سوالاتمان را مطرح می کنیم. هفته به هفته، بیشتر پیشرفت می کنیم. هر هفته، مطالعه مان روان تر می شود و در روند مشاهداتمان رو به جلو می رویم و مزامیر هفته های گذشته را نیز مرور می کنیم. هرچه بیشتر پیش می رویم، توانایی مان در مشاهده آیات کتاب مقدس بیشتر می گردد. اما چه بسیار کاربرد و باتجربه باشیم چه هنوز در ابتدای راه باشیم، می توانیم باز هم در روند مشاهداتمان پیشرفت نماییم. در جلسات گروهی نیز می توانیم از یکدیگر بیشتر بیاموزیم.

وقتی نوبت به مطالعه مزمور ۹۸ رسید، یادم می آید در همان ابتدای جلسه این ترس مشترک همه رهبران به سراغم آمد که مبادا هیچ کس درباره این مزمور نظری نداشته باشد (در نگاه اول، این مزمور یک مزمور ستایشی و معمولی به نظر می رسد). باید مشاهدات و مطالعات خودم را انجام می دادم. آماده و مجهز آمده بودم. وقتی همه آمدند و جلسه شروع شد، در نتیجه مشاهداتشان یک صدا بر این عقیده بودند که این مزمور مزموری پرسر و صدا و پر جوش و خروش است و گویی یک جا بند نمی شود. آن «من» ناامید در مزامیر قبلی کجا است؟ انسانها خدا را می ستایند و سپس طبیعت لب به ستایش خدا می گشاید. آن ساختار موازی که در آیه ۲ وجود دارد و نمودار نقشه نجات است... آن نقطه اوج خیره کننده عدالت

خدا... این مشاهدات خودشان یک ستایش نامه بودند. کلام زنده و پویا کار خود را در گروهمان به انجام رسانده بود!

بسندۀ بودن کلام خدا

اگر کلام خدا زنده و پویا و پر قدرت است، قبل از هر چیز باید آن را با احترام مطالعه نمود. باید با این اعتماد به مطالعه کتاب مقدس پرداخت که کلام خدا بسندۀ است و دیگر نباید بی قرار چیز دیگری باشیم. چنین کلام پر قدرتی کلامی بسندۀ است. پطرس به ما می گوید «قوت الهیه او [خدا] همه چیزهایی را که برای حیات و دینداری لازم است به ما عنایت فرموده است، به معرفت او که ما را به جلال و فضیلت خود دعوت نموده، که به وساطت آنها وعده های بی نهایت عظیم و گرانبها به ما داده شد» (دوم پطرس ۱: ۳-۴). همه چیز... همه چیزهایی که برای حیات و خداپرستی نیاز داریم در مسیح از آن ما هستند. مسیح تحقق همه وعده های خدا است. او تحقق هر کلامی است که از دهان خدا صادر گشته است.

بسندۀ بودن این کلام، که نمودار بسندۀ بودن مسیح است، باید از ما انسانهایی بسازد که «خارش گوشها» نداشته باشیم. این بسندۀ بودن باید مانع از این شود که مردمانی باشیم که «تعلیم صحیح را متحمل نخواهند شد». این بسندۀ بودن باید جلودار ما شود تا از آن دسته افراد نباشیم که «معلمان را بر خود فراهم خواهند آورد و گوشهای خود را از راستی برگردانیده، به سوی افسانه ها خواهند گرایید» (دوم تیموتائوس ۴: ۳-۴). در این آیات، پولس به تیموتائوس گوشزد می کند که کلام را موعظه نماید و تحت تأثیر کسانی قرار نگیرد که چیز دیگری می خواهند یا به کلام خدا قانع نیستند.

این یک یادآوری عالی برای خادمان و حتی شرکت کنندگان در جلسات مطالعه کتاب مقدس است. گاه، مطالعه کتاب مقدس چندان گیرا و جذاب به نظر نمی آید یا حتی به فعالیتی دشوار و وقت گیر تبدیل می شود. مطالعه کلام خدا مستلزم توجه و انرژی بسیار است. آیا بهتر نیست کار سرگرم کننده تری انجام دهیم؟ آیا آسان تر نیست یک سخنران پرشور و حرارت دعوت کنیم یا به سخنرانی ضبط شده اش گوش بسپاریم تا، به اصطلاح، کلام خدا برایمان زنده شود؟ به جای اینکه

کتاب مقدس را کندوکاو کنیم، آیا جذاب‌تر نبود خدا خودش هر از گاهی مستقیماً با ما سخن می‌گفت؟

«مشاهدهٔ اینکه خدا انسانها را به واسطهٔ کلامش متحول می‌نماید هیجان‌انگیزترین چیزی است که شاهدش بوده‌ام. من از خدمت تعلیم و تربیت بانوان لذت می‌برم. کاری رضایت‌بخش‌تر از این وجود ندارد که سال به سال شاهد پیشرفت مردم باشم و ببینم که چگونه نهال استوارِ درک آنها از کلام خدا رشد می‌کند و آنها به درکی عمیق و روشن می‌رسند، درکی پایدار و ایمانی ماندگار... خانمهای غمگین و در خود فرورفته‌ای را دیده‌ام که با خواندن کلام خدا شادی در دلشان موج زده و محبت مسیح در دلشان ریشه دوانده است. نوایمانانی را دیده‌ام که آن‌قدر بالغ گشته‌اند که معلم سایر بانوان شده‌اند. بی‌ثبات‌ترین و متزلزل‌ترین افرادی را دیده‌ام که به انسانهایی قاطع و باثبات فکری تبدیل گشته‌اند. بانوانی را دیده‌ام که از روی تشکر و قدردانی اشک می‌ریختند، چرا که عطش آنها برای کلام خدا برطرف شده بود. چه افتخاری! البته چه بسیار هم دلم شکسته است: کسانی که در رخوت و تنبلی جا خوش کرده‌اند، کسانی که در ناطاعتی قدم برمی‌دارند یا بی‌تفاوت و بی‌علاقه هستند.»

—بران شورت: نویسنده و رهبر جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس
کلیسای «یوحنا ی قديس» در منطقهٔ شاگنسی،
شهر ونکوور، استان بریتیش کلمبیا، کانادا

چند سال قبل، در کلیسایی که من هم در رهبری جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس نقش کوچکی به عهده داشتیم، خانم جوان زیبایی را ملاقات نمودم که از مدتی قبل در این جلسات شرکت می‌کرد. او مادری مجرد بود که سرپرستی دختر کوچولوی ناز و نوپایش را به عهده داشت، دخترکی با موهای مشکی و بلند و موج‌دار، درست مانند مادرش. چند جلسه که گذشت، متوجه شدم آن زن جوان با یأس و ناامیدی، که از چهره‌اش نمایان بود، به آرامی می‌گریست. با هم به آشپزخانه رفتیم تا با او صحبت کنم. آن خانم، با هق هق گریه، دلش را گشود و اعتراف کرد که به آخر خط رسیده بود. وضع اقتصادی مناسبی نداشت و برایش سخت بود که دخترش را به تنهایی بزرگ کند. شب گذشته، در تختخوابش دراز کشیده و در حالی که دخترش را در آغوش گرفته بوده از خدا خواسته با او صحبت کند و حتی با یک کلمه وی را تسلی دهد یا راهنمایی نماید. آن زن به من نگاه کرد

و با بغضی که راه گلویش را بسته بود گفت: «صبر کردم و باز هم صبر کردم، اما خدا با من صحبت نکرد. او جوابم را نداد.»

به تازگی، مطالعه کتاب عبرانیان را شروع کرده‌ایم. تصمیم گرفتیم فصل اول عبرانیان را به همراه این خانم جوان مطالعه کنیم. رساله عبرانیان فصل ۱ می‌فرماید، در گذشته، خدا در زمانهای مختلف و به راه‌های مختلف به وسیله انبیا مستقیماً با قومش سخن گفت. این راه‌های مختلف می‌توانست از طریق خواب و رویا یا ندای مستقیم باشد. اما آیه ۲ می‌فرماید، در این روزهای آخر (همین حالا)، خدا به وسیله پسرش با ما سخن گفته است. او با ما صحبت کرده است! او عیسی را به ما بخشیده است که اوج کلامش می‌باشد. پس دیگر به روش دیگری با ما صحبت نمی‌کند. دیوید جک من این حقیقت را پرمایه‌تر بیان می‌کند: «پس از مسیح، خدا حرف دیگری برای گفتن ندارد.»^۶ به عبارتی، خدا در مسیح کلامش را تمام و کمال مکشوف نموده است. به این کلام نه چیزی می‌تواند افزوده شود نه چیزی از آن کم گردد.

خدا را شکر توانستم برای آن خانم جوان توضیح دهم که خدا در واقع او را اجابت نموده و در واقع با او صحبت کرده است. خدا در مسیح و به وسیله کلامش با او سخن گفت. آن خانم مرتب به کلیسا آمد و در جلسات مطالعه کتاب مقدس شرکت نمود و توانست به صدای خدا گوش سپارد و تشخیص دهد که خدا با او صحبت می‌کند. کلام پر قدرت خدا به نیاز آن زن رسیدگی کرد و برایش کفایت نمود. او با سایر ایمانداران، که آنها نیز به صدای خدا گوش می‌سپردند، آشنا شد. تصور می‌کنم هنوز هم ارتباط خود را حفظ کرده است و همچنان به صدای خدا گوش می‌سپارد.

وقتی با مردمی سرو کار دارم که هنوز به کلام خدا دسترسی ندارند معمولاً درباره طریقه‌هایی که خدا با انسان صحبت می‌کند هیچ‌گونه نتیجه‌گیری نمی‌کنم. معتقدم که خدا از طریق مترجمان و واعظان و شاگردانی که دلشان آکنده از بشارت دادن است کلامش را به دست آن جماعت می‌رساند. چه زیبا است پایهای آنانی که خبر خوش را بشارت می‌دهند. نتیجه‌گیری من مربوط به خودمان است که کلام خدا را در دست داریم، اما برای حیات و خداشناسی به چیزی بیشتر یا چیزی دیگر چشم

چگونه باید آن را مطالعه کنیم؟

می‌دوزیم. خدا کلام زنده و پویایش را به ما بخشیده است. او به واسطهٔ کلامش نجات و رستگاری کامل را در عیسی مسیح به ما عطا نموده است. شگفت‌انگیز است که این هدیه از طریق کتابی لبریز از واژگان پر قدرت به ما می‌رسد. ما این هدیه را با خوشی می‌پذیریم و به دیگران کمک می‌کنیم تا آنها هم این هدیه را قبول کنند. ما، با اطمینان و احترام بسیار، این کتاب را در دست می‌گیریم و به مطالعهٔ آن می‌پردازیم.

وقتی دخترکی خردسال بودم، کتاب راهنمای کوچکی برای مطالعهٔ کتاب مقدس به من هدیه شد به نام «راهنمای کتاب مقدس در قطع جیبی» به قلم هالی. در ابتدای آن کتاب این نقل قول از دی. ال. مودی نوشته شده بود:

من برای عطیهٔ ایمان دعا می‌کردم. تصورم این بود که یک روز ایمان می‌آید و مثل صاعقه به من اصابت می‌کند. اما انگار ایمان نیامد. روزی، دهمین فصل از رسالهٔ رومیان را مطالعه می‌کردم: «ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام خدا». کتاب مقدس را بستم و برای ایمانم دعا کردم. سپس کتاب مقدس را گشودم و شروع به مطالعه کردم. از آن زمان تا حالا، ایمانم در حال رشد است.^۶



اگر کتاب مقدس قابل فهم است ... چگونه باید آن را درک نماییم؟

حقیقت شماره ۳: کتاب مقدس قابل فهم است.

نتیجه‌گیری‌های این مطالعه:

۱. پی بردن به موضوع اصلی
۲. پرسش نمودن (فصل ۴)

کتاب مقدس قابل فهم است

اگر تصدیق می‌کنیم که آیات کتاب مقدس دارای مفهوم هستند و خدایی که آن را الهام بخشیده این مفهوم را در نظر داشته است، به این نتیجه می‌رسیم که قصد خدا این است که ما به آن معنا و مفهوم دست یابیم. این طور که مشخص است، خدا کلامی را به ما بخشیده است و می‌خواهد آن کلام را درک نماییم. قدم اول، روخوانی و مشاهده است. قبلاً، این مرحله را بررسی نمودیم. این قدم ما را به قدمهای بعدی می‌رساند و آن قدمهای بعدی به ما کمک می‌کنند، با امین ماندن به متن، معنای مورد نظر خدا را در کلامش درک نماییم. تصور می‌کنم هنگامی که عیسی را رو در رو ببینیم و زندگی و هویت او، که آن کلام زنده است، برایمان کاملاً مکشوف گردد، مفهوم کلام خدا را به کمال درک می‌نماییم. پس، تا آن زمان، به مطالعه ادامه می‌دهیم، به کلام خدا نزدیک‌تر می‌شویم، فروتن

می‌گردیم و خودمان را در دعا تربیت می‌کنیم. با این تلاشها و تکاپوهای نامبرده، نشان می‌دهیم مخلوقات ناکاملی هستیم که حتی برای درک کلام خدا نیازمند یاری خدا می‌باشیم، زیرا واقعیت این است که خدا به واسطه روح قدوسش این کلام را الهام بخشیده است.

از آنجا که قدمهای مطالعه کتاب مقدس در هم تنیده هستند، صحبت درباره این قدمها بیشتر و بیشتر پیچیده می‌گردد. این فصل به فصلهای بعد وابسته است. در فصلهای بعد، در خصوص سبکهای ادبی و یکپارچگی شرح کلی کتاب مقدس بحث خواهیم کرد. در نهایت، همه این حقایق و نتیجه‌گیری‌ها باید در راستای هم پیش روند. اما مهم است که در همین ابتدا به این اصل بپردازیم که متون کتاب مقدس قابل درک می‌باشند. البته هرچه پیش می‌رویم باید این اصل و نتیجه‌گیری‌های آن را مدام از صافی بگذرانیم.

این ادعا که کتاب مقدس قابل درک است ادعایی دیرینه می‌باشد. برای مثال، در قرن شانزدهم میلادی، ایمانداران اصلاح‌گرا از هیچ تلاشی دریغ نکردند تا نشان دهند که مفهوم کتاب مقدس واضح و روشن است و شخصاً می‌توان آن را مطالعه نمود. حال آنکه، کلیسای آن زمان این را نمی‌پذیرفت. در نظر کلیسای کاتولیک، کتاب مقدس کتابی مبهم بود که معنایش بر همگان آشکار نبود و فقط پاپ و صاحب‌منصبان در کلیسا باید آن را تفسیر می‌کردند. مارتین لوتر در کتاب «بردگی اراده» درباره شفافیت و قابل فهم بودن کتاب مقدس بحث می‌کند. او با لحنی شدید زبان به ملامت کسانی می‌گشاید که ادعا می‌کنند معنای کتاب مقدس ساده نیست. به گفته لوتر، شیطان از این ادعا استفاده می‌کند تا «انسانها را بترساند که به کلام مقدس خدا نزدیک نشوند و آن را نخوانند. به این شکل، شیطان کلام خدا را بی‌ارزش جلوه می‌دهد.» لوتر در جمله بعد معترف است که «بسیاری از آیات کتاب مقدس مبهم هستند و توضیحشان دشوار می‌باشد.» اما به ادعای او: «هیچ ایرادی به آن متنها وارد نیست، بلکه اشکال در این است که معلومات ادبی و دستور زبان ما ناقص است.» در دو جمله بعد، لوتر به این اصل اشاره می‌کند که متنهای واضح‌تر باید متنهای مبهم‌تر را توضیح دهند.^۱

چگونه باید آن را درک نماییم؟

حقیقت شفافیت کتاب مقدس به قدری مهم بود که اعتقادنامه وست مینستر، که در سال ۱۶۴۷ میلادی به چاپ رسید، در فصل ۱ و اصل شماره هفت به این امر پرداخت. در اینجا نیز با فروتنی تصدیق می‌گردد که اگرچه کتاب مقدس دارای پیچیدگی‌هایی است، اما کتابی واضح و روشن می‌باشد:

صرفاً همه مطالب کتاب مقدس ساده نیستند، همان‌طور که معنای تک‌تک آیات الزاماً برای همه واضح و روشن نیست. اما هر مطلبی که دانستنش لازم است و هر آنچه برای نجات و رستگاری ضروری است به روشنی در جای‌جای کتاب مقدس توضیح داده شده است تا هم تحصیل‌کرده‌ها و هم کم‌سوادان بتوانند با استفاده از ابزارهای معمولی، به حد نیازشان، به معنا و مفهوم کتاب مقدس پی ببرند.

اما باید به عقب بازگردیم و به شهادت کتاب مقدس دربارهٔ خودش گوش بسپاریم. تا اینجا بررسی نمودیم که کتاب مقدس بر این حقیقت مٌهر تأیید می‌زند که الهام و دَم و نَفَس خدا است که قدرت دارد حکمت آموزد برای نجات، با حقیقت زنده و پویایش دلها را بشکافد و به جهت تعلیم و تربیت در خداشناسی مفید است. به نظر می‌رسد این ادعاها فرض را بر این قرار می‌دهند که کلام خدا آن قدر پرمعنا و تأثیرگذار است که انسانها می‌توانند آن را به یکدیگر منتقل نمایند. این نکته که کلام خدا همواره به نور تشبیه شده است دلیلی بر همین ادعا است. پطرس کلام انبیا را «چراغی درخشنده در مکان تاریک» ترسیم می‌نماید (دوم پطرس ۱:۱۹). مزمورنویس نیز کلام خدا را چنین توصیف می‌کند: «برای پایه‌های من چراغ و برای راه‌های من نور است» (مزمور ۱۱۹:۱۰۵). چه حقایق دلگرم‌کننده‌ای! کتاب مقدس خودش مدعی است که هرچه عمیق‌تر در آن تأمل نماییم می‌توانیم این انتظار را داشته باشیم که با بینش و بصیرتی که از شناخت کلام خدا به دست می‌آوریم مسیر را همان روشن گردد.

یکی از خبرهای مسرت‌بخش این است که وقتی کتاب مقدس به قابل فهم بودن خودش شهادت می‌دهد، تأکید بر این دارد که ساده‌دلان آن را بخوانند. کتاب مقدس پیچیده است. با این حال، فقط مخصوص تیزهوشان و فرهیختگان نیست. خواست خدا این است که همه کتاب مقدس را بخوانند و تا جایی که

ممکن است آن را درک نمایند. بسیاری با آیات کتاب تثنیه فصل ۶ آشنا هستند. خدا در این آیات حکم می‌کند که کلامش در دل قومش جای داشته باشد، آنها را به فرزندانشان به دقت تعلیم دهند، زمانی که در خانه و یا در راه هستند و به وقت خوابیدن و بیدار شدن درباره کلام خدا گفتگو نمایند. همه پدران و مادران (هر ایمان‌داری که به هر شکلی بر جوانان نفوذ دارد... به عبارتی، همه ما!) این تکلیف مهم را بردوش داریم که کتاب مقدس را به نسل آینده تعلیم دهیم، همیشه درباره کلام خدا صحبت کنیم و به همه نشان دهیم که کتاب مقدس به هر چیزی که فکرش را می‌کنیم و به هر کاری که انجام می‌دهیم ربط دارد. تقریباً، استدلالی بهتر از این وجود ندارد که چرا مطالعه و بررسی کتاب مقدس فقط مخصوص متخصصان و کارشناسان نیست. یک نفر باید پیچیدگیهای کتاب مقدس را کندوکاو کند تا بتواند چکیده آن را به سادگی (اما نه ساده‌انگارانه) برای یک کودک یا یک جوان توضیح دهد. ما بر مبنای خود کتاب مقدس می‌توانیم خاطر جمع باشیم که یک کودک نیز می‌تواند آن را درک نماید (حتی بیش از آنچه فکرش را کنیم).

این نکته که کلام خدا می‌تواند به وضوح و روشنی با همه ارتباط برقرار کند، به زیبایی، در کتاب ارمیا توصیف گشته است. این تصویر مورد علاقه من است: یهودیانی که از تبعید بازگشته، بازسازی دیوارهای اورشلیم را به پایان رسانده بودند. این صحنه زیبا و شلوغ و جذاب را به خاطر آورید:

و تمامی قوم مثل یک مرد در سعه پیش دروازه آب جمع شدند و به عزرای کاتب گفتند که کتاب تورات موسی را، که خداوند به اسراییل امر فرموده بود، بیاورد. و عزرای کاهن تورات را، در روز اول ماه هفتم، به حضور جماعت از مردان و زنان و همه آنانی که می‌توانستند بشنوند و بفهمند آورد. و آن را در سعه پیش دروازه آب، از روشنایی صبح تا نصف روز، در حضور مردان و زنان و هر که می‌توانست بفهمد خواند و تمامی قوم به کتاب تورات گوش فرا گرفتند (نحمیا ۸: ۱-۳).

عبارت «مردان و زنان و هر که می‌توانست بفهمد» به مخاطبان فهمی اشاره داشت که خدا برای درک کلامش در نظر گرفته بود. احتمالاً، شمار زیادی از کودکان و جوانان نیز در آن جمعیت حضور داشتند.

نکته دلگرم‌کننده دیگر در آیات نامبرده این است که رهبران قوم، که از طایفه لایوان بودند، به نزد جمعیت رفتند و «تورات را برای قوم می‌کردند... کتاب تورات خدا را به صدای روشن خواندند و تفسیر کردند تا آنچه را که می‌خواندند بفهمند» (نحمیا ۸: ۷-۸). آن معلم «تفسیر کردند»، یعنی معنای کلام را توضیح دادند و مردم آن معنا را درک نمودند! شاید کاملاً به معنای همه‌جانبه کلام پی نبردند، اما آن قدر برایشان روشن بود که متوجه شوند. همین آیات نیز تصدیق می‌کنند که ایشان متوجه شدند. وقتی در آیات بعد به ما گفته می‌شود که تمامی قوم رفته «شادی عظیم نمودند، زیرا کلامی را که به ایشان تعلیم داده بودند فهمیدند» (۱۲: ۸)، در اصل، دوباره بر این درک نمودن تأکید می‌گردد.

تصویری از این واضح‌تر سراغ ندارم که قوم خدا این‌گونه گرد هم آمده باشند تا کلام خدا را بخوانند و آن را درک نمایند. رهبران و معلمان فراوانی وجود دارند که به این منظور به مردم کمک کنند. وجود این رهبران و معلمان هم خوب است و هم ضروری. قرن‌ها بعد، در صحنه‌ای دیگر، یک نفر برای درک کلام خدا از دیگری راهنمایی می‌طلبد: فیلیپ از خواجه حبشی می‌پرسد: «آیا می‌فهمی آنچه را می‌خوانی؟ گفت: چگونه می‌توانم؟ مگر آنکه کسی مرا هدایت کند.» فیلیپ آن خواجه را راهنمایی کرد و او کلام را درک نمود و تعمید یافت و «راه خود را به خوشی پیش گرفت» (اعمال رسولان ۸: ۲۶-۳۹).

در مزمور ۱۱۹: ۱۳۰، مزمورنویس خدا را می‌ستاید، چرا که معتقد است «کشف کلام تو نور می‌بخشد و ساده‌دلان را فهمیم می‌گرداند.» چه بسا فقط منظور انسانی نیست که هنوز به بلوغ فکری نرسیده است (مثل یک کودک)، بلکه به کسی اشاره دارد که هنوز در طریقه‌های حکمت بالغ نگشته است. کلام خدا می‌تواند به قدرت روح القدس هم کسی که به بلوغ فکری نرسیده را فهمیم گرداند و هم کسی را که در طریقه‌های حکمت بالغ نگشته است. عیسی احمقانی را توبیخ نمود که از کلام خدا آگاه بودند، اما نمی‌خواستند آن را درک نمایند. مشکل از کتاب مقدس نیست، مشکل از سخت‌دلی انسانها است. در انجیل متی ۱۲: ۱-۸، عیسی خطاب به فریسیان، که از کارشناسان شریعت بودند، این عبارت را تکرار می‌کند: «آیا نخوانده‌اید؟» او از کتاب هوشع نقل قول می‌نماید و خطاب به فریسیان می‌فرماید

که آنها معنای کلام هوشع را نمی دانند. آن فریسیان نور درک و فهم خود را مسدود کرده بودند. گواه این مدعا این بود که دل‌هایشان را به روی عیسی بسته بودند. حال آنکه، عیسی آن کسی بود که کل کلام خدا به او اشاره داشت.

«در بشارت دادن به مسلمانان، مطالعه کتاب مقدس امری بسیار لازم و حیاتی است. در رساله دوم تیموتائوس ۱۵:۳، پولس عنوان می‌کند که کلام خدا «می‌تواند تو را حکمت آموزد برای نجات، به وسیله ایمانی که بر مسیح عیسی است.» شخصی به نام محمود به آدرس ایمیل کلیسای ما نامه فرستاد، چون می‌خواست درباره مسیحیت اطلاعات بیشتری به دست آورد. همسر من این مرد جوان را به یکی از مشایخ کلیسا معرفی نمود و آن دو با هم به مطالعه کلام خدا پرداختند. در حال حاضر، محمود در کلیسای ما دوران کارآموزی را سپری می‌کند و قصد دارد پس از پایان تحصیلاتش به خدمت شبانی مشغول گردد.»

—کری فولمار: آموزگار جلسات مطالعه کتاب مقدس و همسر شبان
«کلیسای مسیحی متحد» در دبی، امارات متحده عربی

بسیار مهم است به هنگام مطالعه، با قوت روح القدس، دل و فکرمان را بگشاییم. در واقع، وقتی تصدیق می‌کنیم درک کلام خدا امکان پذیر است، هم باید بر جنبه کار خدا تأیید نماییم هم بر جنبه تلاش و کوشش خودمان. وقتی مردم در کلام خدا غرق می‌گردند، زمان برایشان معنی ندارد. در کتاب نحمیا، مردم از سپیده دم گرد هم آمدند و برای مدت طولانی به کلام خدا گوش سپردند. وقتی می‌گوییم کلام خدا واضح و روشن است، بدین معنا نیست که درک آن نیز آسان است. بدیهی است که درک بخشهایی از کتاب مقدس قطعاً دشوار است و برای مطالعه هر بخش از آن باید وقت صرف نمود. مطالعه کتاب مقدس مستلزم صرف وقت است و تلاش و تکاپوی بسیار. حال آنکه، امروزه خیلی از ما عادت نداریم با هیچ متن دشواری کلنجار برویم و برای مطالعه آن وقت صرف کنیم.

«بدترین معضل دل‌های سخت و سنگی است که دیگر کلام خدا را بالاتر از همه چیزهای این دنیا دوست ندارند. یک دل سنگی به اصرار و پافشاری خدا مبنی بر اینکه او را از طریق کلامش بشناسد چندان بها نمی‌دهد. چنین دلی به تأکید خدا

چگونه باید آن را درک نماییم؟

بر اهمیت قدوسیت، ضرورت برخورداری از حکمت، واقعیت جنگ روحانی روزانه، ثمراتی که می‌توانیم در خودمان و برای ملکوت خدا به بار آوریم اهمیت نمی‌دهد. یک دل سنگی به شناخت کلام خدا بی‌تفاوت است.»

—دکتر دایان پوپتِرس: آموزگار و بنیان‌گذار دانشکده الهیات «آخر هفته»
ویژه بانوان) کلیسای مشایخی «لانزُدل» در شهر لانزُدل، ایالت پنسیلوانیا

تیموتی لاریسن، در توصیف رسم معمول مطالعه در دوران ملکه ویکتوریا، عنوان می‌کند که نه فقط روزانه کتاب مقدس در هر خانه‌ای برای فرزندان خوانده می‌شد، بلکه مطالعه آن جزئی جدایی‌ناپذیر از نظام آموزش و پرورش بود. «در دانشگاه آکسفورد، اگر کسی در آزمون مربوط به کتاب مقدس و انجیلها به زبان اصلی یونانی قبول نمی‌شد، نمی‌توانست مدرک کارشناسی بگیرد.»^۲ لاریسن دلیل این قانون را توضیح می‌دهد. وقتی مطالعه کتاب مقدس جزو برنامه روزمره مردم قرار می‌گرفت و آنها با سبکهای ادبی و پیچیده کتاب مقدس و زمینه‌های فرهنگی و تاریخی و تنوع واژگان آشنا می‌شدند، به خوانندگان حرفه‌ای تبدیل می‌گشتند و می‌توانستند هر ادبیات دشواری را مطالعه کنند. مطالعه آثار نویسندگان برجسته مثل هومر و پلینی حتی برای کارگران معمولی به یک عادت تبدیل شده بود و آثار را با شادمانی و به آسانی درک می‌نمودند.

تصدیق اینکه کتاب مقدس قابل فهم است نشان می‌دهد که خدا کلامی به ما بخشیده که می‌توانیم مفهومش را درک نماییم. علاوه بر این، باید برای درک کلام خدا از هیچ تلاشی دریغ نکنیم، هر چند که این عادت را نداریم. ولی اگر با همه وجودمان برای مطالعه کتاب مقدس وقت بگذاریم، این مطالعه به یک عادت تبدیل خواهد شد و بیشتر و بیشتر می‌توانیم در نور کلام خدا گام برداریم.

نتیجه‌گیری‌ها

پی بردن به موضوع اصلی

درک کتاب مقدس مستلزم تلاش و تکاپو است. پس از روحوانی و مشاهدات، قدم بعدی پی بردن به معنا و مفهوم متن است. کشف موضوع اصلی متن از ضرورت‌های

مهم است، به این معنا که اصلاً موضوع از چه قرار است؟ طرح این پرسش نقطه شروع اصلی است، نه اینکه مانند بسیاری این پرسش را مطرح کنیم که متن مورد نظر برای من چه مفهومی دارد. ابتدا باید سعی کنیم این نکته را متوجه شویم که خدا قصد داشته به وسیله این نویسندگان چه منظوری را منتقل نماید؟ چرا که ما باور داریم که این متن یک معنایی دارد و باید به معنای آن پی برد. پیش از اینکه معنا و مفهوم واژگان را درک نماییم، چگونه می توانیم آنها را به خودمان ربط دهیم؟ ما همواره باید این جنبه کاربرد شخصی را تصدیق کنیم و بدانیم که این جنبه شخصی بر روند درک ما تأثیر می گذارد. اما، پیش از آنکه درباره موضوع اصلی سوال کنیم، نباید به متن جنبه شخصی بدهیم و در رابطه با کاربردهای شخصی آن سوال نماییم.

برای توضیح بهتر این مبحث فرض را بر این قرار می دهیم که هر متنی را که به مطالعه آن می پردازیم در واقع جزیی از یک کل می باشد. در ادامه، بیشتر متوجه می شویم که چرا مطالعه یک کتاب کامل از مجموعه کتابهای کتاب مقدس به طور کلی برای مطالعه روزمره مان مفیدتر می باشد (در مقایسه با مطالعه مجموعه ای از آیات پراکنده). اگر کتاب مقدس را یک کتاب واحد در نظر بگیریم، می بینیم که این کتاب واحد دارای یک موضوع اصلی است. در فصلهای آینده، به این موضوع اصلی می پردازیم. چه بسا همیشه باید این موضوع اصلی را در نظر داشته باشیم. اما هر یک از کتابهای مجزا نیز در کنار موضوعات فرعی یک موضوع اصلی دارند. عده ای این موضوع اصلی را یک ملودی متوالی می نامند، به این معنی که نتهای این ملودی بی وقفه به گوش می رسند و آن قطعه موسیقی را از ابتدا تا انتهایش به یک اثر یکپارچه تبدیل می نمایند.^۳ پیش از آنکه به موضوعات فرعی هر کتاب پی ببریم، بهتر است موضوع اصلی آن کتاب را تشخیص دهیم. هر یک از موضوعات فرعی نیز به آن موضوع اصلی ربط دارند.

«بنا بر تجربه شخصی ام، چه بسا ناموثربترین روش مطالعه کتاب مقدس در جلسات گروهی این است که پس از روخوانی متن از یکدیگر بپرسیم: «این آیات برای من چه معنایی دارند؟» در اصل، پرسش نامبرده این واقعیت را نادیده می گیرد که کتاب مقدس دارای یک معنا و مفهوم ثابت و تغییرناپذیر است. طرح این پرسش

چگونه باید آن را درک نماییم؟

صرفاً به این معنا است که هر کسی هر طوری که می‌خواهد کتاب مقدس را معنا می‌کند.»

—کارول رووالو: نویسنده و رهبر جلسات مطالعه کتاب مقدس
کلیسای «مشارکت مسیحی میراث» در شهر آلبورکری، ایالت نیومکزیکو

پس از روخوانی و مشاهده دقیق، وقت آن است به موضوع اصلی کتاب بیندیشیم. اصلاً این کتاب درباره چیست؟ آیا این کتاب موضوع ثابت و مشخصی دارد که بتواند سایر بخشهای کتاب را یکپارچه نماید؟ آیا این کتاب نیز، مانند درونمایه اصلی یک قطعه موسیقی، یک ملودی اصلی را می‌نوازد؟ برای پی بردن به موضوع اصلی بهتر است دوباره آغاز و پایان کتاب را مطالعه نماییم: از ابتدا تا انتهای کتاب، آیا یک اندیشه و مفهوم کلی به چشم می‌آید؟ در سراسر کتاب، آیا با واژگان و عبارات تکراری روبه‌رو هستیم که به نوعی به این موضوع اصلی مربوط باشند؟ آیا این موضوع اصلی با سایر موضوعات کتاب ارتباطی معقولانه دارد؟

«در کلاس آموزشی ویژه بانوان آموزگار (گروهی کوچک از رهبران و آموزگاران و مادران)، مشغول انجام یک سری تکالیف بودیم تا بیاموزیم که چگونه کتاب مقدس را مطالعه نماییم. در طی انجام تکالیف، متوجه شدم بسیاری از شرکت‌کنندگان، به جای اینکه ابتدا به کندوکاو درباره متن بپردازند، بدون مقدمه، بر این متمرکز شدند که آن متن چه حرفی برای گفتن دارد و کاربرد شخصی‌اش برای آنها چیست. آن جلسه به یادم آورد که ما چقدر تمایل داریم، به جای اینکه مفهوم متن را کاوش کنیم، به سرعت، این پرسش را مطرح می‌نماییم که «این متن برای من چه معنایی دارد؟»

—دنا دُبز: مدیر مرکز آموزش مسیحی «نخستین کلیسای مشایخی»
در شهر جکسون، ایالت می‌سی‌سی‌پی

آسان‌ترین مثال در این مورد انجیل یوحنا است، اگرچه انجیل یوحنا کتاب آسانی نیست! با این حال، به راحتی به موضوع اصلی پی می‌بریم، زیرا یوحنا آن موضوع را با ما در میان می‌گذارد. از آنجا که یوحنا تا فصل ۳۰:۳۰-۳۱ به موضوع

اصلی اشاره نمی‌کند، باید کل کتاب را بخوانیم تا متوجه موضوع اصلی شویم. در پایان بندی کتاب، او دلیل نوشتن انجیلش را توضیح می‌دهد: «تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده به اسم او حیات یابید.»

هدفی که برای نوشتن انجیل یوحنا عنوان شده موضوع اصلی اش است: «به عیسی مسیح ایمان آورید و حیات یابید». ایمان آوردن باید در مرکز قرار داشته باشد، چرا که واژه «ایمان» در سراسر کتاب به طور مرتب به کار رفته و در اشاره به این واژه هدف خاصی منظور بوده است. به نظر می‌رسد ایمان آوردن (یا ایمان نیابردن) نکته اصلی بسیاری از بخشهای این انجیل است. دقیقاً پیش از یوحنا ۳۰:۳۱-۳۱، این نکته اصلی به نقطه اوج می‌رسد. تو ما می‌گویدی نمی‌تواند باور کند، ولی سرانجام ایمان می‌آورد. اما می‌خواهیم عبارت «عیسی، مسیح است» را نیز در موضوع اصلی بگجانیم، چرا که از همان ابتدا هویت عیسی حرف اصلی را می‌زند. آنچه باید به آن ایمان بیاوریم این است که عیسی کیست. به گمانم واژه «حیات» نیز باید جزو موضوع اصلی باشد، زیرا حیاتی که از طریق ایمان آوردن به مسیح از آن بهره‌مند می‌شویم هدیه‌ای است که در سراسر انجیل یوحنا از آن صحبت می‌شود، به تصویر کشیده می‌شود و وعده داده می‌شود. بدیهی است که قرار نیست فقط به یک روش به موضوع اصلی اشاره شود. باید به کندوکاو مان ادامه دهیم تا هرچه واضح‌تر به موضوع اصلی پی ببریم.

به رساله اول تسالونیکیان توجه کنید: در این کتاب کوچک اما نه چندان آسان، پولس، در نامه به کسانی که انجیل را به ایشان بشارت داده است، به موضوعات فراوانی اشاره می‌کند. در رساله اول تسالونیکیان ۳:۱، در همان ابتدا، به سه ویژگی آن ایمانداران اشاره می‌کند و اعمال ایمان و محنت محبت و صبر امید ایشان را گرامی می‌دارد. با مطالعه کل این رساله، قالب و ساختار انجیل را در آن تشخیص می‌دهیم: در ابتدا، از ایمان به مسیح صحبت می‌شود و به امید برای بازگشت مسیح به این جهان ختم می‌گردد. این قالب و به ویژه امید به کمال رسیدن بر کل این رساله غالب است. شاید بتوان گفت موضوع اصلی این است که، با چشم دوختن به زمانهای آخر، چگونه به شایستگی انجیل زیست نماییم. فصل ۱ با انتظار آمدن پسر از آسمان پایان می‌یابد. پولس فصل ۲ را با این نکته خاتمه

می‌دهد که آن ایمانداران به هنگام ظهور عیسی مایهٔ فخر پولس باشند. فصل ۳ با دعای پولس به پایان می‌رسد. او دعا می‌کند که ایمانداران چنین باشند: «بی‌عیب در قدوسیت... در هنگام ظهور خداوند ما عیسی مسیح با جمیع مقدسان خود». فصل ۴ با این تصویر پایان می‌یابد که ایمانداران ربوده می‌شوند تا، هنگامی که خداوند با مقدسانش بازمی‌گردد، او را در آسمان ملاقات نمایند. فصل ۵ با دعایی شبیه به دعای فصل ۳ خاتمه می‌یابد. این سبک از پایان بندی در این رساله به ما یادآوری می‌کند که ما نیز در هر مقطع و هر روز و هر جزء از زندگی مان باید بر همین امید و هدف متمرکز باشیم.

پرداختن به موضوع اصلی در کتابهای عهدعتیق به چه شکل است؟ برای مثال، کتاب یوشع؟ موضوع اصلی کتاب یوشع این است که او قوم خدا را برای رسیدن به سرزمین موعود رهبری می‌نماید. اما کتاب یوشع با کلام خدا خطاب به یوشع آغاز می‌گردد که به او خاطر نشان می‌سازد به یاد سپردن و نگاه داشتن کلام ماندگار خدا تا چه اندازه اهمیت دارد (این کلام در قالب شریعت مکتوب به موسی، که چشم از جهان فرو بسته بود، نازل گشت). کتاب یوشع با خطبهٔ نهایی یوشع پایان می‌یابد. یوشع به قوم اندرز می‌دهد که وقتی به سرزمین موعود داخل می‌شوند کلام ماندگار خدا را، که تحقق یافتنش را به چشم دیده‌اند، به فراموشی نسپارند و از آن اطاعت نمایند. به نظر می‌رسد در اینجا نیز یک ملودی متوالی نواخته می‌شود. پس، در صحبت از کتاب یوشع، باید تحقق وعده‌های خدا را نیز موضوع اصلی این کتاب به حساب آوریم. این وعده‌ها در ملکیت (واژه‌ای که اغلب تکرار می‌شود) زمینی که خدا به قومش بخشید و به ایشان آرامی داد تحقق یافتند. در فصلهای بعدی، باز هم به این نکته می‌پردازیم و دوباره به کتاب یوشع مراجعه می‌کنیم، زیرا موضوع اصلی کتاب یوشع به محتوای کلی کتاب مقدس ربط دارد. نمی‌شود دربارهٔ موضوع اصلی کتاب یوشع صحبت کرد و از جایگاه این کتاب در آشکار نمودن مکاشفهٔ خدا سخن نگفت. این فقط یک اشاره است. در آینده، در این مورد بیشتر توضیح می‌دهم.

سعی من این بوده است که در پرداختن به مقولهٔ «موضوع اصلی» کمی معتدل‌تر و ملایم‌تر از بقیه عمل کنم. بعضی از کارشناسان موضوع اصلی را با روشهای دشوار

توضیح می دهند. حال آنکه، شاید بسیاری از علاقه مندان به مطالعه کتاب مقدس با این روشها موافق نباشند. با گذشت زمان، درکمان افزایش می یابد و موضوع اصلی برایمان بهتر مفهوم می گردد. برای مثال، بسیاری معتقدند موضوع اصلی رساله فیلیپیان «شادی» است. حتی شنیده ام عده ای این رساله را «انجیل شراکت» نامیده اند. البته رساله فیلیپیان می تواند هر دو مفهوم را شامل گردد. یکی از نسخه های کتاب مقدس به زبان انگلیسی، در مقدمه این رساله عنوان می کند: «تشویق و دلگرمی درونمایه اصلی رساله فیلیپیان است.»^۴ در واقع، شاید این نسخه انگلیسی به ترکیبی از همان دو مفهوم نامبرده اشاره دارد. شاید یک نفر از این گفتگو و تبادل نظر به این نتیجه برسد که همین بحثها و گفتگوها می توانند به وی کمک کنند تا به موضوع اصلی پی ببرد، به خصوص اگر این مباحثات شخص را بر این وارد که به رساله فیلیپیان مراجعه کند تا ببیند که آیا متن رساله با ادعای این گفته ها همخوانی دارد؟

وقتی تصمیم می گیریم موضوع اصلی یک کتاب را پیدا کنیم، هر بخش یا هر متن از آن کتاب برایمان بیشتر معنا خواهد یافت، زیرا موضوعات فرعی به موضوع اصلی کتاب ربط پیدا می کنند و کم کم موضوع اصلی را شکل می دهند. برای نمونه، وقتی به آخرین رهنمودهای پولس در رساله اول تسالونیکیان ۵: ۱۲-۲۲ می رسیم، چگونه باید موضوع اصلی را تشخیص دهیم؟ آیا باید به این رهنمودها نیز مانند فهرست نامنظمی که برای خرید مایحتاج خانه تهیه می کنیم نگاه کنیم؟ آیا باید هر حکم را جداگانه مطالعه نماییم (به بیش از دوازده حکم اشاره شده است) و برای درک آن حکم از آیات دیگر کمک بگیریم؟ یا باید همه این احکام را در کنار یکدیگر بررسی نماییم، همان طور که پولس در جمع بندی کلامش به این اشاره می کند که اگر جمع ایمانداران همواره بازگشت عیسی را به خاطر داشته باشند، به چه راه و روشی زیست خواهند نمود؟ این احکام به هم ربط دارند. این احکام به عروس مسیح داده شده است تا خود را آماده ملاقات با داماد نماید. در اصل، این رساله، در پرتو آماده شدن برای روز ملاقات با عیسی، به سایر موضوعات دیگر اشاره نموده است، موضوعاتی همچون کار و پیشه، پاکي و عفت در روابط جنسی، و ترتیب کلیسا. بنابراین، همزمان که به مطالعه واژگان و عبارتهای یک متن می پردازیم و

واژگان و دستور زبان و منطق آن متن را بررسی می‌نماییم، باید این را هم در نظر داشته باشیم که محتوای آن متن چگونه با محتوای کل کتاب همخوانی دارد. وقتی به قصد پی بردن به موضوع اصلی به مطالعه می‌پردازیم و با توجه به موضوع اصلی کتاب به موضوعات فرعی نیز پی می‌بریم، دیگر می‌دانیم که برای درک متن بعدی در مسیر دشواری حرکت نمی‌کنیم. ما به سفرهای کوتاه نمی‌رویم، بلکه یک سفر طولانی را با چندین توقفگاه در پیش داریم. این روش پرداختن به یک موضوع خاص یا یک موضوع اصلی حتی در بررسی سبکهای مختلف ادبی (که در آینده به مطالعه آنها می‌پردازیم) نیز بسیار کارآمد است. در جایگاه کسی که در تجزیه و تحلیل متون ادبی سررشته دارم، باید بگویم که این روش به طور خاص در رابطه با مجموعه کتابهای کتاب مقدس نیز مفید است، چرا که کتاب مقدس با استادی و مهارت بسیار نوشته شده است و هر کدام از کتابهایش موضوع یکپارچه‌ای دارند که به زیبایی به آنها پرداخت شده است. این یک‌دستی و یکپارچگی یکی از ویژگیهای متن ادبی برجسته است. خدا، به واسطه نویسندگان و نوشته‌هایی که الهام خودش هستند، بی‌نظیرترین نمونه‌های ادبی را به ما هدیه نموده است.

«معمولاً، به هنگام تدریس یا مطالعه، بدون توجه به محتویات یا پیش‌زمینه یا جنبه‌های تاریخی، فقط به سرعت می‌گوییم: «این متن برای من چه پیغامی دارد؟» ابتدا باید سایر نکات را در نظر بگیریم، سپس به جنبه کاربردی متن برسیم. بدون ژرف‌اندیشی و بدون اینکه پیش‌زمینه‌های مختلف را در متن در نظر بگیریم، فقط مایلیم سریع به سراغ رویدادها و کاربردها برویم.»

کاری اِشتان‌باخ: مسوول خدمت بانوان

کلیسای مشایخی «پارک سیتیز» در شهر دالاس، ایالت تگزاس

دومین نتیجه‌گیری در رابطه با قابل فهم بودن کتاب مقدس این است که باید پرسش کنیم تا بتوانیم به معنا و مفهوم متن پی ببریم. در فصل بعدی، به این پرسشها می‌پردازیم.



پرسش نمودن ...

دومین نتیجه‌گیری

کتاب مقدس قابل فهم است. این حقیقت در فصل قبل تأیید گشت. این حقیقت ما را به نخستین نتیجه‌گیری هدایت نمود: باید منظور اصلی هر متن را کندوکاو نماییم. در واقع، نخستین سوالی که باید مطرح کنیم سوال درباره‌ی منظور اصلی است. اگر روال کار واقعاً چنین است، پس خود متن آن قدر محکم و قوی می‌باشد که پایه و اساس پرسشهای دیگر قرار گیرد. در اینجا، به دومین نتیجه‌گیری می‌رسیم: باید به سوال نمودن ادامه دهیم. دانش‌آموزان کتاب مقدس نباید از سوال کردن خسته شوند.

معمولاً، در فرآیند مطالعه‌ی کتاب مقدس، با فهرستی از سوالات مفید روبه‌رو هستیم. کسانی که کلام خدا را مطالعه می‌کنند با طرح این سوالات به عمق کلام خدا راه می‌یابند. سوالاتی از این قبیل: چه کسی؟ چه چیزی؟ چه موقع؟ کجا؟ چگونه؟ چرا؟ من معمولاً یک سری سوالات مشخص را مطرح می‌کنم. زمانی که در کلیسای دانشگاه شهر ویتون در جلسات آموزشی آر. سی. لوکاس (از کلیسای «هلن مقدس» واقع در بیشاپ‌گیت در لندن) شرکت کردم، با این مجموعه سوالات روبه‌رو گشتم. در واقع، کارگاه‌های آموزشی «چارلز سیموون تراست» دستاورد تلاش آقای لوکاس در آمریکا است. این کارگاه‌های آموزشی در توضیح و تفسیر کلام خدا و روش مطالعه‌ی کتاب مقدس از ایشان الگو گرفتند و رهنمودهای قابل توجه او را سرمشق خود قرار دادند.^۱ اگرچه مرجع این سوالات به دیک لوکاس بازمی‌گردد، اما، با گذشت زمان و اندک تغییراتی، در کلیسای دانشگاه ویتون و سایر کلیساها مورد استفاده قرار گرفته است. من نیز سوال سوم را به این فهرست

اضافه کرده‌ام. اکنون، با هفت پرسش روبه‌رو هستیم. این پرسشها ما را به مسیری هدایت می‌کنند که معنای آیات را عمیق‌تر درک نماییم. در ادامه، در مورد هر پرسش توضیح مختصری عنوان شده است.

در مورد هر متن باید این هفت پرسش مطرح شوند:

۱. جانِ کلام؟
۲. محتوا؟
۳. ساختار؟
۴. شخصیتها؟
۵. مسیح؟
۶. شگفت‌زدگی؟
۷. نتیجه‌گیری؟

۱. جانِ کلام

بله، جانِ کلام. شاید این اصطلاح برای بسیاری ناآشنا و نامعمول باشد. اما جانِ کلام یعنی اصل مطلب، یعنی همان سوالی که در فصل قبل به بررسی آن پرداختیم. در اصل، این نخستین سوالی است که باید مطرح شود.

۲. محتوا

سوال در رابطه با محتوا به این منظور مطرح می‌شود که فضای پیرامون هر واژه، هر آیه، هر متن، و هر کتاب را ارزیابی نماییم. بدیهی است که بررسی محتوای کل کتاب مقدس طولانی‌ترین بررسی محتوایی است. در فصلهای آینده، به این موضوع می‌پردازیم. معمولاً، وقتی می‌خواهیم دربارهٔ محتوا سوال کنیم، بهتر است به متن نزدیک شویم و به تدریج از آن فاصله بگیریم، یعنی از محتوا و مضمون آیه‌های قبل و بعد آیه‌ای که در حال مطالعه‌اش هستیم به محتوا و مضمون کتاب

یا رساله‌ای توجه کنیم که آیه مورد نظر را در خود جای داده است. سپس محتوا و مضمون کل کتاب مقدس را از نظر بگذرانیم. البته، در کنار اینکه به محتوا و مضمون متن توجه می‌کنیم، باید بافت فرهنگی و تاریخی متن را نیز در نظر داشته باشیم.

«برای کسانی که صرفاً، به اصطلاح، کلیسارونده و کلیساگرد هستند کتاب مقدس فقط در یادگیری یک سری آیات خلاصه می‌گردد. آنها برچسب کتاب مقدس را به خود می‌چسبانند، اما به طور کلی نمی‌توانند با آن ارتباط برقرار کنند. این دسته از افراد به مضمون و محتوای کلام خدا توجهی ندارند. حال آنکه، توجه به بافت و محتوای کتاب مقدس در درک و تفسیر آن نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. بسیاری از این کلیساروندگان برای کشف و شهود به کتاب مقدس مراجعه نمی‌کنند. آنها کتاب مقدس را در دست می‌گیرند تا، به اصطلاح، آن را خوانده باشند و مهر تأییدی باشد بر ایمان و اعتقادات و درک و فهمشان.»

—شبابی ناشناس که در آسیای شرقی به خدمت مشغول است

اکنون، به رساله اول تسالونیکیان مراجعه می‌کنیم تا ببینیم که چطور سوال درباره محتوا به سوال درباره جان کلام مربوط می‌شود. برای نمونه، فصل ۴:۱-۱۲ را انتخاب می‌کنیم که آياتی مجزا هستند (یعنی وابسته به آیات دیگر نمی‌باشند). شاید بتوان گفت موضوع اصلی آیات نامبرده دعوت به عفت و پاکدامنی در کلیسا است. اما آیا می‌توانیم این آیات را جدا از آیات دیگر مطالعه کنیم؟ این را می‌دانیم که موضوع اصلی هر آیه باید به موضوع اصلی آن کتاب یا رساله مربوط باشد، یعنی نمی‌تواند موضوعی مجزا باشد. بررسی آیات قبل و بعد آیات مورد نظر می‌تواند در این رابطه راهنمای مناسبی باشد.

اگر آیات قبل و بعد این آیات را مطالعه کنیم (اول تسالونیکیان ۳:۱۱-۱۳ و ۴:۱-۱۳-۱۸)، متوجه می‌شویم آیات مورد نظر در لابه‌لای صحبت درباره بازگشت خداوند جای گرفته‌اند. کل رساله اول تسالونیکیان بر موضوع بازگشت خداوند متمرکز می‌باشد. موضوع ظهور خداوند عیسی به شدت بر این آیات سایه افکنده و طبیعی است که این موضوع اصلی بر مفهوم آیات تأثیر می‌گذارد. آیات قبل و بعد آیات

نامبرده ما را به این باور می‌رسانند که دلیل پولس برای تذکر در مورد پایبندی به اصول اخلاقی این است که خدا «دل‌های شما را استوار سازد، بی‌عیب در قدوسیت، به حضور خدا و پدر ما در هنگام ظهور خداوند ما عیسی مسیح، با جمیع مقدسان خود» (اول تسالونیکیان ۳: ۱۳). این تذکر فقط به این دلیل نیست که صرفاً زندگی پاک‌ی داشته باشیم، بلکه، با نظر به زمانهای آخر، پاک و قدوس زندگی کنیم. بدیهی است که محتوای آیات قبل و بعد به محتوای کل رساله ربط دارد. به همین دلیل مهم است که مجموعه پرسشهای خود را با سوال درباره «جان کلام» شروع کنیم و هرگز این سوال را نادیده نگیریم.

سوال درباره محتوا به ما کمک می‌کند تا رساله‌های رسولان را بهتر درک نماییم. به طور کلی، رسولان، در چارچوب تعلیم درباره حقیقت انجیل، پاک و قدوس زیستن را به مخاطبان‌شان تعلیم می‌دهند. برای نمونه، اگر رهنمود پولس در رساله کولسیان ۶: ۲ را به آیات قبل‌تر ربط ندهیم، ممکن است ما هم مثل مسیحیان کولسی به بیراهه برویم. در آیات قبل‌تر، پولس درباره خداوند عیسی مسیح و انجیل او توضیح می‌دهد. طبیعی و منطقی است که محتوای آیات بعدی به این آیات درباره خداوند مربوط باشد. دستور زبان آیات نیز این ارتباط را تأیید می‌کند: «پس چنان که مسیح عیسی خداوند را پذیرفتید» (کولسیان ۶: ۲) یا این آیه «پس چون با مسیح برخیزانیده شدید» (کولسیان ۱: ۳). الهیاتی که در این رساله تعلیم داده می‌شود رشته‌ای متصل و جدانشدنی است که به آیات موجود در متن گره خورده و آنها را به آیاتی عملی و کاربردی تبدیل نموده است. این ساختار هشدار یعقوب را به ما یادآوری می‌کند که تذکر می‌دهد ایمان بدون عمل مرده است (یعقوب ۲: ۱۷). در واقع، این وسوسه وجود دارد که با توجه به محتوای آیات نامبرده به این نتیجه برسیم که منظور نویسنده فقط این بوده که پایبندی به اصول اخلاقی را تعلیم دهد، چرا که ما همواره آماده هستیم برای هر نکته یا موضوع دلخواه‌مان یک پشتوانه پیدا کنیم. برای نمونه، آیا انجیل یوحنا ۱۰: ۱۰ استدلالی بر ضد سقط جنین است؟ (من آمدم تا ایشان حیات یابند و آن را زیادتر حاصل کنند.) محتوای متن به این سوال پاسخ می‌دهد: گوینده این آیه کیست؟ «ایشان» اشاره به چه کسانی است؟ نکته اصلی متنی که این آیه در آن قرار دارد چیست؟ در این آیه، چه

حیاتی مد نظر است؟ این آیات، که از شبان نیکو سخن می‌گویند، در اصل دربارهٔ نجات و رستگاری هستند. عیسی «در» است برای ورود به آن رستگاری. «ایشان» گوسفندان او می‌باشند که باید از «در» وارد شوند. البته می‌توانیم ادعا کنیم که عیسی با سقط جنین مخالف است، اما قطعاً نباید برای اثبات ادعایمان این آیه را به کار ببریم.

یادم می‌آید دربارهٔ کتاب ملاکی ۳: ۶-۱۵ به یک موعظه گوش می‌دادم. واعظ این آیات را به ده یک دادن ربط داد و به این اشاره کرد که اگر با گشاده‌دستی به خداوند هدیه دهیم، چه برکتی نصیبمان می‌شود. سپس از بخشش مادی به بخشش روحانی رسید تا ما را تشویق کند که نه فقط مال و اموالمان را ببخشیم، بلکه کل زندگی‌مان را نیز تقدیم خدایی نماییم که خود را فدای ما نمود و پنجره‌های آسمان را گشود و پسر خود را فرستاد. اگرچه این تعبیری مهم و زیبا از محتوای کلی کتاب مقدس بود، اما به آیات قبل و بعد آیات نامبرده ربطی نداشت، چرا که آیات قبل و بعد، یعنی ملاکی ۳: ۱-۵ و ۳: ۱۶-۴: ۳، به صراحت از فرا رسیدن روز داوری خداوند خبر می‌دادند. «آتش فالگر» در ملاکی ۳: ۲ و «تنور مشتعل» در ملاکی ۴: ۱ در شکل‌گیری دیدگاه ما نقش مهمی ایفا می‌کنند تا بدانیم چه چیزهایی برای ابدیتمان ارزشمند و چه چیزهایی بی‌ارزش می‌باشند؟ چرا باید آیاتی که دربارهٔ ده یک صحبت می‌کنند در میان چنین حرارت و آتش شعله‌وری عنوان شوند؟

در مثال کتاب ملاکی، سوالاتی که دربارهٔ محتوای آیات قبل و بعد مطرح می‌شود به سوالات محتوای کل کتاب مربوط است. موضوع پرداخت ده یک در کدام بخش از پیغام و نبوت ملاکی جای دارد؟ آیا موضوع اصلی کتاب ملاکی به داوری (و رحمت) خدا مربوط است؟ برای بررسی جامع و کامل آیات باید موضوع کل کتاب را در نظر داشته باشیم. توجه به محتوای آیات قبل و بعد به مضمون کلی کتاب مقدس نیز اشاره دارد: یهوه در ملاکی ۳: ۱ می‌فرماید: «اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت.» این رسول کیست؟ چگونه است که اعلام فرستادن این رسول نه فقط با محتوای کتاب ملاکی همخوانی دارد، بلکه به مضمون کل کتاب مقدس نیز ربط دارد؟

در کنار طرح سوالات دربارهٔ محتوا، باید در رابطه با پیشینهٔ تاریخی و فرهنگی نیز سوالاتی را مطرح نمود. اینجا دیگر حرف از تجزیه و تحلیل واژگان در میان نیست، بلکه باید به جهان پیرامون متن توجه کرد. در جمع نوایمانان تسالونیکي چه می‌گذشت؟ پولس به چه تعلیم کاذبی در کلیسای کولسی اشاره داشت؟ چه فرهنگی بر آن شهرها غالب بود؟ ملاکی در چه مقطعی از تاریخ اسراییل نبوت کرد؟ ملاکی نیبی بود که پس از بازگشت قوم اسراییل از تبعید نبوت نمود. پس باید این را بدانیم که وقتی قوم اسراییل از تبعید بازگشتند در چه شرایطی به سر می‌بردند و امتهای همسایه‌شان چه وضعیتی داشتند. سایر آیات کتاب مقدس، دانشنامه‌های کتاب مقدس، کتابهایی که دربارهٔ دورانهای مختلف تاریخی نوشته شده‌اند، کتابهای برجستهٔ تفسیر کتاب مقدس به ما کمک می‌کنند تا به سوالاتی که دربارهٔ هر متنی برایمان پیش می‌آید به درستی پاسخ دهیم.

البته بسیاری از متنها، به جای پاسخ به ابهامات، سوال برانگیزند. برای نمونه، کتاب نحمایا تاریخ قوم اسراییل پس از تبعید را از چشم‌اندازی دیگر توصیف می‌کند. او، که خود راوی است، عنوان می‌کند وقتی در دربار پایتخت، یعنی شوش، در مقام ساقی پادشاه خدمت می‌کرده است از احوال یهودیانی خبردار می‌شود که از تبعید به اورشلیم بازگشته بودند. اما این پایتخت کجا بود؟ این پادشاه که بود؟ در چه مقطعی از تاریخ سلطنت می‌نمود؟ دربارش به چه شکل بود؟ ساقی پادشاه بودن چه مفهومی داشت؟ آن یهودیان چه کسانی بودند که از تبعید جان سالم به در بردند؟ چرا آنها در اورشلیم بودند و نحمایا در شوش؟ پاسخ به این پرسشها ما را به جایی می‌رساند که متوجه شویم، به حکم پادشاه ایران زمین، دوران تبعید قوم اسراییل در بابل پایان یافت و آنها به سرزمینشان بازگشتند تا دیوارهای اورشلیم را بازسازی نمایند. هدف مطالعه و بررسی کتاب مقدس این است که با تاریخ و فرهنگ آن مقطع از تاریخ آشنا شویم تا در نتیجهٔ آن آشنایی به معنای آیات پی ببریم، نه اینکه تحلیل و بررسی آن تاریخ و فرهنگ موضوع مطالعه مان گردد.

وقتی کتاب روت را مطالعه می‌کنیم، لازم است دربارهٔ این موضوعات اطلاعات کسب کنیم: دوران داوران در تاریخ اسراییل، موآبیان و طرز برخورد قوم اسراییل با آنها، بیت لحم، قوانین یهودیان در رابطه با تهیدستان و غریبان و بیوه‌زنان.

ما می‌خواهیم دربارهٔ همهٔ این موضوعات اطلاعات به دست آوریم تا بتوانیم محتوای کتاب روت را بهتر درک نماییم. اگر با فرهنگ غالب بر کتاب روت آشنا گردیم، متوجه می‌شویم، در آن مقطع، رابطهٔ عاشقانه میان زن و مرد با تعریف ما از عشق در زمانهٔ خودمان کاملاً متفاوت است. گاه، شاید مطالعهٔ پیشینهٔ تاریخی و فرهنگی حرکتی، به اصطلاح، روشنفکرانه به حساب آید. اما واقعیت این است که چشم‌انداز ما را وسیع‌تر می‌سازد و ما را به دنیایی وارد می‌کند که چه بسا فراتر از دنیایی است که برای خود ساخته‌ایم و در آن به سر می‌بریم.

به نظر نویسنده‌ای به نام دیوید آی. اسمیت، وقتی دیدگاهمان را نسبت به فرهنگهای مختلف وسعت می‌بخشیم، محبتی نسبت به همسایه‌مان در دل جوانه می‌زند که محبتی خداپسندانه است:

آموختن دربارهٔ سایر فرهنگها می‌تواند این مزایا را به همراه داشته باشد: چون حرکتی روشنفکرانه است، برایمان یک مزیت و برتری به حساب می‌آید. با آموختن دربارهٔ سایر فرهنگها، به مجموعه دانسته‌های جالبی که در موزهٔ ذهنمان جمع‌آوری کرده‌ایم شگفتیهای بیشتری افزوده می‌شود. دفترچه‌های یادداشت‌مان از مطالب تازه پر می‌گردند و دانسته‌های فراوانی در ذهنمان حک می‌شوند تا ما را به کارشناسانی با انبوهی از آموخته‌ها تبدیل کنند. مجموعه‌ای از اطلاعات در دست داریم که به ما فرصت مقایسه می‌دهند، اما با این مقایسه‌ها همیشه به این نتیجه می‌رسیم که راه و روش ما از همه بهتر است. البته این آموخته‌ها در جایگاه خودشان کارآمد هستند، اما در محبت به خدا و محبت به همسایه نقش چندان زیادی ایفا نمی‌کنند. با این حال، آگاهی یافتن از سایر فرهنگها به ما کمک می‌کند تا توجهمان به دیگران جلب شود و به تجربیات و ماجراهای زندگی‌شان با احترام و گشاده‌رویی گوش بسپاریم. وقتی به این مرحله می‌رسیم، حتی مطالعهٔ یک کتاب نیز می‌تواند وسیله‌ای باشد تا به زندگی و طرز فکر دیگران بیشتر اهمیت دهیم. این‌گونه دانش آموختن مقدمهٔ آماده شدن برای رویارویی با دیگران است که همانا به معنای محبت به همسایه می‌باشد.^۲

قطعاً، این نشانهٔ فروتنی است که با گشاده‌رویی ماجراهای زندگی پیشینیان خود و کسانی را پذیرا شویم که در اعصار و دورانهای گذشته به سبکی متفاوت با سبک

زندگی ما می‌زیستند. اگر در جلسات مطالعه کتاب مقدس این هدف را در نظر داشته باشیم و همین روحیه را حفظ کنیم، هم در درون خودمان انقلابی به پا می‌شود و هم جمع را متحول می‌سازد. در بطن این پذیرش، یک فروتنی نهفته است که با روی گشاده حاضر به شنیدن کلام خدا است، خدایی که هادی و رهبر ماجراهای کل تاریخها و فرهنگها می‌باشد.

«وقتی کتاب مقدس را به خردسالان تعلیم می‌دهم، معمولاً به آنها فیلم و عکس نشان می‌دهم، تاریخهای باستان‌شناسی را برایشان توضیح می‌دهم و خلاصه سعی می‌کنم از هر ابزاری استفاده کنم (مثلاً کاغذ پاپیروس) تا واقعی بودن مکانها و زمانها را به آنها نشان دهم. وقتی درباره اسناد و مدارک تاریخی توضیح داده می‌شود، هم خردسالان هم بزرگسالان تشویق می‌شوند. بچه‌ها معمولاً تصور می‌کنند کتاب مقدس نیز کتابی مثل همه کتابها است، به خصوص، اگر قرار باشد کتاب مقدس را در کنار کتابهای درسی و تکلیف مدرسه مطالعه کنند. همیشه به آنها می‌آموزم که کتاب مقدس با هر کتاب دیگری فرق دارد، چون نویسنده‌اش خدا است و چون کتابی زنده و گویا است. این کتاب می‌تواند همین حالا دلتان را عوض کند. این کتاب می‌تواند به دل و جانتان نفوذ کند، چرا که به قوت روح القدس عمل می‌کند.»

—دکتر دایان پوئترس: آموزگار و بنیان‌گذار دانشکده الهیات «آخر هفته»
 (ویژه بانوان) کلیسای مشایخی «لانزدل» در شهر لانزدل، ایالت پنسیلوانیا

۳. ساختار

پرسش درباره محتوا به موازات پرسش درباره ساختار پیش می‌رود. چگونه یک متن (و کتابی که متن مورد نظر جزئی از آن است) در کنار هم چیده یا جای داده می‌شوند؟ در مرحله مشاهده و بررسی، معمولاً قدم اولی که برمی‌داریم سوال درباره ساختار را بنا می‌گذارد. به عبارتی، این سوال به ما نشان می‌دهد که متن مورد نظر چه قالب و ساختاری دارد. اگر یک جمله یا یک بند برگردان تکرار شده است (به طور خاص در مزامیر)، احتمالاً لازم است به آن جمله یا بند توجه شود. سوالی که در مرحله بررسی ساختار مطرح می‌شود این است: «این واژگان از ابتدا تا انتها چه ساختاری دارند؟»

این سوال توجه ما را به ژانر یا گونه‌های ادبی جلب می‌کند. در فصلهای آینده، به طور مفصل در این باره صحبت خواهیم کرد. به طور کلی، توجه به قالب و ساختار هر کتاب یا متنی به ما کمک می‌کند تا گونه ادبی آن متن یا کتاب را تشخیص دهیم. برای نمونه، این توجه باعث می‌شود بتوانیم تشخیص دهیم که رساله کولسیان از تعلیم الهیاتی به تعلیم کاربردی می‌رسد. قالب این رساله بدین شکل است. در رساله کولسیان ۱: ۱۵-۲۳، در رابطه با شخصیت مسیح تعلیم داده می‌شود. این تعلیم الهیاتی حقیقت سرافراز گشتن عیسی و ارتباطش با خدا را به زیباترین شکل به رابطه خدا با مخلوقاتش ربط می‌دهد، رابطه‌ای که در نهایت به واسطه کار عیسی بر صلیب و صلح و آشتی که به ارمغان آورد ایجاد گشت. این آیات به صراحت از خبر خوش انجیل سخن می‌گویند.

وقتی یک متن راوی دارد و به شیوه داستان‌پردازی پیش می‌رود، به ما کمک می‌کند تا منظور نویسنده را بهتر درک نماییم. کتاب یوشع با شرح مرگ موسی آغاز می‌شود و با مرگ یوشع به پایان می‌رسد. این سبک نگارش به ما سرخ می‌دهد تا پیغام وعده‌های بی‌وقفه عهد خدا از نسلی به نسل دیگر را راحت‌تر درک کنیم (این شیوه سیر رویدادها را به سیر رویداد اصلی کتاب مقدس ربط می‌دهد). صحنه‌پردازی در کتاب یوشع به گونه‌ای است که هر از گاهی بر رویداد و شخصیت مشخصی متمرکز می‌شود (برای نمونه، ماجرای راحاب و جاسوسان در فصل ۲ یا ماجرای یوشع و سردار لشکر خداوند در فصل ۵). در این نمونه‌ها، ماهیت وعده‌های خدا برای اشخاص مختلف روشن می‌گردد. به عبارتی، داستان اصلی متوقف می‌شود تا محکم و استوار بودن وعده‌های خدا به مراتب بازگو شود. تا اینجا، متوجه شدیم که در ابتدا و انتهای کتاب یوشع بر این تأکید می‌شود که کلامی که خدا بر زبان می‌آورد تغییرناپذیر است. ولی اگر با دقت مطالعه نماییم، متوجه می‌شویم که این تأکید در سراسر کتاب وجود دارد. برای نمونه، به یوشع ۱۱: ۱۶-۲۳ توجه کنید. یوشع به جمع‌بندی پیروزیهای اصلی و مهمی که هدف کتاب یوشع است می‌پردازد. این آیه‌ها ملکیت سرزمینی را جشن می‌گیرد که «بر حسب آنچه یهوه به موسی گفته بود» به قوم اسرائیل عطا شد.

اما قالب و ساختار شعر به گونه‌ای است که برای درک معنای آن به درک و بینشی وسیع‌تر نیاز است. در واقع، برای بررسی شعری مجزا مانند مزمور، پیش از طرح پرسش دربارهٔ محتوا، بهتر است در رابطه با قالب آن سوال شود. البته توجه به محتوای کل کتاب مزامیر، که کتاب دعا و نیایش قوم پرستندهٔ خدا است، در بررسی تک‌تک مزامیر اهمیت دارد. قطعاً، بررسی آیات قبل و بعد نیز مهم می‌باشند. با این حال، آن قدر که توجه به قالب و ساختار مزموری که قصد بررسی‌اش را داریم مهم است، در نظر گرفتن مزمور قبلی و بعدی چندان کارساز نمی‌باشد. برای نمونه، در نیمهٔ اول مزمور ۷۷ پیوسته ضمیر اول شخص مفرد (من) به کار رفته است، اما در نیمهٔ دوم این ضمیر به ضمیر دوم شخص مفرد (تو) تبدیل می‌شود. شاید بتوان گفت میانهٔ این مزمور، یعنی آیهٔ ۱۰، نقطهٔ عطف است و به نظر می‌رسد که لحن مزمور در اینجا تغییر می‌کند. در بخش اول، مزمورنویس از دل‌تنگی و تنهایی و ناامیدی به تفکر و تأمل بر کارهایی می‌نشیند که خدا برای قومش به انجام رساند. در این تفکر و تأمل، او با دلگرمی و اطمینان به عبادت خدا می‌پردازد. توجه به قالب شعر در درک معنای آن امری حیاتی است: در این مزمور، تغییر و تحول در دو مرحله صورت می‌گیرد. شاهد هستیم که مزمورنویس با روی آوردن به خدا دچار چه تغییر و تحول روحی می‌گردد. امیدواریم، با خواندن مزمور، همان تغییر و تحول نیز در ما به وجود آید.

۴. شخصیتها

طرح سوال دربارهٔ شخصیتها زمانی در درک معنای متن به ما کمک می‌کند که دربارهٔ اشخاصی که در آن متن حضور دارند سوال کنیم. اولین پرسش این است که چه کسی این متن را نوشته است؟ برای چه کسانی نوشته است؟ با چه دیدگاهی و در چه موقعیتی دست به قلم برده است؟ شخصیتهایی که در متن به آنها اشاره شده چه کسانی هستند؟ آیا یک شخصیت اصلی وجود دارد؟ ما با کدام یک از اشخاص یا شخصیتها همذات‌پنداری می‌کنیم و چرا همذات‌پنداری می‌کنیم؟ توجه به شخصیتها به ما کمک می‌کند به مفهوم مورد نظر متن پی ببریم. نمونه‌اش حکایت پسر گمشده است. در انجیل لوقا فصل ۱۵، عیسی این حکایت را

خطاب به چه کسانی تعریف می‌کند؟ در اینجا، او به چه اتهامی پاسخ می‌دهد؟ در ابتدای فصل ۱۵، شاهد غرولند کاتبان و فریسیان هستیم. آنها از این شاکی‌اند که عیسی «گناهکاران را می‌پذیرد و با ایشان می‌خورد.» به نظر می‌رسد سه مَثَلی که زنجیره‌وار به هم متصل هستند مستقیماً پاسخی به این اشخاص شکوه‌گر است. در حکایت پسر گمشده، عیسی کدام شخصیت را به مخاطبانش ربط می‌دهد؟ ما به کدام یک از شخصیتها نزدیک‌تریم؟ چه چیزی می‌توانیم از شخصیتهای مختلف این کتاب یاد بگیریم؟ چرا لوقا، نویسنده این انجیل، تصمیم می‌گیرد در این بخش از انجیلش به حکایت پسر گمشده اشاره کند؟ کل شخصیتهای این حکایت در درک معنای آن نقشی اساسی دارند.

فقط این‌گونه حکایتها و داستان‌پردازی‌ها نیستند که می‌توان درباره‌شان سوالات مفید و پربار مطرح نمود. حتی اشعار عاشقانه‌ای همچون غزل سلیمان نیز تفسیرهای فراوانی را در پی دارد. آیا سلیمان خودش نویسنده این کتاب است یا آن را از طرف شخصیت اصلی داستان به نگارش درآورده است؟ نویسنده به چه طریقه‌هایی آیین و تشریفات مراسم ازدواج را در زمانه خودش به تصویر می‌کشد؟ آیا در این غزل فقط یک مرد وجود دارد که به زن ابراز علاقه می‌کند یا دو شخصیت مرد حضور دارند؟ (آیا آن مرد پادشاه است که در قالب شبانی ساده و روستایی به تصویر کشیده شده است، یا دو شخصیت وجود دارند، یعنی پادشاه و شبان؟) «دختران اورشلیم» چه کسانی هستند؟ و سوالاتی از این قبیل. طرح سوال درباره شخصیتها دریچه‌ای پیش روی ما می‌گشاید تا از دیدگاه کتاب مقدس به رابطه عاشقانه میان زن و مرد بنگریم.

فراز و نشیب شخصیتها در صحنه‌های مختلف گره‌گشای بسیاری از رویدادها است. ساختار ماجرای یوسف در کتاب مقدس این فراز و نشیب را به خوبی به ما تعلیم می‌دهد. گویی این شخصیت به نقطه پایان می‌رسد، به جایی که شدیدترین رنج و عذاب را تحمل می‌کند و سپس از فرود به فراز می‌رسد. حال، باید به دنبال معنای این فراز و فرود باشیم: در ماجرای یوسف، این فراز و فرود، بیش از آنکه بر تغییر و تحول شخصیت اصلی تمرکز داشته باشد، دست تدبیرگر خدای رحیم و مهربانی را به تصویر می‌کشد که در مشیت الهی‌اش رویدادها را پیش می‌برد. با

این حال، در انجیلها شاهد هستیم که مثلاً شخصیتی مانند پطرس دچار تحولی عظیم می‌گردد. این تغییر و تحول عظیم برای ما درسهای فراوانی به همراه دارد: یک شاگرد پراز شور و احساسات، که حرف دلش را بدون تأمل بر زبان می‌آورد و از اعتماد به نفس به فروتنی و تواضعی می‌رسد که ایمان و توکلش را بر خداوندش قرار می‌دهد.

۵. مسیح

در این متن، مسیح کجا قرار دارد؟ چگونه این متن ما را به مسیح می‌رساند، یعنی به کسی که شخصیت اصلی کل کتاب مقدس است؟ شاید فکر کنید این اصلی‌ترین و مهم‌ترین سوال در کل کتاب مقدس است. فصلهای ۷ و ۸ را به این سوال اختصاص داده‌ایم.

۶. شگفت‌زدگی

در اینجا، شگفت‌زدگی یعنی غافلگیر شدن. در این متن، چه چیزی مرا غافلگیر می‌کند؟ معمولاً، فکر می‌کنیم از زیر و بم یک متن آگاهی داریم. اما وقتی به دنبال غافلگیر شدن باشیم، چشمانمان به دیدگاه‌ها یا واژگان تازه‌ای گشوده می‌شوند که اصلاً به آنها توجه نمی‌کردیم. حضور افراد جدید در جلسات مطالعه کتاب مقدس به این غافلگیری رنگ و بوی تازه‌ای می‌بخشد. در یکی از جلسات مطالعه انجیل یوحنا، خانمی که برای نخستین بار یوحنا ۱:۱ را مطالعه می‌کرد به این اشاره نمود که چقدر عجیب اما شگفت‌انگیز است که یک نفر «کلمه» خطاب شود. حیرت و شگفتی در چشمان آن خانم مشهود بود. او از آیه‌ای شگفت‌زده شده بود که من به خوبی از محتوای آن آگاه بودم، اما هرگز به آن اندازه شگفت‌زده نشده بودم. مثالی که معمولاً برای غافلگیری به کار می‌برم مثالی است که خیلی دوستش دارم، اما نمی‌توانم به یاد آورم که آیا به هنگام مطالعه به آن مثال رسیدم یا آن را از کسی دیگر فرا گرفتم. اگر از کسی دیگر یاد گرفته باشم، شاید او با خواندن این فصل آن را به یادم بیاورد! آن غافلگیری حاصل مطالعه کتاب یوشع بود. یوشع، به هنگام جنگ با آموریان، دعا می‌کند و به خورشید فرمان می‌دهد که از تابش

بایستند و خورشید از تابش بازمی‌ایستد. این معجزه‌ای حیرت‌انگیز است. بنابراین، وقتی آیه می‌فرماید: «قبل از آن و بعد از آن، روزی مثل آن واقع نشده بود که...» انتظار داریم در ادامه چه بخوانیم؟ انتظارم این بود با چنین جمله‌ای روبه‌رو شوم: «که خدا جریان طبیعی کره زمین را تغییر دهد». اما ادامه آیه این است: «که یهوه آواز انسان را بشنود، زیرا یهوه برای اسرائیل جنگ می‌کرد» (یوشع ۱۰: ۱۲-۱۴). آن معجزه‌ای که ما را به شگفتی می‌آورد این است که با معجزه دعا خورشیدگرفتگی روی می‌دهد. وقتی یوشع به نیابت از قومش با یهوه سخن می‌گوید، یهوه صدای یوشع را می‌شنود. این معجزه‌ای است که باید از آن شگفت‌زده شد.

۷. نتیجه‌گیری

سوالی که در رابطه با نتیجه‌گیری مطرح می‌شود این است که از متن مورد نظر به چه نتیجه‌ای می‌رسیم و این نتیجه برای ما چه کاربردی دارد؟ این سوال دقیقاً در پایان مطالعه‌مان مطرح می‌شود. بعد از همه این حرفها، این متن یا آیه (که کم‌کم به مفهومش پی برده‌ام) برای من چه معنا و کاربردی دارد؟ چون کلام کتاب مقدس کلامی زنده و پویا است، در طول مطالعه، نتیجه‌گیری‌ها و کاربردهای لازم مشخص می‌شوند. ما نتیجه‌گیری‌ها و کاربردهای خودمان را به متن تحمیل نمی‌کنیم.

اگر به دقت در حال مطالعه کتاب یوشع هستیم، قرار نیست پس از بررسی آن همه صحنه نبرد به این نتیجه برسیم که خدا به ما نیز وعده می‌دهد که حریفان را در مسابقات ورزشی شکست دهد یا اگر در دادگاه شکایتی از ما مطرح شده است، همه چیز به نفع ما پیش رود و یا حتی، در جنگی که در جریان است، دشمنان مغلوب گردد. ما از موضوع و محتوای این کتاب باخبریم و می‌دانیم، در راستای رویدادهای کتاب، این وعده‌ها داده شده است. نتیجه‌گیری‌هایی که از موضوع اصلی کتاب یوشع به دست می‌آید احتمالاً بیشتر به ماهیت کلامی که خدا به وسیله آن با قومش عهد بست مربوط می‌شود، کلامی که در نهایت در مسیح تحقق یافت. ما نیز خواننده شدیم تا به آن کلام اعتماد نماییم و مطیعش باشیم.

اگر به دقت در حال مطالعه کتاب اِستر هستیم، قرار نیست به این نتیجه برسیم که، در دنیای مردمحور، بر قدرت زنی قوی تمرکز نماییم. قرار نیست نتیجه‌گیری مان این باشد که صرفاً از نمونه زنی خداشناس و باشاهمات سرمشق بگیریم. نتیجه‌گیری ما احتمالاً بیشتر به این مربوط خواهد بود که شاهد مشیت الهی خدا باشیم که، به خاطر خیریت قومش و به خاطر اهداف نجات‌بخش خود، چگونه رویدادها را شکل می‌دهد. پس، به خاطر این اهداف، ما نیز باید در این ترتیب رویدادها به او اعتماد نماییم.

«در یکی از کلاسهای آموزشی، برنامه‌ای را برای مطالعه کتاب مقدس انتخاب کردم که هر هفته به مطالعه آیات و متون مختلفی از کلام خدا بپردازیم. یکی از جلسات به انجیل یوحنا ۱:۶-۱۵ و غذا دادن به آن پنج هزار نفر اختصاص داشت. موضوع مورد بحث آن پسر بچه‌ای بود که پنج قرص نان و دو ماهی را به عیسی داد تا آن مردمان گرسنه را سیر گرداند. سوال مهم و کاربردی که باید به آن توجه می‌کردیم این بود: «شما به عیسی چه می‌دهید که آن را برای شما دو چندان کند؟» آن کتاب راهنما، که البته با حُسن نیت این سوال را مطرح نمود، کاملاً از منظور اصلی یوحنا غافل بود. قصد یوحنا این بود نشان دهد عیسی، که خدای خالق است، در جسم انسانی به این جهان آمد. یوحنا در فصل ۱ از انجیلش نیز همین حقیقت را اعلام می‌کند. وقتی کتاب مقدس را مطالعه می‌کنیم، ابتدا باید قصد نویسنده را از نوشتن آن آیات یا آن کتاب در نظر بگیریم، سپس آنها را به زندگی خود ربط دهیم. اگر قرار است واقعاً کاربرد کلام خدا را در نظر بگیریم، باید کاربردهای آن را با توجه به معنا و مفهوم متن مشخص نماییم، نه مطابق با میل و سلیقه و دیدگاه خودمان.»

—کری فولمار: آموزگار جلسات مطالعه کتاب مقدس و همسر شبان
«کلیسای مسیحی متحد» در دبی، امارات متحده عربی

اگر به دقت در حال مطالعه رساله کولسیان هستیم، قرار نیست نتیجه‌گیری مان به این شکل باشد که فقط بر بخشهای پایانی کتاب تمرکز کنیم و آن آیات را مستقیماً به زندگی خودمان ربط دهیم. یعنی قرار نیست صرفاً درباره شریعت‌گرایی یا حالت دل و خلوص رفتار و کردار یا رابطه با اطرافیانمان به نتیجه عملی برسیم. نتیجه‌گیری ما باید برگرفته از الهیات فصلهای قبلی این رساله باشد. به عبارتی، باید در رابطه با شخصیت و کاری که مسیح به انجام رساند به درک عمیق‌تری برسیم. نتیجه‌گیری ما فقط به نکات عملی و رفتاری مان ختم نمی‌شود. چه بسا

با درک حقیقت است که می‌توان بهتر عمل کرد و رفتار و کردار را اصلاح نمود. حقیقت هم دلمان را عوض می‌کند هم کردارمان را. بخشی از نتیجه‌گیری ما نیز می‌تواند آن شیوه زندگی باشد که پولس ما را بدان فرا می‌خواند. خواست پولس این است که ما، با در نظر گرفتن شریعت‌گرایی و با توجه به حالت دل و ارتباطمان با اطرافیان، طبق حقیقتِ خبر خوش دربارهٔ مسیح زیست نماییم. این هفت پرسش یا پرسشهایی مانند اینها ما را یاری می‌رسانند تا آن کلامی را درک نماییم که بنا بر تدبیر رحیمانهٔ خدا کلامی قابل فهم است. همواره باید پرسشهایمان را از صافی بگذرانیم. در واقع، در فصل بعد، به این موضوع می‌پردازیم که، مطابق با ماهیت ادبی متنی که پیش‌رو داریم، چگونه پرسشهایمان را از صافی عبور دهیم.



اگر کتاب مقدس اثری ادبی است ... چه انتظاری باید داشته باشیم؟

حقیقت شماره ۴: کتاب مقدس اثری ادبی است

نتیجه‌گیری‌های این مطالعه:

۱. کتاب مقدس را فقط به چشم یک نوشتهٔ صرف مطالعه نکنید
 ۲. ردپای یک اثر ادبی را در کتاب مقدس بجوید (ادامه در فصل ۶)
-
-

کتاب مقدس اثری ادبی است

تا اینجا، اصطلاحاتی همچون شعر و داستان‌پردازی را به کار برده‌ایم، چرا که نمی‌توانیم آیات کتاب مقدس را بدون در نظر گرفتن جنبه‌های ادبی آن بررسی نماییم. در واقع، اکنون که واژگان و سبک نوشتاری متن‌ها را با دقت بیشتری بررسی نمودیم، متوجه شدیم که تا اینجا پیوسته دربارهٔ موضوعات ادبی صحبت کرده‌ایم. سبک نوشتاری کتاب مقدس به گونه‌ای است که این را از ما می‌طلبد. امیدوارم پیشینهٔ من در زمینهٔ ادبیات روند مطالعهٔ کتاب مقدس را غنی و پربار سازد، نه اینکه صرفاً باعث شود چارچوب تفسیر خاصی را تحمیل نمایم. نقطهٔ شروع حقایق دربارهٔ کتاب مقدس باید به ما نشان دهد که اساساً با عمیق شدن

در ادبیات و پرداختن به جنبه‌های ادبی کتاب مقدس نمی‌توان همه ابعاد عبارات و واژگان کتاب مقدس را به دقت بررسی نمود. با تعهد به کلامی که الهام خدا است و با دوست داشتن کلامی که الهام خدا است، می‌توان واژگان و عبارتهای کتاب مقدس را بر پایه الهیات از نظر گذراند.

اگر کتاب مقدس واقعاً کلام گویای خدا است، پسندیده است که به تمام معنا به همه جزئیاتش توجه نماییم. اگر این حقیقت دارد که خدا منشأ و سرآغاز واژه و کلمه است و نخستین کلام از زبان او صادر شد و اگر انسان به این دلیل که در تصویر خدا آفریده شد موجودی ناطق است، پس هر چیزی که به واژه و کلام مربوط شود و حتی زیبایی و ظرافت ادبیات انسانها به خدا بازمی‌گردد. همه ما (نه فقط ادیبان بلکه همه ما) باید به واژه و کلمه بیشتر توجه نماییم.

این درست است که در دهه‌های اخیر به جنبه‌های ادبی کتاب مقدس بیشتر توجه شده است. به گفته لی لاند رای‌کن در سال ۱۹۸۷ دقت کنید: «در روند مطالعه کتاب مقدس، انقلابی آرام و بی‌صدا در جریان است. امروزه، این آگاهی رو به افزایش است که کتاب مقدس اثری ادبی می‌باشد. به عبارتی، بدون بررسی سبکهای ادبی، فرآیند مطالعه کتاب مقدس کامل نخواهد شد.»^۱ کتابهای رای‌کن نقش خود را در این زمینه ایفا کرده و مقدمه‌های عالی و بی‌نظیری را در رابطه با جنبه‌های ادبی کتاب مقدس ارائه داده‌اند.^۲ این حقیقت دارد که در طی قرنهای بسیاری از دوستداران کتاب مقدس، که به واژگان و عبارتهای کتاب مقدس توجه خاصی داشته‌اند، بدون اینکه رشته تخصصی‌شان ادبیات باشد به منتقدان ادبی تبدیل شده‌اند. خوب است بدانیم که با یک متن ادبی سرو کار داریم. پس باید با قصدی مشخص به طرح سوالات ادبی بپردازیم.

نویسنده کتاب جامعه، در رابطه با سبک نگارش کتابش، با آگاهی کامل دست به قلم برد:

و دیگر چون که جامعه حکیم بود باز هم معرفت را به قوم تعلیم می‌داد و تفکر نموده، غوررسی می‌کرد و مَثَل‌های بسیار تألیف نمود. جامعه تفحص نمود تا سخنان مقبول را پیدا کند و کلمات راستی را که به استقامت مکتوب باشد (جامعه ۹:۱۲-۱۰).

این روند به طور خاص برای آثار منظوم و آثاری با درونمایه حکمت کاربرد دارد. در فصل آینده، در این باره بیشتر صحبت خواهیم کرد. اما چه بسا این روند به طور کلی درباره سایر کتابهای کتاب مقدس نیز صادق باشد. ما واژگان و ساختار کتاب مقدس و درونمایه‌های اصلی آن را به طور مختصر از نظر گذراندیم و به بررسی این نکته پرداختیم که مجموعه کتابهای کتاب مقدس چگونه به یکدیگر متصل هستند. خدا به قوت روحش به نویسندگان الهام بخشید تا این کتابهای خوش‌سیما را با مهارت و زیبایی به نگارش درآورند.

در واقع، در توضیح اینکه می‌گوییم کتاب مقدس اثری ادبی است، باید این را هم به گفته‌مان بیفزاییم که میان واژگان یک انسجام و هماهنگی وجود دارد که قالبی یکپارچه را با ابتکاری خاص شکل داده است. کلماتی که معمولاً به منظور انتقال یک سری اطلاعات بر زبان آورده می‌شوند حتماً نباید به سبک ادبی بیان شوند. برای مثال، به همسر می‌گوییم «دارم می‌روم خرید». ولی اگر بخواهم لحنی ادبی به کار ببرم می‌گویم: «خرید در مجتمع تجاری همچون عزیمت به جنگلی انبوه و خطرناک به منظور شکار است». این یک لحن ادبی است، زیرا، برای انتقال اطلاعات، ابتکار و تخیل خاصی به خرج داده‌ام. در بخشهای مختلف کتاب مقدس، شاهد انواع سبکها و قالبهای ادبی هستیم. حال آنکه، هر کتاب مجزا نیز، به سبک نویسنده یا نویسندگانش، هنرمندانه و آگاهانه به قلم درآمده است. نویسنده، از ابتدا تا انتهای کتابش، ترتیب کلمات را، با دقت و توجه بسیار، آراسته و کنار هم قرار داده است. کل کتاب مقدس به این معنا اثری ادبی است.

نتیجه‌گیری‌ها

کتاب مقدس را فقط به چشم یک نوشته صرف مطالعه نکنید

چگونه این حقیقت مهم، که کتاب مقدس اثری ادبی است، در مطالعه کتاب مقدس تأثیرگذار خواهد بود؟ نخستین نتیجه‌گیری واضح و روشن این است که نباید کتاب مقدس را فقط به چشم یک نوشته صرف مطالعه کنیم. البته که کتاب مقدس حاوی مستندات واقعی و مجموعه اصولی است که به معلوماتمان

می‌افزاید، اما فقط به این اصول و مستندات محدود نمی‌شود. آنچه نویسنده کتاب جامعه «کلمات راستی» می‌نامد حقیقتی است که مبتکرانه شکل گرفته است و ما نه فقط باید آن را در قالب یک مجموعه اصول، با عقل و منطقمان، قبول کنیم، بلکه با قوه تخیل و عواطف و احساسات و چه بسا با همه وجودمان آن حقیقت را پذیرا شویم.

همان‌طور که در فصل قبل درباره قالب مزمور ۷۷ صحبت کردم، هنوز هم احساسم این است که تجربه مزمورنویس (و تجربه من) از یأس و ناامیدی به توکل می‌رسد و از «فریاد می‌کنم» رنج‌آور در آیه ۱ به عبارت زیبای «راهنمایی نمودی» در آیه آخر می‌رسد. شعر نامبرده این اصل را بنا نمی‌گذارد که ایماندارانی که در یأس و ناامیدی به سر می‌برند می‌توانند با تأمل و تفکر در کارهایی که خدا برای قومش انجام داده است به امیدواری برسند. این شعر، با استفاده از قوه تخیل، ما را از همان تجربه عبور می‌دهد تا با تمام وجودمان آن حس را درک نماییم. بنابراین، به هنگام مطالعه این شعر، نباید بی‌درنگ اصل و قاعده‌ای را از آن برداشت نماییم، بلکه باید واژگان و عبارتهایش را یکی پس از دیگری با صبر و حوصله از نظر بگذرانیم.

«مطالعه کلام خدا زندگیها را متحول می‌سازد. با مطالعه کلام خدا، می‌توانیم خداوندمان را عمیق‌تر و دلپذیرتر بشناسیم. خداوندان چنین اراده نموده است که خود را از طریق کلامش به ما مکشوف سازد. ما به واسطه کلام خدا می‌توانیم نیکویی او را ببینیم و بچشیم.»

—بت واهل: مسوول خدمت بانوان
کلیسای «همبستگی» در شهر گلرادو اسپرینگز، ایالت گلرادو

در رساله اول تسالونیکیان، اشاره به بازگشت عیسی صرفاً نباید به این منظور باشد که مضمون اصلی این رساله را با ما در میان بگذارد. اشاره به بازگشت عیسی باید یک چارچوب ذهنی را در ما به وجود بیاورد که دلمان را شیفته خود سازد و بارها و بارها به ما یادآوری نماید که یادآوری این واقعیت عظیم و متحول‌گر تا چه اندازه ضروری است. بدیهی است که ما با مطالعه هر سبک ادبی نه فقط به ساختار آن

اثر بی می بریم، بلکه معنا و مفهوم آن را نیز درک می‌نماییم. محتوا و ساختار به هم بافته شده‌اند. با توجه نمودن به ساختار کلمات می‌توان به معنا و مفهوم مزمور ۷۷ و رسالهٔ اول تسالونیکیان یا هراثردبی مشابهی پی برد.

وقتی شکل و قالب خلاقانه (ساختار) و آرایه‌های ادبی از جمله آرایهٔ تشبیه را مورد توجه قرار دهیم، علاوه بر پی بردن به اصل و قاعده و حقیقتی که مد نظر متن است، با سبک ادبی آن متن نیز آشنا می‌شویم. یک بار دیگر، به مزمور ۷۷ مراجعه می‌کنیم و به تصویری که در آیهٔ ۱۹ ترسیم شده است توجه می‌نماییم. مزمورنویس خطاب به خدا می‌گوید:

طریق تو در دریا است

و راه‌های تو در آبهای فراوان

و آثار تو را نتوان دانست.

مزمورنویس، با اشاره به معجزهٔ شکافته شدن دریای سرخ، قوهٔ تخیل خود را به کار می‌گیرد و خدا را به گونه‌ای توصیف می‌کند که گویی پیش روی قومش گام برداشته و با هر قدم آنها را پراکنده نموده است. اگرچه قوم نمی‌توانستند خدا یا ردپایش را به چشم ببینند، خدا در آن لحظه حضور داشت و آن معجزه را به انجام رساند! مزمورنویس، به جای اینکه فقط به این بسنده کند که بگوید این خدا بود که دریای سرخ را شکافت و خدا قدرتمند است و برای نجات قومش دست به کار می‌شود، تصویری زنده و گویا از حضور عظیم و پر قدرت خدا ارائه می‌دهد که آن معجزهٔ عظیم را به انجام رساند.

اگرچه آرایهٔ تشبیه به طور خاص در شعر به کار می‌رود، در این مبحث به این آرایهٔ ادبی اشاره کردم، چرا که سایر گونه‌های ادبی نیز از این آرایه بی‌بهره نیستند. در مزمور ۲۳، آرایهٔ استعاره به کار رفته است: «خداوند شبان من است». حزقیال نبی نیز می‌گوید: «زیرا خداوند یهوه چنین می‌گوید: هان، من خودم گوسفندان خویش را طلبیده، آنها را تفقد خواهم نمود» (حزقیال ۱۴:۳۴). در انجیلها نیز عیسی می‌فرماید: «من شبان نیکو هستم» (یوحنا ۱۰:۱۴). پطرس هم در نخستین رساله‌اش می‌نویسد: «از آن رو، که مانند گوسفندان گمشده بودید، لکن الحال به

سوی شبان و اُسقف جانهای خود برگشته‌اید» (اول پطرس ۲: ۲۵). این تشبیه‌ها در سراسر کتاب مقدس هم یک سری اصول را به ما گوشزد می‌کنند و هم قوهٔ تخیل ما را پرورش می‌دهند و روح و جانمان را با حقیقت خدا سیراب می‌سازند. تشبیه گوسفند و شبان، یعنی این حقیقت که خدا ما را نجات می‌دهد و از ما مراقبت می‌کند، به شکل یک اصل بیان می‌شود. اما، با استفاده از آرایهٔ تشبیه و داستان‌پردازی و با به کارگیری سایر ابزارهای ادبی، از جنبهٔ احساسی و عاطفی نیز منظور خود را منتقل می‌نماید.

آرایهٔ ادبی، به طور خاص، کاری را انجام می‌دهد که در واقع کار اصلی ادبیات است: حقیقت را به واقعیت عینی و ملموس تبدیل می‌کند تا بتوانیم شخصاً با آن ارتباط برقرار کنیم و آن را تجربه نماییم. من، به لحاظ عقلانی، بر این واقفم که خدا مرا نجات می‌دهد و به فکر من است، اما با تشبیه شبان و گوسفند گویی بوی گوسفندان به مشامم می‌رسد و پوست و پشم آنها جلوی چشمم زنده می‌شوند. هنگامی که این افتخار به من داده شد که در پخش و توزیع «دانشنامهٔ تشبیه‌های کتاب مقدس» سهمی داشته باشم، ملموس بودن تشبیه‌های کتاب مقدس بیشتر از هر وقت دیگر برایم معنا پیدا کرد. برای اینکه با تشبیه‌های کتاب مقدس ارتباط برقرار کنید و معنای آنها را کاملاً درک نمایید و لذت آنها را بچشید، به شما پیشنهاد می‌کنم از مطالعهٔ این مرجع غافل نمانید.^۳

وقتی کتاب مقدس را صرفاً به این منظور نخوانیم که فقط از یک سری اصول و قواعد و حقایق باخبر شویم، آن‌گاه، بیشتر و بیشتر از زیبایی آن لذت می‌بریم و چشیدن آن زیبایی باعث می‌شود حقایق کلام خدا را کامل‌تر درک نماییم. در واقع، شماری از ایمانداران کتاب مقدس را، به اصطلاح، آرام‌آرام مزه می‌کنند تا همزمان با درک حقایق الهیاتی‌اش بتوانند از زیباییهای ادبی آن نیز لذت ببرند. منتقد ادبی، رابرت آلتز، می‌گوید:

برخی خوانندگان کتاب مقدس از این خجل هستند که کتاب مقدس حاوی نکته‌های ادبی است و باید کتاب مقدس را اثری ادبی به حساب آورد. اگر کتاب مقدس حقیقتِ مکشوف است، اگر هادی زندگی معنوی است و مرجع اصول الهیاتی، اگر دارای اقتداری است که حرف اول و آخر را می‌زند، چه ربطی به ادبیات دارد؟ اجازه

چه انتظاری باید داشته باشیم؟

دهید، بدون لحظه‌ای درنگ، بگویم حتماً نباید جزو افراطیان مذهبی باشیم تا چنین دیدگاهی داشته باشیم. تی. سی. الیوت، پس از اینکه به فرقهٔ انگلیکن گرایش پیدا کرد، چندین بار به طور عمومی کسانی را به باد انتقاد گرفت که، به جای تأکید بر حقایق مذهبی کتاب مقدس، بیشتر بر جنبه‌های شاعرانهٔ آن تأکید داشتند.^۴

در حال حاضر، از این دیدگاه افراطی چشم‌پوشی می‌کنیم، اما می‌پذیریم کسانی وجود داشته‌اند که از بسیاری جنبه‌ها چشم خود را به روی ادبیات کتاب مقدس بسته‌اند.

ما نباید خاموش باشیم، بلکه باید با شور و شغف بسیار از ادبیات زیبای کتاب مقدس مسرور باشیم. بی‌شک، یکی از بزرگ‌ترین مدافعان این دیدگاه، سی. اس. لوییس، در این باره بهترین توضیح را می‌دهد:

آنچه باید گفت این است که قالب مزمورها شعراست و بدیهی است که شعر را باید سراپید: اشعار نه عهدنامهٔ الهیاتی هستند و نه حتی موعظه. به نظرم، کسانی که معتقدند کتاب مقدس را باید در قالب اثری ادبی مطالعه نمود منظورشان این است که آن را بدون توجه به موضوع و مضمون اصلی‌اش باید خواند. برای مثال، نمی‌توانیم به امور سیاسی بی‌علاقه باشیم، اما آثار پرک را مطالعه کنیم. نمی‌توانیم، بدون اینکه به تاریخ روم علاقه‌ای داشته باشیم، منظومهٔ انه‌اید را بخوانیم. این نگرش به نظرم بی‌معنی است. چون کتاب مقدس به هر حال یک اثر ادبی است، معقولانه نیست که آن را بدون در نظر گرفتن جنبهٔ ادبی‌اش مطالعه کنیم. کتاب مقدس به سبک‌های ادبی مختلفی نوشته شده است.^۵

حظ بردن از گونه‌های ادبی

سخنان لوییس ما را به دومین نتیجه‌گیری دربارهٔ این حقیقت که کتاب مقدس اثری ادبی است سوق می‌دهد: باید از گونه‌های ادبی آن، یعنی از سبک‌های مختلف نوشتاری‌اش، حظ ببریم. به طور کلی، دو گونهٔ ادبی وجود دارد: نثر و نظم. معمولاً، قالب نثر به گونه‌ای است که بر روی ویژگی‌های ادبی مانند تشبیه و وزن و آهنگ چندان متمرکز نیست و منظور خود را در قالب سطرهای فشرده بیان

می‌کند. حال آنکه، نظم نوشته‌ای است که از ترکیب همهٔ این ویژگیهای نامبرده تشکیل می‌شود. البته شماری از آثار منشور نیز می‌توانند شعرگونه باشند، همان طور که برخی از آثار منظوم هم می‌توانند نثرگونه به نظر آیند. در میان این دو گونهٔ اصلی نیز گونه‌های دیگری وجود دارند، از جمله: نثر روایی، نثر مُرسَل، شعر غنایی (نغمه و ترانه) و مَثَلها و حکایتها. به هنگام مطالعهٔ کتاب مقدس، یکی از مفیدترین روشهای تشخیص گونه‌های ادبی این است که ببینیم متنهای کتاب مقدس به چه طریقه‌هایی به این دو گونهٔ اصلی، یعنی نثر و نظم، ربط دارند.

کاربرد این روش برای بسیاری مفید بوده است. برای نمونه، به بخش پی‌نوشت مراجعه نمایید. در این بخش، دیوید هلم، که در سازمان خدمات مسیحی «چارلز سیمون تراست» به فعالیت مشغول است، مجموعه سؤالاتی را در خصوص گونه‌های ادبی مطرح نموده است که برای مطالعهٔ کتاب مقدس مفید می‌باشند. به اعتقاد من، آن هفت پرسشی که در فصل ۴ مطرح شدند در مورد هر گونه یا ژانری کاربرد دارند. اما باید این را هم در نظر داشت که وقتی بیشتر به آن سؤالات توجه می‌کنیم، توجهمان به ژانر یا گونهٔ مورد نظر جلب می‌شود.

موضوع اصلی کتاب گوردون دی. فی و داگلاس استارت با عنوان «چگونه کتاب مقدس را به گونه‌ای مطالعه کنیم که همهٔ ارزش آن به چشم آید؟» این است که به چه شیوه‌هایی با ژانرهای مختلف کتاب مقدس رو در رو شویم؟^۶ خواه با این شیوه‌ها ژانرها را تشخیص دهیم خواه به هنگام مطالعهٔ کلام خدا با آنها آشنا شویم، نکتهٔ مهم این است که باید یاد بگیریم چگونه به مشاهده و بررسی ژانرها و گونه‌های مشخص ادبی، که جملگی الهام خدا هستند، بپردازیم. وقتی مشخصه‌های ژانرهای مختلف را فرا می‌گیریم، آن‌گاه، به ژانر متنی که مورد نظرمان است توجه می‌کنیم و معنای آن متن برایمان مکشوف‌تر می‌گردد. این دقت و توجه در نهایت باعث می‌شود خالق و منشأ همهٔ زیباییها را عمیق‌تر بی‌روستیم. خالق زیباییها را جدی‌تر می‌ستاییم هنگامی که به تنوع حیرت‌انگیز سبکهای ادبی دقت می‌کنیم و پی می‌بریم که خالق این همه تنوع آن یگانه کسی است که با کلامش ستارگان و دریاها و حیوانات و طبیعت و انسان را با تنوع و گوناگونی شگفت‌انگیز خلق نمود.

در ادامه، با تقسیم‌بندی بخشهای مختلف کتاب مقدس، نثر و نظم را به اختصار توضیح می‌دهم. بدیهی است که می‌توان تقسیم‌بندی‌های دقیق‌تری را هم انجام داد و توضیحات تخصصی‌تری را ارائه نمود، اما تقسیم‌بندی نامبرده برای شروع خوب است. در ادامه این فصل، به بررسی نثر می‌پردازیم و توضیح دربارهٔ نظم را در فصل بعدی ادامه می‌دهیم.

نثر

۱. نثرروایی

الف. عهدعتیق

ب. انجیلها و اعمال رسولان

۲. رساله‌ها

نظم

۳. مزامیر و آثاری با درونمایهٔ حکمت

نثر و نظم به همراه هم

۴. آثار نبوتی و آثاری با مضمون مکاشفه‌های زمانهای آخر

نثر

نثرروایی: عهدعتیق

نخستین گونهٔ ادبی، که در کتاب مقدس با آن روبه‌رو می‌شویم، مربوط به کتاب پیدایش است. این سبک از نثر «روایی» نامیده می‌شود. نثر روایی به این معنا است که نویسنده ماجرا یا رویدادی را تعریف می‌کند. روایت‌های کتاب مقدس (به استثنای کتابهایی همچون امثال سلیمان) قصه و افسانه نیستند، بلکه پیشینهٔ تاریخی دارند و واقعیت را روایت می‌کنند، به این معنا که آنچه تعریف می‌کنند واقعاً اتفاق افتاده است. روایت‌های عهدعتیق با کتاب پیدایش آغاز می‌گردند و (با یک بُرش و وقفه) تا کتاب اِستر ادامه می‌یابند. بخشهایی از آثار نبوتی نیز نثر روایی هستند.

این روایتها معمولاً چندلایه می‌باشند. برای نمونه، کتاب روت به شرح ماجرای یک زن و یک خانواده می‌پردازد. اما بیانگر درونمایه اصلی کتاب مقدس نیز می‌باشد: خدا به واسطهٔ پسرش، عیسی مسیح، قومی را نجات می‌بخشد تا به خودش متعلق باشند. در فصلهای آینده، به ماجرای کلی و اصلی کتاب مقدس می‌پردازیم. بدون بررسی این درونمایهٔ اصلی، بحث ما دربارهٔ شرح کتاب مقدس کامل نخواهد شد. در واقع، وقتی کتاب مقدس به شرح حال اشخاص می‌پردازد، باز هم ما را به درک کامل تری از درونمایهٔ اصلی کتاب مقدس می‌رساند.

«به این نتیجه رسیده‌ام که درک عهدعتیق، در واقع، آسان‌تر از درک ادبیات پولس است. نثرهای روایی عهدعتیق نقطهٔ شروعی عالی و مهم برای مبتدیان است... غیر مسیحیان، پیش از ایمان آوردن، باید بخشهای فراوانی از کتاب مقدس را مطالعه کنند. آنها به خوبی از عهدهٔ مطالعهٔ عهدعتیق برمی‌آیند و این مطالعه آنها را برای مطالعهٔ مفید عهدجدید آماده می‌سازد.»

—بران شورت: نویسنده و رهبر جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس
کلیسای «یوحنا ی قدیس» در منطقهٔ شاگنسی،
شهر ونکوور، استان بریتیش کلمبیا، کانادا

شخصیت، عملکرد، و صحنهٔ رویدادها سه مشخصهٔ مشترکی هستند که در کلیهٔ نثرهای روایی باید به آنها توجه نماییم. پیش از این، دربارهٔ «شخصیت» به اختصار صحبت کردیم. اما لازم است باز هم بر اهمیت آن تأکید نماییم تا بتوانیم مسیر حرکت نثر روایی را هموار نماییم. احتمالاً، راوی نخستین شخصیتی است که باید به او توجه کنیم. در کتاب مقدس، راوی کسی است که معمولاً خودش کمتر صحبت می‌کند و به کمک ابزارهایی که برای نقل روایت در اختیار دارد داستان را پیش می‌راند. او ما را از یک صحنه به صحنهٔ دیگر می‌برد تا با شخصیتها آشنا شویم و به صحبت‌هایشان گوش دهیم. گفتگو میان شخصیتها یکی از ضروری‌ترین ابزارهایی است که راوی به کار می‌گیرد تا ساختار روایت خود را شکل دهد و داستان را پیش برد. توصیف شخصیتها یا توضیح و تفسیر اخلاقیاتشان در شناخت آنها

موثراست، اما نه به اندازه‌ای که گفتگوهایشان ما را با هویت و شخصیت آنها آشنا می‌سازد.

کتاب روت با مقدمه‌ای کوتاه آغاز می‌گردد. پس از این مقدمه، ماجرا چگونه پیش می‌رود؟ مکالمه نخستین سازه پیش‌برنده کتاب روت است: گفتگو میان نعومی و دو عروسش. آن گفتگو هم مقدمه‌ای است برای رویدادها و هم ما را با روحیه آن زنان آشنا می‌کند. راوی شخصیت آنها را توصیف نمی‌کند و درباره رفتار و کردارشان توضیح نمی‌دهد. ما با گفتگوی شخصیتها متوجه می‌شویم که نعومی زنی تلخ است که به بن بست رسیده و خدا را مقصر می‌داند. روت نیز زنی باشهامت و وفادار است که به خدا ایمان می‌آورد. سخنان روت در میانه فصل اول (روت ۱۶:۱-۱۷) هم زیبا و دلنشین هستند هم نشان می‌دهند که او از صمیم قلب به خدا و قومش متعهد و سرسپرده است. نخستین آیه در فصل ۲، با نام بردن از بوعز، که «مردی دولتمند» است، به اختصار، به معرفی او می‌پردازد. اما سخنان و عملکرد بوعز، در نحوه برخورد با کارگزارانش و به خصوص در نحوه برخوردش با روت، دولتمندی و شایستگی‌اش را به ما نشان می‌دهد. ما دوست داریم در خیالاتمان مردی خوش‌هیكل و خوش‌سیما و زنی جوان و دلپسند را تصور کنیم - چه بسا این ویژگیها را هم داشته‌اند - اما گفتگوها و مکالمه‌های شخصیتها است که آنها را به ما معرفی می‌کند.

با پیش رفتن مکالمه‌های شخصیتها، به ادامه ماجرا و در اصل به سیر ماجرا پی می‌بریم. در نثرهای روایی عهدعتیق، سلسله رویدادها و سیر داستان ویژگی اصلی است. این سلسله رویدادها هستند که ماجرا را از ابتدا تا میانه و تا انتهای داستان پیش می‌برند. ساختار اولیه این‌گونه نثرها به گونه‌ای است که ابتدا برای شروع ماجرا و گره‌های داستان مقدمه‌چینی می‌شود تا در انتهای داستان به گره‌گشایی برسد. این مقدمه‌چینی کوتاه قالب بسیاری از رویدادهای عظیم کتاب مقدس و آن رویداد اصلی را شکل می‌دهد. به عبارتی، قالب رویداد واقعی و عظیم خلقت جهان هستی می‌تواند توضیحی برای سایر رویدادهای دیگر باشد. برای نمونه، به حادثه‌ای ببندیشید که در باغ عدن روی داد. آن حادثه نخستین مثالی است که می‌توان درباره قالب سلسله رویدادها و سیر ماجراها بیان نمود.

در آن رویداد، کشمکش و تقابل میان رویدادها مقدمه‌چینی می‌گردد، پایه‌های اختلاف و ناسازگاری بنا می‌شوند و ماجرا با یک پایان غمگین گره‌گشایی می‌شود، با گوشه‌چشمی به راه‌حل نیکویی که در آینده در انتظار است. ماجرای باغ عدن ماجرای دنباله‌دار است.

کتاب روت، با نثر کوتاه و مختصر و مفیدش، نمونه‌ای مثال زدنی است (مانند کتاب اِستر). در کتاب روت، در همان ابتدای ماجرا، با کشمکش داستان آشنا می‌شویم. این کشمکش در سطح وسیع‌تر با قحطی در بیت‌لحم آغاز می‌شود و در سطح شخصی‌تر با مرگ مردان در خانوادهٔ نعومی. با پیشرفت داستان، ردپای گره‌گشایی کم‌کم پدیدار می‌شود و به سمت باز شدن گره پیش می‌رود. با حضور بوعز، که ولی روت می‌گردد و سپس با او وصلت می‌کند، گره‌گشایی به نقطهٔ اوج خود می‌رسد. طرح و چارچوب اصلی کتاب روت کاملاً مشخص و معلوم است.

اما آنچه باید بیشتر بدان توجه کنیم این است که، در نثرهای کتاب مقدس، سلسله رویدادها و سیر ماجراها به دقت و ظرافت و در قالبی کاملاً منظم و حساب شده شکل می‌گیرند. اگر خاطرتان باشد، به کلام زیبای روت در آغاز کتاب روت اشاره کردیم. زیبایی آن سخنان به خاطر سبک شعرگونه‌شان است. در کلام روت، حس وصلت مشهود است: «هر جایی که روی می‌آیم و هر جایی که منزل کنی منزل می‌کنم. قوم تو قوم من و خدای تو خدای من خواهد بود». نقطهٔ اوج و جان کلام این حس در این جمله است: «خدای تو خدای من خواهد بود». آرایهٔ ادبی قرینه‌سازی یکی از ویژگی‌های اصلی و چشمگیر در ادبیات عبری است. این آرایهٔ ادبی فقط به واژگان محدود نیست، بلکه در کل روایت ماجرا به چشم می‌خورد.

به قالب و ساختار نثر کتاب روت توجه کنید. این کتاب فقط روایت قصهٔ عشق روت و بوعز نیست. کتاب روت با ماجرای نعومی آغاز می‌شود و با او به پایان می‌رسد و ماجرای روت و بوعز در این میان روایت می‌گردد. در سبک ادبی خاصی که در نثر کتاب روت به کار رفته است روند ماجراها به گونه‌ای است که ما را متوجه تغییر و تحول در زندگی یکی از شخصیتها، یعنی نعومی، می‌نماید. او در ابتدا خالی است (روت ۱:۲۱). اما در انتهای داستان پر می‌گردد، نوه‌اش را در آغوش می‌گیرد و جمیع زنان لب به ستایش خدایی می‌گشایند که تازه‌کنندهٔ جان است (روت

۱۴:۴-۱۶). کل کتاب روت بدین شکل است: از قحطی به وفور نعمت می‌رسد و از مرگ به حیات. روت غریبه‌ای است که از همان ابتدا در پی برکت است. او از خدا برکت می‌یابد و سپس خدا، به واسطهٔ بوعز، او را برکت می‌بخشد. روت برای رفع مایحتاجش به بوعز روی می‌آورد و سرانجام از برکت وجود همسر برخوردار می‌شود. بوعز بالهای امن خدا را، که روت زیر آن بالها پناه می‌گیرد، ارج می‌نهد (۲:۱۲). روت نیز خواهان این است که بوعز بالهای امن خود را بر او بگستراند و ولی‌اش گردد. (۳:۹).

از این نمونه‌ها در کتاب روت فراوانند. اما نکته اینجا است که سیر داستان و توالی رویدادها به گونه‌ای پیش می‌رود که درونمایهٔ اصلی را مشخص نماید: این خدای مهربان، که خدای عهد و پیمان است، به چه طریق‌هایی زندگی خالی ما را با رحمت خود لبریز می‌سازد؟ تا این مرحله از ماجرا، این پیغام اصلی است. البته باید جلوتر برویم، اما تا همین مرحله نیز می‌توانیم به موضوع اصلی پی ببریم.

روش همهٔ راویان کتاب مقدس این است که با صحنه‌پردازی‌های بسیار و مکالمه‌های حساب‌شده ماجرا را پیش برند. در دو فصل اول کتاب مقدس، با شماری از برجسته‌ترین قالبهای نثرروایی روبه‌رو هستیم. در این دو فصل، شاهد سلسله رویدادها و بازگویی و تکرار واژگان هستیم. نثر کتاب پیدایش به آثار ادبیات کهن نزدیک است. اما، بنا بر تدبیر خدا، زیبایی آفرینش را به زیبایی و با نظم و ترتیب دقیق توصیف می‌نماید.

کتاب اِستر یکی از ظریف‌ترین آثار هنری کتاب مقدس است. این کتاب، در روند پیشرفت ماجراها و پیچیدگیهای سیر داستان، به فراوانی از سبک ادبی قرینه‌سازی بهره گرفته است. یکی از این ماجراهای متقارن زمانی است که شخصیت‌هایی که با هم در تقابل هستند درست در زمان مناسب سرافراز می‌شوند و در زمان مناسب سقوط می‌کنند. این فراز و نشیب نکتهٔ جالب توجه در سیر داستان است. فقط آداب و رسوم فرهنگی باعث این پیچیدگیها نیستند. آیا بهتر نیست این‌گونه به ماجرا نگاه کنیم که خدا، با انتخاب این سبک نوشتاری، مشیت الهی خود را لحظه به لحظه به شکل قابل توجهی در راستای اهدافش پیش می‌برد تا در نهایت به نجات قومش بینجامد.

علاوه بر شخصیتها و عملکردهایشان، باید به صحنه‌پردازی نیز توجه نماییم. در نخستین آیه از کتاب روت، به بیت لحم، شهر داوود، اشاره می‌گردد و دیگر نامی از آن برده نمی‌شود. حال آنکه، شخصیتها در بیت لحم، سرزمین قوم خدا، دست به کار می‌شوند تا از مرگ و قحطی جسمانی و روحانی نجات یابند. صحنه‌پردازی گرم و صمیمانه در خانه و فضا سازی کشت و کار و زاد و ولدی که در بیت لحم اتفاق می‌افتد بر این امر تأکید می‌نماید که خدا برای قومش به فراوانی تدارک دیده است و این تدارک را از طریق خاندان و نوادگان این قوم به ثمر می‌رساند.^۷ باید به صحنه‌پردازی و مکان جغرافیایی داستان توجه نمود، چرا که معمولاً در انتقال معنا و مفهوم داستان نقش مهمی ایفا می‌کنند.

با مراجعه به انجیلها می‌توانیم همین تأکید را در مورد اورشلیم مشاهده نماییم. صحنه‌های سفر به اورشلیم نماد سفر عیسی است تا بی‌ایمانان را با گناهشان روبه‌رو سازد. همچنین، نماد واپسین سفر او است برای رویارویی با صلیب. در بررسی انجیلها، علاوه بر توجه به صحنه جاده و کوهستان یا معبد، باید صحنه‌هایی را که مردم برای غذا گرد هم می‌آیند نیز از نظر بگذرانیم. صمیمیتی که در این صحنه‌ها مشهود است از اهمیت برخوردارند، چرا که نماد مشارکت با عیسی هستند، همان مشارکتی که او آمد تا آن را برای ما مهیا سازد. چه بسا این مشارکت و صمیمیت، به بهترین شکل، در آخرین شام پسخ در بالاخانه به تصویر کشیده شده است.

نثر روایی: انجیلها و اعمال رسولان

اگرچه بیشتر مطالبی که درباره نثر عهدعتیق بیان کردیم در مورد انجیلها و کتاب اعمال رسولان صدق می‌کنند، سبک نگارش این کتابهای عهدجدید کمی متفاوت تر می‌باشد. البته، از آنجا که این کتابها گویای شرح حال زندگی عیسی و کلیسای اولیه می‌باشند، آنها را نیز جزو نثرهای روایی دسته‌بندی کرده‌ام. برخلاف روایت‌های عهدعتیق، ترتیب پیشبرد ماجراها در انجیلها بیشتر به گونه‌ای است که بر تعلیم تأکید می‌کنند. همان طور که شاهد هستیم، بخشهای عمده‌ای از انجیلها به نکات تعلیمی اختصاص دارند. این تعلیم جزء جدایی‌ناپذیر رویدادهایی است

که نویسندگان انجیلها آنها را روایت می‌کنند. اگر در حال مطالعه کتاب پیدایش هستیم، نباید از این غافلگیر شویم که عیسی آن کلمه نهایی است که می‌آید و با کلامش حقایق پر قدرتی را به جهان اعلام می‌نماید.

انجیلها شاهد زنده‌ای بر این امر هستند که راویان کتاب مقدس سبک و شیوه‌ای را انتخاب می‌کنند که بتوانند هدف و موضوع خاص و مشخصی را بیان کنند. هر انجیل به شرح واقعیت‌های زندگی عیسی می‌پردازد، اما تک‌تک نویسندگان انجیلها این شرح حال را از چشم‌اندازهای مختلفی بیان می‌کنند. از این‌رو، طرح این سوالات بسیار مهم می‌باشند: این نویسنده‌ها کیستند؟ چه زمانی این نویسنده انجیلش را به نگارش درآورد و مخاطبانش چه کسانی بودند؟ موضوع اصلی تک‌تک انجیلها چیست؟ هر انجیل را باید در چارچوب ویژگی‌های مربوط به خودش بررسی نمود.

لوقا تنها نویسنده غیر یهودی است. او، که یک پزشک بود، پولس رسول را در سفرهایش همراهی می‌نمود و کتاب اعمال رسولان را نیز به قلم درآورد. لوقا می‌خواست وقایع را به ترتیب وقوعشان مکتوب کند (لوقا ۱:۳) تا رویدادهای مستند انجیل را در اختیار همگان - هم یهودیان هم غیر یهودیان - قرار دهد. این هدف در هر دو کتاب لوقا به نتیجه رسید. انجیل متی بیشتر با احوال و فرهنگ یهودیان سازگار است. یهودیان به این هدف مخاطبان خاص انجیل متی هستند که ایشان را متوجه مسیح موعود نماید تا بدانند که سرانجام او به این جهان آمد تا ایشان را نجات بخشد. مرقس نخستین و مختصرترین انجیلی است که به نگارش درآمد. در انجیل مرقس، صحنه‌پردازی موجز و مختصر است و به کشمش عیسی، که خادم و پادشاه است، با دنیایی می‌پردازد که به او ایمان نمی‌آوردند. نقطه اوج این کشمکش زمانی است که عیسی بر روی صلیب قربانی می‌گردد. انجیل یوحنا بعدها نوشته شد و به لحاظ محتوا با سه انجیل دیگر متفاوت است. آن سه انجیل انجیل‌های «همدید» نامیده می‌شوند (واژه همدید به معنای «دید مشترک» است). انجیل یوحنا یک اثر بشارتی است: یوحنا انجیلش را به این منظور مکتوب نمود که خوانندگانش به مسیح ایمان بیاورند و حیات یابند (یوحنا ۲۰:۳۱). این درست است که باید تک‌تک انجیلها را به صورت مستقل مطالعه نمود، اما این را

هم به یاد داشته باشیم که انجیلها با هم و در کنار هم شرح حال جامع و کاملی را از این خبر خوش به جهان مژده می دهند.

در سراسر انجیلها، با روایت‌هایی مستقل روبه‌رو می شویم که ژانرها و گونه‌های مجزا دارند. این روایتها «مَثَل یا حکایت» هستند. عیسی، به هنگام تعلیم دادن، این امثال و حکایات کوتاه را نیز بازگو می نمود. چگونه باید این امثال را مطالعه نماییم؟ بدیهی است که نباید محتوای آنها را از محتوای انجیلها جدا بینیم. امثال و حکایات معمولاً کوتاه‌اند و به بیان رویدادهای ساده زندگی روزمره مردم می پردازند. این امثال و حکایات اغلب در جایی بیان می شوند که قرار است به تعلیم و آموزه خاصی اشاره شود. این امثال بخشی از روند تعلیمی به حساب می آیند که یا قرار است مخاطبان آن تعلیم را بپذیرند یا آن را قبول نکنند. مَثَل بذرها (مرقس ۴: ۲۰-۲۱) یکی از برجسته‌ترین مَثلهایی است که می توان از آن نمونه آورد. این مَثَل برای جمعیت عظیمی تعریف می شود، اما آن جمعیت معنایش را درک نمی کنند. سپس عیسی برای شمار کمتری از پیروانش، که خواستار درک آن مَثَل بودند، مفهومش را توضیح می دهد. با توجه به محتوای مَثَل می توان به معنای آن پی برد: بسیاری کلام خدا را می شنوند، اما آن را به شکلهای مختلف می پذیرند. عیسی، با اشاره به جزئیات این مَثَل، مفهوم روحانی آن را در نظر دارد و با توضیحاتش نشان می دهد که هدف از بیان مَثلهای این است که معنای نمادین آنها مشخص گردد.

بنا بر توضیحات عیسی، آن کسی که در این مَثَل بذر می پاشد معلم کلام خدا است. بذری که بر سنگلاخ پاشیده می شود نمودار کلامی است که تعلیم داده می شود و مخاطبش آن کلام را با شادی قبول می کند، اما به خاطر سختیها و مشکلات آن را به فراموشی می سپارد. ادامه نمادهای مَثَل هم به همین شکل است. باید حواسمان باشد به هنگام مطالعه مَثَل فقط به این فکر نباشیم که معنای مَثَل را با واقعیت تطبیق دهیم (برخی از جزئیات نمادین نیستند). باید در جستجوی مفهوم اصلی مَثَل باشیم. این امر میسر نیست، مگر اینکه به محتوای مَثَل توجه نماییم و دقت کنیم که جزئیات آن مَثَل قرار است به چه طریقهایی معنایش را منتقل نمایند. مَثَل بذرها نشان می دهد که شمار زیادی از انسانها

کلام خدا (در اینجا تعلیم عیسی) را نمی‌پذیرند و فقط تعداد اندکی به آن ایمان می‌آورند. نکتهٔ مَثَل نامبرده این است که بی‌ایمانان را محکوم کند و پیروان عیسی را تشویق نماید که به کلام او گوش بسپارند و ایمان بیاورند.

رساله‌ها

در رساله‌های عهدجدید نیز با نثر روبرو هستیم اما نه با نثر روایی. رساله‌هایی که به ایمانداران کلیسای اولیه نوشته شد صرفاً نامه هستند. مهم است که به پیشینهٔ نویسندۀ آن نامه‌ها و مخاطبانشان دقت شود. در برخی رساله‌ها، این پیشینه مشخص‌تر از رساله‌های دیگر می‌باشد. اما واقعیت این است که رساله‌های نامبرده نامه‌های شخصی هستند نه عهدنامه‌های الهیاتی. به همین دلیل، می‌توانیم شخصاً با آنها ارتباط برقرار نماییم. وقتی با حال و هوای کلیسای اولیه آشنا می‌شویم و اصول نامبرده در رساله‌ها را به زندگی خودمان ربط می‌دهیم، آن‌گاه، می‌توانیم با آنها ارتباط برقرار کنیم.

برای شروع بهتر است قالب و ساختار ابتدایی یک رساله را از نظر بگذرانیم. این ساختار شامل سلام و درود در ابتدای رساله می‌باشد (که اغلب شامل دعا است). سپس به بدنهٔ نامه و در نهایت به بخش پایانی می‌رسیم (اغلب شامل اطلاعات شخصی است). این یک قالب کلی است. متن نامه نیز به بیان تعلیم انجیل پر قدرت می‌پردازد: خداوند عیسی مسیح تحقق کل کتاب مقدس و به انجام رسیدن نجات و رستگاری جهانیان است. او یگانه کسی است که خوانده شدیم تا زمان بازگشت دوباره‌اش در او و برای او زیست نماییم. در بررسی رسالهٔ کولسیان متوجه شدیم که چگونه این رساله از تعالیم الهیاتی به کاربردهای عملی می‌رسد. این ساختار در بیشتر رساله‌ها وجود دارد. با این حال، هر رساله ساختار منطقی خود را دارا است و تغییر و تحولاتش مخصوص به خودش می‌باشد. لازم است در مورد هر رساله با دقت به این جزئیات توجه نماییم.

«خواست خداوندمان این است که او را بشناسیم، از او بیاموزیم، ذهنمان را تازه کنیم و با طی این مراحل تبدیل شویم. مطالعهٔ کلام خدا یک افتخار و امتیاز است.»

اگر کتاب مقدس اثری ادبی است ...

نباید نسبت به مطالعه کلام خدا بی تفاوت باشیم. باید عزم خود را جزم نماییم که به مطالعه کلام خدا بپردازیم. باید همه حواس خود را بر مطالعه کلام خدا متمرکز نماییم.»

—بت واهل: مسوول خدمت بانوان
کلیسای «همبستگی» در شهر گلرادو اسپرینگز، ایالت گلرادو

غناى نثر کتاب مقدس فوق العاده است. شاید تصورمان این باشد که نثر، به اندازه شعر، ادیبانه و هنرمندانه نیست. این گوشه چشم مختصر به ساختار استادانه و متنوع کتاب مقدس باید ما را تشویق نماید تا آن را به چشم گنجینه‌ای ادبی مطالعه نماییم. بررسی آثار منظوم کتاب مقدس نیز باید همین حس را در ما برانگیزد!



از نثر به نظم ...

کندوکاو بیشتر در سبک‌های ادبی

نظر به اینکه کتاب مقدس اثری ادبی است، نتیجه‌گیری‌هایی را با خود به همراه دارد. در فصل‌های گذشته، به بحث و بررسی این نتیجه‌گیری‌ها پرداختیم. اکنون، در ادامه بحثمان، به میانه راه رسیده‌ایم. اولین نتیجه‌ای که گرفتیم این بود که کتاب مقدس را فقط از بُعد ساختار گزاره‌ای مطالعه نکنیم. سپس در مورد حفظ بردن از گونه‌های مختلف ادبی صحبت کردیم. دو گونه نثر و نظم هر دو سبک ادبی هستند، چون هر یک از آنها شامل واژگان و جمله‌هایی می‌باشند که با استفاده از هنر تجسم و با سلیقه بیان شده‌اند و بیانگر حقیقتند، ولی این طرز بیان فقط در ساختار گزاره‌ای خلاصه نمی‌گردد. به طور کلی، بررسی نمودیم که سبک نثر از ویژگی‌هایی چون تجسم، وزن، و بیان موضوع در قالب فشرده کمتر برخوردار است. در حالی که سبک نظم از ترکیب این ویژگی‌ها بیشترین استفاده را می‌برد. در فصل‌های قبلی، به بررسی سبک نثرهای کتاب مقدس پرداختیم. حال، پیش به سوی بررسی سبک نظم!

نخست، مختصری در مورد سبک نظم و به طور کلی سبک نظم در کتاب مقدس صحبت کنیم. چرا کتاب مقدس حاوی این همه شعر است؟ کتاب‌هایی همچون مزامیر، غزل‌ها، امثال سلیمان، و مراثی ارمیا به سبک نظم نوشته شده‌اند. اگر کمی دقت کنیم، متوجه می‌شویم که این همه اشعار در پیشبرد خط‌مشی تاریخی کتاب مقدس نقش چندان زیادی ندارند. آن بخش‌هایی از کتاب مقدس که به سبک نثر نوشته شده‌اند روند تاریخ و رویدادهای آن را بیان می‌کنند و آن

بخشهایی که به سبک نظم هستند در ارتباط با آن رویدادهای تاریخی سخن می‌گویند.

نظم و شعر اغلب بیشتر بیانگر احساسات می‌باشد و به شرح رویدادها نمی‌پردازد. شرح رویدادها معمولاً به عهده نثر است. شاید بتوان گفت که اشعار کتاب مقدس فریاد برخاسته از دل قوم خدا را به گوشمان می‌رسانند، چنان که در کتاب مزامیر این‌گونه است. اگر به کتاب انبیا نظر کنیم، اشعار آنها فریاد برخاسته از دل خدا را به گوش قوم خدا می‌رسانند. آثاری که به آثار حکیمانه شهرت دارند (کتبهای ایوب، امثال سلیمان، جامعه، و کمابیش کتاب غزل غزل‌ها) حاوی کلام مردان باحکمتی هستند که در قالب نظم سخن گفته‌اند (البته در بخشهایی از این کتابها نثر نیز به کار رفته است). این مردان باحکمت در سفر زندگی پرسشهایی را مطرح کردند. در کتاب امثال سلیمان، پرسشهای آنها درباره امور روزمره زندگی بود. اما، در کتاب ایوب یا کتاب جامعه، پرسشهای عمیق زندگی موضوع صحبت آنها بود.^۱ همه این اشعار فریادها و ناله‌هایی هستند که به تاریخ و رویدادهای آن رنگ و بو، عاطفه و احساسات، و بُعد شخصی می‌دهند و قلب تاریخ را به تپش وامی‌دارند. آوای این اشعار نمایی از تفسیرگران ورزشی را به تصویر می‌کشند که کنار زمین ایستاده‌اند و مسابقه هیجان‌انگیزی را لحظه به لحظه گزارش می‌کنند. در واقع، آنها بازیکنان آن مسابقه ورزشی هستند که اگرچه در آن رقابت شرکت دارند، فرصتی هم پیدا می‌کنند تا در مورد آن گزارش بنویسند.

در جلسات مطالعه کتاب مقدس، اغلب به من گفته می‌شود که معمولاً از مطالعه آثار منظوم کتاب مقدس صرف نظر می‌کنند. مردم ترجیح می‌دهند متنهایی را مطالعه کنند که کمترین ابهام را دارند. پاسخهای فراوانی در جواب این اشخاص وجود دارد. یکی از پاسخها این است که بخش عمده‌ای از کتاب مقدس، که الهام خدا است، به سبک نظم نوشته شده است. پس بر ما واجب است که این بخشها را مطالعه کنیم. در واقع، این نکته بسیار مهمی است، اما گوشزد کردنش همیشه هم کارساز نیست. پاسخ دیگر می‌تواند این باشد که مطالعه آن بخشهایی از کتاب مقدس که، به اصطلاح، شفاف و زلال هستند، در واقع، آسان‌تر از نظم و شعر نمی‌باشد. در بحث مختصر در مورد سبک نثر به این موضوع مشاهده کردیم. در

اصل، نسبت به سبک نظم که به صراحت به شعر بودنش اقرار می‌کند، سبک نثر می‌تواند معنای پیچیده‌تری داشته باشد. در هر حال، چه یک داستان بخوانیم چه یک نامه یا یک شعر، در همه آنها می‌توان به نکات بسیاری دست یافت. پاسخ دیگر می‌تواند چنین باشد: «حرفتان را درک می‌کنم. این روزها دیگر هیچ‌کس واقعاً شعر نمی‌خواند.» درست است، فرهنگ امروزی ما چندان غرق شعرخوانی نیست. یاد آن روزها به خیر که آدمها با شور و شوق دور هم جمع می‌شدند و با هم به شعرخوانی و داستان خوانی مشغول می‌شدند. همین رسم بود که ادبیات دوران کهن را از داستان‌گویی و نقل داستان به داستان‌نویسی رسانید. نقالان حماسه ایلید و اودیسه هومر را نسل به نسل برای مخاطبان گوناگون روایت کردند. این تفریح و سرگرمی بسیار خوشایندی بود. ویژگیهای نظم و شعر این حماسه‌ها به خاطر سپردن آنها را آسان می‌کرد. لقبهای شخصیت‌های داستان، وزن و قافیه، و آرایه تشبیه و استعاره جزو ویژگیهای این حماسه‌ها بودند (چه بسا حفظ کردن شعر آسان‌تر از حفظ کردن نثر می‌باشد). شما درست می‌گویید، در کلاس ادبیات ننشستیم و این هم درس ادبیات نیست. اما مهم است بدانیم به لحاظ غنای ادبیات کجا بودیم و به کجا رسیدیم.

وقتی می‌گویم این مشکل وجود دارد که بسیاری اهل شعر خواندن نیستند، معمولاً این نکته را هم اضافه می‌کنم که تعداد کسانی که استعداد ذاتی برای شعر و شاعری دارند کم نیست. همه، از روی عادت، معمولاً در گفتارشان یکی از ویژگیهای معروف شعر، یعنی زبان کنایه، را به کار می‌برند، مانند: «جانم به لب رسیده.» ما از آهنگ و آوای ترانه‌ها لذت می‌بریم، حال آنکه قالب آن ترانه‌ها معمولاً یک شعر هستند. برای فرزندانمان شعر می‌خوانیم و وزن و قافیه و آهنگ موزون آن برایمان دلپذیر است. چند نفر از ما هنوز شعرهایی را که در دوران کودکی زمزمه می‌کردیم به یاد داریم؟ مگر نه اینکه هنوز «آتِل مَتَل توتوله» را از یاد نبرده‌ایم؟

بسیاری ناخودآگاه این زمینه را داریم که در دوران رشد فرزندانمان آن علاقه ذاتی به شعر و آواز را در آنها سرکوب کنیم. اما آن علاقه ذاتی هرگز به طور کامل از بین نمی‌رود. چقدر جالب و حیرت‌انگیز است هنگامی که مشاهده می‌کنیم انسانها در بحرانهای عاطفی، برای بروز احساساتشان، به شعر و آواز پناه می‌برند. تردیدی

نیست که هیچ طرز بیان دیگری به جز شعر و آواز قادر به بیان احساسات عمیق نخواهد بود. هر سال، در مراسم یادبود حادثه یازده سپتامبر، آیین شعرخوانی برگزار می‌شود. از قرار معلوم، این آیین به مردم کمک می‌کند تا غم و اندوهشان را نسبت به آن روز وحشتناک ابراز کنند. تارنماهایی وجود دارند که به یادبود آن فاجعه به شعرگویی و ترانه‌سرایی اختصاص داده شده‌اند. رؤسای جمهور آمریکا از شاعران دعوت می‌نمایند که در مراسم سوگند ایشان شعر دکلمه کنند و این‌گونه رویداد مهم و پراهمیت این روز خاص را بیان نمایند. نمونه آن رابرت فراشت است که در سال ۱۹۶۱ از سوی رییس جمهور کندی دعوت شد. در سال ۲۰۰۹ نیز الیزابت الکساندر از طرف رییس جمهور اوباما دعوت گشت.

البته، امروزه، شعرخوانی در جمعهای بزرگ بسیار نادر است. به جرأت می‌توان گفت که شعر خواندن در خلوت از آن هم نادرتر است. اما آنچه بر ارتباط ما با ادبیات بیشترین تأثیر را گذاشته گامهایی است که امروز برداشته‌ایم. قصد ندارم دربارهٔ تکنولوژی مدرن و تلویزیون و اینترنت صحبتی به میان آورم، اما آگاهی که این نوآوری‌ها هم تأثیرات شگفت‌انگیز و هم تأثیرات زیان‌آوری را بر خانه و خانواده و زندگی اشخاص داشته‌اند. نکته این است که بسیاری ذوق و سلیقه ذاتی‌شان را برای یکی از زیباترین موهبتها، که از بدو خلقت در وجود انسان نهاده شده است، از دست داده‌اند.

نخستین شعرا آدم سراييد. وقتی خداوند خدا حوا را نزد آدم آورد، آدم گفت:

همانا این است استخوانی از استخوانهایم

و گوشتی از گوشتم.

از این سبب نسا نامیده شود،

زیرا که از انسان گرفته شد (پیدایش ۲: ۲۳).

پاسخ آدم ما را برمی‌انگیزد تا واژگان و عبارتها را با تأمل بیشتری از نظر بگذرانیم. با نامی که آدم برای حوا برمی‌گزیند و بازی با واژگان «مرد» و «زن» که آوای آنها در زبان عبری بسیار به هم نزدیک است، می‌توانیم به سخنوری آدم پی ببریم. او

وصلت زیبا و بی نقص زن و شوهر را گرمی می دارد و آن را با بیان زیبا و متوازن و متناسب به زبان می آورد.

جای تعجب نیست که در این زمانه در وصف عشق و عاشقی اشعار فراوانی سراییده می شوند. سرچشمه این شعر و شاعری همان خوی و منش ذاتی است که احساسات عمیق عاشق و معشوق را در قالب شعر توصیف می کند. شروع آن از آدم بود. در واقع، خدا بانی آن بود، نخستین بیانگر کلام. این واقعیت جلوه گر رابطه سه شخصیت خدا در تثلیث است. ما نیز پسران و دختران آدم و حوا هستیم و در تصویر خدا آفریده شده ایم. این به تصویر خدا آفریده شدن سرچشمه هر اثری است که زاییده کلام می باشد، حتی کلامی که شعر باشد.

در مورد اشعار کتاب مقدس چه می توان گفت؟ چگونه باید آنها را مطالعه کرد؟ پیشنهاد من این است که باید، بدون هیچ محدودیتی، در حضور همگان، از این اشعار مسرور باشیم. وقت و زمان لازم است تا در مورد جزئیات آن صحبت کنیم. البته، در این فصل، بخشی از آن جزئیات را بررسی خواهیم کرد. ولی گام نخست در خواندن اشعار کتاب مقدس ذوق و شوق داشتن و مسرت بردن در خواندن آنها است. چون شعر سراییدن و شعر خواندن یک خوی ذاتی است، این ذوق و شوق قابل سرایت خواهد بود و می تواند به ما کمک کند تا با گشاده ذهنی به مطالعه مشغول شویم. اگر این ذوق و شوق را نداشته باشیم، شاید نتوانیم با ذهنی باز مطالعه کنیم.

اغلب، متحیر می شوم از اینکه در مطالعه یک اثر منظوم فراموش می کنیم متنی که در حال خواندنش هستیم یک شعر است. دلیلش این است که دلمان می خواهد حقیقت در قالب یک جمله یا گزاره بیان شود. کم نیستید موعظه هایی که موضوع آنها مزمور یا متنی از کتاب اشعیا است، ولی به ساختار شعر بودنش اشاره نمی گردد. پس در هر مجالی که دست دهد باید شعرا چون شعر تعلیم داد. نه فقط این بلکه در هر فرصتی باید برای شعر ذوق و شوق داشته باشیم.

چند سال پیش، دکتر دی. ای. کارشن در جلسات سخنرانی ایمانداران اصلاح گرا، که در دانشکده «عهد» برگزار شد، مجموعه نطقهایی را ارائه داد. اولین نطق او تفسیر بسیار زیبایی از مزمور ۱ بود. ولی پیش از آنکه به جزئیات آن مزمور بپردازد،

به نکته‌هایی از ویژگی‌های شعر در زبان عبری اشاره کرد و قبل از اینکه درباره شعر در زبان عبری سخنی بر زبان بیاورد از مقوله شعر صحبت نمود. او تعریف کرد که در دوران کودکی باید اشعار مختلفی را حفظ می‌کرد. سپس رو به حضاران نمود و غزلی از شکسپیر، شعری از ای. ای. کامینگز، و شعری پنج سطری را از حفظ دکلمه کرد. زمانی که شروع به تحلیل مزمو را نمود، نه فقط این نکته برای حضاران روشن شده بود که موضوع بحث شعر بود، بلکه آنها را نیز به شور و شوق آورده بود.

«چگونه می‌توانید غروب خورشید را به شکلی برای یک نابینا توصیف کنید که برای دیدن آن غروب بی‌تاب شود و از آن به وجد آید؟ من راه‌حلش را نمی‌دانم. ولی اگر او را در مقابل غروب خورشید قرار دهیم و خدا با فیض خود چشمان وی را بگشاید، مطمئنم که تازه شروع آن شور و اشتیاق است و آن شخص بی‌تاب‌تر و مشتاق‌تر می‌گردد تا شگفتی خلقت خدا را مشاهده نماید. اگر این حقیقت درباره خلقت خدا صادق است، آیا نباید از خود خدا به وجد آییم؟ همان خدایی که خودش را در کلامش به ما مکشوف نموده است و صدها مرتبه گیراتر و جذاب‌تر است!»

—ترین بیگریست: آموزگار جلسات مطالعه کتاب مقدس
کلیسای تعمیدی «بیریه» در شهر لیوونیا، ایالت میشیگان

وقتی اشعار کتاب مقدس را با جزئیات مطالعه کنیم، می‌توانیم آنها را به چند گروه مختلف دسته‌بندی کنیم. در هر گروهی که این اشعار دسته‌بندی شوند، بسیاری از پرسشها درباره شان صدق خواهد کرد. اشعار کتاب مقدس را می‌توان به سه گروه تقسیم نمود: (۱) نغمه و سرود؛ (۲) امثال؛ (۳) شعر طولانی.

۱. نغمه و سرود به شعری گفته می‌شود که معمولاً به صورت کوتاه بیان می‌شود و بیانگر عواطف و احساسات شخصی شاعر می‌باشد. تمامی مزامیر از این دسته می‌باشند.
۲. مثل قطعه شعری است کوتاه‌تر، چکیده‌تر، و به یاد ماندنی. انبوهی از این‌گونه اشعار در آثار حکیمان کتاب مقدس جای دارند، ولی در سایر کتابهای عهدعتیق و عهدجدید نیز به صورت پراکنده نوشته شده‌اند.

۳. اشعار طولانی رویداد یا روایتی را نقل می‌کنند. نمونه آن کتاب ایوب و نبوت‌های طولانی انبیای قوم اسرائیل می‌باشد، مانند کتاب اشعیا. صرف نظر از اینکه به چه دسته‌ای متعلق باشند، اشعار کتاب مقدس از ویژگی‌های خاصی برخوردارند که مطالعه‌شان را برای ما آسان می‌کنند. نخست، در مورد قالب و سپس درباره آرایه استعاره در اشعار کتاب مقدس صحبت می‌کنیم.

ساختار اشعار کتاب مقدس

در فصلی که به بررسی جان کلام و محتوا و ساختار پرداختیم و پرسشهای مفیدی را در ارتباط با مزمور ۷۷ مطرح نمودیم، به طور کلی، در خصوص قالب شعر صحبت کردیم. اما در مورد شکل و نحوه بیان مزمور ۷۷ (و کل اشعار کتاب مقدس) چندان صحبت نکردیم. بدیهی است که مضمون این مزمور (و سایر اشعار) در قالب دو یا سه مصراع هم‌راستا بیان شده است. در زبان عبری، این مشخصه شعر «موازات» نام دارد، به این صورت که آنچه در مصراع اول بیان می‌شود در مصراع دوم، با واژگان معادل دیگر، تکرار می‌گردد.

هر زمان اشعار کتاب مقدس را مطالعه می‌کنیم، باید محبت خدا را گرامی بداریم که این گنجینه اشعار را، در مشیت الهی خویش، در دسترس انسانها قرار داده است تا آنها را به زبانهای مختلف بسرایند. سی. اس. لوییس، در توضیح مشخصه موازات، این نکته را به خوبی گوشزد می‌کند: «(بر اساس اینکه دیدگاه آدم چه باشد) این خوش اقبالی یا تدبیر حکیمانه خدا است که آن شعری که قرار است به زبانهای مختلف ترجمه شود باید یک مشخصه اصلی داشته باشد تا در ترجمه گم نشود (برخلاف وزن شعر که به آسانی در ترجمه ناپدید می‌گردد)».^۲ اگر شعر به زبان اصلی اش، که عبری است، خوانده نشود، وزن و آهنگ زیبای آن به گوش نخواهد رسید. ولی چه شگفت‌انگیز است که می‌توانیم زیر و بم اندیشه‌ای را که در مضمون شعر جای دارد، یکی پس از دیگری، چون یک موج پس از موجی دیگر که به ساحل می‌رسد، نه فقط درک بکنیم، بلکه احساسش کنیم و حتی هم‌آراستگی و تقارن بین آنها را، که مشخصه ویژه آن شعر است، تشخیص دهیم.

کتابهای بسیاری نحوهٔ تشخیص موازاتهای گوناگون در شعر عبری را آموزش می‌دهند. لی‌لاند رای‌کین در کتاب خود به نام «واژگان دلپذیر» در خصوص شعر عبری راهنمایی‌های مفیدی را با جزئیات بیان کرده است. بسیار مهم است که دست کم سه نوع موازات را، که به تأیید همه رسیده است، تشخیص دهیم:

۱. موازات مترادف: مصراع دوم محتوای مصراع اول را به شکلی دیگر تکرار می‌کند.
۲. موازات متضاد: مصراع دوم خلاف محتوای مصراع اول را بیان می‌کند.
۳. موازات ترکیبی: مصراع دوم محتوای مصراع اول را تکمیل می‌کند.

در اشعار عبری، درک گونه‌های مختلف موازات و توجه به آنها یک تجزیه و تحلیل خشک و بی‌روح نیست، بلکه اغلب به درک معنای آن شعر بسیار کمک می‌کند. رهبر یک گروه کوچک یا عضو جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس باید این سوال را مطرح کند که چرا این موازات مترادف استفاده شده است. در این خصوص، لازم است به چند نکته توجه کنیم.

موازات مترادف شامل تکرار می‌باشد، ولی مصراع دوم هیچ‌گاه رونوشت مصراع اول نیست. معمولاً، با استفاده از واژگان یا عبارتهای موازی، به معنای مصراع اول شاخه و برگ داده می‌شود، به گونه‌ای که از جنبه‌ای دیگر همان معنا را برساند. اگر به موازات بین واژگان توجه نکنیم، نمی‌توانیم آنها را کنار هم قرار دهیم تا به معنای صحیح پی ببریم. حتی امکان دارد مصراع اول و دوم را کاملاً جدا از هم ببینیم. قالب این‌گونه اشعار به این ترتیب است که مصراعها به یکدیگر ربط دارند. از نظر الهیاتی، این یک اصل مهم است. به لحاظ ادبی نیز قالب و مضمون دست در دست هم دارند.

مدتی قبل، در جلسه‌ای که به تفکر و تأمل در کتاب مقدس اختصاص داشت، مزمور ۱:۲ را بررسی می‌کردیم:

بلکه رغبت او در شریعت یهوه است
و روز و شب در شریعت او تفکر می‌کند.

بسیاری که در این جلسه حضور داشتند در خصوص تفکر در کتاب مقدس نظرات خوبی را مطرح می‌کردند. ولی نتیجه بهتر موقعی حاصل شد که یکی از حاضران متوجه موازات دو مصراع شد و رابطه میان «تفکر» در شریعت و «رغبت» در شریعت را کشف نمود. تفکر در کلام خدا نه فقط شامل کاوش عمیق است، بلکه چشیدن آن کلام و لذت بردن از آن به هنگام کندوکاو را نیز شامل می‌گردد. با بیان اینکه مصراع دوم ادامه اندیشه مصراع اول است، شاید بتوان این آیه را، به جای موازات مترادف، در گروه موازات ترکیبی دسته‌بندی کرد. به هر حال، تفکر کردن به لذت بردن می‌انجامد و ثمره مسلم آن می‌باشد، یعنی میان تفکر کردن و لذت بردن ارتباطی وجود دارد. این ارتباط کل چیزی را که این مزمور درباره عملکرد ما نسبت به شریعت بیان می‌کند آشکار می‌نماید. بی‌تردید، آیه‌هایی قبلی و بعدی مزمور ۲:۱ به درک معنای آن کمک می‌کنند. برای مثال، آیه ۱ به کاری اشاره می‌کند که آن شخص خوشابه حال دست به انجامش نمی‌زند. آیه ۳ تصویر آن خوشابه‌حالی را ترسیم می‌نماید.

در مزمور ۶:۱، موازات متضاد به چشم می‌آید. در این مزمور، زندگی مرد عادل با زندگی مرد شریر مقایسه می‌شود. این مقایسه به شکل‌های مختلف در مزمور ۱ بیان شده است، ولی در این آیه به نقطه عطف می‌رسد:

زیرا بیهوه طریق عادلان را می‌داند،
ولی طریق گناهکاران هلاک خواهد شد.

در واقع، این‌گونه موازات را می‌توان به آسانی در کتاب امثال سلیمان یافت. کتاب امثال به مقایسه طریق زندگی مرد حکیم و مرد احمق می‌پردازد. اما مزمور ۱، که گاه دروازه مزامیر پنداشته می‌شود، با مقایسه و سنجش دو طریق زندگی متضاد آغاز می‌گردد و ما را به طریقی فرا می‌خواند که به حیات ختم می‌گردد. فریاد قوم خدا، که از قلبشان برمی‌خیزد، به ما می‌گوید در این طریق تفکر کنیم و با این طریق دلگرم شویم.

مزمور ۱ در بخش پایانی به مقایسه‌ای می‌پردازد که به لحاظ گوناگونی اش بسیار چشمگیر است. دو طریق مقایسه می‌شوند، ولی میان اجزای جمله‌ها همخوانی

یکسان وجود ندارد. یعنی این‌گونه نیست که دو آقا و سرور مختلف (مثلاً بیهوه و ؟) و دو سرنوشت مختلف (؟ و هلاکت) را شاهد باشیم. شاید بتوان گفت تقدیر شخص عادل فقط بیهوه است (خدا، به هنگام عهد بستن، خودش را بیهوه معرفی نمود) و همه مقصد و مقصودش در بیهوه خلاصه می‌گردد. این بیهوه است که شخصاً خاصاناش را می‌شناسد و ایشان را تا مقصد نهایی‌شان مراقبت و نگهداری می‌کند. بیهوه بی‌همتا و بی‌نظیر است. بدون او فقط هلاکت در انتظار است. بنابراین، موازات قالب اصلی ساختار اشعار کتاب مقدس است. این ساختار نباید برایمان کسالت‌آور باشد و نباید هم ما را بترساند که از آن بگریزیم. چه بسا باید این تصور را داشت که دو اندیشه‌ای که به موازات هم هستند به یکدیگر نزدیک می‌شوند و با هم تلاقی می‌کنند و دری به روی ما می‌کشایند. این دیدگاه ما را به ویژگی بعدی شعر در زبان عبری می‌رساند: آرایه تشبیه.

تشبیه در اشعار کتاب مقدس

تشبیه به زبانی اشاره دارد که تصویر یا منظری را در ذهن نقش‌آرایی می‌کند. بیشتر اشعار مملو از تشبیه می‌باشند. شعر عبری نیز از این قاعده مستثنا نیست. به واقع، تشبیه‌هایی که در شعر عبری استفاده می‌شوند، به طور خاص، غنی و سرزنده و پرشور هستند. تصویری که آرایه تشبیه در ذهن می‌پروراند نقطه آغازی است که حواس پنج‌گانه را برمی‌انگیزد و تصویری زنده را در ذهنمان شکل می‌دهد. مثال بارز آن درختی است که در مزمور ۱:۳ به آن اشاره شده است: در کنار آن درخت، چشمه‌های آب روان در ذهنمان نقش می‌بندند و میوه‌ها و برگ‌های تازه و سرسبز آن درخت را مشاهده می‌نماییم. این تصویر آکنده از منظره‌ها، صداها، نواها، رنگها، و حتی اشیای لمس‌کردنی می‌باشد. اندیشیدن به این تصاویر قوه تخیل‌مان را غنی می‌سازد.

اما آرایه تشبیه از این غنی‌سازی فراتر می‌رود. این آرایه اغلب از چنین تصاویری استفاده می‌کند تا مقایسه‌ای را نشان دهد، به گونه‌ای که یک تصویر را با تصاویر دیگر می‌آراید. پیشتر، تشبیه‌های کتاب مقدس، از جمله تشبیه خداوند به شبان، را از نظر گذرانندیم. ولی مزمور ۱ آن انسان سعادت‌مند را، که در آیات ۱ و ۲ معرفی

شده است، به درخت نامبرده در آیه ۳ تشبیه می‌کند. این تشبیه و تصویری که در آن به کار رفته است اصل و جوهرهٔ سعادت آن انسان را آشکار می‌سازد. ما هرگز قادر نخواهیم بود کل مفهومی را که در یک تصویر گنجانده شده است، یک جا در یک جمله، خلاصه کنیم، اما هنگامی که بر آن تأمل می‌نماییم (و از آن مسرور می‌شویم)، مفهومش شاخه و برگ می‌یابد. درختی که کاشته شده است و جنبش نمی‌خورد (که شاید تصویری از ریشه دوانیدن در کلام خدا باشد؟) ... چشمه‌های آب روان که (مانند کلام؟) تزکیه می‌کنند، طراوت و تازگی می‌بخشند، خشنودی و خرسندی به بار می‌آورند، آرامش می‌دهند ... میوه و برگهای سرسبز (کارهای نیک که نشانهٔ قلبی آکنده از کلام است؟) ... هنگامی که بر یک تصویر تأمل و تفکر می‌نماییم، معنا و مفهوم آن تصویر برایمان غنی‌تر و پربارتر می‌گردد.

یکی از بهترین جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس، که در قالب گروه‌های کوچک برگزار می‌شود، زمانی است که رهبر جلسه حاضران را تشویق می‌کند تا بر روی تصویری که موضوع مطالعه بوده است به صورت دسته‌جمعی تفکر کنند. نخستین قدم، کاوش دقیق متن و سپس مشاهدهٔ تصویر با تمام جزئیات آن است که همانا گیرنده‌های حسی ما را برمی‌انگیزند. دومین قدم، تفکر گروهی بر آن چیزی است که قرار است تصویر نامبرده گویایش باشد. این روش با روشی که به دنبال جوابی زود هنگام است متفاوت می‌باشد. خیره شدن به یک تصویر زمان می‌برد. نمی‌توانید آن را خلاصه کنید و قدم بعدی را بردارید. اگر چنین کنید، از مشاهدهٔ نکتهٔ اصلی بازمی‌مانید. وقتی، بدون هیچ شتابی، به تشبیه‌های اشعار کتاب مقدس می‌نگریم، می‌توانیم از یکدیگر بسیار بیاموزیم.

«در جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس، کتاب مزامیر را بررسی نموده‌ایم. مزامیر شامل اشعار پرشکوه شبان و پادشاهی است که قرن‌ها پیش خطاب به پدر آسمانی‌اش سروده است. چه شگفت‌انگیز است که آن واژگان بر زندگی انسانها اثر گذاشته‌اند، چه انسانهای این عصر حاضر چه کسانی که در اعصار و دورانهای گذشته در شرایط و موقعیتهای مختلف می‌زیستند و بحرانهای این دنیای امروزی گریبانگیرشان بود.»

—وندی ویلیامز: رهبر جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس
 کلیسای مشایخی «لوکات مانتن» در شهر لوکات مانتن، ایالت تنسی

مزمور ۱: ۳ (لبریز از آن درخت) آیه‌ای محکم، پرمایه، و پر بار می‌باشد که در پایان نیز مصراع دیگری را در خود جای داده است. بر خلاف آن، آیه بعدی به تندی گذر می‌کند، به مانند همان گاهی که شیریان را به آن تشبیه کرده است. شیریان ریشه ندوانیده‌اند و یکپارچگی و انسجامی از خود ندارند که به قوت و پایداری‌شان انجامد. مقایسه‌ای که پیوسته شاهد آن هستیم و با این تصاویر بر آن تاکید می‌گردد آن زمان به اوج خود می‌رسد که متوجه می‌شویم یک نفر تک و تنها با گروهی از شیریان مقایسه می‌شود. آن انسان عادل به وضوح دیده می‌شود. او محکم و زنده است، به مانند آن درخت. آن جمع مشخص شیریان بر جای خود باقی نمی‌مانند و باد آنها را پراکنده می‌کند.

این شعر، که مزمور ۱ باشد، درباره‌ی چه چیزی سخن می‌گوید؟ شاید موضوعش مقایسه‌ی عادلان و شیریان باشد. چه بسا درباره‌ی سعادت و برکت آن انسانی سخن می‌گوید که کلام خدا را دوست دارد. شاید او را با بسیاری که از کلام خدا بیزارند مقایسه می‌کند. ما فقط بخشی از تشبیه‌های این شعر را مشاهده کردیم، اما متوجه شدیم که این تشبیه‌ها برای درک مفهوم این شعر تا چه اندازه مهم و حیاتی هستند.

در تصویرسازی از مقایسه‌های گوناگون استفاده می‌شود: تشبیه، استعاره، جان بخشی، دگرنامی، و بخش‌گویی. آرایه‌های دیگری نیز می‌توان به این فهرست اضافه کرد، ولی جان کلام این است که تصویرسازی جزء جدایی‌ناپذیر شعر است. بدین ترتیب تصویرهایی که در شعر به کار می‌روند در حد تصویر هستند و واقعیت ندارند. بر انسانی که در کلام خدا مسرور است شاخه و برگ نمی‌روید. برای شیریان نیز صندلی و مبلمان وجود ندارد که آن انسان مسرور از کلام خدا، در دوره‌می شیریان، بر آن بنشیند.

در نثرهای رساله‌های عهدجدید نیز همین تصویرسازی وجود دارد و تصویرها واقعی نیستند. برای مثال، در رساله‌ی کولسیان ۲: ۶، پولس درباره‌ی اینکه به چه شکلی با پایهایمان گام برمی‌داریم (سلوک می‌نماییم) سخن نمی‌گوید. در رساله‌ی کولسیان فصل ۳، موضوع بحث او لباسهای پارچه‌ای نیست که به تن می‌کنیم و از تن به درمی‌آوریم. البته که این مثالها تصویر هستند: قدم زدن (سلوک کردن)

تصویری از روند رشد روحانی است و لباس از تن درآوردن تصویری است از پس زدن عادات گناه‌آلود. این تصاویر قاطع و روشن به ما کمک می‌کنند تا مفاهیم را با قوهٔ تخیلمان درک نماییم.

کتاب مقدس واقعیتها را بیان می‌کند. اما، با در نظر گرفتن جنبهٔ ادبی آن و به ویژه تصویرسازی که در آن استفاده شده است، می‌دانیم که آن تصاویر الزاماً تصاویر واقعی نیستند. فقط با مطالعهٔ دقیقِ بافت و چارچوب یک آیه یا یک کتاب می‌توانیم تشخیص دهیم که چه تصویرسازی‌هایی در آنها به کار رفته است و نویسنده می‌خواهد چه چیزی را بیان کند. اکنون، می‌دانیم که کنجکاوی دربارهٔ تصویرهای کتاب مقدس و شیوهٔ استفاده از آن تصاویر چه اهمیتی دارند. نگاه دقیق و شفاف به این مبحث، که کتاب مقدس اثری ادبی است، یک اصل بسیار مهم و حیاتی است. این اصل به ما کمک خواهد کرد تا مکاشفهٔ خدا در کلام الهام‌شده و عاری از خطایش را درک کنیم و به آنچه نویسنده‌های زبردست و هنرمند خدا در کلامش بیان کرده‌اند ایمان بیاوریم. خدا می‌توانست، با الهام روح القدس، یک نمای کلی یا یک رشته از حقایق را به ما عطا کند. اما یک اثر ادبی را الهام نمود. کوین وَن هوزر این پیشنهاد را مطرح کرده است که از اصطلاح «تحت اللفظی» تعریفی دیگر داشته باشیم، چنان که «دیدگاه تحت اللفظی دیدگاهی است به یک اثر ادبی». او چنین توضیح می‌دهد:

اینکه به کتاب مقدس با دیدگاه تحت اللفظی بنگریم بدین معنا است که کتاب مقدس یک اثر ادبی است و با استفاده از آرایه‌های ادبی سخن می‌گوید. به هنگام روخوانی و مطالعهٔ کتاب مقدس، باید این مهم را به یاد داشته باشیم. برای پرداختن به این مقوله، نخست، باید به قالب و چارچوب یک متن توجه کنیم و ببینیم که آیا به شکل گزاره‌ای یا شعرگونه است یا به هدف و منظور خاصی نوشته شده است. سپس باید به یاد داشته باشیم که همهٔ این آرایه‌های ادبی، در بطن کتاب مقدس، بیانگر پیغام الهی، یعنی کلام خدا، هستند.^۲

هر اندازه بیاموزیم کتاب مقدس را با دیدگاه یک اثر ادبی مملو از آرایه‌های ادبی بخوانیم، گوشمان برای شنیدن کلام خدا بیشتر تیز خواهد بود.

با نگاهی به مزمور ۱، که شعر و سرود است، ویژگیهای قالب شعر و تصویرسازی در آن را بررسی نمودیم. هر شعر در هر شکل و قالب دیگر نیز همین ویژگیها را دارا است. این ویژگیها و تصویرسازیها در بیان مفهومی که در شعر نهان است سهم مهمی خواهند داشت. همان طور که شاهد بودیم، این شکلها و قالبها گوناگونند و گاه پیچیده. در ادامه، با بررسی آثار ادبی کتاب مقدس که در آنها نظم و نثر در هم تنیده شده است، به این گوناگونی و پیچیدگی می‌پردازیم.

توضیحات پایانی در رابطه با نوشته‌های نبوتی و مکاشفه‌های زمانهای آخر

هم متون نبوتی عهدعتیق و هم کتاب مکاشفه در عهدجدید، شامل نظم و نثر می‌باشند. این آثار از دورانهایی صحبت می‌کنند که تا انتهای تاریخ انسان ادامه می‌یابند. ولی این متون مشخصه‌های خاص خودشان را دارند. انبیای عهدعتیق پیرامون رویدادهای تبعید قوم اسراییل از سرزمینشان نبوت کردند و کتاب مکاشفه دربارهٔ کلیسا در زمانهای آخر خبر داد.

در عهدعتیق، انبیای قوم اسراییل، از اشعیا تا ملاکی، رویدادهای تاریخ معاصرشان را گزارش نمی‌دادند، بلکه از وقوع رویدادهای تاریخی آینده خبر می‌دادند (با این حال، بخشهایی از نبوتهایشان نثرروایی می‌باشد). نبوتها را می‌توان در یک سبک ادبی و نوشتاری خاص طبقه‌بندی کرد. آنها را می‌توان یک «اعلامیه» یا «بیانیه» در نظر گرفت. وظیفهٔ انبیای عهدعتیق اعلام کلام خدا بود. خدا با انبیا سخن گفت و آنها کلام خدا را به مردم اعلام کردند. توصیف ارمیای نبی از خودش چنین بود: «که کلام خدا بروی نازل شد» (ارمیا ۱: ۲). عاموس نبی، در آغاز کتابش، بانگ برمی‌آورد: «خداوند از صهیون نعره می‌زند و آواز خود را از اورشلیم بلند می‌کند» (عاموس ۲: ۱). نبوت میکای نبی چنین آغاز می‌شود: «کلام خداوند که بر میکاه مورستی در ایام یوتام و آحاز و حزقیا، پادشاهان یهودا، نازل شد» (میکاه ۱: ۱).

در کنار این انبیا و نوشته‌هایشان، اشخاص دیگری نیز در دوران عهدعتیق نبوت کردند. برای مثال، موسی آن نبی بزرگ بود که خدا از طریق او شریعت را اعلام نمود. ایلیای نبی و الیشع نبی، در نخستین روزهای پادشاهی یهودا، کلام خدا

را اعلام کردند. ولی از قرن هشتم تا ششم قبل از مسیح، انبیایی همچون اشعیا نبوتهای خود را مکتوب نمودند. آن دسته از انبیا که نوشته‌هایشان مفصل و طولانی بود «انبیای بزرگ» نامیده شدند و آن دسته که نوشته‌هایشان مختصر و کوتاه بود به «انبیای کوچک» شهرت یافتند.

آن سه قرن، دورانی را در بر می‌گیرد که طی آن پادشاهی شمالی، که نام دیگرش پادشاهی اسرائیل بود، و پادشاهی جنوبی، که نام دیگرش پادشاهی یهودا بود، نزول بسیار فاحشی را از سر گذراندند. این دو پادشاهی تسخیر گشتند، از سرزمین خود رانده شدند و فقط شمار محدودی از آنها به سرزمینشان بازگشتند. باید با تاریخ آن دوران و آن سری کتابهای کتاب مقدس، که از آن دوران سخن گفتند، آشنایی کامل داشت تا بتوان صدای انبیایی را که درباره آن دوران نبوت کردند و کلام خدا را اعلام نمودند شنید و آنها را درک کرد. چند دهه قبل از سقوط پادشاهی شمالی به دست آشوریان، در سال ۷۲۲ قبل از میلاد، عاموس و هوشع (و یونس) خدمتشان را شروع کردند. اشعیای نبی، در بحبوحه سقوط پادشاهی شمالی و نیز پس از آن سقوط، کلام خدا را نبوت کرد. او از سرنگونی پادشاهی یهودا به دست بابلیان در سال ۵۸۶ قبل از میلاد هم خبر داد. میکاه و ارمیای نبی نیز در دورانی نبوت نمودند که به سقوط و تبعید پادشاهی یهودا انجامید. حزقیال و دانیال نبی، در دوران تبعید، کلام خدا را نبوت کردند. حجی، زکریا، و ملاکی نبی انبیای پس از تبعید هستند که در دوران بازگشت باقیمانندگان به اورشلیم نبوت کردند.

از تمامی انبیا نام نبرده‌ام، ولی این فهرست جایگاه انبیا را پیرامون رویدادهای مهم تاریخی نشان می‌دهد. یکی از نکات مهم که باید در مورد خواندن کتابهای انبیا در نظر گرفته شود آگاهی صحیح از چارچوب تاریخی رویدادهایی است که در دوران آن انبیا واقع شده‌اند. این امر چشم‌اندازی صحیح در اختیار ما می‌گذارد تا طنین کلام سخنگویان خدا در آن دوران به گوشمان برسد. ترسیم سیمای تاریخ کتاب مقدس و پیدا نمودن ترتیب و جایگاه تاریخی این انبیا شادی و خرسندی عظیمی با خود به همراه دارد.

وقتی انبیا را در زمینه تاریخی‌شان ببینیم و آنها را در آن زمینه درک کنیم، می‌توانیم به نتیجه‌گیری‌های درست‌تر و کاربردهای مناسب‌تر دست یابیم. کار

سختی نیست که فریادهای زیبا و قدرتمند آنها را چنگ زنییم و مستقیم به دنیای امروزی مان وارد کنیم. البته که باید به دنیای امروزی مان وارد شوند، ولی قبل از آن باید استوار و محکم در جایگاه اصلی تاریخی شان قرار گیرند. اشعیا ۳۷:۲۶ آیه فوق العاده ای است که چنین آغاز می شود:

آیا نشنیده ای که من این را از زمان سلف کرده ام
و از ایام قدیم صورت داده ام و الان آن را به وقوع آورده ام.

اشعیا ۳۷:۲۸ نیز بسیار زیبا است (که یادآور مزمور ۱۳۹ می باشد):

اما من نشستن تو را و خروج و دخولت ... را که بر من داری می دانم.

آری، این آیات یا بخشهایی از آنها حقایق شفافی را درباره حاکمیت خدا و دانایی مطلق او بیان می کنند، حقایقی که شاید بسیار علاقه مند باشیم آنها را به موقعیتهای کنونی خودمان نسبت دهیم.

«معمولاً، مردم گمان می کنند سوالاتی که درباره خدا و آیات کلامش برایشان مطرح است مهم تر از سوالات خدا از خودشان است. باید به این سوء تفاهم رسیدگی کرد. مردم تصور می کنند خودشان نقطه جاذبه متن هستند و کلام خدا فقط گرد آنها می چرخد. حال آنکه، انسانها باید در آیات کتاب مقدس در جستجوی خدا باشند. تقریباً، در همه خوانندگان کتاب مقدس باید یک چنین انقلابی رخ دهد.»

— بران شورت: نویسنده و رهبر جلسات مطالعه کتاب مقدس کلیسای «یوحنا ی قدیس» در منطقه شاگنسی، شهر ونکوور، استان بریتیش کلمبیا، کانادا

کلامی که در اشعیا فصل ۳۷ به ما اعلام می شود، در قالب نبوتی شگفت انگیز، از دهان اشعیا به گوش حزقیای پادشاه می رسد. این کلام اجابت دعای حزقیای پادشاه بود که در دعایش از خداوند تقاضای کمک نمود تا به فریادشان برسد، چرا که سَنحاریب، پادشاه آشور، با سپاهیاناش اورشلیم را محاصره کرده بودند.

در اجابت این دعا، سنحاریب پادشاه محکوم به فنا شد. چه اعجاب آور است که خدا به حزقیای پادشاه این لطف را نمود که حکم الهی اش علیه دشمنش را بشنود و این چنین جواب دعای او را بدهد. نخستین کاربردی که می توان از اشعیا فصل ۳۷ برداشت نمود، اجابت خدا به دعاهای پرحرارت قومش است و پاسخ خدا به کسی که مشتش خود را به سوی خدا و قومش هدف می گیرد. دومین کاربرد می تواند دیدگاه و عملکرد ما نسبت به سران و رهبران خدانشناس باشد که گویی به آنها الهام شده که صاحب اختیارند و همه گوش به فرمان آنها هستند، در حالی که این رهبران اصلاً به ذهنشان خطور نمی کند که مهره ای بیش نیستند در دست تدبیر حاکمانه آن خدای یکتا و حق. کاربرد شخصی ساده ای را نیز می توان برداشت نمود، ولی مسلماً اولین کاربرد نخواهد بود و در سایه کاربردهای قبلی قرار خواهد گرفت.

در مطالعه نوشته های انبیا نه تنها تشخیص چارچوب و زمینه آنها دارای اهمیت پسزایی است، بلکه تشخیص درونمایه اصلی شان نیز مهم می باشد. در ارتباط با رویدادهایی که در دوران تبعید واقع شدند، انبیا کلامی را اعلام می کردند که اصل موضوع آن همواره یک چیز بود: داوری خدا و نجات خدا. خدا نوادگان ابراهیم را فرا خواند تا قوم او باشند و از شریعتش، که از طریق موسی به آنها عطا شد، پیروی کنند. پیغام یکپارچه انبیا این بود که آن قوم به شایستگی قوم خدا زندگی نمی کردند و از شریعت خدا اطاعت نمی نمودند. بنابراین، کلام انبیا ناطاعتی قوم را محکوم می نمود، از داوری خدا نسبت به نافرمانی هشدار می داد و قوم را به اطاعتی تازه فرا می خواند.

خدا به نوادگان ابراهیم وعده ها داد و با آنها عهدها بست. هنگامی که انبیا آن وعده ها و عهدها را یادآوری می کردند و نوادگان ابراهیم را فرا می خواندند تا خدا را دوست بدارند و مطیع او باشند، کلامشان امیدبخش بود. در اصل، فراخوان انبیا به اطاعت از خدا قوم خدا را فرا می خواند که با ایمان به وعده های خدا زندگی کنند تا ثمرات آن وعده ها در دلها و زندگیهایشان پدیدار و شکوفا شود.

در نوشته های انبیا، آهنگ موزون هشدارهای داوری خدا و وعده های نجات خدا به چشم خوانندگان می آید. شاید هم میان آن وعده ها و وعده داوری تضادی

مشاهده شود. ما نیز آهنگ موزون رویدادهای آینده نزدیک و آینده دور را مشاهده می‌کنیم: از یک سو، همدارها و وعده‌ها در خصوص رویدادهای آینده نزدیک (مانند تبعید به بابل و وعده بازگشت از آنجا)، از سوی دیگر، همدارها و وعده‌ها در خصوص رویدادهای آینده دور، که تحقق آنها داوری نهایی و امید واپسین در پایان تاریخ بشر خواهد بود. انبیايي که کلام خدا را در دوره‌های پایانی عهدعتیق نبوت نمودند به پیوند بسیار حیاتی میان مکاشفه و وعده‌های عهد خدا و تحقق آنها در عیسی مسیح اشاره داشتند.

به طور کلی، در نظم و نثر موجود در نوشته‌های انبیا، باید در جستجوی کدام سبک ادبی باشیم؟ پاسخ سبک موعظه است. سبک موعظه سبکی است که ویژگیهایش غیرت و شور و شوق یک واعظ پر از روح خدا می‌باشد. این سبک موعظه را حتی می‌توان در موعظه‌های گوناگونی که چه امروزه وعظ می‌شوند و چه در قرنهای گذشته وعظ شده‌اند شاهد بود. هر یک از کتابهای انبیا دارای یک ساختار و استخوان بندی است، به همان صورتی که هر موعظه پرمحتوا دارای ساختاری است که با دقت طراحی و شکل داده شده است.

وقتی از تاریخچه نبوت چشمگیری چون اشعیا، که در نگاه اول شاید خواندن آن دشوار به نظر رسد، آگاه می‌شویم و درونمایه‌های اصلی و جریانات آن را کندوکاو می‌کنیم، زیبایی مسحورکننده‌ای پیش چشمانمان گشوده می‌شود. بررسی کتاب اشعیا و آگاه شدن از این مهم که شرح حال حزقیاء، پادشاه یهودا، از دو بخش اصلی تشکیل یافته است روند مطالعه‌ام را متحول نمود. شرح حال حزقیای پادشاه (اشعیا ۳۶-۳۹) مانند پلی است که دو بخش کتاب را به هم وصل می‌کند. این پل بخش اول را، که در مورد پادشاهان و امته‌ها در چارچوب تهدید امپراتوری آشوریان است، به بخش دوم، که موضوعش درباره پادشاهان و امته‌ها در چارچوب تهدید امپراتوری بابلیان می‌باشد، وصل می‌کند. در هر دو بخش، پادشاهان ناچیز و گناهکار در رویارویی با پادشاه آسمان، که اشعیا در ابتدای نبوتش او را بر تخت سلطنت خویش دید، داوری می‌شوند.^۴ این پادشاه آسمان است که پس از آنکه رنج و زحمت تبعید به پایان می‌رسد، سرانجام، پیروزی و نجات موعود را به کمال برای امتهای جهان حاصل می‌نماید. این وعده نجات، که از پادشاهی یهودا

شروع شده و امتهای دیگر را در برمی‌گیرد، به کتاب اشعیا از آغاز تا پایانش انسجام می‌بخشد. کتاب اشعیا بیشتر از شعر تشکیل یافته است. این اشعار برجسته با چشم‌انداز وسیع کتاب همخوانی زیبایی دارند.

شاید بتوان کتاب مکاشفه را کتاب نبوت عهدجدید نامید. واضح و روشن است که یوحنا از همان ابتدای کتاب پیغام مستقیم خدا را بیان می‌کند: «مکاشفه عیسی مسیح که خدا به او داد تا اموری را که می‌باید زود واقع شود بر غلامان خود ظاهر سازد» (مکاشفه ۱:۱). نوع نبوت کتاب مکاشفه «مکاشفه‌های زمانهای آخر» نامیده می‌شود (apocalyptic در زبان یونانی). در زبان یونانی، ریشه این عبارت به معنی «مکاشفه» است. آثار ادبی که از نوع «مکاشفه‌های زمانهای آخر» می‌باشند واقعیت‌های زمان حال و آینده را با استفاده از سمبلها و نمادها مکشوف می‌نمایند. بخشهایی از عهدعتیق را نیز می‌توان جزو نبوت‌های «مکاشفه‌های زمانهای آخر» به حساب آورد، به طور خاص، بخشهایی از کتاب حزقیال، دانیال، و زکریا.

آثار ادبی که از دسته ادبیات «مکاشفه‌های زمانهای آخر» می‌باشند تصاویری را در کتاب مقدس تشریح می‌کنند که به نظر بسیار افسانه‌ای می‌آیند. آن تصاویر نه فقط دنیایی را که با آن آشنا هستیم جلوی چشم ما می‌آورند، بلکه به دنیاهایی که از آن مطلع نیستیم و با چشمان فیزیکی قابل مشاهده نیستند نیز اشاره می‌کنند. هیچ‌یک از ما هرگز توصیف‌های حزقیال را به چشم ندیده‌ایم: آن چهار موجود زنده هر یک با چهار چهره (نمای انسان، شیر، گاو، و عقاب) و چهار بال، که چسبیده به چرخهای درخشان اندرون چرخها، در زیر فلک بلورین مهیب گردش می‌کردند و بالای فلکی که بر سر آنها بود شباهت تختی مثل صورت یاقوت کبود بود، و بر آن شباهت تخت، شباهتی مثل صورت انسان بر فوق آن بود (حزقیال ۱). هیچ‌یک از ما آنچه را یوحنا توصیف می‌کند به چشم ندیده‌ایم: هفت چراغدان طلا دیدم و در میان هفت چراغدان شبیه پسرانسان را که ردای بلند در بر داشت و بر سینه وی کمربندی طلا بسته بود و سرو موی او سفید چون پشم، مثل برف سفید بود، و چشمان او مثل شعله آتش و پایهایش مانند برنج صیقلی که در کوره تابیده شود و آواز او مثل صدای آبهای بسیار و در دست راست خود هفت ستاره داشت

و از دهانش شمشیری دودمّه تیز بیرون می‌آمد و چهره‌اش چون آفتاب بود که در قوتش می‌تابد (مکاشفه ۱: ۱۲-۱۶).

اکنون، این امر بدیهی است که نویسندگانی که از روح خدا الهام گرفتند تا از دنیاها بی‌ناشنا سخن بگویند باید با الهام روح خدا به نمادهایی اشاره می‌کردند. حال آنکه، ما با آن نمادها هیچ‌گونه آشنایی نداریم. چنین نمادهایی باید ما را به فکر وادارند و نسبت به واقعیت‌های عظیم و نادیدنی امروز و فردا فروتنمان سازند. اینها واقعیت‌هایی هستند که چشمانمان به آنها بسته است. این نمادها و سمبلها می‌توانند در درک مفهوم آیات مشکل بیافرینند. اگر واقعیتی را که ورای یک نماد وجود دارد به روشنی نبینیم و از درک آن قاصر بمانیم (که این اتفاق بسیار روی می‌دهد)، نمی‌توانیم فرق میان نماد و واقعیتی که به آن اشاره دارد را تشخیص دهیم. مجموعه پرسشهایی که در بخش پی‌نوشت مطرح شده است می‌توانند در این موارد کارساز باشند. چنین پرسشهایی نه فقط در بررسی چارچوب خاص یک کتاب مورد استفاده قرار می‌گیرند، بلکه در ارتباط با ماجرای اصلی کتاب مقدس، که مرکزیت آن عیسی است، و نقش هر یک از کتابها در این ماجرای اصلی نیز مفید می‌باشند.

چگونه یک متن کتاب مقدس به ماجرای اصلی انجیل ربط دارد؟ یک متن به چه شکلی مرگ عیسی مسیح، قیام او از مردگان، و سلطنتش را پیش‌بینی کرده است و آن را یادآوری می‌نماید؟ اکنون، باید توجه خودمان را به این حقیقت معطوف کنیم که کتاب مقدس یک ماجرای اصلی دارد که عیسی مسیح در مرکز آن ایستاده است.



اگر کتاب مقدس یک ماجرای واحد است ... چگونه باید آن را بخوانیم؟

حقیقت شماره ۵: کتاب مقدس یک ماجرای واحد است.

نتیجه‌گیری‌های این مطالعه:

۱. این پرسش را مطرح کنید: در متن مورد نظر، مسیح کجا قرار دارد؟
۲. کتاب مقدس را با کتاب مقدس تفسیر کنید
۳. چشم‌اندازهایتان را وسعت بخشید

کتاب مقدس یک ماجرای واحد است

این فصل و این حقیقت می‌توانست در ابتدای کتاب گنجانده شود. به نظر می‌آید در ابتدای کتاب عنوان می‌شد یا انتهای آن. اکنون، به شما می‌گوییم که چرا خوشحالم این فصل در انتهای کتاب قرار دارد. ما مستقیم و غیرمستقیم به واحد بودن ماجرای کتاب مقدس اشاره کرده‌ایم. حال، این آمادگی را داریم که بدانیم حقیقت نامبرده جزیی جدانشدنی از فرآیند مطالعه کتاب مقدس است. تاکنون، در این کتاب، با یک روال و ترتیب منطقی درباره حقایق و نتیجه‌گیری‌های نامبرده صحبت کرده‌ایم، اما همه این حقایق و نتیجه‌گیری‌ها باید همزمان به کار گرفته شوند. فرآیند مطالعه، که شامل همه این حقایق و نتیجه‌گیری‌ها است، نمی‌تواند

یک سری قدمهای خشک و انعطاف‌ناپذیر باشد. قالب و ساختار بسیاری از کتابهای کتاب مقدس به گونه‌ای است که مستلزم نتیجه‌گیری‌های دیگری از این حقایق است. این حقیقتِ آخر بسیار چشمگیر می‌باشد و حقایق دیگر را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و به یکپارچگی آنها کمک می‌کند. این حقیقتِ آخر، یعنی ماجرای واحد و یکپارچه کتاب مقدس، باید در جایگاه صحیح خودش قرار بگیرد. پیش از آنکه به ادامه این مبحث بپردازیم، لازم می‌دانم به این نکته اشاره کنم که نه فقط تعالیم کلیسای محلی به من یاری رسانده‌اند تا به این حقیقت بیندیشم، از بسیاری کتابهای مهم نیز حقایق فراوانی آموخته‌ام. آن کتابها، از نقطه نظر کارشناسانه و با دقت شدن در جزئیات متون کتاب مقدس، این مبحث الهیاتی را برایم توضیح داده‌اند. نویسندگانی همچون گرایم گلدز وُرتی، ادموند کلونی، و به تازگی، واگان روبرتز به زیبایی هرچه تمام‌تر کتاب مقدس را به شکل یک اثر واحد و یکپارچه به من معرفی نمودند.^۱ این نویسندگان میان احترام قائل بودن برای آموزه‌های کتاب مقدس و جمله‌بندی‌ها و اصله‌های کتاب مقدس با همان حساسیتی تعادل برقرار می‌کنند که این حساسیت از ابتدا تا انتهای کتاب مقدس محسوس می‌باشد.

آشنا بودن با پیش‌زمینه ادبی می‌تواند در درک این موضوع یاری‌مان دهد. به هر حال، درباره یک روایت یا شرح یک سری رویدادها صحبت می‌کنیم که در اصل همان نثر روایی می‌باشد. البته همه بخشهای کتاب مقدس نثر روایی نیستند، اما کتاب مقدس یک مجموعه واحد و یکپارچه است که یک درونمایه یا یک موضوع اصلی دارد. من تقریباً، بدون هیچ خجالت و شرمساری، در صحبت از ماجرای اصلی کتاب مقدس، آن را اثر ادبی می‌نامم. در فصلهای قبل نیز این را بررسی نمودیم که کتاب مقدس کتابی ادبی است. در واقع، بسیاری از صحبتها و بررسیهای قبلی‌مان، به طور منطقی، ما را به این نقطه عطف می‌رسانند که کتاب مقدس را یک نثر روایی یکپارچه ببینیم. اگر خدا یگانه راوی است، که همه واژگان کلام مقدسش را الهام نمود، پس معقولانه است که این کلام در یک کتاب واحد جمع‌آوری گردد، اگرچه این کتاب مجموعه‌ای از شصت و شش کتاب کوچک است که به قلم چهل نویسنده مختلف مکتوب گشته است. این نویسندگان، طی

شانزده قرن، این کتابها را در سبکها و ژانرهای مختلف به دو زبان اصلی به نگارش درآوردند. از دیدگاه انسانی، بسیاری این کار را غیر ممکن می‌دانند. برای این عده محال است که تصور کنند همهٔ این نویسندگان، با سبکهای مختلف ادبی، جملگی به یک موضوع واحد اشاره نموده‌اند. این وحدت و یکپارچگی حیرت‌انگیز فقط با این واقعیت توضیح پذیر است که آن را با چشم‌انداز یک راوی نهایی بنگریم: خدا به واسطهٔ انسانها سخن گفته است و آن نویسندگان کلام خدا را مکتوب نموده‌اند.

«در طول یک سال و نیم، کتاب مقدس را چندین بار مرور کرده‌ایم. این مرور حضاران در جلسات را به یک آگاهی کلی از کل کتاب مقدس رسانده است. این شیوهٔ مطالعه در درک آنها از کلام خدا تغییر و تحولی اساسی به وجود می‌آورد و اعتماد و اطمینان و ظرفیت پذیرش حقیقت را در آنها افزایش می‌دهد.»

پران شورت: نویسنده و رهبر جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس

کلیسای «یوحنا قدیس» در منطقهٔ شاگنسی، شهر ونکوور، استان بریتیش کلمبیا، کانادا

درک نثرهای روایی کوچک‌تر و چگونگی پیشبرد آن نثرها به درک بخشهای بزرگ‌تر و اصلی کمک خواهد کرد. برای مثال، آن سه ویژگی نثر روایی، یعنی موضوع، شخصیت، و صحنه‌پردازی، نه فقط برای یک اثر نثر بلکه برای کل یک کتاب حجیم بسیار مهم می‌باشند. هنگامی که به موضوع اصلی کتاب مقدس فکر می‌کنم، نخست، به یاد می‌آورم که چگونه یک داستان طولانی و پیچیده می‌تواند یک موضوع اصلی داشته باشد. در یک رمان خوب، از همان ابتدای داستان، شاهد سرنخ‌هایی از موضوع اصلی خواهیم بود و هنگامی که به آخر داستان می‌رسیم می‌گوییم: «آهان، حالا می‌بینم که نویسنده چطور از همان ابتدا داستان را اینجا رساند. حتماً باید این چنین پایان می‌یافت!»

بسیاری کتاب «غرور و تعصب» اثر جین آستین را خوانده‌اند و مجذوب آن جملهٔ معروف و درخشان شده‌اند که نخستین جملهٔ داستان است: «حقیقتی است جهانگیر و بسیاری به آن آگاه که مردی مجرد با ثروت فراوان نیاز به همسر دارد.»

با لحنی کنایه‌دار و طعنه‌آمیز، آستین آن چشم‌انداز کلی داستان را ترسیم می‌کند و ندا می‌دهد که جریان داستان تغییر می‌کند. به وسیله این جمله طعنه‌آمیز، آستین موضوع اصلی ازدواج و ثروت و جامعه و پیچ و خم رویدادهای مهم میان الیزابت و داری و جین و آقای بینگلی و شخصیت‌های دیگر داستان را به خوانندگان معرفی می‌کند. وقتی به پایان خوش داستان می‌رسیم، احساس می‌کنیم داستان باید با وصلت الیزابت و داری تمام شود. این دو شخصیت اصلی با محبتشان آن غرور و تعصبی را که از ابتدا در هر دوی آنها و در جامعه‌ای که زندگی می‌کردند غوغا می‌نمود واژگون کردند. قبلاً، به این اشاره نمودیم که یک نثر شامل معرفی یک کشمکش است و رویدادها را در مسیر گره‌گشایی آن کشمکش پیش می‌برد. در داستان جین آستین، غرور و تعصب سرچشمه آن کشمکش است که از همان ابتدای داستان معرفی می‌شود و گره‌گشایی اش همانا واژگون نمودن آن غرور و تعصب می‌باشد.

به همین صورت، بخش‌های آغازین کتاب مقدس بذریعۀ موضوع اصلی را در خود نهفته دارد. حتی یک نگاه مختصر به ابتدا و انتهای کتاب مقدس این امر را واضح و آشکار می‌سازد. اولین جمله به می‌گوید که خدا آسمانها و زمین را آفرید... سپس در بخش آخر با «آسمانی جدید و زمینی جدید» روبه‌رو می‌شویم و خداوند می‌فرماید: «الحال، همه چیز را نو می‌سازم» (مکاشفه ۱:۲۱-۵). کتاب مقدس با خلقت آغاز می‌گردد و با خلقت دوباره پایان می‌یابد. سیر رویدادها از باغ عدن شروع می‌شود، مکانی که اولین پدر و مادر ما در حضور خدا، بدون هیچ مانعی، در آن زندگی می‌کردند. این سیر رویدادها به سوی باغ نهایی پیش می‌رود که در آنجا خدا دوباره با قوم خود زیست خواهد نمود. نشانه‌های گوناگونی سیر روان رویدادها را بر ما آشکار می‌کنند: در باغ اول، درخت حیات را «در وسط باغ» می‌بینیم (پیدایش ۹:۲) و در باغ نهایی دوباره آن درخت حیات را می‌نگریم: «و نه‌ری از آب حیات به من نشان داد که درخشان بود، مانند بلور، و از تخت خدا و بزه جاری می‌شود و در وسط شارع عام آن و بر هر دو کناره نهر درخت حیات را که دوازده میوه می‌آورد، یعنی هر ماه میوه خود را می‌دهد و برگ‌های آن درخت برای شفای امتهای می‌باشد» (مکاشفه ۲:۲۲-۲).

این امر که برگهای این درخت در نهایت «برای شفای امتهای می باشد» خاطرنشان می‌سازد که این موضوع مهم با ابتدا و انتهای چشمگیریش کشمکش را در پی داشته است: از قرار معلوم، امتهای بیمار شده‌اند و محتاج شفا هستند. آسمان و زمین قبلی آشکارا نابود می‌شوند تا آسمان و زمین جدید خلق شوند. در واقع، با اعلام یک لعنت، ورود به اولین باغ ممنوع می‌شود و پس از اینکه در باغ جدید گشوده می‌شود این کلمات زیبا را می‌خوانیم: «و دیگر هیچ لعنت نخواهد بود» (مکاشفه ۲۲:۳).

این کشمکش در همان ابتدا پدیدار می‌گردد (در پیدایش ۳). در آن باغ کامل و بی‌نقص، شیطان پیشقدم شرارت می‌شود که حاصلش لعنت است. اما می‌دانیم کلام خدا در پیدایش ۳:۱۵ گره‌گشایی آن کشمکش را نیز وعده می‌دهد. در واقع، آن هنگام که شیطان را مخاطب قرار می‌دهد و به حوا اشاره می‌کند، این گره‌گشایی در قالب وعده یک ذریت نمودار می‌شود. حتی هنگامی که لعنت آمد، وعده پادزهر آن لعنت نیز آمد:

و عداوت در میان تو و زن
و در میان ذریت تو و ذریت وی می‌گذارم.
او سر تو را خواهد کوبید
و تو پاشنه وی را خواهی کوبید.

موضوع اصلی کلام خدا، که در مکاشفه فصلهای ۲۱-۲۲ به گره‌گشایی نهایی می‌رسد، وعده فرزند (ذریت) آن زن می‌باشد. چشم انتظارش بودند، به دنیا آمد و دوباره باز خواهد گشت. آن ذریت کسی است که کشمکشی را که در ابتدا نظاره‌گر بودیم، در نهایت، گره‌گشایی می‌کند.

پیش از آنکه به این شخصیت اصلی برسیم، لحظه‌ای در زیبایی این بهشت تأمل نماییم که استخوان بندی و وحدت کل ماجرا است. متوجه شدیم که رویدادها در یک تقارن و دوشادوشی پیش رفتند. همچنین متوجه شدیم بر سر راه نقشه اصلی خدا مانعی وجود نخواهد داشت. در نهایت، طرح و تدبیر خدا به انجام خواهد رسید. خدا به وضوح و روشنی از ابتدا برنامه‌ریزی نمود که انسانهای مخلوقش با

بدن جسمانی بر این کرهٔ خاکی زندگی کنند و با او کاملاً رابطه داشته باشند. با آغاز کشمکش، آن بهشت در یک چشم بر هم زدن ناپدید گشت، پیش از آنکه فرصت بیابیم در آن به گشت و گذار و سیاحت پردازیم. ما از آن بهشت محروم شدیم و آن محرومیت در سیر ماجراها همواره با ما بوده است. در گذر از همهٔ روایتها و رویدادها، حس دلتنگی برای آن بهشت به ما هجوم آورده است، به ویژه، آن لحظات که شیطان کشمکش را به وجود آورد و گناه به همهٔ انسانهای حاضر در صحنهٔ رویدادها صدمه زد و هیچ نقطه و مکانی از گزند گناه در امان نماند.

اما آن مکان رابطهٔ کامل و بی نقص با خدا بارها و بارها به ما یادآوری می شود. برای نمونه، معبد اورشلیم با قدس الاقداس، که مملو از حضور خدا است، یکی از آن یادآوری ها می باشد. ما غمگین می شویم وقتی حضور خدا معبد را ترک می نماید یا وقتی با لپیان معبد را ویران می کنند. ما شادی می کنیم وقتی که معبد پس از بازگشت قوم اسراییل از تبعید بازسازی می شود، اگرچه کیفیتش مانند معبد اصلی نیست. ما وجد و شادی می نماییم، چرا که همراه با قومی که از تبعید بازگشتند آرزومند بهشت گمشده ای هستیم که خدا با قومش در آن ساکن می گردد.

در نهایت، فقط زمانی به آن مکان دست می یابیم که عیسی، آن کلمه، جسم می گردد و در میان ما ساکن می شود. او آن بهشت گمشده را برایمان به ارمغان می آورد. او با جسم پوشیدنش حضور خدا را به ما هدیه می دهد و با مرگ خود در خودش به ما حیات می بخشد. وقتی به عیسی ایمان می آوریم، آن مکان (در او) منزل ما می گردد. اما، طبق کتاب مکاشفه، آن هنگام که اورشلیم جدید از راه می رسد، در آن آسمان و زمین جدید، آن مکان را به کمال مشاهده خواهیم کرد. آن محل سکونت شهری به شکل مربع خواهد بود، دقیقاً متناسب با قدس الاقداس معبد. البته در آن شهر به معبد نیاز نخواهیم داشت «زیرا خداوند خدای قادر مطلق و بزه قدس آن است» (مکاشفه ۲۱: ۱۵-۲۲).

چقدر زیبا! کل شرح ماجرا از ابتدا تا انتها با مرکزیت عیسی پیش می رود. آن نقشهٔ اولیهٔ خدا برای انسان، که صاحب بدن باشد (بدنهای کامل و رستخیز یافته) و در رابطهٔ کامل با خدا (رابطه ای که به واسطهٔ آن ذریت موعود کاملاً و برای جاودانگی ترمیم شده است) بر این کرهٔ خاکی زیست نماید (زمینی که کاملاً از نو خلق شده

است)، به وسیله عیسی به انجام می‌رسد. شرح ماجرا باید در این مکان به پایان رسد. این مکان بازگشت به بهشت است، اما بهشتی تازه همراه با آن منجی که در قلب بهشت ایستاده است.

ما درباره شخصیت اصلی صحبت کردیم. او کسی است که به موضوع اصلی وحدت می‌بخشد و ماجراها را، همراه با جمع زیادی از شخصیتها و صحنه‌پردازی‌ها، به پیش می‌برد. در اصل، این شخصیت اصلی است که از آغاز تا پایان به همه گنشها و واکنشها انسجام می‌بخشد. درست است که بگوییم شخصیت اصلی کتاب مقدس خداوند خدا می‌باشد «الف و یا... که هست و بود و می‌آید، قادر علی‌الاطلاق» (مکاشفه ۸:۱). خدا، که از نفسش همه این واژگان و همه این شخصیتها جان گرفته‌اند، به این شرح وقایع انسجام می‌بخشد. این داستان خدا است.

شایسته است که بر شخص دوم تثلیث نیز تأمل نماییم و خاطرنشان سازیم که عیسی مسیح پسر شخصیت اصلی همه رویدادهایی است که خدا در کتاب مقدس الهام بخشیده است. پسر آن کلام است که با خدا بود و خدا بود و از همان ابتدا نزد خدا بود (یوحنا ۱:۱-۲). پسر آن کسی است که به عرصه تاریخ انسان وارد گشت. این کلام جسم گردید و در میان ما ساکن شد (یوحنا ۱:۱۴). او آن کسی است که با همه جلالش بازمی‌گردد.

«این ادعای بی‌ربط بودن حقیقت دایم به من نیش می‌زند. هر چه بیشتر در مطالعه کتاب مقدس پیش می‌رویم، زیبایی و تأثیر این کتاب، که به نظر از مد افتاده و بی‌روح و بی‌فایده می‌آید، بیشتر جلوه‌گر می‌شود. حیرت‌آور است که وقتی در کلام خدا عمیق می‌شویم و درباره آیه‌هایش سوال مطرح می‌کنیم، چقدر برایمان جنبه کاربردی پیدا می‌کند. این آیه‌ها درباره حقایقی از این قبیل به من چه می‌گویند: خدا کیست؟ من کیستم؟ خدا از من چه می‌خواهد؟ در زندگی چه چیزی باید برایم مهم باشد؟ این آیه‌ها چگونه به بیمها و امیدهای من پاسخ می‌دهند؟ سرانجام اینکه، این آیه‌ها چگونه به مسیح اشاره دارند؟»

— لیزا هلم: رهبر جلسات مطالعه کتاب مقدس و همسر شبان کلیسای «تثلیث مقدس» در شهر شیکاگو، ایالت ایلینوی

عیسی بازیگر اصلی کل روایتها و ماجراهای کتاب مقدس است: همه چیز به وسیله او آفریده شد (یوحنا ۱: ۳؛ کولسیان ۱: ۱۶). او آن موعود بود که سر شیطان را می‌کوبید و در سطر سطر عهدعتیق چشم‌انتظارش بودند، آن کسی که سرانجام در دوران عهدجدید آمد تا آن وعده را به انجام برساند. او آن کسی است که در پایان جهان دوباره ظهور خواهد نمود تا پایان داستان را گره‌گشایی نماید. در ساختار داستان پردازی، معمولاً وقتی گره‌گشایی به نقطه اوج می‌رسد تقریباً همه ابهامات برطرف می‌شوند و عملاً همه کلافهای در هم پیچیده ماجرا باز می‌شوند و به یک پایان بندی می‌رسیم که پله‌پله نتیجه منطقی رویدادهایی است که اکنون به نقطه اوج رسیده‌اند. صلیب عیسی نقطه اوج کتاب مقدس، یعنی جایی است که کشمکش برطرف می‌شود: صلیب نقطه‌ای است که عیسی، به واسطه مرگ و رستاخیزش، سرانجام بر قدرتهای شیطان چیره گشت. بر روی صلیب، خدا «ریاسات و قوات را بیرون کرده، آنها را علانیه آشکار نمود، چون در آن بر آنها ظفر یافت» (کولسیان ۲: ۱۵). نقطه اوج صلیب پیامدهایی را به همراه دارد. این پیامدها تا روزهای آخر که اکنون در آن به سر می‌بریم ادامه دارند. این دوران گره‌گشایی زمانی به پایان می‌رسد که عیسی بازمی‌گردد تا در آسمان و زمین جدید، تا ابد، با قومش زیست نماید. رشته‌های کل ماجرا از ابتدا تا انتها در دست عیسی است. در حال حاضر، شرح کتاب مقدس را به صورت کلی و از زاویه وسیع‌تر نگاه می‌کنیم. پیش از آنکه به تحلیل و بررسی بخشهای دشوار و پیچیده کتاب مقدس بپردازیم، ضروری است که با این نگاه کلی به کتاب مقدس بنگریم. البته تحلیل و بررسی آن بخشهای دشوار و پیچیده نیز لازم است. در چندین کتابی که از عهدعتیق نام بردم، این تحلیل و بررسی را انجام داده‌ام. سالها قبل، که در جلسات یک‌شنبه‌ها مجموعه کتابهای کتاب مقدس را به کودکان و خردسالان تعلیم می‌دادیم، شاهد کلی‌ترین و ساده‌ترین شیوه تعلیم بودم. معلم، با شور و حرارت و با آهنگی موزون، سوال کرد: «عهدعتیق چه چیزی را تعلیم می‌دهد؟» همه بچه‌ها یک‌صدا گفتند: «عیسی می‌آید!» سپس معلم پرسید: «عهدجدید چه چیزی را تعلیم می‌دهد؟» بچه‌ها یک‌صدا گفتند: «عیسی آمده است!» دقیقاً، اصل مطلب همین است!

مارک دور نیز خیلی خوب می‌داند چگونه این حقیقت را به سادگی بیان کند. در مقدمه کتاب قطور و بسیار مفیدش، در بررسی کتابهای عهدعتیق چنین می‌گوید: «در واقع، عیسی مسیح نکته اصلی کتاب مقدس است. همه کتاب مقدس درباره او است. اگر بخواهید کتاب مقدس را در یک کلمه خلاصه کنید، به مسیح اشاره می‌کنید. عهدعتیق درباره مسیح وعده می‌دهد و عهد جدید آن وعده‌ها را در مسیح به انجام می‌رساند.»^۲ به همین سادگی و روشنی. با این حال، اگر بخواهیم با جزئیات بیشتری به موضوع اصلی کتاب مقدس بپردازیم، باید چکار کنیم؟ راه‌های بسیاری برای این کار وجود دارند، اما یک راه خوب راهی است که همواره عیسی را در مرکز نگاه دارد. عده‌ای در توضیح موضوع اصلی کتاب مقدس عنوان می‌کنند که خدا از طریق عیسی مسیح، آن منجی و پادشاه، ملکوتش را برقرار می‌سازد. سالها قبل، از شبانم آموختم کتاب مقدس شرح این موضوع است که خدا به واسطه عیسی مسیح قومی را نجات می‌بخشد تا از آن او باشند. از هر یک از این دو زاویه که به موضوع اصلی کتاب مقدس نگاه کنیم، خدا کارگردان حاکم مطلق است، عیسی بازیگر اصلی است و جماعتی از رستگاران در صحنه حضور دارند که متعلق به خدا می‌باشند.

با پیش رفتن در کتاب مقدس، این موضوع کلی و خط اصلی ماجراها مشخص می‌گردند. مکاشفه‌ای که کتاب مقدس مکشوف نموده مکاشفه‌ای نیست که ماهیتش در صحنه‌های نمایش آن مکاشفه تغییر کند. هرچه اشاره وعده‌های خدا به عیسی مسیح واضح‌تر و روشن‌تر می‌گردد، آن مکاشفه نیز مکشوف‌تر می‌شود. سرانجام، عیسی مسیح ظهور می‌نماید و همه آن وعده‌ها را به انجام خواهد رساند. به گفته پولس: «چندان که وعده‌های خدا است، همه در او بلی است» (دوم قرنتیان ۱: ۲۰). ماجرای کتاب مقدس ماجرای آن حقیقت است که رفته رفته مکشوف می‌گردد تا اینکه، یک روز، هر چشمی او را بنگرد.

این همان حقیقتی است که عیسی پس از رستاخیزش به شاگردان خود تعلیم داد: «از موسی و سایر انبیا شروع کرده، اخبار خود را در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود» (لوقا ۲۴: ۲۷). «تمام کتب». عیسی می‌فرماید: «آنچه در تورات موسی و صحف انبیا و زبور درباره من مکتوب است به انجام رسد» (لوقا ۲۴: ۴۴). عیسی

با این جمله (و نسبت دادن به خودش) به کل عهدعتیق اشاره می‌نماید، چرا که آنچه یهودیان از کلام خدا در عهدعتیق در ذهن داشتند شامل سه بخش بود: تورات، کتابهای انبیا، و نوشته‌های مقدس (که مزامیر را هم شامل بود). عیسی، به اصطلاح، مشتی را نمونه خروار می‌گیرد!

عیسی به شاگردانش تعلیم داد که چگونه کلام خدا را، که مکاشفه خود او است، درک نمایند. برایم جالب است بدانم او تعلیم خود را ابتدا با اشاره به کدام بخش از عهدعتیق آغاز نمود. چقدر دوست می‌داشتیم آنجا می‌بودیم تا به کلام خالق گوش بسپاریم که از خلقتش سخن می‌گوید... آن دژیت موعود از وعده آمدن خودش در پیدایش ۱۵:۳ می‌گوید... آن فرزند موعود ابراهیم به وعده خدا اشاره می‌کند که جمیع امتهای جهان به واسطه نسل ابراهیم از او برکت می‌یابند (پیدایش ۱۲:۱-۳)... آن منجی موعود توضیح می‌دهد که چگونه موسی قوم اسرائیل را از اسارت در مصر نجات داد و آنها را با خون آن بزه‌پس از مرگ رهانید... آن یگانه کسی که شریعت خدا را به کمال انجام داد از این سخن می‌گفت که خدا در رحمت خود شریعت را به موسی عطا نمود... آن آخرین نبی، آن کلمه نهایی، از جانب خدا از وعده آمدن یک نبی مانند موسی خبر می‌داد (تثنیه ۱۸:۱۵-۱۸)... آن آخرین کاهن، که بر روی صلیب قربانی کامل و بی نقص را گذراند، درباره قربانیهای گناه در عهدعتیق سخن می‌گفت (عبرانیان ۷:۲۳-۲۸)... آن پادشاه ابدی اشاره می‌نمود که خدا به داوود وعده داد که کسی از خاندان او تا به ابد سلطنت خواهد کرد (اول تواریخ ۱۷:۱۱-۱۵). از نظر گذراندن کل کلام خدا در پرتو نور منجی موعود، آن شاگردان را پرفروغ گردانید و ایشان را با نور عیسی درخشان نمود.

«وقتی با دیدگاهی انجیل‌محور و مسیح‌محور به مطالعه و تفسیر کتاب مقدس می‌پردازیم، تغییر و تحول بیشتری را در مردم مشاهده می‌کنیم تا اینکه صرفاً باری از بایدها و نبایدها و حس انجام وظیفه را بر دوش آنها بگذاریم. به هر حال، آنچه بیش از هر چیز دیگر اهمیت دارد این است که دلها تغییر کند و انگیزه دلها انگیزه‌ای درست باشد. در غیر این صورت، فقط شماری فریسی تحویل می‌دهیم که در ردیف کردن آیه‌ها استادند، ولی در تحلیل کلام خدا ضعیف و ناتوانند.»

—چاک ایساک: شبان کلیسای «مسیح پادشاه» در شهر ال‌پاسکو، ایالت نگزاس

تا اینجا، عمیقاً این نتیجه‌گیری را بررسی نمودیم که کتاب مقدس یک ماجرای واحد است و مسیح در مرکز آن ماجرا قرار دارد. نمی‌توانیم فقط به حرف بسنده کنیم، بلکه باید عمل کنیم! باید همیشه در جلسات مطالعه کتاب مقدس این نتیجه‌گیری‌ها را به مرحله عمل برسانیم. در ادامه این فصل، به سه نتیجه‌گیری (از میان بسیاری) می‌پردازیم و در فصل بعدی با مرور کتابها و متونی که قبلاً به بررسی‌شان پرداخته‌ایم این نتیجه‌گیری‌ها را به صورت عملی از نظر می‌گذرانیم.

سه نتیجه‌گیری

این پرسش را مطرح کنید: در متن مورد نظر، مسیح کجا قرار دارد؟

نخستین نتیجه‌گیری این است که باید پرسش شماره ۵ را مطرح نماییم (در فصل ۴). تا اینجا، این پرسش را مطرح نکردیم که در متن مورد نظر مسیح کجا قرار دارد؟ چگونه این متن با شخصیت اصلی کتاب مقدس ارتباط دارد؟ البته این خطر وجود دارد که با دقت به بازخوانی و مطالعه متن مورد نظر نپردازیم و بی‌درنگ به سراغ تحلیل و تفسیر آن برویم و در نتیجه به مبحث شناخت مسیح برسیم. یکی از دلایل دیگری که ترتیب فصلهای این کتاب را دوست داریم همین است. این ترتیب ما را وامی‌دارد تا آیات را بخوانیم و آنها را تحلیل و بررسی نماییم. در روند این تحلیل و بررسی، مسیح از بطن متن رخ می‌نماید.

همان ابتدا که جملات آغازین مزمور ۲۲ را می‌خوانیم، با توجه به کلامی که عیسی بر روی صلیب بر زبان آورد، به خوبی می‌دانیم حقایق آن مزمور تحقق یافته‌اند. اما این دانستن بدین معنا نیست که موضوع اصلی و ساختار این مزمور را تجزیه و تحلیل نکنیم. مزمور ۲۲ درباره عیسی است، اما نباید از یاد ببریم که به قلم داوود نوشته شده است. در اصل، تحلیل و بررسی این مزمور قالب و چارچوب رنجهای داوود و در نهایت مصائب عیسی را نمایان می‌سازد. این مزمور از عمق رنج و عذاب عیسی تا آن آخرین بانگ «تمام شد» سخن می‌گوید.

خطر دیگری که در رابطه با چنین تفسیری وجود دارد این است که چون ما به شدت مشتاقیم که مسیح را در تمام آیات کتاب مقدس مشاهده کنیم، گاه،

تفسیری را به متن تحمیل می‌کنیم که تفسیر واقعی‌اش نیست. شماری از آیات به صورت مستقیم به مسیح اشاره نمی‌کنند. البته به مسیح ربط دارند، اما اشاره‌شان چندان مستقیم نیست.

برای نمونه، مزمور ۷۷، که جزییاتی از آن را بررسی نمودیم، به طور غیر مستقیم به مسیح ربط دارد. این مزمور، با بازگویی رویداد خروج قوم اسرائیل از مصر، خاطرنشان می‌سازد که خدا به بازوی خویش قوم خود را رهانید. در مزمور ۷۷ واژگان مهمی مانند «رهانید» و «رحمت» وجود دارند که از عهد و پیمان سخن می‌گویند (در زبان عبری، رحمت به معنای *خِسد* است. این واژه در عهدعتیق معمولاً به عهد ناشی از محبت خدا با قومش اشاره دارد). این مزمور یادآور وعده‌هایی است که به آنها وفا می‌گردد. در پاسخ به ناله‌های یک دل‌درمانده و ناامید، در این مزمور، واقعیت خدای نجات‌دهنده و خدایی که عهد و پیمان می‌بندد نمایان می‌گردد. می‌دانیم این وعده‌های نجات سرانجام به دست پسر خدا به انجام رسیدند و او نجات و رستگاری کامل را به ارمغان آورد. ما باید در این ارتباطها به عیسی برسیم، اما مزمور ۷۷ مانند مزمور ۲۲ به صورت مستقیم به عیسی اشاره نمی‌کند. باید با مطالعه آیه‌ها به این نتیجه برسیم که ارتباطشان به عیسی تا چه اندازه مستقیم و تا چه اندازه غیر مستقیم است.

کتاب مقدس را با کتاب مقدس تفسیر کنید

دومین نتیجه‌گیری این است که باید برای تفسیر کتاب مقدس از کتاب مقدس بهره بگیریم. این پیشنهاد مارتین لوتر است. در روند تفسیر قرار است جزء به جزء آن موضوع اصلی و به عبارتی قطعه‌های کوچک‌تر را کنار هم قرار دهیم تا ارتباط و پیوند میان آن بخشها را دریابیم. برای نمونه، انجیل متی ۴۶:۲۷ تفسیر مزمور ۱:۲۲ می‌باشد («الهی الهی مرا چرا ترک کردی؟»).

در شماری از آیات عهدجدید مانند اعمال رسولان ۲:۲۲-۳۲، این سعادت نصیب ما است که رسولان به ما نشان می‌دهند چگونه عهدعتیق را در پرتو عهدجدید مطالعه نماییم. پطرس در موعظه‌اش از مزمور ۱۶ نقل قول می‌آورد و به صراحت به ما بگوید که داوود به هنگام نوشتن آن مزمور به رستاخیز عیسی از مردگان نظر

داشت. به گفته پطرس، داوود در اصل «دربارهٔ قیامت مسیح پیش دیده، گفت که نفس او در عالم اموات گذاشته نشود و جسد او فساد را نبیند» (اعمال رسولان ۳۱:۲). کلام خدا (در واقع خدا) چقدر سخاوتمند است که به این شفافی به ما یاد می‌دهد که چگونه کتاب مقدس را با کتاب مقدس تفسیر کنیم.

نویسندهٔ عبرانیان با نمونه‌های بسیار به ما نشان می‌دهد که چگونه عهدعتیق را در پرتو عیسی تفسیر نماییم. انجیلها نیز سرشار از نقل قول و اشاره به آیه‌های عهدعتیق می‌باشند. نویسندگان متون عهدعتیق نشان می‌دهند که عیسی به راستی آن مسیح موعود است که در سطر سطر تاریخ به او اشاره گشته است. کتاب مقدس خودش به ما تعلیم می‌دهد که چگونه یک بخش از وقایع بر بخش دیگر نور می‌تاباند و معنای آن را روشن می‌سازد. با تفکر و تأمل بسیار و با مشاهده و مطالعهٔ دقیق متن، می‌توانیم ارتباط مناسب میان آیه‌ها را پیدا کنیم. صرفاً با مراجعه به سایر آیه‌های کلام خدا نمی‌توان به پاسخ صحیح دربارهٔ یک آیه یا یک متن رسید. دستیابی به پاسخ صحیح در روند مطالعهٔ دقیق امکان‌پذیر است.

چشم‌اندازهایتان را وسعت بخشید

سومین نتیجه‌گیری این است که مشاهدهٔ آن موضوع اصلی و واحد کتاب مقدس باید چشم‌اندازهای ما را وسعت بخشد. این چشم‌انداز نه فقط در خصوص کتاب مقدس بلکه در خصوص هر چیز دیگر حتی خودمان نیز وسعت می‌یابد. وقتی به من یادآوری می‌شود که من شخصیت اصلی ماجرای نیستم که در حال مطالعه‌اش می‌باشم، آن‌گاه، تغییر و تحولی درونم روی می‌دهد. هنگامی که کتاب مقدس را به این چشم نگاه می‌کنم که عظیم‌ترین شرح وقایع در کل جهان هستی است، وقتی متوجه می‌شوم که عیسی در مرکز آن رویدادها ایستاده و من شخصیتی ناچیزم که نقشی در این ماجرا به من داده شده است، آن‌گاه، هم تشویق می‌گردم و هم فروتن می‌شوم.

«پس از طرح این پرسشها که «این متن چه می‌گوید؟» و «این متن به چه معنا است؟» و «اهمیت این متن کجا است؟» نوبت به چهارمین پرسش می‌رسد: «این

متن چه چیزی به گفته‌ها می‌افزاید؟» به بیان دیگر، چگونه این متن مکاشفه پیوسته و مداوم خدا را پیش می‌برد؟ به خاطر سپردن این چهارمین سوال به ما کمک می‌کند تا یادمان باشد که بله، مطالعه کتاب مقدس به من بی‌ربط نیست، اما در نهایت قرار است به نقشه بی‌وقفه خدا بپردازد. هدف نهایی مطالعه کتاب مقدس این است که بیاموزیم خدا برای به انجام رساندن طرح و برنامه و هدف و مقصودش مشغول به چه کاری است.»

—کارول رووالو: نویسنده و رهبر جلسات مطالعه کتاب مقدس
کلیسای «مشارکت مسیحی میراث» در شهر آلبوکرکی، ایالت نیومکزیکو

این مرا به تواضع وامی‌دارد که درمی‌یابم کتاب مقدس از پرداختن به من فراتر می‌رود. در این گستره، من جزیی کوچک هستم. همه چیز گرد من نمی‌چرخد. با این حال، دلگرم می‌شوم، زیرا می‌بینم که خدا در رأس قرار دارد و عمیقاً به فکر من ناچیز است. در واقع، آن ماجرای واحد را همه انسانهای ناچیزی شکل می‌دهند که خدا دوستشان دارد و ایشان را رستگار می‌گرداند و آنها را به شکلهای حیرت‌انگیز به کار می‌گیرد. من فروتن می‌شوم، زیرا می‌بینم که خودم در آن مشکل و معضل و کشمکش ماجرا نقش دارم. اما قوت قلب می‌یابم، چرا که نویسنده از طریق پرسش گره‌گشایی نمود و مشکل را از سر راه برداشت. بنابراین، آیه‌ها را می‌خوانم تا ابتدا درباره پرسش بیاموزم نه صرفاً درباره خودم. من دلگرم می‌شوم، چون جزو گروهی هستم که هدفشان دست یافتن به این چشم‌انداز وسیع‌تر است.

این چشم‌انداز وسیع بر دیدگاه ما در مورد همه شخصیت‌های کتاب مقدس و چگونگی همذات‌پنداری مان با آن شخصیتها تأثیرگذار است. ما کل شخصیتها را در پرتو مسیح از نظر می‌گذرانیم و با نظر داشتن به مسیح با آنها همذات‌پنداری می‌نماییم. نمونه ساده‌اش ماجرای داوود و جلیات است. در شرح آن ماجرا، به صراحت به آن پادشاه مسح شده و فاتحی که از نسل داوود می‌آید اشاره می‌گردد. ما خوانندگان نسبت به این شخصیت چه دیدگاهی داریم؟ در این ماجرا، باید با کدام شخصیت یا شخصیتها همذات‌پنداری نماییم؟ چه بسا باید بیشتر از همه با کسانی هم‌صدا باشیم که نمی‌توانند خودشان را نجات دهند و به یک نجات‌دهنده نیازمندند که آنها را برهاند، به یک منجی متواضع. شاید کاربرد آن

ماجرای برای ما این باشد که به افتخار این فاتح در خیابانها بانگ شادی و حمد و ستایش برآوریم، مانند مردمانی که در زمانه داوود چنین کردند.^۳ وقتی در مزمور ۲۲ عیسی را می بینیم، فقط بر مصائب خودمان (و حتی بر مصائب داوود)، که به شیوایی در آن مزمور بیان شده است، متمرکز نمی شویم. در نهایت، بیشتر بر رنج و غذایی که مسیح به خاطر ما متحمل شد تمرکز می نماییم. به این واقعیت می اندیشیم که او جدایی از خدا را متحمل شد تا ما، که سزاوار مجازات بودیم، آن جدایی را تجربه نکنیم. مزمور ۲۲ ما را از مسیر درد و رنج به نجات و رهایی می رساند، به رستاخیز مسیح و ثمرات آن. همه اینها ما را برمی انگیزاند که در نهایت به رنج و عذاب نیندیشیم، بلکه به امتهای و نسلهای آینده مژده دهیم که عیسی کیست و برای ما چه کرده است. آن داستان اصلی و واحد همه درباره او است.

«چیزی که قوه تخیل و ایمان اعضای کلیسای ما را شعله ور نموده این است که ادبیات و الهیات کتاب مقدس را در خط مقدم قرار داده ایم. برای نمونه، بسیاری به این درک رسیده اند که ماجرای نام آشنای داوود و جلیات سرمشقی از ایمان است: به عبارتی، «مانند داوود باشید.» این دیدگاه از نکته اصلی غافل می ماند. منظور آن ماجرا این نیست که یک انسان امین و وفادار چگونه باید با مشکلات عظیم زندگی اش روبه رو شود. ماجرای نامبرده درباره این است که پادشاه واقعی چگونه به عرصه نبرد قدم می گذارد... اگر بتوانیم مردم عادی را تجهیز نماییم و قدرت ادراکشان را به جایی برسانیم که کتاب مقدس را هم به چشم تاریخ بنگرند و هم جنبه های نجات و رستگاری را که به ارمغان می آورد در نظر داشته باشند، کاری بس عظیم کرده ایم.»

چاک ایساک: شبان کلیسای «مسیح پادشاه» در شهر ال پاسکو، ایالت تگزاس



نتیجه‌گیری‌های موضوع اصلی در عمل

این حقیقت، که کتاب مقدس یک ماجرای واحد است و عیسی شخصیت اصلی آن، همه چیز را به زیبایی و به تمام و کمال تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. در سراسر این کتاب، نتایج این حقیقت را به شکلهای مختلف بررسی نمودیم. در فصل قبل نیز به سه نتیجه‌گیری خاص اشاره کردیم. اکنون، در بررسی دوباره چندین کتاب از مجموعه کتابهای کتاب مقدس، این نتیجه‌گیری‌ها را از نظر می‌گذرانیم. کتابهای مورد نظری که در فصلهای قبل نیز به مرور آنها پرداختیم از این قرارند: یوشع، روت، اِستر، مزامیر، امثال سلیمان، اشعیا.

اکنون، که قرار است دوباره کاربرد این نتیجه‌گیری‌ها را از نظر بگذرانیم، تمرکزمان را بر کتابهای عهدعتیق قرار می‌دهیم، چرا که لازم است در خصوص ارتباط این متون با درونمایه اصلی، یعنی مسیح، توضیحات بیشتری ارائه گردد. بنا بر گزارش ناشرانی که در زمینه چاپ و انتشار آثار مربوط به کتاب مقدس فعالیت دارند، میزان فروش کتابهای تفسیری مربوط به عهدعتیق بیشتر از کتابهای تفسیری مربوط به عهدجدید است. اگر این را درک می‌نمودیم که کل عهدعتیق و عهدجدید یک ماجرای واحد است، بهتر متوجه می‌شدیم که هر دو به یک میزان اهمیت دارند و هر دو کلام خدا در مسیح می‌باشند.

در واقع، شاید اساسی‌ترین نتیجه‌گیری که می‌توان در رابطه با ماجرای اصلی کتاب مقدس مطرح نمود، یعنی آن نتیجه‌گیری که در سایر نتیجه‌گیری‌ها نهفته می‌باشد، این است که همواره باید در روند خواندن و مطالعه کلام خدا کل مکاشفه خدا از کتاب پیدایش تا کتاب مکاشفه را در نظر داشته باشیم. نکته اصلی این است که به بافت کل کتاب مقدس توجه نماییم. اگر فقط گزیده خوانی کنیم و

آیه‌های مشخصی از کتاب مقدس را دستچین نماییم، دچار سوء‌تغذیه می‌شویم. اگر این روند را در پیش گیریم، درک خود را از آنچه خدا در کلامش بیان می‌کند محدود می‌نماییم. واضح است که کسی نمی‌تواند با خواندن بخشهایی از زمان «غرور و تعصب» به موضوع اصلی آن پی ببرد!

«اگرچه مطالعه نمودن بر اساس دسته‌بندی موضوعات مختلف بسیار معتبر و ارزشمند است، بسیاری برای مسایل روزمره خود به این‌گونه مطالعه روی نمی‌آورند... برای مثال، کتاب مقدس در اصل کتابی درباره ازدواج مسیحی یا تربیت فرزندان نیست. اگر در جلسات مطالعه کتاب مقدس فقط از این زاویه به کلام خدا نگاه شود، تعادل به هم می‌خورد و نمی‌توان به درستی درک نمود که کتاب مقدس به طور کلی درباره زندگی مسیحی چه تعلیم می‌دهد. در واقع، مفیدتر آن است که والدین، به جای اینکه در جستجوی رهنمودهای کتاب مقدس درباره بچه‌داری باشند، ابتدا خودشان را شاگرد کتاب مقدس گردانند. همان اصولی که از شما یک شاگرد راستین کتاب مقدس می‌سازد به یک والدین خوب و نمونه نیز تبدیلتان می‌گرداند.»

—دنا دووژ: مدیر مرکز آموزش مسیحی
«نخستین کلیسای مشایخی» در شهر جکسون، ایالت می‌سی‌سی‌پی

لازم است به ما یادآوری شود که وقتی کتاب مقدس را گزیده خوانی می‌کنیم یا فقط یک موضوع و تفسیر تک‌بعدی را در ذهن داریم چه خطری تهدیدمان خواهد کرد. برای مثال، برخی دلشان می‌خواهد در مطالعه کتاب مقدس فقط بر روی جنبه‌های طبیعت و موضوعات مربوط به محیط زیست تمرکز کنند. بدیهی است که این دسته افراد از سایر جنبه‌ها غافل می‌مانند و همه تلاششان این است که کل تعبیرها و تفسیرها را در قالب موضوع مورد علاقه‌شان بگنجانند. همچنین کسانی که به هنگام مطالعه کلام خدا بر روی مسایل زنان (حقوق برابر یا مکمل) تأکید دارند باید حواسشان باشد که فقط بر یک موضوع یا آیات خاص تمرکز نکنند تا مبادا سایر بخشهای کلام خدا را نادیده بگیرند. خدا پیش روی ما سفره‌ای کامل و لبریز از خوراکیهای مقوی چیده است.

نتیجه‌گیری‌ها در عمل

یوشع

در فصل‌های قبل، وقتی کتاب یوشع را بررسی نمودیم، متوجه شدیم که موضوع اصلی این کتاب به میراثی ربط داشت که خدا به قومش وعده داده بود. اگر بخواهیم کتاب یوشع را با توجه به آن داستان واحد از نظر بگذرانیم، باید قالب و ساختاری را در کتاب مقدس شناسایی کنیم که ما را به این نقطه می‌رساند. آن قالب و ساختار نشان می‌دهد که خدا چگونه برای نجات قومش دست به کار می‌شود: در خروج قوم اسرائیل (قوم خدا از اسارت و بندگی نجات پیدا می‌کنند و هویت تازه‌ای می‌یابند)، در اعطای شریعت به آنها (شریعت به قوم خدا نشان می‌دهد که به چه شیوه زیست نمایند)، در به ملکیت بخشیدن سرزمینشان (قوم خدا از آن وفور نعمتی که خدا به ابراهیم وعده داد بهره‌مند گشتند). این ساختار، که نشان می‌دهد خدا در کار است، هم واضح و روشن است و هم شگفت‌آور.

نکته نثرهای عهدعتیق این است که اگرچه شاهد این نجات و رهایی هستیم، این نجات و رهایی ادامه‌دار است. آنچه در روایت‌های عهدعتیق مشاهده می‌کنیم پیش‌درآمدی است از رویدادی کامل‌تر. در نتیجه، نباید انتظار داشته باشیم که ماجراها با گره‌گشایی و پایانی جامع و کامل خاتمه یابند. قوم اسرائیل خروجشان از مصر را با برگزاری مراسم پَسح جشن گرفتند، اما لازم بود که خون قربانیها بارها و بارها ریخته شود. شریعت نیکو است، اما کاملاً از آن اطاعت نمی‌شود. این ناطاعتی را در کتاب یوشع (نااطاعتی عَخان در فصل ۷) و کتابهایی که به قلم موسی نوشته شده است مشاهده می‌کنیم. میراث زمین آن قدر غنی و پر بار است که در پایان کتاب یوشع می‌پنداریم که قوم خدا به کمک و رهبری قهرمانشان، یوشع، سرانجام به آن آرامی و برکت موعود دست یافتند. اما کتاب یوشع پایان ماجرا نیست.

در انتهای کتاب یوشع، سایه‌های شوم و بدشگون پدیدار می‌گردند. یوشع سنگ بزرگی برپا می‌دارد و به قوم خدا می‌گوید: «برای شما شاهد خواهد بود، مبادا خدای خود را انکار نمایید» (یوشع ۲۴:۲۷). در پایان کتاب تنبیه، خداوند به

موسی می‌فرماید که قومش در سرزمین جدیدشان: «مرا ترک کرده، عهدی را که با ایشان بستم خواهند شکست» (تثنیه ۳۱:۱۶). حتی موسی این موضوع را در قالب یک سرود به قوم گوشزد می‌نماید (تثنیه ۳۲). در واقع، کتاب داواران به ما خبر می‌دهد که نسل بعد از آن نسلی که به سرزمین موعود وارد شدند «بیهوش و اعمالی را که برای اسرائیل کرده بود ندانستند» (داواران ۱۰:۲). اینکه کتاب یوشع با مرگ یوشع پایان می‌یابد بر این واقعیت تأکید می‌نماید که حتی یوشع، که رهبری برجسته و جنگجویی پرتوان بود، نتوانست برکاتی را که شامل حال قوم بود برایشان تداوم بخشد.

کتاب یوشع نیز مانند سایر وقایع عهدعتیق ما را وادار می‌سازد تا برای تحقق کامل آنچه روایت می‌کند به جلو بنگریم. در نهایت، رهایی از اسارت و بندگی فقط با خون عیسی مسیح، بزرگ‌ترین خدا، میسر بود که به خاطر گناهان ما بر روی صلیب قربانی شد. فقط پسر کامل و بی‌عیب خدا، که خودش قربانی کامل و بی‌عیب بود، می‌توانست شریعت را کاملاً به انجام برساند و آن را به کمال اطاعت نماید. آرامی یافتن در سرزمین، که تصویری از برکت نجاتی بود که قوم خدا از آن بهره‌مند می‌گشتند، فقط به وسیلهٔ یوشع‌نهایی امکان‌پذیر بود. نام یوشع به این معنا است: «خداوند نجات می‌دهد». در زبان یونانی، این نام «عیسی» ترجمه می‌شود.

کتاب عبرانیان در عهدجدید به ما کمک می‌کند تا این را دریابیم که یوشع حتی در ناکامل بودنش به آن کسی اشاره داشت که آرامی روحانی و واقعی را برای قوم خدا به ارمغان آورد. نویسندهٔ کتاب عبرانیان از آرامی سبّتی سخن می‌گوید که برای قوم خدا ماندگار است. او با اشاره به داوود عنوان می‌کند که «امروز» صدای خدا را بشنوید: «زیرا اگر یوشع ایشان را آرامی داده بود، بعد از آن دیگر را ذکر نمی‌کرد» (عبرانیان ۴:۶-۱۰). آری، یوشع در آستانهٔ به انجام رساندن وعده‌های خدا بود، اما تحقق‌نهایی آن وعده‌ها به دست او میسر نبود. آن وعده‌ها فقط به دست یوشع‌نهایی به انجام می‌رسیدند، همان او که به جای ما در عظیم‌ترین نبرد جنگید تا ما بتوانیم از برکات ابدی نجات بهره‌مند شویم. در نهایت، کتاب یوشع ما را به آن سو هدایت می‌کند که فقط به خاطر سرزمین پر نعمت و فاتح شدن در جنگ جویای وعده‌های خدا نباشیم، بلکه برای آرامی روح و جانمان و برای آن آرامی

نهایی در بهشت، که به پیروان عیسی وعده داده شده است، به وعده‌های خدا چشم‌دوزیم.

روت و استر

روت و استر هر دو کتابی هستند که می‌توان به آسانی به آنها جنبه شخصی داد. این دو نثرروایی شخصیت‌محور هستند و بر روابط شخصی و صمیمی تمرکز دارند. نخستین پیغام و به عبارتی نخستین درس اخلاقی که می‌توان از کتابهای نامبرده فرا گرفت این است که ما هم باید مانند این زنان با شجاعت و دلیری به خدا اعتماد نماییم. این درست، اما چه بسا این زنان از همه جنبه‌ها سرمشق ما قرار نگیرند. شاید اصلاً نکته کتابها این نباشد.

در بررسی نثرروایی روت متوجه شدیم که شرح حال روت جزئی از داستان زندگی نعومی است. در واقع، کل کتاب روت جزئی از یک شرح حال کلی است، یعنی شرح حال نسلی از قوم خدا که به آن ذرّیت موعود ختم می‌گردد و ما پیش از این درباره‌اش صحبت کرده‌ایم. در ترتیب کتابهای کتاب مقدس، کتاب روت پس از کتاب داوران قرار دارد. کتاب داوران شرح حال نسل پس از یوشع است که از خدا روی گرداندند و خودسر شدند: «هر کس آنچه در نظرش پسند می‌آمد می‌کرد» (داوران ۲۱:۲۵). سپس به کتاب روت می‌رسیم. در آغاز کتاب روت، با ایملک و خانواده‌اش آشنا می‌شویم. آنها از افراتیان بودند و اهل بیت لحم یهودا. شهر بیت لحم معمولاً یادآور نام داوود بود. خانواده ایملک از خاندان یهودا بودند. نسل داوود نیز به یهودا می‌رسید. پس نباید تعجب کنیم که در پایان کتاب روت با نَسَب‌نامه داوود روبه‌رو می‌شویم: بوعز و روت اجداد داوود می‌باشند. به این ترتیب، پایان این کتاب توضیحی است در خصوص نسلی که مسیح بدان می‌رسد. این نسل، که نمودار تحقق یافتن وعده‌های خدا است، روزنه امیدی است که بر ظلمت حاکم بر ماجرای که روایت می‌شود می‌تابد. حتی، در زمانه داوران، خدا در راستای به انجام رساندن وعده‌اش در کار بود: جمیع امتهای جهان از طریق ذرّیت ابراهیم برکت خواهند یافت.

کتاب روت در خصوص وعده به امتهای چشم‌انداز خاصی را ارائه می‌دهد. روت یهودی نبود، او اهل موآب بود که به آیین یهود روی آورد. موآب دشمن قسم‌خوردهٔ اسرائیل بود. اما خدا روت را از میان آن قوم بی‌خدا خواند و ماجراها را بر محور او پیش برد. این حقیقت، که خدا افرادی را از میان امتهای غیر یهودی برمی‌گزیند، در سراسر کتاب روت جلوه‌گر است. مادر بوعز، راحاب، نیز که از شهر اریحا جان سالم به در برد، به نسل داوود و نسل مسیح پیوند زده شد. در دوردست‌های این روایت، نور انجیل برای جمیع امتهای سوسو می‌زند، همان انجیل عیسی مسیح که پولس خوانده شد تا آن را موعظه نماید. حال آنکه، قرن‌ها پیش از پولس، باران فیض خدا بر جمیع انسانهای جهان باریده بود. این واقعیت، که بوعز در مقام ولی روت بالهای محافظت خود را بر او گستراند، طنین‌انداز حقیقت عظیم‌تری بود، این حقیقت که سرانجام به واسطهٔ آن یگانه موعود، که شخصیت‌های این روایت اجدادش بودند، آن منجی بالهای خویش را بر خاصانش می‌گستراند.

یادم می‌آید قرار بود در یکی از جلسات آموزشی به شخصیت بوعز پردازیم و اینکه چگونه در فصل ۴ با سخاوتمندی به یاری روت می‌شتابد. در آن جلسه، از ما خواسته شد که بوعز را با آن ولی بی‌نام مقایسه کنیم که ابتدا این فرصت به او داده شد که به روت کمک کند، اما او از کمک نمودن سر باز زد تا مبادا میراثش به خطر افتد. این مقایسهٔ شخصیتها بسیار مفید و کارآمد بود. کاربرد این مقایسه برای ما این بود که مثل آن مرد دیگر نباشیم، بلکه مثل بوعز باشیم و مثل او بیندیشیم. به جای چسبیدن به مال و اموالمان، باید به فکر اطرافیان و نیازمندان باشیم. باید مانند مسیح باشیم.

بله، این کاربردی بسیار مفید و سودمند است. پس آیا کل ماجرای روت و نعومی باید ما خوانندگان دقیق را بر آن دارد تا با بوعز نیز همدات‌پنداری کنیم؟ حال آنکه، شاید لازم نباشد خیلی به این بیندیشیم که در ذهن بوعز چه می‌گذرد (بسیر ماجراها هیچ‌گاه به ذهن بوعز نمی‌پردازد). تمرکز ما باید بیشتر بر این باشد که در ذهن روت و نعومی چه می‌گذرد. این روت و نعومی هستند که از خالی به پر می‌رسند و آن تغییر و تحول باعث شکل‌گیری کل وقایع می‌گردد. این روت و نعومی هستند که به نقطه‌ای می‌رسند که کمک می‌طلبند و کسی به یاری‌شان

می‌آید. در فصل ۴، که صحنه نجات یافتن روت است، کلامی از روت و نعومی به گوش نمی‌رسد، اما این بدان معنا نیست که باید آنها را فراموش کنیم و به ناگهان با مردانی که وارد صحنه می‌شوند همذات‌پنداری نماییم. نکته اینجا است که آن زنان نیازمند به دست کسی نجات می‌یابند که هم مایل و هم قادر به کمک نمودن است: این رحمت و مهربانی، که بنا بر یک عهد و پیمان است، شامل حال آن زنان (و همه ما) می‌باشد.

شاید این دیدگاه در نهایت ما را به نجات‌دهنده‌ای برساند که نیازمندان را از میان جمیع امتهای زیر بالهای خود پناه می‌دهد. این دیدگاه، علاوه بر اینکه باعث می‌شود ماهیت نجاتمان در مسیح را درک نماییم، ما را وامی‌دارد تا خبر این نجات را با کسانی در میان بگذاریم که امروز خدا در رحمت خویش آنها را از میان امتهای به خود جذب می‌نماید. شاید به نظر رسد این‌گونه نتیجه‌گیری چندان شخصی نباشد و گویا یک درس اخلاقی هم نیست. اما، در واقع، باید گفت که به شدت شخصی است، چرا که این درسها را فرا می‌گیریم و می‌آموزیم که چگونه بنا بر ماحصل وعده‌های انجیل خدا زیست نماییم.

کتاب استر نیز به کتاب روت بی‌شبهت نیست: کتابی مجزا و مختصر که در واقع وعده‌های ماندگار خدا به قومش در سطر سطر آن نهفته است. داستان فرعی هامان، که شخصیت منفی ماجرا است، به آن جدال و کشمکش دیرینه میان یهودیان و عمالیقیان بازمی‌گردد. خدا وعده داده بود (در دوران موسی و یوشع) که نسل عمالیقیان را از صفحه روزگار محو خواهد نمود (خروج ۱۷: ۱۴-۱۶). تا جایی که به یاد می‌آوریم، این شائول پادشاه بود که پس از پیروزی در جنگ، اجاج، پادشاه عمالیق، و شماری از چهارپایان را زنده گذاشت (اول سموئیل ۱۵). قرن‌ها بعد، در شهر شوش، مُردخای از نسل شائول پادشاه (استر ۲: ۵) و هامان آجاجی (استر ۳: ۱) از بازماندگان عمالیقیان بر صحنه ظاهر می‌شوند، در حالی که هامان در تلاش است تا نام یهودیان را از امپراتوری هخامنشیان محو سازد. تا پیش از کتاب استر، حکم خدا در خصوص این نسل به انجام نرسیده بود. هلاکت هامان و ده پسرش صرفاً یک انتقام ساده نبود، بلکه تحقق یافتن کلام خدا بود.

کتاب اِستَر فراتر از رویدادهای آن است. کتاب اِستَر (و عزرا و نحمیا و سایر روایت‌های مربوط به تبعید قوم اسرائیل) این سوال را پاسخ می‌دهند که چگونه قوم خدا در سالهای تبعید جان سالم به در برد و چگونه آن نسل موعود از صفحۀ روزگار محو نگشت. خدا در مشیت الهی‌اش مراقب قوم خود بود، حتی در آن سالها که قومش پراکنده و به ظاهر عاجز و ناتوان بود، حتی هنگامی که به نظر می‌رسید خدا غایب بود... حتماً توجه کرده‌اید که در هیچ آیه‌ای از کتاب اِستَر از خدا نام برده نمی‌شود. با این حال، اگر از دور دست به رویدادهای این کتاب نگاه کنیم، تصدیق می‌کنیم که خدا به وضوح در کار است و جمیع وعده‌های خود را در حاکمیت مطلق خویش به انجام می‌رساند. در کتاب اِستَر، نه فقط یهودیان نجات یافتند، بلکه «بسیاری از قومهای زمین به دین یهود گرویدند، زیرا که ترس یهودیان بر ایشان مستولی گردیده بود» (اِستَر ۸: ۱۷). آن وعده، که امتها به واسطۀ نسل ابراهیم برکت می‌یافتند، همچنان در حال ثمر دادن بود. آن وعده بی‌وقفه پیش می‌رفت تا سرانجام در مسیح تحقق یابد.

آیا می‌خواهیم مانند اِستَر باشیم؟ یا روت؟ یا بوعز؟ آری، از یک سری جنبه‌ها، خواستمان این است. اما آنچه باید در این روایتها بدان توجه کنیم این است که خواه از نزدیک به ماجراها بنگریم یا از فاصلۀ دور آنها را از نظر بگذرانیم متوجه می‌شویم که رویدادها در یکدیگر تنیده شده‌اند. در واقع، باید در بهت و حیرت بمانیم که چگونه خدا، بنا بر وعده‌های عهد خویش، آن ماجرای اصلی را جزء به جزء و نسل به نسل شکل می‌دهد. باید هم فروتن شویم و هم تشویق گردیم که خدا به داستان زندگی ما نیز چنین توجهی دارد. باید در شگفتی بمانیم که خدا چگونه در نقشۀ عظیم و رحیمانه نجاتی که در نهایت همه درباره‌ی پسرش است ما را نیز سهیم نموده است. به تصورم، دلگرمی و تشویقی از این بالاتر وجود ندارد که به خدای حاکم مطلق توکل کنیم و خدای قادر مطلق را پیروی نماییم که به خاطر اهداف و مقاصد نجات‌بخش خویش کل تاریخ را به هم می‌بافد.

«با خیلی از آدمها که روبه‌رو می‌شوم متوجه می‌گردم شناخت زیادی از تاریخ ندارند. آنها در لحظه زندگی می‌کنند. زندگی فقط در حال حاضر خلاصه می‌شود، در من و شما و علاقه‌هایمان. این بدان معنا است که چنین افرادی به سختی می‌توانند

وجه تاریخی بودن کتاب مقدس را درک کنند و متوجه باشند که کتاب مقدس کلام الهام‌شده خدا است که به تاریخچه انسانها یکی پس از دیگری می‌پردازد. این اشخاص نمی‌توانند با گذشتگان و آیندگان ارتباط برقرار کنند.»

—کارول رووالو: نویسنده و رهبر جلسات مطالعه کتاب مقدس
کلیسای «مشارکت مسیحی میراث» در شهر آلبورکری، ایالت نیومکزیکو

مزامیر و امثال

فروغ وعده عیسای منجی از دل مزامیر تجلی می‌یابد. حتی شماری از مزامیر مستقیماً به آمدن مسیح موعود اشاره می‌کنند. مزمور ۱۶ و ۲۲ نمونه‌های بسیار خوبی هستند. اما، برای نمونه، مزمور ۷۷ به طور مستقیم به مسیح اشاره نمی‌کند. بسیاری از مزامیر به همین حالت می‌باشند. ولی نکته اینجا است که همه مزامیر به طریقی به مسیح اشاره دارند.

مزامیر شامل دعاها و نیایشهای قوم خدا در دورانی است که پادشاهان بر آنها سلطنت می‌نمودند. سلطنت پادشاهان تصویری از تاریخ نجات است. ما در این دورانها (به ویژه در دوران رونق و شکوفایی سلطنت سلیمان) شاهد هستیم که قوم خدا به زیبایی در سرزمین موعود گرد هم می‌آیند و پادشاه مسح‌شده‌شان بر آنها سلطنت می‌نماید. البته این را هم می‌دانیم که پادشاهان بی‌عیب نبودند و سرانجام سلطنت دوباره گشت و فرو پاشید و سقوط نمود. پس از تبعید، قوم اسرائیل دیگر پادشاه نداشت. تاریخ پادشاهی اسرائیل هم باید باعث شود اعجاب و شگفتی پادشاهی پر جلال را گرامی بداریم و هم از صمیم قلب آرزومند آمدن پادشاهی کامل و بی‌عیب باشیم. این گرامی داشتن و آرزومندی در سراسر مزامیر به چشم می‌آید، یعنی این حقیقت که سرانجام مسیح، آن پادشاه بی‌عیب، می‌آید تا انسانها را رستگار سازد و تا ابد سلطنت نماید.

در مزمور ۱، با یک انسان کامل روبه‌رو می‌شویم. این انسان تنها در مقابل جماعتی از شریران می‌ایستد. در سطر سطر مزامیر، از انسان خواسته می‌شود از طریق شرارت روی گرداند و طریق عدالت را برگزیند. حال آنکه، ما همواره شاهد هستیم که این توانایی را نداریم که چنین کنیم. مزامیری که به توبه‌نامه معروفند (اعتراف‌نامه‌ها) تصدیق می‌کنند که ما، در پیشگاه خدای قدوس، ناپاک و

گناهکاریم. ما دایم با این مرد عادل روبه‌رو هستیم. این مرد عادل کسی است که معیارهای عادلانه زیستن را ارائه می‌دهد و ما می‌دانیم که نمی‌توانیم طبق آن معیارها زندگی کنیم. این مرد عادل کسی است که در نگاه داشتن چنین احکام و وصایای لغزش نخورده است:

خوشا به حال کسی که از یهوه می‌ترسد و در وصایای او بسیار رغبت دارد.
نور برای راستان در تاریکی طلوع می‌کند. او کریم و رحیم و عادل است.
زیرا که تا به ابد جنبش نخواهد خورد. مرد عادل تا به ابد مذکور خواهد بود (مزمور ۱۱۲: ۴، ۶).

شاید برخی که دربارهٔ این مرد شنیده‌اند خودشان نیز با مزمور ۳۳ هم‌صدا شوند: «ای صالحان، در یهوه شادی نمایید!» شاید این یکی از آن مواردی باشد که ترتیب مزامیر از اهمیت خاصی برخوردار است. مزمور ۳۲ یکی از زیباترین دعا‌های توبه و تمنای آموزش است. فقط، پس از چنین دعای توبه‌ای، راست‌دلان (در آیهٔ پایانی) می‌توانند چنین فریاد شادی سر دهند. به همین دلیل است که پایان مزمور ۳۲ به آغاز مزمور ۳۳ پیوند می‌خورد.

مزامیر هیچ‌گاه به ما نمی‌گویند که خدای قدوس چگونه گناه را می‌آمرزد. ما خود می‌دانیم که وقتی واقعاً توبه می‌کنیم، خدا گناهانمان را می‌آمرزد، آنها را می‌پوشاند و گناهی را به حساب ما نمی‌گذارد (مزمور ۳۲: ۱-۲). در مزامیر، به قربانی گذراندن برای گناه اشاره می‌شود، اما طبق یک جریان منطقی دقیقاً می‌دانیم گناه انسان نادم و توبه‌کار، در پیشگاه خدای قدوس، به چه شکلی پاک می‌گردد. در اینجا است که شخصیت آن مرد عادل به وضوح دیده می‌شود و جنبه‌های مختلف شخصیتش نمایان می‌گردد. این مرد عادل به هیچ‌یک از انسانهایی که می‌شناسیم شباهت ندارد. این مرد رنج و عذابی را متحمل می‌گردد که خارج از تصور ما است (مزمور ۲۲). این مرد پادشاهی منجی است که از همهٔ پادشاهانی که می‌شناسیم برجسته‌تر است (مزمور ۷۲).

این مرد عیسی است. غضب خدای قدوس فقط می‌تواند با زندگی و مرگ چنین قربانی کامل و بی‌عیبی فروکش نماید. فقط با عدالت او است که ما می‌توانیم عادل

و بی‌گناه به حساب آییم. در مزمورهای مختلف، به همهٔ این حقایق اشاره گشته، اما به طور واضح نامی از عیسی برده نشده است. مزامیر چه مستقیم و چه غیر مستقیم به عیسی اشاره می‌کنند. آنها آرزومند منجی و پادشاه عادل هستند که سرانجام از راه رسد و نجات و رستگاری ما را جامهٔ عمل بپوشاند.

کتابهایی با درونمایهٔ حکمت نیز به همین شکل می‌باشند. امثال سلیمان نمونهٔ خوبی است که نشان می‌دهد چگونه می‌توان در ملکوت قوم خدا حکیمانه زیست. اکنون این پرسش مطرح می‌شود: اگر در کتاب امثال مستقیماً از عیسی نام برده نشده است، پس چگونه به او اشاره گشته است؟ آیا امثال سلیمان کتابی است که به طور کلی دربارهٔ حکمت سخن می‌گوید و هم ایمانداران به مسیح و هم بی‌ایمانان آن را مطالعه می‌کنند؟ پاسخ از آن جهت مثبت است که کتاب امثال یک سری اصول و قواعد و معیارهای اخلاقی را به جهانیان نشان می‌دهد که برای همهٔ مردم جهان کاربرد دارد. اما پاسخ عملاً منفی است، زیرا این کتاب جلوه‌گر حقیقت انجیل عیسی مسیح است.

کتاب امثال سلیمان در همان ابتدا مضمونش را مشخص می‌نماید: قوم خدا در ملکوت خدا به سر می‌برند. سرآغاز کتاب چنین است: «امثال سلیمان، بن داوود، پادشاه اسرائیل». این ملکوت تنها مکانی است که حکمت نامبرده در کتاب امثال می‌تواند در آن عملی گردد. فقط در سلطنت پادشاه مسح شدهٔ خدا است که می‌توان مطابق با شریعتی که خدا مقرر نموده به کمال زندگی کرد. در سراسر کتاب مقدس، از مفهوم کلی حکمت سخن به میان آمده است. این حکمت را نمی‌توان از اشارهٔ واضح عهد جدید به آن یگانه مسح شده جدا نمود. آن مسح شده یعنی مسیح، عیسی مسیح که از جانب خدا برای ما حکمت شد (اول قرن‌تیاں ۱: ۳۰). بنا بر کتاب مقدس، حکمت را باید در یک شخص یا یک رابطه جستجو نمود نه در یک مفهوم یا یک اصل. بنابراین، معقولانه است که در نخستین آیه‌های کتاب امثال با این آیه روبه‌رو می‌شویم که می‌فرماید ترس یهوه نقطهٔ شروع است (امثال ۷:۱). در سراسر کتاب امثال، سرنخ‌هایی داده می‌شود که به حکمت شخصیت بخشد. برای نمونه، در بسیاری از آیه‌ها شاهد هستیم که حکمت در قالب یک انسان عمل می‌کند و سخن می‌گوید و ما را به سوی خود می‌خواند.

چه بسا نقطهٔ اوج این سرنخ‌ها امثال فصل ۸ باشد. در آن آیه‌ها، حکمت مجسم به زیباترین و شاعرانه‌ترین حالت سخن می‌گوید. آن حکمت به ما می‌گوید به هنگام آفرینش جهان در کنار خدا بود: «نزد او معمار بودم» (امثال ۳۰:۸). ما به این شعر اسرارآمیز چشم می‌دوزیم و در پس‌زمینه‌اش یک شخصیت می‌بینیم، یعنی آن کسی که این متن به او اشاره می‌کند، پسر خدا که پیش از بنیاد این عالم تنها سرچشمهٔ حکمت بود. درک کیدنیر با اشارهٔ خاص به شعر امثال فصل ۸ به صحنه‌ای وسیع‌تر اشاره می‌کند (من از نشانی آیات نام بردم تا نشان دهم که درک کیدنیر چگونه این حکمت را به آیه‌های عهدجدید ربط می‌دهد).

عهدجدید با اشاره به امثال فصل ۸ نشان می‌دهد که جان بخشیدن به حکمت از حقیقت به دور نبود، بلکه زمینه را مهیا می‌نمود تا آن واقعیت اصلی رخ بنماید. آن کارگزار و معمار آفرینش پسر بود، همان کلام ابدی خدا، همان حکمت و قدرت خدا (یوحنا ۱:۱-۱۴؛ اول قرن‌تیان ۱:۲۴، ۳۰؛ عبرانیان ۱:۱-۴).^۱

این دیدگاه برجسته نسبت به کتاب امثال باعث می‌شود کاربرد آن برای ما متفاوت گردد. می‌توانیم عزم خود را جزم نماییم و کمر همت ببندیم و با تلاش و تکاپو سعی کنیم مطابق با اصول و معیارهای کتاب امثال زیست نماییم. بسیاری از غیرایمانداران همین روش را پیش می‌گیرند. این روش بدی نیست، اما از یک جایی به بعد دیگر توان انجامش را نخواهیم داشت. در حالی که ما ایمانداران می‌توانیم توصیه‌های کتاب امثال را آویزهٔ گوشمان قرار دهیم و بر رابطه‌مان با سرچشمهٔ جمیع حکمتها تمرکز نماییم. ما می‌توانیم با قدرت نجات‌بخش او، که حکمت است، بیاموزیم چگونه با زیستن در او و در اقتدار پادشاهی‌اش حکیمانه زندگی کنیم.

کتابهای انبیا، به ویژه اشعیا

تا اینجا، با بررسی متون منظوم و منثور عهدعتیق، موضوع اصلی کتاب مقدس و نتیجه‌گیری‌های حاصل از آن را از نظر گذراندیم. اکنون، به کتابهای انبیا می‌رسیم. شهرت انبیا از آن جهت است که با کلام خاصی که از جانب خدا به

ایشان الهام می‌شود به مسیح و آمدن عیسی اشاره می‌کنند. برای نمونه، تقریباً همه با نبوت اشعیا دربارهٔ عمانوییل آشنا هستند (اشعیا ۷:۱۴). انجیل متی ۲۰:۱-۲۳ به ما می‌گوید که این نبوت دقیقاً در مسیح به انجام رسید. رویای دانیال، با این موضوع که آن پادشاه پرجلال «مثل پسرانسان» ظاهر می‌گردد (دانیال ۷:۱۳)، به روشنی به عیسی اشاره دارد. عیسی اغلب عنوان «پسرانسان» را در اشاره به خودش به کار می‌برد.

آخرین نبی عهدعتیق، ملاکی، نبوت خود را با نام بردن از «آفتاب عدالت» که «بر بالهای وی شفا خواهد بود» پایان می‌دهد. ملاکی به آمدن ایلای نبی نیز اشاره می‌کند (ملاکی ۴). پدر یحیی تمعید دهنده، زکریا، قطعاً از این نبوت و نبوت‌های دیگر باخبر بود. او به هنگام تولد پسرش، که قرار بود راه را پیش روی عیسی مهیا سازد، در کلام زیبایش به صراحت به این نبوتها اشاره داشت (لوقا ۱:۶۸-۷۹). عهدعتیق با نوشته‌های انبیاپی پایان می‌یابد که چشم‌انتظار نقشهٔ عظیم نجات بودند. آن نقشهٔ نجات باید به دست کسی به انجام می‌رسید که ظهورش هر روز نزدیک‌تر می‌گشت.

همان‌طور که اشاره کردیم، نخستین نقش انبیا این بود که در آن مقطع از زمان و مکان کلام خدا را به گوش قوم خدا برسانند. البته آنها کل آینده را پیشگویی نمی‌کردند، بلکه کلامشان معمولاً به مسیح ختم می‌گشت. واقعیت مسیح و حضور مسیح برای آن انبیا صرفاً واقعه‌ای در آینده نبود، بلکه حضورش برای حال حاضرشان معنا داشت. آن انبیا هنوز مسیح در جسم را نمی‌شناختند، اما شخص دوم تثلیث در زندگی‌شان حاضر و پویا بود، چرا که مسیح از ازل همواره حاضر و فعال و پویا بوده است. مسیح شخصیتی تازه نیست که در دوران عهدجدید پا به عرصهٔ تاریخ گذاشته باشد. پطرس به روشنی برای کلیسای اولیه توضیح می‌دهد که مسیح، حتی پیش از جسم پوشیدن، در میان قومش عمل می‌نموده و حضوری فعال و پویا داشته است:

که دربارهٔ این نجات انبیاپی که از فیضی که برای شما مقرر بود اخبار نمودند، تقیتش و تفحص می‌کردند و دریافت می‌نمودند که کدام و چگونه زمان است که روح

مسیح که در ایشان بود از آن خبر می‌داد، چون از زحماتی که برای مسیح مقرر بود و جلالهایی که بعد از آنها خواهد بود شهادت می‌داد (اول پطرس ۱:۱۰-۱۱).

اشعیا کسی است که در عهدعتیق از آمدن مسیح موعود تصویری کاملاً گویا ارائه می‌دهد. یک مطالعه دقیق و موشکافانه مستلزم مطالعه کتابهای بسیار است. شمار کتابهای خوب کم نیستند. یکی از بهترین کتابها به قلم آلک موثِر نوشته شده است. او کاملاً ماهرانه و استادانه با در نظر گرفتن کل کتاب مقدس هرمتنی را به دقت تحلیل می‌نماید. موثِر یکی از تفسیرگران کلام خدا است که در کل کتاب اشعیا به بررسی سه تصویر از مسیح موعود و سه مقام او می‌پردازد: پادشاه (اشعیا ۱-۳۷)، خادم (اشعیا ۳۸-۵۵)، فاتح (اشعیا ۵۵-۵۶).^۲ حتی این اشاره کوتاه به کتاب اشعیا به ما انگیزه می‌دهد تا این کتاب را به دقت مطالعه نماییم و در زمینه شناخت مسیح به یکی از بهترین دست‌آوردهای مطالعاتی مان دست یابیم. ما معمولاً تمایل داریم آیه‌های معروف و نبوتی اشعیا را برای مناسبتهای خاص مانند عید کریسمس و عید قیام مسیح دستچین کنیم.

باید این ترانه‌های خاص از کتاب اشعیا، که درباره مسیح و خدمتش می‌باشند، همچنین سایر آیه‌های معروف را در کنار یکدیگر و با توجه به محتوا و مضمونشان بررسی نمود، نه اینکه آنها را دستچین کرد و به تنهایی به بررسی‌شان پرداخت. در این ترانه‌ها (به خاطر زیبایی و وحدت موضوعشان آنها را ترانه می‌نامم) شخصیت عیسی و کاری که به انجام رساند کاملاً نمایان است. آن خواجه سرای حبشی سعی داشت چهارمین ترانه را از اشعیا فصل ۵۳ درک کند، اما به نتیجه نرسید تا اینکه فیلیپ به یاری‌اش آمد: «آن‌گاه فیلیپس زبان خود را گشود و از آن نوشته شروع کرده، وی را به عیسی بشارت داد» (اعمال رسولان ۸:۳۵).

چقدر زیبا است که در این همنوایی و همخوانی گروه نوازندگان پله پله به ظهور عیسی در این ترانه‌ها گوش بسپاریم. در اصل، دو خواننده در کنار هم این ترانه‌ها را زمزمه می‌کنند. آنها مانند دو تک‌خوان هستند در یک کنسرت. آنها ترانه‌ای را می‌خوانند که در دل موسیقی نوازندگان جای خوش کرده است. موسیقی که نوازندگان مشغول نواختنش هستند آن بخش از کتاب اشعیا است که بر رنجهای قوم خدا تمرکز دارد که به خاطر مجازات گناهانشان در تبعید به سر می‌بردند.

کل این کنسرت در بطن کتابی جای گرفته که دربارهٔ نقشهٔ خدا برای رستگاری انسان است. در این ترانه‌ها، تحقق یافتن آن نجات موعود برای قوم رنجدیدهٔ خدا مکشوف می‌گردد. قوم خدا، که خدا آنها را «خادم» و حتی گاه «پسرش» می‌نامد، باید شاهد رنجهای آن خادم بی‌عیب باشند که به خاطرشان عذاب کشید: نجات موعود ایشان به این شکل به انجام خواهد رسید.

- در نخستین ترانه (اشعیا ۴۲:۱-۹)، خداوند سخن می‌گوید («اینک بندهٔ من ...»). خداوند به کسی اشاره می‌کند که در کنار او است، کسی که می‌توانیم او را در پس‌زمینه ببینیم. او خادم برگزیدهٔ خدا می‌باشد و جای تعجب است که متواضعانه و چه بسا به طریقه‌هایی نه چندان والا منشانه عدالت خدا را اجرا نماید.
- در دومین ترانه (اشعیا ۴۹:۱-۶)، آن خادم از سایه بیرون می‌آید و سخن می‌گوید («بشنوید ...»). عبارت «دهان مرا مثل شمشیر تیز» از رنج و عذابش به ما می‌گوید. این عبارت دلگرمی پدرش نیز می‌باشد.
- در سومین ترانه (اشعیا ۵۰:۴-۹)، آن خادم تصویر کاملی از مصائبش ترسیم می‌نماید، اما در هنگامهٔ رنج و عذابش این آهنگ زیبا به گوش می‌رسد: «اینک خداوند بیهوه مرا اعانت می‌کند».
- در آخرین ترانه (اشعیا ۵۲:۱۳-۵۳:۱۲)، آن خادم به سایه بازمی‌گردد تا خود را در زمان مناسب کاملاً مکشوف سازد. خدا دوباره رشتهٔ سخن را در دست می‌گیرد و اسرار نقشهٔ حاکمانهٔ نجات بشر را با ما در میان می‌گذارد. این نقشهٔ نجات هم شامل مصائب و مرگ آن خادم است و هم شامل رستاخیز او و حیات شمار زیادی از فرزندان او.

از هر یک از این نغمه‌ها حمد و ستایش به گوش می‌رسد. گویی پس از تک‌خوانی خواننده، گروه نوازندگان یک‌صدا او را همراهی می‌کنند. واکنش ما هم چنین خواهد بود. ما نیز در این مکاشفهٔ پدر و پسر همراه می‌شویم و در یک هم‌نوايي

آسمانی اسرار نجات را می‌سراییم. این آیه‌ها ذهن و قوهٔ تخیلمان را باور می‌نمایند و دامنهٔ دعاهایمان را وسعت می‌بخشند.

کل ماجرا دربارهٔ عیسی است. هرچه بیشتر در مطالعاتمان پیش می‌رویم، نور عیسی مسیح از هر گوشه و کنار درخشان‌تر می‌تابد. هرچه بیشتر او را در مرکز رویدادها مشاهده می‌کنیم، بیشتر به این درک می‌رسیم که همهٔ وقایع به سوی پایان ماجرا در حرکتند، آن هنگام که هر چشمی او را خواهد دید و هر زانویی خم خواهد شد، آن زمان که «هرزبانی اقرار کند که عیسی مسیح خداوند است، برای تمجید خدای پدر» (فیلیپیان ۲: ۱۰-۱۱؛ مکاشفه ۱: ۷).



پس ...

مطالعه کتاب مقدس چیست؟

جای دادن کلام خدا در دل‌هایمان با:

۱. پنج حقیقت پایه و بنیادین
۲. تعلیم و آموزش بی‌وقفه رهبران
۳. انعطاف‌پذیری در کاربرد و عمل

حال که از پیچ و خم‌های حقایق در مورد کتاب مقدس و نتیجه آنها گذشتیم، به این پرسش بی‌باکانه می‌رسیم که: مطالعه کتاب مقدس چیست؟ چه خصوصیتی در تعریف آن می‌گنجد؟ چه کسی آنها را تعیین می‌کند؟ آیا مطالعه کتاب مقدس می‌تواند تعریف‌های مختلفی داشته باشد؟ مشارکت مسیحی می‌تواند تعریف‌های مختلفی داشته باشد. اما مطالعه کتاب مقدس فعالیت خاصی است و به همین دلیل موارد خاصی را در بر می‌گیرد. اگر آنچه درباره کتاب مقدس بیان کردیم درست باشد و همه برداشتهایمان صحیح، پس این حقایق و برداشتها به شکلی چشمگیر بر درک ما از مطالعه کتاب مقدس تأثیر خواهند گذاشت.

شاید بخشی از مشکل ما این باشد که در استفاده از واژه‌ها به قدر کافی دقت نکرده‌ایم. مشارکت کسانی که برای دعا و پرستش گرد هم می‌آیند مشارکت

بسیار باارزشی است، ولی شاید نشود آن را جلسه مطالعه کتاب مقدس نامید. بی‌دقتی ما در استفاده از واژه‌ها پله به پله افزایش یافته است، زیرا جلسات مطالعه کتاب مقدس پله به پله تغییر شکل داده، به جلسات مشارکتی تبدیل شده‌اند. این تغییر خیلی آسان‌تر است. کسی نباید دست به مطالعه عمیقی بزند. همه می‌توانند کلامی را بیان کنند و دیگران آن کلام را تأیید نمایند. به صراحت می‌توان گفت شکی در این نیست که جلسات دعا و پرستش بی‌اندازه عالی هستند. اما قطعاً نباید جایگزین جلسات مطالعه کتاب مقدس شوند. جلسات دعا و پرستش می‌توانند به جلسات مطالعه کتاب مقدس بپیوندند. این پیوند می‌تواند بسیار ثمربخش باشد، به شرطی که با نظارت و سرپرستی رهبران تعلیم‌دیده‌ای صورت گیرد که خواهان برقراری تعادل در جلسات هستند. بی‌شک، دعاهایمان باید از مطالعه کلام خدا سرچشمه بگیرد.

اگر مطالعه کتاب مقدس فعالیت خاصی است، سرانجام، پس از این همه صحبت و گفتگو در مورد کتاب مقدس، چگونه باید آن را تعریف کنیم؟ قبل از هر پیشنهادی، باید چند مورد مهم را تصدیق نمود: بسیارند حکیمان و دانایانی که می‌توانند درباره این موضوع پند دهند و به نکات آموزنده و مفیدی اشاره کنند. به همین دلیل است که از بسیاری نقل قول آورده‌ام. این موضوع را هم باید پذیرفت که پیشنهادم برای تعریف مطالعه کتاب مقدس تعریفی آرمانی است، یعنی مطالعه کتاب مقدس به کمال مطلوب. همیشه به این هدف نخواهیم رسید، ولی باید از سعی و کوشش بازناهیستیم. نخستین قدم، صحبت درباره آن است و کمک به یکدیگر برای درکی واضح و روشن از آن. می‌دانیم که اگر هدفی نداشته باشیم، به هیچ مقصدی نخواهیم رسید. برای کسانی که در جلسات مطالعه کتاب مقدس فعالیت می‌کنند بحث و تبادل نظر در خصوص این موضوع از اهمیت زیادی برخوردار است، به ویژه، به لحاظ ابهامی که پیرامون این مبحث وجود دارد و دامنه آن ابهام نیز گسترده‌تر شده است.

لازم است مورد دیگر یا همان موضوع صلاحیت را نیز خاطرنشان سازم: به طور خاص، درباره آن جلساتی صحبت می‌کنم که به رهبری ایمانداران به عیسی مسیح و انجیلش اداره می‌شود. بدیهی است که غیر ایمانداران در موقعیتهای مختلف

با روشها و مقاصد مختلف به مطالعه کتاب مقدس می‌پردازند و این مطالعات شامل تحقیق و پژوهش، برطرف نمودن حس کنجکاوی، یا ضدیت با مسیحیت نیز می‌باشد. برخی از آنها، در روال مطالعاتشان، به مسیح ایمان می‌آورند، زیرا کلام خدا پر قدرت است و برای آنچه خدا تدبیر کند و بدان هدایت نماید ثمربخش خواهد بود. امیدواریم غیر ایمانداران در جلسات مطالعه کتاب مقدس، که به همت ایمانداران برگزار می‌شود، شرکت نمایند و به مسیح ایمان آورند. با این توصیف، مخاطبانم آنهایی هستند که در ابتدای بحثمان مشخص نمودیم، یعنی کلیسای مسیح، آنانی که وظیفه مطالعه کتاب مقدس بر عهده‌شان است.

مطالعه کتاب مقدس چیست؟ با نظر به مواردی که تصدیقشان نمودیم، تعریفی را با سه ویژگی پیشنهاد می‌کنم: مطالعه کتاب مقدس فعالیتی است که کلام خدا را در دل‌هایمان جای می‌دهیم. به واسطه حقایق پایه و بنیادینی که آنها را بررسی نمودیم و به کمک رهبرانی که این حقایق را آموخته‌اند و با داشتن دیدگاهی انعطاف‌پذیر در خصوص عملی نمودن این حقایق، آنها را در دلمان جای می‌دهیم.

پنج حقیقت پایه و بنیادین

در آغاز فصل یک، به این مبحث پرداختیم که یکی از اساسی‌ترین ویژگیها برای مطالعه کتاب مقدس این است که کتاب مقدس را به شفافی درک نماییم و بتوانیم مفهوم آن را به شیوایی منتقل نماییم. در فصلهای بعدی، پنج حقیقت را تحلیل و بررسی نمودیم: در کتاب مقدس، خدا سخن می‌گوید. کتاب مقدس پر قدرت است. کتاب مقدس قابل درک است. کتاب مقدس اثری ادبی است. کتاب مقدس یک حقیقت واحد است. برای مطالعه چنین کتابی می‌توان از این حقایق به سه نتیجه واضح رسید.

ویژگی روش نامبرده این است که بر کتاب مقدس متمرکز است و اینکه کتاب مقدس از ما چه می‌طلبد، نه اینکه از نیازهای ما شروع کند و جویای نفع ما باشد و به این توجه کند که از جلسات چه سودی به ما می‌رسد. امروزه، جلسات مطالعه کتاب مقدس با نوعی رأی‌گیری شروع می‌شود تا خواسته‌های افراد حاضر مشخص

گردد و سپس آن جلسه طبق آن خواسته‌ها برنامه‌ریزی می‌شود. شناخت افرادی که در جلسات مطالعه کتاب مقدس شرکت می‌کنند و خواسته‌ها و نیازهای آنها واقعاً فکر خوبی است. ولی بسیار مهم است که به یاد داشته باشیم نیاز اساسی هر انسانی شنیدن صدای خدا است و خوراکش کلام خدا است که حتی از نان روزانه هم واجب‌تر است.

ولی نیازهای ما اساسی‌ترین اصل مُقدم نیست. خدا و کلامش اساسی‌ترین اصل مُقدم می‌باشند. حتی یک نظر کوتاه به اینکه خدا کیست و سخن گفتنِ او با ما چه مفهومی دارد، برایمان نتیجه منطقی و ساده‌ای خواهد داشت: حرمت نهادن به کلام او و اطاعت از آن. این چیزی نیست جز پی بردن به اقتدار خدای عالم هستی که فرمان می‌راند و کلامش اهمیت دارد. بسیاری به این موضوع اشاره نموده‌اند که «درک» متنی از کتاب مقدس به معنای «زیر آن ایستادن» است، یعنی خودمان را مطیع آن کنیم (زیر اقتدار آن قرار بگیریم). زحمت و مشقتی که برای پی بردن به اراده خدا متحمل می‌شویم، یعنی هر آنچه از طریق درونمایه و نمادها و واژه‌ها و دستور زبان و تشبیه‌ها و غیره بیان شده است، جزئی از اطاعت کردن است. ما از کلام آن کسی اطاعت می‌کنیم که بر همه چیز حاکم و فرمانروا است و آن کلام را برای ما نازل نموده است.

گاه، آنچه در مطالعه کتاب مقدس دشوار می‌باشد ارتباطی به دشواری متن و فهم آن ندارد. گمان می‌کنم آنچه برایمان دشوار می‌باشد حقایق ناخوشایندی است که کتاب مقدس به ما آشکار می‌کند. بسیاری از ما ترجیح می‌دهیم موضوعاتی را مطالعه کنیم که موجبات خوشنودی ما را فراهم کند، تا آنکه از کتابی اطاعت کنیم که بسیاری از بخش‌هایش برایمان ناخوشایند است.

در فصلهای قبل، پلی را تصور کردیم که یک نفر کلامی را از یک سوی پل به مخاطبش در آن سوی دیگر منتقل می‌نماید. شاید لازم باشد تصویر را عوض کنیم و پلی را در نظر بگیریم که از آسمان به زمین می‌رسد. برای پذیرش کلامی که خدا برای ما می‌فرستد و مفهومی که مد نظرش است باید در پای آن پل خم شویم و به بالا بنگریم تا کلام به ما منتقل شود. هدفم این نیست که با پژوهش طولانی درباره این حقایق و نتیجه‌هایشان نظامی برقرار کنم که بتوانیم با پیروی از آن نظام با

زیر و بَم کتاب مقدس آشنا شویم. حرفم این است که برای یادگیری این حقایق و لذت بردن از این حقایق و آموزش آنها باید وقت صرف کنیم تا بتوانیم نقطه شروع درستی را برای درک این کلام حیات بخش پایه‌گذاری نماییم، یعنی این کلامی که خدا به وسیله آن در رحمتش با ما سخن می‌گوید. در هر صورت، این کلام حیات و دلشادی است، حتی اگر بخشهایی از آن خوشایندمان نباشد. اگر این کلام، چنان که خدا می‌فرماید، زنده و مقتدر و حقیقی و پر قدرت است، بنابراین، می‌توانیم به آن اعتماد کنیم که اهداف نیکو و پرفیض خدا را در زندگی‌مان به ثمر رساند، هنگامی که آن را با فروتنی می‌پذیریم.

بسیاری از کتابهایی که درباره مطالعه کتاب مقدس نوشته شده‌اند شامل بخشهای قطور و مفیدی هستند که به موضوع جنب و جوش گروهی پرداخته‌اند. برخی از دوره‌های آموزشی مطالعه کتاب مقدس، که برای رهبران و آموزگاران برگزار می‌گردد، بر موضوع جنب و جوش گروهی بیشتر تأکید دارند تا موضوعاتی که در این کتاب به بررسی‌شان پرداختیم. به نظر این افراد، اگر مردم را جمع کنیم و موجبات راحتی و مثبت‌اندیشی آنها را فراهم نماییم، به هدف خود رسیده‌ایم. با این روش، احتمالاً، آنها به جلسات بازمی‌گردند، ما به آنها محبت می‌ورزیم، برایشان دعا می‌کنیم و آنها، با گشاده‌رویی، تعالیم را پذیرا خواهند بود. جنب و جوش گروهی مهم است. معتقدم رهبران جلسات باید به این منظور آموزش ببینند. ما باید صادقانه به این منظور دعا کنیم. ولی معتقد نیستم که این شیوه و نمونه‌هایی مانند آن نقطه شروع جلسات مطالعه کتاب مقدس و هدف اصلی ما در آموزش رهبران باشد.

بهبتر است آموزش مطالعه کتاب مقدس از خود کتاب مقدس شروع شود، یعنی آنچه در مورد آن درست و صادق است و آنچه در مورد واژگان و محتوای آن می‌دانیم. این حقایق قدمهای بعدی را مشخص می‌کنند، به این معنا که در جلسه مطالعه کتاب مقدس چه چیزهایی را باید انجام دهیم، چگونه باید آنها را انجام دهیم و چگونه از روح خدا قدرت بیابیم تا آنها را انجام دهیم. وقتی، طی مطالعه کتاب مقدس، روح خدا کلام خدا را در دلها جای می‌دهد، نتیجه این می‌شود که به مردم محبت می‌ورزیم و به نیازهای بسیار حیاتی‌شان رسیدگی می‌کنیم. اعضای

گروه باید این کار را با قاطعیت انجام دهند و عملکردشان سرشار از محبت باشد. چنین فروتنی همان «زیر کلام خدا ایستادن» است آن هنگام که از حقایق درباره کتاب مقدس آگاه می‌شویم. این فروتنی جنب و جوش و پویایی گروه را دستخوش تغییر و تحول می‌کند آن زمان که همراه با هم می‌آموزیم با فروتنی به خدا و به یکدیگر گوش کنیم. وقتی این حقایق درباره کتاب مقدس را پایه و اساس مطالعه کتاب مقدس قرار دهیم، خیلی چیزها تغییر می‌کنند.

تعلیم و آموزش بی‌وقفه رهبران

موضوع آموزش رهبران، چه به شکل مستقیم و چه غیر مستقیم، در بافت آنچه تا به حال بیان کردیم تنیده شده است. با تأیید پایه بودن این حقایق درباره کلام خدا این نتیجه را می‌گیریم که رهبرانی که این حقایق را آموخته‌اند باید آنها را به رهبرانی که در حال آموزش هستند تعلیم دهند. چنین تعلیم رهبر به رهبر را به گونه‌های متفاوت شاهد بوده‌ام و نمونه‌های بارز آن را دیده‌ام که با مهربانی به این مهم مشغول بوده‌اند. به خاطر این نمونه‌ها بسیار سپاسگزارم.

«آنچه جلسه مطالعه کتاب مقدس را به یک جلسه موفق تبدیل می‌کند، اول از همه، رهبری آن است. به قول یک مثل قدیمی: «رهبر را ببین، گروه را بچسب.»

— ماری بت مک‌گریوی مدرس دانشکده الهیات «عهد»
در شهر سنت لوییز، ایالت میزوری

همه ما پیش‌زمینه‌ها و تجربه‌های خاص خودمان را در دوره‌های آموزشی به کار می‌بریم تا آن جلسات را غنی و پرمایه گردانیم. ولی همه ما نیاز داریم اصول اولیه مطالعه کتاب مقدس را فرا بگیریم. پیشتر، اشاره کردیم چقدر لازم و حیاتی است که جزییات موضوع اصلی، واژگان، قالب، سبک نوشتاری، وحدت و یکپارچگی متن، و موارد دیگر را جدی و دقیق و موشکافانه مطالعه نماییم. با توجه به این موضوع، واضح و روشن است که در گروهی که به قصد نیکو دور هم جمع شده‌اند

چنین مطالعه‌ای به خودی خود و بدون حضور معلم ورزیده صورت نخواهد گرفت. در کتاب ارمیای نبی، شاهد بودیم که چگونه رهبران در میان مردم حرکت می‌کردند و مفهوم آنچه برای آنها خوانده می‌شد را توضیح می‌دادند تا مردم به معنایش پی ببرند. این سرمشق بسیار خوبی است. تأکید ما این بود که کلام خدا قابل درک است. ولی این را هم ادعا نمودیم که برای درک مفهوم آن باید از صمیم قلب تن به کار داد و تلاش کرد.

از همان ابتدا، پاسخمان به این سوال منفی بود که «آیا رهبران آموزش دیده باید کشیشی با تحصیلات رسمی یا پژوهشگر کتاب مقدس باشند؟» شبانان کلیسا و پژوهشگران کتاب مقدس مسوولیت بزرگی بر عهده دارند و باید به آنها احترام گذاریم و برایشان دعا کنیم، به طور خاص، برای شبانانی که در کلیساهای محلی مشغول به خدمت هستند و مسوولیت سنگین موعظه به وقت و بی‌وقت بر دوش آنها است. کلام پولس بسیار جدی است: «اما، ای برادران، به شما التماس داریم که بشناسید آنانی را که در میان شما زحمت می‌کشند و پیشوایان شما در خداوند بوده، شما را نصیحت می‌کنند و ایشان را، در نهایت محبت، به سبب عملشان محترم دارید و با یکدیگر صلح کنید» (اول تسالونیکیان ۵: ۱۲-۱۳). واضح است که ضرورت تعلیم و آموزش رهبران در کلیسا از اقتدار شبانان و مشایخ و یا احترام به اقتدارشان نمی‌کاهد.

در واقع، ضرورت تعلیم و آموزش فرصتی را برای شبانان و دیگر رهبران پدید می‌آورد، تا، به جای آنکه همه بار را به دوش خودشان بگیرند و فقط خودشان آشپزی کنند، دستورهای آشپزی را در اختیار دیگران نیز قرار دهند. انگیزه اصلی این نیست که چه کسی بیشترین دستورهای آشپزی را در اختیار دارد. موضوع اصلی این است که بسیاری نیاز به خوراک دارند و با فیض خداوند بسیاری نیز رهسپار کلیسا می‌شوند تا تغذیه گردند. باید آماده باشیم تا دیگران را با خوراکی که خودمان از آن لذت برده‌ایم خوراک دهیم. منظورم این نیست که همگی باید شبان و واعظ کلام شویم. این خود یک خوانندگی خاص می‌باشد. ولی حتماً باید هر روز برای بیان و بشارت کلام مجهز شویم. وقتی کلیسا به آموزش و پرورش اعضایش مشغول

می‌گردد، فرصتی ایجاد می‌شود تا کلیسا در کلام رشد کند، از حکم آن مأموریت عظیم پیروی نماید و در شاگردسازی و افزایش شمار شاگردان ثمرآور باشد.

این بحث بافت کلیسا را نیز در نظر دارد، چه کلیسای جهانی چه کلیسای محلی را. کلام خدا در اختیار همه اعضای کلیسای جهانی است تا آن را باور کنند، از آن تعلیم گیرند، آن را دوست بدارند، آن را مطالعه کنند، از آن اطاعت کنند و آن را بشارت دهند. هر عضو از کلیسای جهانی، بر اساس تعلیم کتاب مقدس، فرا خوانده شده است تا با جماعتی از مسیحیان محلی که همانا کلیسای محلی می‌باشد مشارکت کند. البته مطالعه کتاب مقدس می‌تواند جدا از کلیسا نیز برگزار شود. برخی از گروه‌های مستقل مطالعه کتاب مقدس به خاطر عدم استقبال کلیساهای محلی و بی‌میلی آنها به امر آموزش و پرورش پا به عرصه گذاشته‌اند. بسیاری از این جلسات ساختار و نظام رهبری قوی و محکمی را پایه‌گذاری کرده‌اند تا بنیاد و شالوده الهیاتی و کتاب مقدسی آنها از هر گزند در امان بماند. خدا بسیاری از آنها را به شکل چشمگیری برای پیشرفت و گسترش کلامش به کار گرفته است.

در هر صورت، به نظرم کلیسای محلی منطقی‌ترین و قوی‌ترین محل برای مطالعه کتاب مقدس و رشد و برکت یافتن است. در چنین چارچوبی، رهبران کلیسا این امکان را دارند که با راهنمایی کتاب مقدس، به ویژه در امر آموزش، ناظر جلسات باشند. چارچوب کلیسای محلی فرصتی ایجاد می‌کند تا میان جلسات مختلف مطالعه کتاب مقدس و کلیسا خدمتی هماهنگ به وجود آید و کلیسا آماده خوش‌آمدگویی به کسانی باشد که با حضور در آن جلسات ایمان می‌آورند. این امر به اعضا کمک می‌کند که کلیسا خانه آنها باشد و آنها به این خانه پیوند باشند. شبانان نقشی مهمی در کلیسای محلی دارند، چرا که به نظر می‌رسد امر آموزش و پرورش به شکل بهتری صورت می‌گیرد هنگامی که شبانان و رهبران کلیسا دست اندر کار آن باشند. اگر آموزش و پرورش جدا از نظارت رهبران انجام شود، به آسانی می‌تواند به منزله تهدید و سرکشی پنداشته شود و به فعالیتی زیانبار تبدیل گردد، حتی اگر واقعاً انگیزه این نباشد. این‌گونه آموزش و پرورش، نظر به نیت و اهداف بنیان‌گذارانش، به راحتی می‌تواند موجب رخنه تعالیم غلط و نادرست شود.

بسیاری از گروه‌های ویژه بانوان را نظاره‌گر بوده‌ام که اساساً به کار خودشان مشغولند و کاملاً جدا از نظارت و سرپرستی رهبران کلیسا فعالیت می‌کنند. گاه، چنین گروه‌هایی عملکرد خوبی دارند، ولی گاهی هم چنین نیست. گاه، از بقیه کلیسا پیشی می‌گیرند و کلیسا می‌تواند از دیدگاه و رویای آنها بهره‌مند شود. ولی گاهی هم دیدگاه و رویای آنها نیازمند روشنگری است. آموزش یافتن و تعلیم گرفتن برای اعضای کلیسا و گروه‌های مختلف در آن یک برکت است، اما آن آموزش و تعلیمی برکت است که از دیدگاه شبانان ریشه بگیرد و همراهی زنده و پویای آنها را در پی داشته باشد. ثمره چنین مشارکتی این است که اعضای کلیسا شبانان خود را بهتر می‌شناسند، به آنها محبت می‌ورزند و به ایشان احترام می‌گذارند. حاصلش هم این است که آنها بنا بر کتاب مقدس، به طور پیوسته، آموزش می‌بینند. در نتیجه چنین روندی، مردم بیشتر این توانایی را به دست می‌آورند که جلسات گوناگون مطالعه کتاب مقدس را رهبری کنند، چه به صورت شاگردسازی تک به تک، چه در کلاسهای یک‌شنبه، و چه در گروه‌های کوچک.

یک شبان و یا حتی یک گروه از شبانان نمی‌توانند بیست جلسه هفتگی مطالعه کتاب مقدس را رهبری کنند، اما می‌توانند بیست معلم را تعلیم دهند تا آن گروه‌ها را رهبری نمایند. آن بیست معلم نیز می‌توانند دیگران را تعلیم دهند. در مورد آن جلسات مستقل بانوان که به آن اشاره کردم نکته این نیست که شبان آنها باید در هر یک از جلسات حاضر باشد و آنها را مرتب تعلیم دهد. قطعاً، آن شبان وقتش را ندارد. اما نکته این است که رهبران آن کلیسا آن قدر برای تعلیم و آموزش وقت و انرژی صرف کنند که حاصلش به ثمر رساندن بانوانی باشد با دیدگاه کتاب مقدسی، بانوانی که به بهترین شکل تعلیم دهند و رهبری نمایند و به دیگران کمک کنند که آنان نیز به خدمت رهبری بپردازند.

در یکی از کلیساهایی که با آنها دیداری داشتم، سرپرست خدمت بانوان را برای تحصیل به دانشگاه الهیات فرستاده بودند. آنها هزینه‌های تحصیلش را پرداختند و او پس از گذراندن دوران تحصیلش به کلیسا بازگشت و آماده خدمت شد. البته همیشه هم به این شکل نیست، ولی این قدم کلیسا برای آموزش یکی از اعضایش نشانه این بود که آنها خود را متعهد می‌دانستند برای رشد و پرورش رهبران آتی

که بر مبنای کتاب مقدس به تعلیم پردازند از میان اعضای خودشان اقدام کنند. برخی از کلیساها برای آقایان و بانوان علاقه‌مند کلاسهای آموزش تربیت رهبران برگزار می‌کنند، کلاسهایی مانند الهیات کتاب مقدس، الهیات نظام‌مند، مروری بر کتاب مقدس، چگونه کتاب مقدس را بخوانیم و مطالعه کنیم، چگونه کتاب رومیان را بخوانیم و مطالعه کنیم، و سایر موارد.

در این زمینه، کالین مارشال و تونی پین در کتابشان نظرها و پیشنهادهایی را ارائه داده‌اند که چندین سال است از آن نظرها و پیشنهادها به شکل عملی و کاربردی استفاده شده است. «آن داربست و آن درخت مو: تغییر دیدگاه نسبت به خدمت که همه‌چیز را عوض می‌کند» عنوان کتابشان است. کتاب نامبرده، به شکلی روشن و با دیدگاه کتاب مقدسی، این بحث را مطرح می‌کند که آموزش و پرورش ایمانداران در کلام خدا امری ضروری است. به گفته‌ی ایشان، امروزه، شبانان انرژی خود را بیشتر صرف داربستی وسیع ولی بی‌جان می‌کنند (سازمان‌دهی فعالیتهای کلیسایی) تا اینکه برای آن درخت موی زنده، که باید روی داربست رشد و نمو کند، انرژی بگذارند (آموزش و پرورش شاگردان به منظور رشد در کلام خدا و گسترش آن رشد و شکوفایی). مارشال و پین هدف خود را چنین شرح می‌دهند: «صحبت ما از جنبش مطالعه کتاب مقدس است که باید در خانواده‌ها، کلیساها، محله‌ها، محل کار، و در همه‌جا برپا شود. تصور کنید چه می‌شود اگر همه مسیحیان، در روند عادی شاگردسازی، به شکل متمادی کتاب مقدس را بخوانند.»^۱ این نویسندگان ادعا می‌کنند به وسیله آموزش می‌توان این هدف را عملی نمود.

آموزش محرک رشد در انجیل است. راه چاره رشد در انجیل، که با نظارت خدا و نظر به اقتدارش صورت می‌گیرد، آموزش بسیاری از مسیحیان ورزیده و خداترس است تا کارگران تاکستان شوند. یعنی افراد بیشتری تجهیز گردند و به منابع دسترسی داشته باشند و تشویق شوند تا در دعا کلام خدا را به دیگران بیان کنند، چه در بشارت چه در پیگیری اشخاص و چه در رشد روحانی.^۲

این دو نویسنده در کنار سایر مرشدان و مربیان تأثیر بسیار زیادی بر کسانی گذاشته‌اند که در گذشته شبان من بوده‌اند. اکنون، تأثیرشان را در خودم نیز می‌بینیم. آن درخت مو در حال رشد است!

آن جنبه زیبای آموزش مداوم ثمری است که دور یا نزدیک به بار می‌نشیند. تمرکز من بیشتر بر روی گروه‌های رسمی مطالعه کتاب مقدس بوده است، ولی کتاب مقدس را می‌توان در موقعیتهای مختلف نیز مطالعه کرد، چه سر میز آشپزخانه چه در ملاقاتهای شخصی و چه در کلاسها و گروه‌های گوناگون. اشخاصی که این‌گونه آموزش می‌بینند دانسته‌هایشان را نه فقط در مطالعه شخصی کتاب مقدس بلکه در موارد دیگر نیز به کار خواهند برد، در خانواده، با دوستان، با همسایگان، در کلاس درس، در محل کار، و غیره.

«متعهد شدن به تعلیم و آموزش رهبران واقعیت آماده‌سازی نسل آینده را در خط مقدم ذهن رهبرانمان قرار می‌دهد. در کلیسای ما، صحبت از این بود که، به منظور بهبود سطح درک و بینش مردم از کلام خدا، از معلمان باتجربه و ورزیده‌ای که حتی موعظه‌های ضبط‌شده‌شان هم در همه‌جا موجود است دعوت شود تا به بانوان کلیسایمان تعلیم دهند. اما من قاطعانه بر این باورم که با تعلیم و آموزش معلمان در کلیسای خودمان بذریعگی روحانی را می‌کاریم و این بذریعگی نسل آینده محصول به بار خواهد آورد.»

—تین سگریست: آموزگار جلسات مطالعه کتاب مقدس
کلیسای تعمیدی «بیریه» در شهر لیوونیا، ایالت میشیگان

انعطاف‌پذیری در کاربرد و عمل

نکته سوم در تعریف ما از مطالعه کتاب مقدس تأیید این امر است که برای عملی نمودن آنچه در بخشهای پیش بررسی نمودیم فقط یک راه مشخص وجود ندارد. بر آنچه تا حال بیان کردیم ماهر تأیید می‌زنیم و این راه هم تصدیق می‌کنیم که آنچه تاکنون به آن اشاره کردیم می‌تواند به شکلهای مختلف عملی باشد. حقایق و نتایج را بررسی نمودیم. این دو باید دست در دست یکدیگر پیش روند، ولی گاه

با ترتیبی مختلف. رهبر و معلمی که این حقایق را مطالعه کرده است، هنگامی که متنی از کتاب مقدس را درس می‌دهد، متن مورد نظر را با توجه به آن حقایق توضیح می‌دهد تا اینکه صرفاً از پرسشها و پاسخهای مشخص و روشهای از پیش تعیین شده استفاده کند. تا جایی که ممکن است، باید از خود متن شروع کنیم و به هر کجا هدایتیمان می‌کند در پی اش رویم.

زمانی که مرحله «مشاهده» قدم اول باشد، راه برای انعطاف‌پذیری در کاربرد و عمل باز می‌گردد. وقتی متنی را مطالعه می‌کنیم، مرحله «مشاهده» به ما کمک می‌کند تا برای مثال برگردان شعری که در متن تکرار شده است به چشمان آید. مشاهده آن برگردان و ساختار متن پیرامونش می‌تواند قدم مهمی برای درک موضوع اصلی متن باشد. اگر مرحله «مشاهده» کمک کند تا شخصیت اصلی متن را دریابیم و به چگونگی حضورش در متن پی ببریم، پس طرح پرسشها در رابطه با شخصیت اصلی، در آغاز مطالعه، کمک شایانی خواهد کرد. اگر تصویری توجهمان را به خود جلب کند، شاید به منزله صدای زنگی است برای دقت بیشتر که کماکان توجهمان به آن تصویر جلب باشد. کشف یک تصویر می‌تواند به کشف سبک نوشتاری ختم شود و به روشن شدن مفهوم متن کمک کند.

«در کنار دانش‌آموزی که نیمکره چپ مغزش فعال‌تر است، دانش‌آوزی نشسته است که معمولاً نیمکره راست مغزش فعال‌تر می‌باشد. دانش‌آموز راست‌مغز کمی دیرتر بر سر کلاس حاضر می‌شود. کتاب‌مقدسش را فراموش می‌کند. پیش از شروع جلسه، می‌خواهد برایتان ماجرای بامزه تعریف کند. بی‌صبرانه منتظر است به هنگام زنگ تفریح با دیگران سلام و احوال‌پرسی کند. مایل است، برای پی بردن به نکته اصلی، به داستانهای خوب و آموزنده گوش دهد. کمتر به سرتیترها توجه می‌کند. ترجیح می‌دهد از ابزارهای دیداری و شنیداری کمک بگیرد، با اعضای گروه به بحث و تبادل نظر بپردازد و در پی فرصت است تا کارهای خلاقانه انجام دهد.»

—چین اس. کریگ: استادیار با درجه دکتری
عضو کلیسای مشایخی «رینگن مانتن»
در شهر توسان، ایالت آریزونا

افراد و گروه‌های مختلف که همت می‌کنند و به مطالعه کتاب مقدس می‌پردازند با تجربه‌های مختلفی روبه‌رو خواهند شد. همچنین، تاب و تحمل آنها برای مطالعه جدی متفاوت خواهد بود. معلم گروهی که به مطالعه جدی عادت ندارند، در ابتدای کار، می‌تواند مرحله به مرحله آنها را دستگیری کند و منابعی را در اختیارشان بگذارد که کارشان را آسان نماید تا به تدریج بتوانند روی پای خودشان بایستند و تنهایی به کندوکاو بپردازند. به این دلیل به معلمان و رهبران نیاز داریم نه فقط به دفتر و کتاب و درسهای ضبط شده. انسانهایی که خودشان کامل نیستند آنچه آموخته‌اند به ما یاد می‌دهند و با انعطاف‌پذیری به شاگردان از زمینه‌های مختلف آموزش می‌دهند. هرگز نمی‌توان این مهم را با چیزی دیگر جایگزین کرد. رهبری خوب و (زنده!) را نمی‌توان با چیز دیگری جایگزین نمود، رهبری که می‌تواند راه را در پیچ و خم متن به ما نشان دهد و از عهده پرسشهایی که از سوی یک گروه کاملاً خاص و بی‌نظیر، در لحظه، مطرح می‌شود برآید. شاگردسازی رخ به رخ را نمی‌توان با چیز دیگری جایگزین کرد. روند شاگردسازی هنگامی توسعه می‌یابد که فردی از فرد دیگر آموزش می‌بیند، برای فرد دیگر دعا می‌کند و با فرد دیگر، در کلام، رشد می‌کند.

این روند انعطاف‌پذیر می‌تواند روشهای مختلفی را در بر گیرد. در یک شرایط آرمانی و مطلوب، اعضای جلسه، روزانه، متنی را با تمرکز بسیار مطالعه خواهند کرد. سپس به شکل منظم دور هم جمع می‌شوند تا ثمره مطالعه‌شان را با هم در میان بگذارند. رهبران جمع نیز، که خودش آن متن را با مطالعه‌ای عمیق از نظر گذرانده، آماده یاری رساندن به آنها است تا متن مورد نظر را به درستی درک نمایند و نسبت به آنچه آموخته‌اند دیدگاهی کلی به دست آورند. همه می‌دانند که امروزه طلب چنین امانت‌داری و مطالعه عمیقی چقدر سخت است. ولی مهم است مشخص کنیم که یک جلسه آرمانی و مطلوب مطالعه کتاب مقدس به چه شکل می‌باشد. همیشه کسانی وجود خواهند داشت که در این کار ماهر باشند و به خاطرش کوشش بسیار نمایند. این به دلیل سخت‌کوشی یا تیزهوشی آنها نیست (هرچند که خدا می‌تواند از این‌گونه استعدادها استفاده کند)، بلکه به این دلیل است که کلام خدا در قومش پر قدرت عمل خواهد کرد و سبب خواهد شد که

اشخاص کلام خدا را با علاقه و اشتیاق بیشتر و بیشتر دوست بدارند. از طریق کلام خدا، محبت و اشتیاقشان به خدا هم بیشتر و بیشتر می‌گردد. باید به خودمان یادآوری کنیم که حقایقی که آموختیم واقعاً حق و درست می‌باشند! می‌توانیم بر آنها تکیه کنیم، به خصوص، به قدرت آن کلامی که خدا با ما در میان گذاشته است. شاهد بوده‌ام که چگونه زنان پرمشغله، با بچه‌های قد و نیم‌قد و کار و فعالیت‌های فراوان، زندگی‌شان را به گونه‌ای برنامه‌ریزی کرده‌اند تا، به هر شکل ممکن، زمانی را به مطالعه کتاب مقدس اختصاص دهند. اگر درد دندانی که مثل پتک بر سرمان ضربه می‌زند جانمان را به لب رسانده است، حتماً همه سعی‌مان بر این خواهد بود که از دندان‌پزشک وقت ملاقات بگیریم. امر واجب انجام دادنش حیاتی است.

«به هر شکل ممکن» معنایش واقعاً همین است! اغلب، نیاز است مردم به یکدیگر جوابگو باشند و از هم حکمت بیاموزند. این آموختن می‌تواند به هر شکلی باشد؛ مثلاً، گفتگو با چند نفر. در دوران دبیرستان، با دوستی به نام الیزابت (که در یک کنفرانس تاپستانی کتاب مقدس با هم خدمت کرده بودیم) نامه‌نگاری هفتگی داشتیم. نامه‌هایمان پر بود از یادداشت‌های مربوط به مطالعه متن به متن کتاب رومیان. در آن تعهد هفتگی، در ما خشنودی و رضایت خاصی وجود داشت که نامه‌ها را پست کنیم و نامه دیگری به دستمان برسد. آن سال، از یکدیگر بسیار آموختیم.

«جلسات مطالعه کتاب مقدس یک روال و نظم و ترتیب خاص و آرامی را در زندگی افراد به وجود می‌آورند. در این زمینه و چارچوب متداوم، زندگیها متحول می‌شوند. در این چارچوب، یک اجتماع کوچک به وجود می‌آید، همه به هم جوابگو هستند، همه به هم محبت می‌ورزند و به فکر یکدیگرند. در این جلسات، بذر مرغوب کاشته می‌شود، ریشه می‌گیرد، جوانه می‌زند و تکثیر می‌گردد.»

—شبانای ناشناس که در آسیای شرقی به خدمت مشغول است.

مطالعه مطلوب کتاب مقدس شامل رهبری تعلیم دیده است که می تواند به دیگران یاری رساند تا به شکل موثرتری مطالعه کنند. اگر حقایق و نتیجه گیری هایی که بررسی نمودیم معتبر باشند، یعنی قطعاً هم روشهای بهتری برای مطالعه وجود دارند و هم روشهای نه چندان خوب، هرچند که در آن روشها انعطاف پذیری در کاربرد و عمل نیز وجود داشته باشد. اگر متنی را بدون توجه به بافت آن مطالعه کنیم، حتماً روشی نه چندان خوب است. اگر به ساختار شعر و نظم و نمادهای متن دقت نکنیم یا از نتیجه گیری خودجوشی که از متن جاری می شود غافل بمانیم، روش مطالعه مان چندان خوب نبوده است. رهبری که تعلیم دیده و ورزیده باشد می تواند به دیگران کمک کند تا در پی سرنخ های صحیح باشند. البته که این کتاب به قدر کفایت به تمامی آن نکات صحیح پرداخته است. ولی مسلم است که این حقایق و قواعد به اشخاص کمک خواهند کرد تا حقایق کتاب مقدس را به روشهای مختلف کشف کنند و آنها را به درستی بیان کنند. بر اساس کلام خدا می توان گفت که باید روشهای خاصی را طی کنیم. منظور از روش صحیح برای مطالعه کلام خدا روشی نیست که صرفاً بر روی شواهد صحیح بنا شده باشد یا روشی که بر مطالعه نظام مند خاصی بنا باشد. بلکه منظور روشی است که خدا از آن خشنود باشد، روشی که مطیع خدا باشد، خدایی که خودش سخنگوی این کلام است.

چگونه رهبری که تعلیم دیده و ورزیده است انانی را که به مطالعه مشغولند تشویق کند تا در پی نکات صحیح باشند و انعطاف پذیر نیز باقی بمانند؟ او می تواند با رهبری نمودن تمرین یک جلسه، با نتیجه گیری و جمع بندی تعلیم در یک جلسه، با تعلیم رسمی، و یا با ترکیبی از اینها به این مهم دست یابد. از دیدگاه یک معلم، همیشه برای شخص تعلیم یافته، که مایل است به دیگران نیز تعلیم دهد، ارزش قائلم. ولی از این موضوع نیز آگاهم که یک تعلیم رسمی همیشه نتیجه دلخواه را به همراه ندارد. در گروه های بزرگ با جمعیت زیاد، همیشه هم نمی توان به نتیجه مطلوب رسید. روشی که بحث و گفتگو را به شکلی موثر پیش می برد بهترین روش کارآمد است.

شاید برخی ادعا کنند که تعلیم دادن به شکل رسمی دیگر مانند قبل کارساز نیست، چرا که امروزه اشخاص میلی به چنین تعلیمی ندارند یا به آن روی خوش نشان نمی‌دهند. شاید در چنین ادعایی روزه‌ای از حقیقت دیده شود. قبلاً، دربارهٔ مقام و منزلت اقتدار و دیدگاه‌های امروزی مربوط به آن صحبت کرده‌ایم. طبق مشاهداتم، در یک نظام آموزش و پرورش مناسب و برازنده، وقتی رهبران با دیدگاهی روشن و با دلی راغب و تشویق‌گر تعلیم می‌دهند، چنین تعلیمی به راحتی پذیرفته و ارج نهاده می‌شود.

عواملی دیگری نیز ممکن است در کار باشند که نمونه‌اش نسل‌های مختلفی است که در کنار یکدیگر مشغول به خدمت می‌باشند. برخی مدعی هستند تنشها و تغییراتی که شاهد هستیم نتیجهٔ روشهای جدیدی است که نسل جوان به کار می‌گیرد. در فصل بعدی، در این مورد صحبت خواهیم کرد. ما تعریف مطالعهٔ کتاب مقدس را پی‌ریزی کردیم - مطالعهٔ کتاب مقدس فعالیتی است که طی آن کلام خدا را در دل‌هایمان جای می‌دهیم. این در دل جای دادن میسر نخواهد بود جز با تکیه به حقایق پایه و بنیادینی که به آنها نگرستیم و یاری و کمک رهبرانی که در این حقایق تعلیم دیده‌اند و برخورداری از دیدگاهی انعطاف‌پذیر در خصوص عملی نمودن این حقایق. اکنون، آماده هستیم به مشکل آینده و وعدهٔ مطالعهٔ کتاب مقدس نظر کنیم.



نگاهی پیشرو... مانع پیشرو

مانع پیشرو

۱. فرصتهای پدید آمده از تفاوت میان نسلها
 ۲. به برون خودمان بنگریم
 ۳. حقیقتی دیرینه
-
-

با نگاهی آینده‌نگر به فرآیند مطالعه کتاب مقدس، مانعی عظیم و وعده‌ای عظیم را پیش رویمان خواهیم دید. اما آن وعده نه فقط از عهده آن مانع برمی‌آید، بلکه تمام و کمال بر آن غالب می‌آید. نخست، می‌خواهیم آن مانع را بررسی کنیم.

فرصتهای پدید آمده از تفاوت میان نسلها

در فصل قبلی، به تنشی که در خصوص مطالعه کتاب مقدس میان نسلهای مختلف وجود دارد اشاره کردیم. این موضوع داغی برای بحث و گفتگو است. مردم ناخودآگاه به بررسی گذرا از یک نسل به نسل دیگر و تفاوت آنها می‌پردازند. کلیسا آمیزه زیبایی از همه نسلها است و ما باید از این آمیزه خوشحال باشیم نه نگران. با این حال، تفاوت‌های محسوسی نیز وجود دارند که باید از آنها آگاه باشیم.

این تفاوتها می‌توانند مانع ایجاد کنند. ولی نه فقط می‌توان این موانع را پشت سر گذاشت، بلکه می‌توان از آنها برای برکت بخشیدن به مطالعه کتاب مقدس بیشترین بهره را برد.

به این مثال نگاهی داشته باشیم که بسیار معمول است و نمودار تفاوت میان نسلها؛ از یک سو، پا به سن گذاشته‌ها با لباسهای آراسته برای یک جلسه منظم با میزهای تزیین شده و سخنگوی ویژه آماده هستند. از سوی دیگر، جوان‌ترها، که لباس غیر رسمی به تن دارند، با تلفنهای همراه در دست آماده صحبت و گفتگو با همسالان خود می‌باشند. به طور کلی، این امر صادق است که افراد پا به سن گذاشته تجربه بیشتری در گوش سپردن به سخنگویان و معلمان دارند و امروزه جوان‌ترها بیشتر صحبت و گفتگو و محاوره را ترجیح می‌دهند تا تعلیم و آموزشی که با مجموعه‌ای از رهنمودها همراه می‌باشد. از مدت زمان موعظه‌ها کاسته شده است و بیشتر افراد مایل نیستند به موعظه‌هایی بیش از مرز بیست دقیقه گوش دهند. امروزه، در کلاسهای دانشگاه، استادان کمتر تدریس می‌کنند و یادگیری و آموزش بیشتر گروهی و مشترک صورت می‌گیرد، روشی که با دهه‌های گذشته بسیار متفاوت است.

البته دلایل این تغییر و تحول پیچیده می‌باشند، اما معمولاً اولین دلیلی که به آن اشاره می‌شود تکنولوژی است. اینکه مردم، هر لحظه اراده کنند، می‌توانند با هر کسی در هر زمانی و هر مکانی مکالمه کنند تحولی اساسی در ماهیت ارتباطات ما به وجود آورده است. این دنیای اطلاعات، که با یک اشاره انگشت به راحتی به آن دسترسی پیدا می‌کنیم، هم به ما احساس قدرت می‌دهد و هم تمامی هوش و حواس ما را به خود جلب می‌کند. ذهن ما، که از هر طرف با هجوم این مکالمه‌ها مواجه است، به جای اینکه بر یک موضوع تأمل کند ورشته افکارمان در یک جهت جریان داشته باشد، بی‌وقفه از یک موضوع یا شخص به موضوع یا شخص دیگر می‌جهد. به نظر می‌رسد، به جای رفع ابهامات، بیشتر و بیشتر پذیرای ابهامی هستیم که ممکن است میان چند دیدگاه مختلف وجود داشته باشد. نامه‌های الکترونیکی و پیامک و توییت و غیره این امکان را به ما می‌دهند تا افکاری را که در یک لحظه به ذهنمان خطور می‌کنند مسلسل وار بر زبان بیاوریم. این تبادل

سریع اطلاعات و جهش‌های مکالماتی ذهنمان را به جست و خیز واهی دارند، مانند اخباری که از شبکه‌های تلویزیونی پخش می‌گردد و موضوع خبر، یکی پس از دیگری، به سرعت عوض می‌شود.

اصل کلی این است (بدین معنا که اغلب درست است ولی نه در همه موارد): اگر سر و کار ما با جوانان است، آنها با این تحولات راحت‌تر هستند. اگر نشست و برخاست ما با افراد سالمندتر است، علاقه چندانی به این تحولات نشان نمی‌دهند.

تجربه به من ثابت کرده است که هرچند اشخاص بازنشسته یاد گرفته‌اند از تکنولوژی استفاده کنند، ولی با آن راحت نیستند. اشخاصی که بین سالهای ۱۹۴۶-۱۹۶۴ متولد شده‌اند یاد گرفته‌اند از تکنولوژی استفاده کنند، با آن راحت هستند و تکنولوژی آنها را شگفت‌زده می‌کند. اشخاصی که بین سالهای ۱۹۶۵-۱۹۷۶ متولد شده‌اند استفاده از تکنولوژی برایشان بسیار لذت‌بخش است و آن را با مهارت به کار می‌برند. متولدان سالهای ۱۹۷۷-۱۹۹۵ (که در دانشگاهی که مشغول به تدریس هستم با آنها سرو کار دارم) برایشان چنین بحثی اصلاً بی‌معنی است. برای آنها تکنولوژی مقوله‌ای نیست که به بررسی ارزشها و نکات منفی آن پردازند. برای آنها تکنولوژی هوایی است که آن را تنفس می‌کنند. اینها تحولاتی هستند که امروزه به چشم می‌آیند.^۱

«یکی از رهبران جوان، که به خدمت در جلسات بانوان مشغول است، چنین می‌گوید: «بانوان مسن‌تر به سرعت بر الهیات صحیح فرود می‌آیند. در حالی که نسلهای جوان‌تر می‌خواهند هواپیما را به پرواز درآورند، گرد سوالات بچرخند، عجله‌ای به خرج ندهند و سرانجام بر حقیقت فرود بیایند (البته نه همیشه)... روند مطالعه معمولاً به این شکل است.»

—جین پاتیت: مسوول هماهنگی خدمت بانوان
کلیسای مشایخی در آمریکا

هدفم از مطرح کردن این موضوع آگاهی یافتن و بحث و گفتگو از مانعی است که ممکن است این تحولات در مطالعه کتاب مقدس سر راهمان قرار دهند. پاسخ ساده‌ای وجود ندارد. در واقع، به جای هرگونه پاسخ، پیشنهاد می‌کنم در

پرسشهایمان تغییراتی ایجاد کنیم. پرسشی که بارها دربارهٔ این مقولهٔ حاد تفاوت نسلها مطرح شده این است که جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس چگونه باید تغییر کنند تا با این تفاوت نسلها همخوانی یابند. باید به فکر نسل جوان باشیم. این دغدغه را داریم که نسل جوان را در کلیسا از دست ندهیم. این موضوعی بسیار مهم است. بسیاری از جوانان کلیسا را ترک می‌کنند. اکنون، پرسش این است: «چطور می‌توانیم نسبت به نسل جوان تر انعطاف نشان دهیم و عرصه را بر آنها تنگ نکنیم تا احساس راحتی کنند؟»

این پرسش مهمی است، ولی شاید اولین پرسش نباشد، بلکه بخشی از پرسشی باشد که باید مطرح نماییم. اگر در پرتو ادعایمان در خصوص مطالعهٔ کتاب مقدس به این تفاوت میان نسلها نگاه کنیم، چه نتیجه‌ای حاصل می‌شود؟ بیشتر، ادعا کردیم که مطالعهٔ کتاب مقدس فعالیتی است که کلام خدا را در دل‌هایمان جای می‌دهیم. ما به واسطهٔ حقایق پایه و بنیادینی که آنها را بررسی نمودیم و به کمک رهبرانی که این حقایق را آموخته‌اند و با دیدگاهی انعطاف‌پذیر در خصوص عملی نمودن این حقایق، آنها را در دل‌مان جای می‌دهیم. اگر این نکات مطالعهٔ کتاب مقدس اساسی هستند، باید دید که چگونه می‌توان این نکات را به مخاطبان گوناگون و نسل جوانی که جمعیتشان مدام در حال تغییر است نسبت داد. از یک سو، با دیدگاهی روبه‌رو می‌شویم که مخاطبان و روشهای مطالعه را در ردیف اول قرار می‌دهد. از سوی دیگر، با دیدگاهی مواجه هستیم که کتاب مقدس را در درجهٔ اول می‌بیند و هدفش این است که به مردم کمک کند تا درک بهتری از کتاب مقدس داشته باشند.

هنگامی که برای جلسات کتاب مقدس برنامه‌ریزی می‌کنیم، باید از خودمان سوال کنیم که اعتمادمان به کدام یک بیشتر است: روشهای خودمان در بیان حقیقت به دیگران یا حقایق و قدرت کتاب مقدس که در زندگی انسانها عمل کند؟ واضح است که این دو موضوع هر دو مهم هستند. نکته اینجا است که کدام یک در درجهٔ اول قرار دارد. باید در به کار بردن این حقایق بنیادین و تأثیرات آن انعطاف به خرج داد. در هر حال، اگر قصد ما این است که بر این حقایق و تأثیراتشان پایه‌ریزی نماییم، هدف این می‌شود که روشهای خود را با این حقایق تطبیق

دهیم، نه اینکه روشهایمان را با توجه به نیازهای نسل جدید تنظیم کنیم. اگر این پرسش را از زاویه‌ای دیگر بررسی نماییم، ممکن است به برخی از همین نتایج برسیم، البته نه به همه آنها.

اگر نسل جوان علاقه کمتری به متابعت از خط مشی معلمان دارد و بیشتر دلش می‌خواهد بحث و گفتگو کند، برخورد کلیسا با او باید چگونه باشد؟ آیا راه‌هایی وجود دارند تا عرصه را برای بحث و گفتگو فراهم کنند و در کنارش جلسه را به سوی مطالعه عمیق‌تر کتاب مقدس سوق دهند؟ چگونه می‌توانیم ابتکار به خرج دهیم و برای رهبرانی که تعلیم یافته‌اند راه‌هایی فراهم نماییم تا دیگران را در حقایق کتاب مقدس و ثمرات مطالعه آن رهبری کنند؟ آیا با نتایجی که از بررسی‌های ما به دست آمده لازم است وقت بیشتری برای مطالعه یک متن صرف نمود؟ هرچند که اشخاص به این وقت صرف کردن برای مطالعه چندان عادت ندارند. به نظرم، می‌توان به این سوالات پاسخ داد، اما نه به شکلی که راحت‌طلبی افراد هدف باشد، بلکه هدف گوش سپردن به کلام خدا از طریق کتاب مقدس باشد.

البته قرار نیست روشهای محبت‌آمیز را با روشهای خالی از محبت مقایسه کنیم. متأسفانه، خیلی وقتها روشهای خالی از محبت اجرا شده است. قطعاً، همه این اصل را می‌پذیرند که ایماندارانی که کلام خدا را تعلیم می‌دهند باید زندگی و عملشان با کلام خدا همخوانی داشته باشد و کلام خدا را با دلسوزی و مهربانی بشارت دهند. در فصل یک، در مورد جنبه مطالعه شخصی کتاب مقدس صحبت کردیم و اینکه باید کلام خدا را شخصاً باور کرد و از آن اطاعت نمود. این نگرش حتماً بر روی روابط ما با دیگران تأثیر می‌گذارد. پیش‌فرض اساسی و بر مبنای کلام خدا این است که، صرف‌نظر از روشهایمان، برخورد ما با دیگران باید سرشار از دلسوزی و محبت خدا باشد.

نظر به این پیش‌فرض، می‌توان گفت نیاز نسل جوان این است که خدا با آنها سخن بگوید (نیاز ما نیز همین است). ما باید کلام مزمورنویس را باور کنیم: «به چه چیز مرد جوان راه خود را پاک می‌سازد؟ به نگاه داشتنش موافق کلام تو» (مزمور ۹:۱۱۹). قدرت کلام خدا جوانها را فرا خواهد خواند تا کلیسا را ترک نکنند، قدرتی که به وسیله روح خدا در زندگی آنها جاری می‌شود و در محیط کلیسایی عمل می‌کند

که اعضایش لبریز از محبت هستند. تعلیم کتاب مقدس از سن کم بالاترین لطف و محبت به نسل جوان است. پیش فرض و هدف مطالعه کتاب مقدس این است که خدا از طریق کلامش سخن می‌گوید. پرسشهایمان درباره چگونگی مطالعه کتاب مقدس را باید با در نظر گرفتن این حقیقت عظیم مطرح نماییم.

اگر خدا در کتاب مقدس سخن می‌گوید و از طریق کلامش به پسرش، که مرکزیت کلامش است، اشاره می‌کند، ما نیز باید بی‌وقفه به خودمان یادآور شویم که هدف اصلی ما ایمان آوردن به پسرش، پیروی از پسرش و به شباهت پسرش تبدیل شدن است. این هدف، به جای اینکه به نسلهای سنی گوناگون دسته‌بندی مان کند، ما را که به کلام نجات‌بخش و قوت‌بخش خدا نیازی عظیم داریم متحد می‌سازد. این هدف ما را متحد می‌سازد تا از خودمان بپرسیم چه خصوصیات را کنار بگذاریم که گناه‌آلودند و چه خصوصیات را عرضه کنیم که مفیدند. خصوصیات که در نسلها وجود دارند، به لحاظ اخلاقی، خصوصیات بی‌طرف و خنثی نیستند که به آسانی بگوییم: «خُب، همین است که هست. حالا بیایید تغییراتی به وجود آوریم.» آیا نباید همه این خصوصیات را در راستای کلام خدا ارزیابی نمود؟

سالمندان می‌توانند از گشاده‌رویی و حساس بودن جوانها به منفعت بزرگی دست یابند. آنها می‌توانند از جوانها بیاموزند که آنچه، برخی مواقع، نگرانی خودخواهانه برای حفظ حریم خصوصی یا مقام و منزلت به حساب می‌آید کنار بگذارند و با گشاده‌رویی همه‌جانبه به خدمت دیگران بپردازند. گاه، در رویارویی با امری دشوار و پیچیده و مبهم، به جای پاسخهای آسان و پیش پا افتاده، گشاده‌رویی می‌تواند صفتی مناسب و بجا باشد. در این خصوص، از جوانها بسیار آموخته‌ام و هنوز باید بیاموزم. جوانها نیز باید از خودگذشتگی نشان دهند و ساکت بودن و گوش سپردن را یاد بگیرند و انضباطی را بیاموزند که برای تمرکز طولانی مدت بر یک موضوع واجب است. آنها باید یاد بگیرند، به جای پرورش شک و تردید، حقیقت را بپذیرند و در آغوش گیرند.

سالمندان و جوانان از اینکه کتاب مقدس را با یکدیگر مطالعه می‌کنند به گونه‌ای بهره‌مند خواهند شد که می‌توانند تمایلات و خواسته‌های مختلف را با هم شریک شوند، از آنها مسرور گردند و به بررسی آنها بپردازند. وقتی هم‌نظر نباشیم، بهتر

می‌توانیم به مسایل بنگریم و به یکدیگر کمک کنیم. تجربه به من ثابت کرده است که وقتی تقسیم‌بندی نسلها را نادیده می‌گیریم، پیش‌داوری‌ها و قضاوتها هم کم‌رنگ‌تر خواهند شد. مسایلی که به تفاوت نسلها ربط می‌دهیم ممکن است ناشی از پیش‌فرض‌های ما دربارهٔ این تفاوت باشد. قطعاً، جوانهای بسیاری را می‌شناسیم که، با دل‌هایی پر از ایمانِ راسخ به حقیقت خدا، تشنهٔ مطالعهٔ عمیق و دقیق هستند و این مطالعه شامل کتاب مقدس نیز می‌باشد. حتماً با سالمندانی آشنا شده‌ایم که همواره آماده‌اند تا دربارهٔ هر موضوعی به طور خستگی‌ناپذیری صحبت کنند و یا مطالعه و شنود طولانی برایشان دشوار است. ما همگی در حال آموختن و ورزیده شدن هستیم.

در حقیقت، کسی عضو این نسل یا آن نسل نیست، بلکه تک‌تک ما اشخاصی هستیم که با هم متفاوتیم و محتاج پذیرفتن کلام خدا هستیم، کلامی که نور و حیات است. ما، که قوم خداوند می‌باشیم، با فیض خدا در حال تقدیس شدن می‌باشیم. اگر روند تقدیس شدن را باور داریم، به جستجوی ایمانداران قدیمی می‌رویم که دارای حکمتی هستند که طی سالهای طولانی زندگی با خداوند اندوخته‌اند و مایلند آن حکمت را با دیگران تقسیم کنند. همگی ما اندوخته‌هایی داریم که می‌توانیم با دیگران تقسیم کنیم. نسلها همواره عوض خواهند شد، همان‌طور که پیش از این نیز عوض شده‌اند. انسانها متفاوت هستند، اما انسان باقی خواهند ماند. شاید کلید اصلی این است که انسانها را در پرتو موضوع اصلی کتاب مقدس، که عیسی مسیح در مرکز آن قرار دارد، بنگریم. آن‌گاه، زاویهٔ دیدمان درست خواهد بود.

به برون خودمان بنگریم

برای درک بهتر مانعی که پیش‌رو است نه فقط باید خودمان را در ارتباط با تمایلات نسلهای مختلف تجزیه و تحلیل کنیم، بلکه باید به برون توجه کنیم تا درون. سعی و کوشش دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم بر این است که به درون بنگریم، حتی برای یافتن خدا نیز به درونمان رجوع کنیم. در سالهای اولیه هزارهٔ جدید، کتابهای پر فروش در خصوص مکتب خودیاری (چه در آمریکا و چه در کشورهای

دیگر) بسیار شاخص بودند. در این کتابها، با جملاتی از این قبیل روبه‌رو هستیم: «شما خدا هستید که در بدن جسمانی ساکن است. شما روح هستید در پیکر انسانی. شما حیات جاودانی هستید که در شما متجلی است. شما وجود آسمانی هستید. شما قدرت تمام‌عیار هستید. شما خودتان حکمت هستید. شما خودتان خرد هستید. شما کامل هستید. شما باشکوه هستید. شما خالق هستید و خلقت خودتان را بر روی این کرهٔ خاکی خلق می‌کنید».^۲

سو مانک کید، نویسنده‌ای که به طور خاص در میان خانمها بسیار محبوب است، کاملاً با این نگرش درونی موافق است. در کتابی که شرح حال سفر روحانی او می‌باشد، کتابی که مملو است از آیه‌های کتاب مقدس و نقل‌قول‌های فراوان از کتابهای خودیاری، او با کوشش بسیار صحبت از یافتن «خود راستین» می‌کند که در اندرون است، آن «وجود الهی درونی، آن تصویر خدا، آن جزء راستین ما»:

نجات جان مهم نیست، آنچه مهم‌تر است ورود به نفس، سلام به آن و پرورش آن بذرا الهی است که در انتظار متولد شدن است... گویی خدا در گوشم نجوا می‌کرد که جان و نفس من به خودآگاهی و مهر و محبت نیاز دارد. «خود راستین» می‌خواهد شکوفا شود و رشد کند. برای شروع این شکوفایی روحانی باید خودهای دروغین و عادت‌های مغرورانه‌ای را که برای خودتان ساخته‌اید تویخ کنید و برسید به آن خود واقعی که در اندرون است.^۳

خانم کید به روشنی هدفی را دنبال می‌کند، ولی بارها و بارها به اندرون خود می‌رسد تا در آنجا چیزی را یافت کند که در جستجویش است. این امر شامل شخصیت‌های داستانهای او نیز می‌باشد که خوانندگان بسیاری دارد. آوای چنین نویسندگانی که محبوبیت بسیار دارند بسان آوای پژوهشگران و حتی پژوهشگران مسیحی است که نصیحتشان به خوانندگان آثار مختلف و خوانندگان کتاب مقدس این است که باید هر متنی را با توجه به بافت زندگی و تجربیات شخصی‌شان تعبیر کنند. این افراد معتقد نیستند که باید منظور نویسندگان کتاب مقدس را دریافت، به خصوص، منظور آن نویسندهٔ یگانه که خدا است. هنگامی که خانم کید دلایل خودش را توضیح می‌دهد، در کنار کتاب مقدس، از منابع دیگر نیز نام می‌برد،

منابعی چون نوشته‌های مسیحیان در قرنهای گذشته، روان‌شناسی تحولی، و منابعی در خصوص «سیر روحانی معاصر» (به طور خاص، در این مورد تأکید می‌نمایم)،^۴ مسیری که جنبش روحانی معاصر می‌پیماید بسیار روشن است. آن مسیر سفر به درون است. این روش که از درون به بیرون می‌نگرد فقط برای معرفت‌شناسی یا خداشناسی یا علم تفسیر کتاب مقدس مشکل‌ساز نیست. این روش در فرهنگ نیز رخنه کرده است.

چنین نگرشی که تمرکزش بر درون است با مطالعه کتاب مقدس سازگار نیست. منظور ما این نیست که تجربیات درونی اهمیت چندانی ندارند و باید آنها را نادیده گرفت. منظورم این است که خواندن و مطالعه کتاب مقدس باید مانند بادی باشد که از بیرون به درون ما می‌وزد، نه اینکه از درونمان بر صفحات کتابی بوزد که واژگانش می‌جنبند و با دم و نفس ما ساکن می‌شوند. نخستین حقیقتی که بررسی کردیم، یعنی همان حقیقت که در کتاب مقدس خدا سخن می‌گوید و کتاب مقدس دم و نفس خدا است، این خط‌مشی را بنا می‌کند. ما می‌توانیم با کمک روح خدا به کلام خدا روی کنیم یا می‌توانیم به درون خود بنگریم و از کلام خدا روی برتاییم و فقط صدای خودمان را بشنویم. اشعیای نبی از کلام خداوند هشدار می‌دهد که مبادا کلام خودمان را با کلام خدا اشتباه بگیریم:

زیرا بیهوش می‌گویند که افکار من افکار شما نیست
و طریقه‌های شما طریقه‌های من نی.
زیرا چنان که آسمان از زمین بلندتر است،
همچنان طریقه‌های من از طریقه‌های شما
و افکار من از افکار شما بلندتر می‌باشد (اشعیا ۵۵: ۸-۹).

سپس اشعیا تصویری زنده به ما ارائه می‌دهد:

و چنان که باران و برف از آسمان می‌بارد
و به آنجا برنمی‌گردد، بلکه زمین را سیراب کرده،

آن را بارور و برومند می‌سازد
و برزگر را تخم و خورنده را نان می‌بخشد،
همچنان کلام من که از دهانم صادر گردد خواهد بود.
نزد من بی‌ثمر نخواهد برگشت،
بلکه آنچه را که خواستم به‌جا خواهد آورد
و برای آنچه آن را فرستادم کامران خواهد گردید
(اشعیا ۵۵: ۱۰-۱۱).

این تصویری است از کلامی که فراتر از ما می‌باشد، کلامی که از برون ما و از عالم بالا می‌آید، از یک پادشاه و کسی که فراهم‌کنندهٔ آسمانی است، آن که این کلام را برای ما مهیا ساخت و از فراهم نمودن آن نیز سخن گفت. آن بذر در اندرون ما یافت نمی‌شود، بلکه از آسمان برای ما فرستاده شده است.

این آیه‌های کتاب اشعیا از حقایقی که در این کتاب بررسی نمودیم تصویری بسیار زیبا ترسیم می‌نمایند. در کتاب مقدس، خدا سخن می‌گوید: در این کلامی که دم و نَفَس خدا است، خداوند به ما می‌گوید که کلامش از دهان او صادر می‌شود. کتاب مقدس پر قدرت است: این کلام بی‌ثمر باز نخواهد گشت، بلکه آنچه خواست خدا است به‌جا خواهد آورد. کتاب مقدس قابل درک است: این کلام به قصد و هدفی پوچ فرستاده نمی‌شود، بلکه برای هدفی خاص نازل می‌گردد تا برزگر را بذر و خورنده را نان بخشد. این تصاویر پیوندی را میان کلام خدا و شنوندگان کلام نمایان می‌سازد. در سطر سطر کتاب مقدس می‌توان این را شاهد بود. مَثَل برزگر، گفتهٔ خدا که انسان محض نان زیست نمی‌کند، و سخن عیسی که می‌فرماید او نان حیات است، نمونه‌های بارز آن می‌باشند. اینها تصویرهایی از هدف خدا هستند که کلام خدا و شخصی که آن کلام را می‌پذیرد و درک می‌کند را در تدبیر الهی خدا به هم پیوند می‌دهند. کتاب مقدس اثری ادبی است: در آیه‌های نامبرده، یکی از نمونه‌های بسیار زیبایی تشبیه و تصویرسازی در کتاب مقدس را شاهد هستیم. با خواندن قطعه شعری، کلام خدا و حقیقتش به فکر و دل ما رسوخ می‌کند. کلام خدا نه فقط از طریق جمله و گزاره بلکه از طریق تصویر و تشبیه و نماد و با تصویرهای ملموس باران و برف و بذر و نان با ما سخن می‌گوید.

در پایان، آیه‌های اشعیا فصل ۵۵ به این واقعیت اشاره می‌کنند که کلام خدا یک ماجرای واحد است. ارتباط میان این تصاویر را با سایر بخشهای کتاب مقدس بررسی نمودیم و متوجه شدیم که این تصاویر ما را به عیسی و مثل بذرها و عیسی که نان حیات است هدایت نمودند. این تصویر نقطه عطف کتاب مقدس است و بیانگر این حقیقت که خدا، پادشاه این جهان، کلامش را طبق خواست و اراده‌اش از آسمان به این جهان فرستاد تا آنچه مد نظرش است به کامرانی به انجام رساند. شاید از تصور به دور باشد که میان این آیه‌ها و این حقیقت پیوندی مشاهده نماییم: خدا پسرش، عیسی، آن کلام مجسم خدا را به این جهان فرستاد تا نجاتی را که از پیش وعده آن داده شده بود به انجام رساند و سپس به آسمان بازگردد. ولی شاید این از تصور به دور نباشد که تمامی کلام مکتوب در کتاب مقدس را خدا از آسمان اعلام نمود تا انسان را به دست پسرش از گناه نجات بخشد. این عظیم‌ترین حقیقت عالم هستی است که از ابتدا تا انتهای کتاب مقدس برای ما مکشوف شده است.

شرح حال این حقیقت فراتر از شرح حال تک‌تک زندگیهای ما است. شرح حال زندگی ما آن را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد، بلکه آن حقیقت زندگی ما را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و زندگی‌مان را استوار می‌سازد. شگفتانه آن است که صدایی خارج از دنیای ما لب به سخن گشوده است و این حقیقت را اعلام می‌کند. هرگز نمی‌توانستیم خودمان به درک این حقیقت برسیم، زیرا افکار ما افکار خداوند نیستند و طریقه‌های وی طریقه‌های ما نمی‌باشند. چون طریقه‌های خداوند بی‌نهایت فراتر از طریقه‌های ما هستند، گاه، به نظرمان بیگانه و بسیار سخت و دشوار می‌آیند. ولی چه رحمت عظیمی است که خدا افکار ما را به کلامش و طریقه‌هایش می‌گشاید. آنچه کاملاً خلاف فرهنگ امروزی است این می‌باشد که چشم از خودمان برداریم و حقیقت خدا را چنان که در کلامش بیان نموده است باور نماییم. او کلامش، عیسی، پسرش را به این جهان فرستاد تا آن هدف نهایی، یعنی نجات قومش را به انجام رساند.

کلام خدا خود را صدای خدا توصیف می‌کند، صدایی که از نه از درون بلکه از برون به ما می‌رسد و دیدگاهمان را همه‌جانبه نسبت به آن کلام تغییر می‌دهد. نکته

نهایی این نیست که ما صرفاً به برون خودمان بنگریم تا به یک سری حقایق پی ببریم و به آنها معتقد شویم. این یک فرآیند شخصی است: به بالا می‌نگریم تا صدای یک نفر را بشنویم و یک نفر را آنجا بباییم. در نهایت، نکته این است که خدای حقیقی سخن گفته است و کلام حقیقی‌اش را به ما عطا نموده است. ما باید آن کلام را بپذیریم و با پذیرفتنش خدا را بپذیریم.

«در پایان هر دوره، ضیافت شام برپا می‌کنیم و ثمراتی را که خدا از طریق کلامش در آن دوره‌ها به بار نشانده است، در یک دورهمی دوستانه، جشن می‌گیریم. من همواره از عملکردهای خدا در بهت و حیرت می‌مانم، اینکه چگونه، در یک آن، دلها و زندگیها را متحول می‌سازد. بهار گذشته، کتابهای اول و دوم پادشاهان و رساله‌های اول و دوم تسالونیکیان را بررسی می‌کردیم. در همان دوره بود که چندین خانم شهادتهای خود را با ما در میان گذاشتند که چگونه با عیسی رابطه شخصی برقرار نمودند. آن کتابهای نامبرده کتابهایی نیستند که معمولاً برای بشارت دادن استفاده شوند. اما هنگامی که به شهادت آن بانوان گوش سپردیم، به همگی‌مان یادآوری شد که خداوند کل کلامش را به کار می‌گیرد تا اهدافش را به انجام برساند. آن شهادتها ثابت می‌کنند که کتاب مقدس کتابی نیست که صرفاً درس اخلاق دهد. به راستی که کتاب مقدس زنده و پویا است!»

—سیندی کوچروم: آموزگار جلسات مطالعه کتاب مقدس
کلیسای دانشگاه ویتون، ایالت ایلینوی

حقیقتی دیرینه

هنگامی که دیگر به دنیای درونی خودمان چشم نمی‌دوزیم، نتیجه‌اش دیدی نو به درون خواهد بود، دیدی درست همراه با توبه و فروتنی. موانعی که درباره آنها صحبت کردیم فقط در فرهنگ دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم ریشه ندارد، بلکه جهان شمول است و در دل‌های گناه‌آلود ریشه دارد. دل‌های گناه‌آلود ما دیگران را پیش‌داوری می‌کند، با دیگران خودخواهانه رفتار می‌کند و از پذیرفتن این حقیقت که خدا خدا است و من خدا نیستم سر باز می‌زند.

کوبین و ن‌هوزر، در اصطلاح، به دو گناه تفسیری اشاره می‌کند: غرور و کاهلی. او، دقیق و تیزبینانه، این دو گناه را به خواندن و مطالعه کتاب مقدس ربط می‌دهد.

به گفتهٔ وَن هوزر، غرور می‌تواند به ما بقبولاند که معنای یک متن را بی‌دردسرو به آسانی درک نموده‌ایم، بدون اینکه آن را مطالعه کرده باشیم. غرور می‌تواند از پذیرش تفسیر خاصی سر باز زند و قاطعانه نویسندهٔ متن و قصد و نیت او را به کل منکر شود.^۵ نقد و بررسی وَن هوزر دربارهٔ کاهلی بسیار عالی و آموزنده است:

آنهایی که اعتقاد دارند کتاب مقدس کلام الهام‌شدهٔ خدا است کاهل به حساب می‌آیند هنگامی که برای تفسیر و تعبیر کلام خدا بر کسی دیگر تکیه کنند. یعنی به جای اینکه خودشان دست به کار شوند، بر روح خدا یا یک معلم یا واعظی در تلویزیونی متکی می‌شوند تا معنی متن را برایشان توضیح دهد. آنانی که باور ندارند کتاب مقدس کلام الهام‌شدهٔ خدا است کاهل به حساب می‌آیند هنگامی که تفسیر و تعبیرهای ضد و نقیض و متضاد آزارشان ندهد و برایشان مشکل ساز نباشد. این افراد سعی و کوشش نمی‌کنند تا به بهترین تفسیر و تعبیر دست یابند. آن کاهلی که در تفسیر و تعبیر گریبانگیر ما می‌شود، همانند غرور، هر دو اصل نامبرده را نادیده می‌گیرد.^۶

آر. سی. اسپرول با نکته‌بینی خاصی به مقولهٔ کاهلی اشاره می‌کند و مطالعهٔ کتاب مقدس را به صراحت به تلاش و تکاپویی جدی، که با عرق ریختن همراه است، تشبیه می‌نماید. به نظر او: «مشکل ما کمبود هوش و خرد یا کمبود انگیزه نیست. مشکل ما این است که تنبل هستیم».^۷

«وقتی برای یک تازه‌وارد فقط موعظه شود و تکلیف و فعالیت روزانه‌ای بر دوش او گذاشته نشود، آرامشش چندان به هم نمی‌ریزد. این روش، برای پایه‌گذاری اصول ایمان، روش بدی نیست. اما غذا را لقمه کردن و حاضر و آماده به دست شخص دادن او را چندان به رشد و بلوغ روحانی نمی‌رساند. به هر حال، دانش‌آموز کتاب مقدس باید یاد بگیرد بر عمق کلام خدا تأمل نماید، آن را کندوکاو کند و با آن کلنجر رود تا بتواند حقایق عمیق‌تر را هضم نماید.»

—ماری پت مک‌گریوی: استاد مهمان در دانشکدهٔ الهیاتی «عهد»
در شهر سنت‌لوییز، ایالت میزوری

کاهلی... غرور... خودخواهی... سرکشی از خدا... بدیهی است که دل‌های گناه‌آلودمان غالباً سد راه پذیرفتن کلام خدا می‌شوند. این امری تازه نیست، قدمتش به سقوط انسان می‌رسد، آن زمان که انسان کلام واضح و روشن خدا را کژتاباند. هر قدر هم کشمکش میان نسلها بر این موانع چین و چروک‌های تازه افزایش دهد، این موانع نه موانعی جدید خواهند بود و نه ریشه مشکلات، مشکلاتی که قدمتی دیرینه دارند و به اولین نسل انسان بازمی‌گردند. امروز، فراخوان فرهنگ این است که به درون بنگریم نه به بیرون. گویا این فرهنگ فراگیر شده است. اما در نهایت نمودار آن بت‌پرستی است که می‌خواهد «خود» را به جای خدا پرستش کند.

«من معتقدم در همه جنبه‌های مطالعه کتاب مقدس باید بر جایگاه دعا تأکید نماییم. ما می‌توانیم خود را برای مطالعه آماده سازیم، روخوانی کنیم، به مشاهده بپردازیم و تا مرحله کاربرد پیش رویم، ولی اگر دعا نکنیم، همواره چیزی کم داریم.»

— جوان کاپرنز: نویسنده و آموزگار جلسات مطالعه کتاب مقدس
کلیسای دانشگاه ویتون، ایالت ایلینوی

کتاب مقدس از خدایی قدوس خبر می‌دهد که ما گناهکاران در نور او خودمان را می‌نگریم. راه نجات از گناهان را نیز کتاب مقدس به ما نشان می‌دهد، نجاتی که فقط در خداوند عیسی مسیح به ما عطا می‌گردد. تنها راه حل مشکلاتی که به هنگام مطالعه کتاب مقدس با آنها روبه‌رو می‌شویم در خود کتاب مقدس یافت می‌شود. به راستی که آن راه حل نهایی در ما نیست، بلکه در خدایی است که ما را فرا می‌خواند به صدای او گوش سپاریم و خود قوتش را نیز به ما عطا می‌کند. با دعا، با فروتنی، با توبه، با واسطه مسیح، و با قوت روح القدس می‌توانیم به زمین‌هایی تبدیل شویم که بذر کلام خدا در آنها شکوفا شود، رشد کند و ثمر آورد.

جمع بندی

نگاهی پیشرو...

آن وعده

آن وعده

۱. حقیقتی دیرینه اما تازه

۲. پایان ماجرا

۳. ثمرات

با نگاهی آینده‌نگر به مطالعه کتاب مقدس باید در انتظار جدیت و پشتکاری عظیم باشیم، ولی وعده عظیم‌تری در پیش خواهد بود. کلام خود را با صحبت مختصر درباره آن وعده آینده جمع‌بندی خواهیم کرد. در فصلهای این کتاب، درباره آن وعده صحبت کرده‌ایم: کلام خدا خودش آن وعده را به ما داده است.

حقیقتی دیرینه اما تازه

همان‌طور که نتیجه‌گیری کردیم، برای مطالعه کتاب مقدس پشتکار لازم است و این کشفی تازه نیست. در مورد آن وعده نیز باید به همین نتیجه‌گیری برسیم. کلام خدا، از کتاب پیدایش تا کتاب مکاشفه، این تصویرها را پیش روی ما ترسیم می‌کند: بذرهایی که شکوفا می‌شوند و درختانی که می‌رویند و کویرهایی که سبز می‌شوند و میوه‌هایی که به ثمر می‌رسند. این تصویرها بیانگر وعده جای

دادن کلام در درون است: حیاتی که ثمرهٔ کلام مکتوبی است که در زمین نیکو کاشته می‌شود. حیاتی که ثمرهٔ کلام زنده‌ای است که وارد دلها می‌شود و دلها را تبدیل می‌نماید.

در نهایت، نه بر راه و روشهای نیک و پسندیدهٔ خودمان (که به آنها نیازمندیم) امید بندیم، نه بر جرقهٔ تازه‌ای (ممکن است روی دهد) که در روند مطالعه‌مان شراره زند. امیدمان را باید بر روی قول و قرارهایی بگذاریم که خدا از قدیم وعدهٔ آنها را داده است و آن وعده‌ها نسل اندر نسل همواره تازه هستند. در این کتاب، به کلامی اشاره می‌کنم که در زمانهای قدیم نوشته شده است تا قوم خدا، از یک نسل به نسل بعدی، از پیغام نجات آگاه شوند و به جریان آن پیوندند. آن کلام قدیمی است، ولی آن حیاتی که در جریان است همیشه تازه می‌باشد.

خُلُق و خوی ما به گونه‌ای است که چیزهای تازه می‌خواهیم. تازگی و نو بودن حس پیشرفت و امید و وعده‌های آینده را منتقل می‌کند. فروشگاه‌ها به این دلیل ما را به خرید وامی‌دارند که چیزهای جدید دوست داریم و آرزوی آنها را در دل می‌پروانیم. مطالعهٔ کتاب مقدس، که قدیمی‌ترین کتاب است، به ما کمک می‌کند صدای آن کسی را بشنویم که می‌گوید: «الحال، همه چیز را نو می‌سازم» (مکاشفه ۵:۲۱). انجیل شرح لباس تازه و دل تازه است. آن تازگی که خدا به بار می‌آورد به قدمت جهان هستی است. آن تازگی همواره امتداد دارد. آن تازگی بنا بر مقاصد خدایی که خدای سخنگو است همواره ادامه خواهد یافت تا آن هنگام که عیسی بازگردد و این شرح ماجرا تکمیل گردد.

پایان ماجرا

در واقع، این شرح ماجرا مسیری را طی می‌کند. این را هم در نامهٔ پولس به تسالونیکیان شاهد بودیم هم از ابتدا تا انتهای آن ماجرای اصلی در کتاب مقدس، که از دم و نَفَس خدا صادر گشت. متوجه شدیم که الگوها و نمادهای این ماجرا تکراری یا دوره‌ای نیستند. آنها، همچون عمارتی که خشت به خشت ساخته می‌شود، توسعه می‌یابند تا در عیسی به اوج خود برسند. آنچه مطالعهٔ کتاب مقدس وعدهٔ آن را می‌دهد حیات در عیسی است که از طریق ایمان حاصل

می‌شود. این حیات نه فقط برای امروز است، بلکه تا ابدیت امتداد خواهد یافت. این حیات در ابدیتی که با بازگشت عیسی به کره زمین آغاز می‌گردد ادامه خواهد یافت و سرانجام همه چیز تازه خواهد گشت.

مطالعه چنین شرح ماجرابی به این می‌ماند که سوار قطار شوید و قدرت شتاب وعده‌های خدا را احساس کنید که قطار را به سوی نجات ابدی مردمانی از میان امتهای جهان پیش می‌راند. مقصد آن قطار را یوحنا، در آن تصویر نهایی قوم خدا در آسمان جدید و زمین جدید در حضور خدا، آشکار می‌کند. عیسی به روشنی به شاگردانش فرمود که می‌رود تا مکانی را برای آنها حاضر کند و بازمی‌گردد تا جهان را داوری نماید و قوم خود را در آن مکان گرد هم آورد. پایان همه چیز در آن مکان خواهد بود.

در این فاصله، در حالی که به سوی آن انتها در حرکت هستیم، خدا کلامش را به ما عطا نموده است تا هم قومش را راهنمایی کند و به آنها تسلی بخشد و هم کار بسیار مهم بشارت انجیل را به انجام رساند و انسانها را جذب خود کند و آنها «را حکمت آموزد برای نجات، به وسیله ایمانی که بر مسیح عیسی است» (دوم تیموتائوس ۳: ۱۵). این کلام با راهنمایی واعظان و معلمان و والدین و مربیان و دوستداران کلام خدا، در این روزهای آخر، کماکان انسانها را به سوی مسیح هدایت خواهد کرد تا آن زمان که روز پایان فرا رسد و هر چشمی او را در مقام منجی خویش یا داور خویش ببیند. کل شرح نجات انسان آن دیدگاه لازم را برای اهمیت مطالعه کلام و تعلیم آن به دیگران به ما عطا می‌کند، دیدگاهی که پایان را در نظر دارد.

چقدر دوست دارم آن لحظه را جلوی چشمانم تصور کنم که عیسی شاگردانش را خواند تا چشمان خود را بالا افکنند و «مزرعه‌ها را [ببینند] زیرا که الان به جهت درو سفید شده است» و آماده برای «ثمری به جهت حیات جاودانی» (یوحنا ۳۵: ۴-۳۶). این لحظه آموزنده پر قدرت میان رویداد ایمان آوردن زن سامری در انجیل یوحنا و ایمان آوردن اهالی شهرک محل سکونت آن زن اتفاق می‌افتد. این درس نمادین در بطن رویداد مربوط به برداشت محصول قرار گرفته است، اتفاقی که واقعاً در حال روی دادن بود: محصول آن شهرک سامری به ثمر رسید آن هم نه

یک نفر بلکه بسیاری. عیسی بذرافشان بود و نخستین محصولی که درو گشت آن زن سامری بود که به آن خبر خوش گوش سپرد. این تصویری است از انجیل که به تمامی دنیا بشارت داده می‌شود و بانگ آن به تمام کوچه‌ها و پس‌کوچه‌ها می‌رسد. شهادت آن زن باعث شد اهالی شهرک نزد عیسی بیایند و به او گوش سپارند: «و بسیاری دیگر به واسطهٔ کلام او ایمان آوردند و به زن گفتند که بعد از این به واسطهٔ سخن تو ایمان نمی‌آوریم، زیرا خود شنیده و دانسته‌ایم که او در حقیقت مسیح و نجات‌دهندهٔ عالم است» (یوحنا ۴: ۴۱-۴۲).

«از مشاهداتم به این نتیجه رسیده‌ام که بسیاری از کسانی هم که اهل کلیسا رفتن نیستند احتمالاً از دوران کودکی‌شان، کم و بیش، با شماری از رویدادهای کتاب‌مقدس آشنا هستند. اغلب، اتفاقی ناگهانی در زندگی‌شان کنج‌کاو آنها را به کتاب‌مقدس برمی‌انگیزد. این افراد می‌دانند انسانهایی وجود دارند که در صفحات این کتاب به ایمان و تسلی رسیده‌اند. آیا این کتاب زندگی خودشان را هم تغییر خواهد داد؟ سه تن از خانمهایی که در جلسات ما شرکت داشتند سختیها و دشواریهایی را پشت سر گذاشته بودند: نبرد با سرطان، بارداری که به سقط جنین ختم شده بود، و خانمی که مادر و خواهرش را به فاصلهٔ چند ماه از دست داده بود. هر سه خانم به دنبال جواب بودند، به دنبال معنا و مفهوم این اتفاقها و درک و هضم موقعیتهای خاص زندگی‌شان. آنها تصورشان این بود که چه بسا کتاب‌مقدس حرفی برایشان داشته باشد. آن بانوان می‌خواستند این فرصت را غنیمت بشمارند.»

—دب لورنتسین: مسوول هماهنگی دوره‌های آموزشی ویژهٔ بانوان
کلیسای دانشگاه ویتون، ایالت ایلینوی

منجی عالم، عیسی، به این کرهٔ خاکی بازمی‌گردد. ما با سرعت به سوی آن لحظه پیش می‌رویم و در مسیرمان با وعده‌های خدا قوت می‌گیریم. تا آن زمان فرا رسد که عیسی را در رو ببینیم، ما قوم او فرصت داریم چشمان خود را بالا افکنیم و کارهایی را که باید انجام دهیم مشاهده نماییم: برداشتِ حیاتی که از طریق کلام خدا کاشته و درو می‌شود.

ثمرات

تا آن روز موعود فرا رسد، کار ما بذرافشانی و برداشت محصول است، ولی در این روند می‌توانیم از ثمراتی که به دست می‌آیند نیز بهره‌مند شویم. در بخش‌های مختلف مبحثمان، سعی کردم به ثمرات مطالعه کتاب مقدس اشاره کنم. اکنون، با جمع‌بندی ثمراتی که در کلام خدا به ما عطا شده و لذت بردن از آن ثمرات، مبحثمان را پایان می‌دهم. البته جمع‌بندی ما جامع نخواهد بود. ثمرات بسیار فراوانند، به هم زنجیر شده‌اند و همواره در حال رشد می‌باشند.

اولین ثمره مطالعه کلام خدا، که قبلاً هم به آن اشاره نمودیم، زندگی جدید در مسیح است. از طریق کلامش و با هدایت روحش، خدا انسانها را به سوی خود جذب می‌کند تا او را به واسطه ایمان به پسرش بشناسند. وقتی غیرایمانداران کلام خدا را مطالعه می‌کنند، به طور خاص، وقتی در جمع ایمانداران قرار دارند که می‌توانند راه به آنها نشان دهند، به شناخت خدا نائل می‌شوند. این شناخت هنگامی صورت می‌گیرد که ایمانداران کلام خدا را مطالعه می‌کنند و ثمرات مطالعه خویش را در موقعیتهای مختلف با غیرایمانداران در میان می‌گذارند. این موقعیتهای مختلف می‌تواند در خانه‌ها باشد یا در دوره‌های دیگر.

به راه‌های شگفت‌انگیز خدا واقفیم که چگونه وقتی در حال مطالعه کتاب مقدس هستیم آن مطالعه را به گفتگوها و روابطمان با دیگران پیوند می‌زند. اگر لبریز از آیه باشیم، نمی‌توانیم دهانمان را بسته نگه داریم. به خوبی از این موضوع آگاهیم که چطور شرارت می‌تواند از دل‌هایمان برخیزد و از کلام ما روان گردد. عیسی می‌فرماید: «زبان از زیادتى دل سخن می‌گوید» (متی ۱۲: ۳۴). چارلز اسپرجن، واعظ برجسته انگلیسی، در یکی از موعظه‌هایش، با اشاره به نویسنده‌ای به نام جان بانیان می‌گوید: «به هر نقطه از بدن او سوزن بزنید، در خون او، آیه‌های کتاب مقدس به چشمتان می‌آید. از وجود و عصاره او کتاب مقدس فوران می‌کند! نمی‌تواند جمله‌ای بگوید و در آن جمله از کتاب مقدس نقل قول نیاورد، چرا که وجودش از کلام خدا لبریز است. توصیه می‌کنم او را سرمشق قرار دهید»^۱.

جان بانیان نمونه‌ بارزی است از ایمان‌داری که ثمرهٔ تقدیس شدن در زندگی‌اش نمایان می‌باشد. این تقدیس شدن نتیجهٔ اعمال نیکی نیست که از فرآیندی بی‌روح و بی‌جان سرچشمه گرفته باشند، بلکه نتیجهٔ فرآیند جوشان و خروشان شناخت بهتر و عمیق‌تر خدا است و اشتیاق شدید به رضامندی خدا و به شباهت پسرش تبدیل گشتن. کتاب مقدس بارها کلام خدا را به شمشیر تشبیه می‌کند (افسسیان ۱۷:۶ و عبرانیان ۱۲:۴). تشبیه کلام خدا به شمشیر به قدرت آن کلام اشاره می‌کند، قدرتی که از روح خدا سرچشمه می‌گیرد تا آن شمشیر را در دلها فرو برد و به گناه و شناخت خدای قدوس ملزم سازد، نه فقط یکبار، بلکه پیوسته و با شدتی که هر بار بیشتر می‌شود. این شیوه از مطالعه، که با فروتنی و با ژرفا کتاب مقدس را کندوکاو می‌کند تا کلام خدا را بشنود، تأثیرگذارترین روشی است که روح خدا آن کلام را در دل و فکرمان جای دهد.

«هر سال که در جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس سهمی داشته‌ام، شاهد بوده‌ام که خدا با کلامش دلها و زندگیها را دگرگون نموده است. در جلسات ما، تقریباً بانوانی از هر پیش‌زمینه و جایگاه اجتماعی و سطح تحصیلات شرکت داشته‌اند. در نخستین روز جلسات، این بانوان در حالی از راه می‌رسند که کوچک‌ترین شناختی از عیسی ندارند و نمی‌دانند چگونه کلام خدا را مطالعه کنند. اما، در پایان سال، بسیاری حاضرند بایستند و شهادت دهند که چگونه، به واسطهٔ مطالعهٔ کلام خدا، با خدا رابطهٔ شخصی برقرار نموده‌اند. اغلب، این خانمها انجیل را به اعضای خانواده‌شان بشارت داده‌اند و اعضای خانواده‌شان نیز، به واسطهٔ شهادت ایشان، عیسی را شناخته‌اند. مطالعهٔ کلام خدا زندگیها را تغییر می‌دهد. خدا وعده می‌دهد که از طریق کلامش عمل می‌کند. سال به سال، این حقیقت را به چشم می‌بینیم.»

—سیندی کوچروم: آموزگار جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس
کلیسای دانشگاه ویتون، ایالت ایلینوی

تصویر شمشیرِ صحنه‌های جنگ را به ذهن می‌آورد و یادآور آن است که از خودمان هیچ قدرتی برنمی‌خیزد و در خودمان هیچ قدرتی یافت نمی‌شود تا در نبرد با شرارت یارای ما باشد. فقط با کلام آن کسی که در نبرد پیروز شد می‌توانیم موثرانه بجنگیم. وقتی پولس به تیموتائوس می‌گوید که کلام خدا از نفس خدا دمیده

شده است، در ادامه گفتارش، به توضیح قدرت آن کلام می‌پردازد که می‌تواند موجب پاکی و خداترسی شخص گردد: آن کلام «به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است، تا مرد خدا کامل و به جهت هر عمل نیکو آراسته بشود» (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷). این ثمراتی که پولس به آنها اشاره می‌کند از یک فرآیند لطیف و ملایم خبر نمی‌دهد. در اصل، پولس، با کلامی محکم و سخت، تصویر یک نبرد را ترسیم می‌کند. برای پیروزی در چنین نبردی به چنان شمشیر پر قدرتی نیاز داریم. پرسش مزمورنویس در مزمور ۹: ۱۱۹ فقط یک نظریه نیست: «به چه چیز مرد جوان راه خود را پاک می‌سازد؟» این پرسش با اصطلاحات جنگی پاسخ داده می‌شود: «به نگاه داشتنش موافق کلام تو».

زندگی پولس شاهی گویا است که نشان می‌دهد در این نبرد رنج و زحمت در انتظار است، رنج و زحمتی که بشارت وفاداران به انجیل می‌تواند عامل آن باشد و رنج و زحمتی که می‌تواند نتیجه زندگی کردن در این دنیای آشفته باشد. ولی همه رنجها و زحمتها به تدبیر خدای حاکم مطلق روی می‌دهند که هدف نهایی‌اش این است که پسرش را جلال دهد و قوم خود را به شباهت پسرش تبدیل نماید. می‌دانیم «به جهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند و به حسب اراده او خوانده شده‌اند، همه چیزها برای خیریت ایشان با هم در کار می‌باشند.» هدف را در ادامه آیه می‌یابیم: «زیرا آنانی را که از قبل شناخت، ایشان را نیز پیش معین فرمود تا به صورت پسرش متشکل شوند» (رومیان ۸: ۱۸-۱۹). سختیهایی که جزیی از روند تقدیس شدن می‌باشند باعث می‌شوند مطالعه کتاب مقدس ثمرارزشمند دیگری به بار آورد: تسلی در میانه سختیها.

مزمور ۷۷ و مزمورهای ۴۲ و ۴۳ برای تعداد بی‌شماری از پیروان خدا، که در بحبوحه غم و اندوه قرار داشتند، همچون نوشدارو و مرهم بودند. آنها با کمک این کلام توانستند چشمانشان را به سوی خدای تسلیها برافرازند. آن کلام تسلی، که پولس به الهام روح القدس مکتوب نمود، نسل پس از نسل را با تسلی انجیل تسلی بخشیده است؛ آن تسلی یافتگان نیز دیگران را تسلی داده‌اند (دوم قرنتیان ۱: ۳-۷). بسیاری از مواقع شاهد بوده‌ایم که چگونه خدا آیه‌ها و بخشهایی از کتاب مقدس را به ذهنمان آورده و به هنگام نیاز به یاری‌مان شتافته است. چقدر

رویاری با مشکلات راحت‌تر خواهد بود اگر آن کلام را در دل داشته باشیم و آن کلام کار تقدیس شدن را در ما شروع کرده باشد، نه اینکه، در بحبوحه مشکلات، بدون شناخت قبلی به سراغ کلام خدا برویم و آن را کندوکاو کنیم.

تسلی نهایی، که در کتاب مقدس به آن می‌رسیم، خود مسیح است. مسیح آمد تا به وسیله مرگ و رستاخیزش «تسلی ابدی» بخشد (دوم تسالونیکیان ۲: ۱۶-۱۷). اکنون که در این کره خاکی زندگی می‌کنیم و توکل و امیدمان به عیسی مسیح است، کتاب مقدس برایمان سالم‌ترین «خوراک تسلی» است، آن نان آسمانی که بسان عسل شیرین است و در سخت‌ترین شرایط ممکن جانمان را سیراب می‌سازد.

ثمره‌ای که می‌تواند از تسلی حاصل می‌شود آن چراغ راهنما در میان سرگشتگی و گمگشتگی است و آن کمکی است که کلام خدا، در این سفر زندگی، از ما دریغ نمی‌کند، از ما که انسانهای نیازمند هستیم با محدودیتهای بسیار. چه بسا این ثمره یکی از ثمراتی است که از آن سوءتعبیر می‌شود، به خصوص، هنگام تصمیم‌گیری درباره امور مهم و حیاتی مانند شغل، ازدواج، یا تعیین محل زندگی. بدیهی است که در این مواقع دلمان می‌خواهد با جدیت تمام به کلام خدا رجوع نماییم. البته در این جستجو و کندوکاو در کلام خدا می‌توانیم یک سری اصول و قواعد کلی را دریابیم. برای نمونه، ازدواج امری است به واقع نیکو و پسندیده (امثال سلیمان ۲۲: ۱۸؛ عبرانیان ۴: ۱۳)؛ ولی اگر از چشم‌انداز کل کتاب مقدس به مقوله ازدواج بنگریم، می‌توانیم تعالیم کلام خدا درباره ازدواج را بهتر و عمیق‌تر درک نماییم، از کتاب پیدایش گرفته تا غزل‌ها و از غزل‌ها تا عهدجدید و تصویرضیافت عروسی در کتاب مکاشفه.

نکته مهم این است که اگر کتاب مقدس را هر از گاه صرفاً برای نیاز و راهنمایی خاصی مطالعه کنیم، کمتر از آن بهره‌مند می‌شویم. حال آنکه، مطالعه کلام خدا برایمان مفیدتر خواهد بود اگر آن را عمیق و مداوم مطالعه نماییم تا حکمتش هر تصمیم زندگی‌مان را شکل دهد و بر آن تأثیرگذار باشد. اینکه، در مسیر شبیه شدن به مسیح، هادی و راهنما داشته باشیم اساسی‌تر و مهم‌تر از آن است که برای مثال در مسیر انتخاب شغلی مناسب بتوانیم راه را از چاه تشخیص دهیم. در واقع، ثمره

تقدیس شدن به این ثمره ختم می‌شود که در میان سرگشتگی و گمگشتگی یک چراغ راهنما داشته باشیم.

«مدتی قبل، فرصتی پیش آمد تا خانواده‌ما بتواند در خدمتی روحانی، که خدمتی غیر منتظره و نامعمول بود، سهیم گردد. آن خدمت مستلزم این بود که در ایمانم گام‌های بسیار بلندی بردارم. سال پیش از آن، جلسات مطالعه کتاب مقدس بانوان به مطالعه کتاب یعقوب پرداخته بود. خداوند، به وسیله آن مجموعه مطالعات، مرا آماده نمود تا با وجود ترسها و ضعفهایم حاضر باشم در مسیری که خدا هدایتم می‌کند گام بردارم. آیا آیه یا متن خاصی از کلام خدا با من صحبت کرد؟ واقعاً این‌طور نبود. خدا، هفته به هفته، دیدگاه مرا شکل می‌داد تا هم بدانم که او کیست و هم آگاه باشم که مرا می‌خواند تا در کمال فروتنی با او گام بردارم. خدا از من می‌خواست برای پیشبرد ملکوتش خدمت کنم، دل به دریا بزنم و در او آرام بگیرم. معمولاً، برابمان سوال است که اراده خدا برای ما چیست و دعایمان این است که خدا هدایت و راهنمایی‌مان کند. آن خواندگی قطعی و بی‌چون و چرا بود. می‌توانم این را صادقانه بگویم که اگر شالوده و زیربنای کلام خدا در آن جلسات پی‌ریزی نشده بود، آماده نمی‌شدم تا در مسیری گام بردارم که خدا هدایتم می‌نمود. خدا با فیضش همه آنچه برای اطاعت نمودن لازم داشتم به من عطا نموده بود.»

—لیزا هلم: رهبر جلسات مطالعه کتاب مقدس
و همسر شبان کلیسای «تثلیث مقدس»
در شهر شیکاگو، ایالت ایلینوی

شاید آن کمک و راهنمایی که بیشترین بهره را از آن می‌بریم زمانی است که در جمع کلیسا، که بدن مسیح است، کلام خدا را به همراه دیگران مطالعه و بررسی می‌نماییم. ثمره مشارکت در کلام خدا یکی از دلنشین‌ترین ثمرات است، همان‌طور که دلپذیرترین غذا آن غذایی است که با دیگران سهیم می‌شویم. ما برای این هدف آفریده شده‌ایم که صدای خدا را بشنویم، چه وقتی تنها هستیم و چه وقتی با کسانی به سر می‌بریم که خدا آنها را از میان مردمان دنیا خوانده است. پولس رسول بارها اجتماع کلیسا را پند می‌دهد و آنها را به چنین مشارکتی فرا می‌خواند، همچنان که به کلیسای کولسی نیز خاطر نشان نمود: «کلام مسیح در شما به دولتمندی و به کمال حکمت ساکن بشود و یکدیگر را تعلیم و نصیحت

کنید به مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی و با فیض، در دل‌های خود، خدا را بسرایید» (کولسیان ۱۶:۳). موعظهٔ کلام خدا آن هنگام نقشی اساسی در این مشارکت و ساکن شدن کلام در دلها دارد که آن کلام مقتدرانه به کلیسایی که گرد هم آمده‌اند موعظه می‌شود. در کنار آن موعظهٔ مقتدرانهٔ کلام خدا، باید انبوهی از معلمان و شاگردان کلام خدا حضور داشته باشند، به شکلی که قدرت زنده و فعال آن کلام نمایان باشد و همه در کلیسا از آن بهره‌مند شوند. هیچ‌گاه، قادر به بیان یا سنجش آن تشویقها و حکمتی نخواهم بود که از طرف دیگران شامل حالم شده است، از طرف کسانی که سالها کتاب مقدس را به همراهشان تجزیه و تحلیل کرده‌ام.

«خدا به من اجازه داده است که تجربیات آموزندهٔ خودم را، به صورت تعلیم داوطلبانه، با بانوان کلیسای مشایخی «لوکات مانتن» در میان بگذارم. شادی عمیقی در دلم غلبان می‌کند که می‌بینم کلام خدا در زندگی بسیاری زنده می‌شود... ما متوجه شدیم که مطالعهٔ جدی کلام خدا به صورت هفتگی محرکی قوی است که به گروه انگیزه می‌بخشد تا با جدیت و کوشایی به مطالعهٔ جمعی بپردازند. گروه را به دسته‌های پنج تا پانزده نفر تقسیم کردیم تا جمعشان شخصی‌تر و کاربردی‌تر باشد. زمانی که به بحث و بررسی کلام اختصاص می‌دهیم شامل دعا هم می‌باشد. سعی‌مان بر این است به مشارکتهایمان عمق بخشیم. همهٔ اینها، در کنار عمیق‌تر نمودن دوستیها، موجب می‌شوند که خدمت‌مان در عمل به چشم آید. این کاربرد عملی می‌تواند در جامعه بر محبت مسیح به دیگران شهادت دهد.»

—وندی ویلیامز: رهبر جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس کلیسای مشایخی «لوکات مانتن» در شهر لوکات مانتن، ایالت تنسی

چه بسا حاصل همهٔ این کاشتها و برداشتها، به طور خاص، در مشارکت قوم خدا ثمرهٔ شادی را به همراه داشته باشد. عیسی در انجیل یوحنا فصل ۴، که پیشتر به آن نگاهی داشتیم، چنین تعلیم می‌دهد: «و دروگر اجرت می‌گیرد و ثمری به جهت حیات جاودانی جمع می‌کند تا کارنده و دروکننده، هر دو با هم، خشنود گردند» (یوحنا ۴:۳۶). عملکرد کلام خدا به گونه‌ای است که شادی به بار می‌آورد. خواجه سرای حبشی، که به دست فیلیپ تعمید یافت، راه خود را به خوشی پیش

گرفت (اعمال رسولان ۸: ۳۹). در کتاب نحمیا، قوم خدا در مکانی جمع شده بودند و اجتماع آنها چنین خاتمه یافت: «پس تمامی قوم رفته، آکل و شرب نمودند و حصّه‌ها فرستادند و شادی عظیم نمودند، زیرا کلامی را که به ایشان تعلیم داده بودند فهمیدند» (نحمیا ۸: ۱۲).

کتاب مقدس سرشار از شهادت‌های شادی است، آن شادی که از باور عمیق کلام خدا ناشی می‌شود. مزمور ۱۱۹ وصف یک ستایش و دعای بلندبالا در رابطه با کلام خدا می‌باشد: «کلام تو به مذاق من چه شیرین است» مزمور نویس فریاد برمی‌آورد: «و به دهانم از عسل شیرین‌تر» (مزمور ۱۱۹: ۱۰۳). بخش‌های بسیار دیگری نیز نه فقط به بیان این شادی می‌پردازند، بلکه تصویری زنده و روشن از خوردن کلام خدا و چشیدن شیرینی آن را هم توصیف می‌کنند. داوود چنین می‌نویسد: «فرائض خداوند راست است و دل را شاد می‌سازد.» در همان بخش، داوود، در وصف کلام خدا، چنین می‌گوید: «از طلا مرغوب‌تر و از زر خالص بسیار، از شهد شیرین‌تر و از قطرات شانه عسل» (مزمور ۱۹: ۸، ۱۰). این مزمورها یک شادی منحصر به فرد را مکشوف می‌سازند. آن شادی از عدالت و کمالات شریعت برمی‌خیزد، شریعتی که نمایانگر عدالت و کمالات خدا است. ارمیا خطاب به خدا از «کلام خدا» می‌گوید که «سخنان تو... شادی... من گردید»:

سخنان تو یافت شد و آنها را خوردم

و کلام تو شادی و ابتهاج دل من گردید (ارمیا ۱۵: ۱۶).

این تصویر خوردن چه چیزی را به ما بیان می‌کند؟ لقمه گرفتن... جویدن... چشیدن... هضم کردن... شادی که از پرستش خدا به وجود می‌آید... قناعتی که از سیر شدن به دست می‌آید... بارها گرسنه شدن. جنبه‌های مختلف این استعاره نه فقط ما را به تأمل و اندیشه عمیق بلکه به کوشایی در مطالعه فرا می‌خواند. مطالعه کتاب مقدس و پیش رفتن در درک مفهوم آن به ما این امکان را می‌دهد تا طعم واقعی کلام خدا را بچشیم و آن را عمیقاً هضم کنیم. با این حال، در مطالعه کتاب مقدس، فقط آن کوشایی در مطالعه نیست که موجب شادی می‌گردد. فرآیند مطالعه، رفته‌رفته، به یک فعالیت دلنشین تبدیل می‌شود

هنگامی که حقیقت خدا را یاد می‌گیریم و آن را به دیگران می‌آموزیم، حقیقتی که جانهایمان را سیراب می‌کند. شاگرد کلام خدا از آن شادی که نتیجه کشف حقیقت است آگاه می‌باشد، آن شادی که در روند مطالعه برای درک یک متن به وجود می‌آید. این مطالعه بسان کشف یک معما نمی‌باشد. این شادی حاصل واضح‌تر شنیدن صدای خدا است و شادی حضور مطلق او.

«برای دوستانم و برای کسانی که هنوز از نجاتی اطمینان ندارند که به واسطه مسیح برایشان مهیا است دعا می‌کنم که به راستی برای کلام خدا تشنه و گرسنه گردند. اگر چنین شود، دیگر هیچ چیز جلودارشان نخواهد بود.»

—دب لورنتسین: مسوول هماهنگی دوره‌های آموزشی ویژه بانوان
کلیسای دانشگاه ویتون، ایالت ایلینوی

در خصوص مطالعه کتاب مقدس، خواندن کتابهای گروهی از مسیحیان معروف به «خالصان» برای ما بسیار مفید خواهد بود. این گروه از نویسندگان از استعاره‌هایی که در کتاب مقدس برای کلام خدا به کار رفته است بهره خاص برده‌اند: کلام خدا شمشیر است که ما را می‌شکافد و به گناه ملزم می‌سازد. کلام خدا زره ما برای نبرد است. کلام خدا آن داروی تسلی‌دهنده و شفابخش ما در غم و اندوه است. کلام خدا راهنمای ما در پوشیدن جامه عدالت است. اما علم بیان این نویسندگان، در خصوص اینکه از مطالعه کلام خدا عمیقاً لذت ببریم، باید ما را به تفکر وادارد و ملزم سازد. آیا این لذت را چشیده‌ایم؟ آیا برای کلام خدا چنین ارزشی قائل هستیم؟ توماس واتسون، واعظ عضو گروه «خالصان» و نویسنده قرن هفدهم میلادی در بریتانیا، چنین نوشته است:

وقتی کلام خدا را می‌خوانید، به آن همچون گنجینه‌ای بنگرید که جان را غنی و پرمایه می‌سازد. چون نقره خواهانش باشید (امثال سلیمان ۴:۲). در گوشه و کنار این کلام، کلمات قصار الهی یافت می‌شوند. آنها را چون دژ و گوهر جمع‌آوری کنید. این کتاب پیرکت شما را سعادتمند خواهد ساخت: فکر شما را از دانش و معرفت پر

می‌سازد و دلتان را از فیض. این کتاب وعده‌ها را در شما ذخیره می‌نماید. ثروتمندان بسیارند. در این مزرعه، آن مروارید گرانبها زیر خاک پنهان است. تمامی ثروت دنیا در مقایسه با آن برکات پوچ و بی‌ارزشند. جزایر لبریز از خوراکیها و طعمهای مختلفند، سرشار از کرانه‌های پر از مروارید و صخره‌های الماس. اینها ثروتهایی هستند که شیرین می‌توانند صاحبشان باشند، اما کلام خدا آن ثروتهایی را به ما عطا می‌کند که دارایی فرشتگان است.^۲

در اشعیا فصل ۵۵، مشاهده کردیم که چگونه کلام خدا به باران و برفی تشبیه می‌شود که از آسمان می‌بارد و مقاصد خدا را بدون هیچ مانعی به جا می‌آورد. پس از این تشبیه، تشبیه دیگری می‌آید و به شادی به انجام رسیدن کلام خدا اشاره می‌کند که اوج آن در عیسی می‌باشد. در ادامه، تمامی گلها و درختان، طبق وعده کلام خدا، شکوفا می‌شوند. شادی برای آن منجی، که ظهور کرد و دوباره بازمی‌گردد، به اوج خود می‌رسد. باشد آنانی که کتاب مقدس را مطالعه می‌کنند این شادی را در مسیح و به واسطه او، که کلام زنده است، تجربه نمایند.

زیرا که شما با شادمانی بیرون خواهید رفت
و با سلامتی هدایت خواهید شد.
کوهها و تله‌ها در حضور شما به شادی تَرْتَم خواهند نمود
و جمیع درختان صحرا دستک خواهند زد.
به جای درخت خار، صنوبر
و به جای خس، آس خواهد رویید
و برای خداوند اسم و آیت جاودانی که منقطع نشود خواهد بود.
(اشعیا ۵۵: ۱۲-۱۳)

پی‌نوشت

پرسش‌هایی در رابطه با مطالعهٔ سبک‌های ادبی

به قلم دیوید هلم، مدیر عامل اجرایی در سازمان
خدمات مسیحی «چارلز سیمون تراست»

این مجموعه پرسش‌ها بخشی از کتابچه‌ای با عنوان موقتی «رو در رو» است که هم‌اکنون به همت انتشارات «ماتیاس مدیا» در دست چاپ می‌باشد. این مجموعه پرسش‌ها با کسب اجازه از دیوید هلم و انتشارات «ماتیاس مدیا» در اختیار شما قرار می‌گیرد.

پرسش‌هایی به منظور مطالعهٔ انجیل‌ها و اعمال رسولان

۱. نویسنده به چه شکلی شخصیت‌ها، تقابل شخصیت‌ها، نقطهٔ اوج، و گره‌گشایی را توصیف می‌نماید تا بتواند، با استفاده از این عناصر داستان‌پردازی، سلسله رویدادها را شکل دهد؟ تأکید نویسنده بر چه مواردی است؟
۲. چگونه آیه‌های قبل و بعد از آیهٔ مورد نظر می‌توانند به درک آیهٔ نامبرده کمک نمایند؟
۳. در روند رویدادها، چه نکات غافلگیرکننده‌ای وجود دارند؟ آیا رفتار و گفتار کسی موجب غافلگیری است؟ آیا شخصیتی وجود دارد که پاسخ‌ش غیرمنتظره باشد؟
۴. آیه‌ها به چه طریقه‌هایی باعث می‌شوند که ما حقیقت مرگ و رستاخیز عیسی را درک نماییم؟

۵. به نظر شما چگونه این متنها نگاه بی‌طرفانه نویسنده را منتقل می‌کنند؟
۶. چگونه شخصیت‌های این نثرهای روایی به اقتدار عیسی و مرگ و رستاخیزش واکنش نشان می‌دهند؟ واکنش آنها دربارهٔ واکنش خود ما چه چیزی به ما می‌آموزند؟
۷. چگونه نویسنده قصد دارد با نوشته‌های خود بر زندگی شخصی ما یا روابطمان در جمع تأثیرگذار باشد؟

پرسشهایی به منظور مطالعهٔ متون عهدعتیق

۱. چگونه نویسندگان به معرفی شخصیت‌های اصلی می‌پردازند؟ چگونه شخصیتها یکدیگر را معرفی می‌کنند؟ عملکرد شخصیتها به چه صورت است؟
۲. کشمکش (یا نقطهٔ اوج) و گره‌گشایی چیست؟ نویسنده بر چه چیزی تأکید دارد؟
۳. در روند رویدادها، چه نکات غافلگیرکننده‌ای وجود دارند؟ آیا رفتار غیر منتظره‌ای از کسی سر می‌زند؟
۴. گاه، نثرهای عهدعتیق به طور مستقیم به انجیل اشاره نمی‌کنند، اما ممکن است به صورتهای دیگر به انجیل مربوط گردند (مانند موقعیتهای متضاد یا زمانهایی که مخاطبان از حقیقتی باخبرند که بر شخصیت داستان پوشیده است). متون عهدعتیق به چه شکلی به انجیل نظر دارند؟
۵. چگونه انجیل پاسخ به سوالاتی است که در متون عهدعتیق مطرح می‌شوند؟
۶. شخصیت‌های اصلی قرار است در پرتو انجیل به کدام نکتهٔ اصلی پی ببرند؟
۷. چگونه این نکتهٔ اصلی به زندگیهای ما مربوط است؟

پرسشهایی به منظور مطالعه رساله‌ها

۱. کلیسا و کسانی که مخاطبان این نامه‌ها هستند در چه موقعیتی قرار دارند؟
۲. نویسندگان چه استدلالهایی ارائه می‌دهند؟ چگونه لحن و ساختار متن بیانگر این استدلالها هستند؟
۳. نویسندگان به چه نکات غافلگیرکننده یا غیر منتظره‌ای اشاره می‌کنند؟ چگونه این نکات با استدلالهایی که نویسندگان ارائه می‌دهند همخوانی دارند؟
۴. چگونه این آیه‌ها با سایر بخشهای این رساله مرتبط هستند؟
۵. چگونه نویسنده به عیسی مسیح اشاره می‌کند؟ اگر به طور مستقیم به عیسی مسیح اشاره نمی‌گردد، چگونه اصلها و نکاتی که در رساله‌ها بیان می‌شوند به انجیل ربط پیدا می‌کنند؟
۶. تلاش نویسنده این است که چه تغییراتی در زندگی مخاطبانش ایجاد گردد؟
۷. در زمانه ما، چگونه این تغییرات به ما ربط می‌یابند؟

پرسشهایی به منظور مطالعه آثار نظم و آثاری با درونمایه حکمت

۱. آیا عبارتهای موازی و اندیشه‌های مشابه در متون دیده می‌شوند؟ این تکرارها بر چه چیزی تأکید می‌نمایند و بیانگر چه نکاتی در رابطه با ساختار متن می‌باشند؟
۲. نویسندگان چه تصویرها و استعاره‌هایی به کار برده‌اند؟ این تصویرها و استعاره‌ها گویای چه حقیقتی درباره خدا یا انسان هستند؟
۳. چگونه این متون به موقعیتهای نویسنده یا زندگی سایر شخصیت‌هایی ربط دارند که در کتابهای تاریخی (یا متون عهدعتیق) توصیف گشته‌اند؟
۴. چگونه این متون به عیسی مسیح ربط پیدا می‌کنند؟ آیا این متون به حیات و مرگ و رستاخیز عیسی مسیح نظر دارند؟ آیا در عهدجدید

- از این متون نقل قول شده است؟ اهمیت و مفهوم این نقل قول‌ها در چیست؟
۵. از مطالعه این متون درباره خدا چه می‌آموزیم؟ درباره خودمان چه می‌آموزیم؟
۶. نویسنده چه احساسات و عواطفی را برمی‌انگیزاند؟ هدفش از این اقدام چیست؟
۷. آیا رهنمود یا حکم خاصی در این متون وجود دارد؟ اگر احکام خدا، که در این متون به آنها اشاره شده است، سرپیچی کنیم چه عواقبی در انتظارمان است؟

پرسشهایی به منظور مطالعه آثار نبوتی

۱. با توجه نمودن به گفتار انبیا چه حقایقی را درباره نقشه‌های خدا می‌آموزیم؟
۲. چگونه این متون به موقعیتهای تاریخی قوم اسرائیل، که در سایر کتابهای تاریخی کتاب مقدس توصیف گشته‌اند، ربط دارند؟
۳. به تشبیه‌ها و تصویرسازی‌های موجود در متن توجه نمایید. چگونه نویسنده در این متون به سایر بخشهای عهدعتیق اشاره می‌نماید؟
۴. چگونه این متن‌ها به انجیل مربوطند؟ آیا در این متن‌ها چشم‌انتظار عیسی بودن محسوس است؟
۵. چگونه کلام انبیا قوم خدا را به خاطر کوتاهی در اطاعت از کلام خدا ملزم می‌نمود؟
۶. چگونه کلام انبیا قوم خدا را با این حقیقت تسلی می‌بخشید که خدا هنوز هم به وعده‌های رحیمانه‌اش عمل می‌نمود؟
۷. از مردم انتظار می‌رفت با گوش سپردن به کلام انبیا چه واکنشی نشان دهند (به لحاظ اخلاقی یا سایر موارد)؟ واکنش شخصی ما، چه به تنهایی و چه زمانی که در جمع ایمانداران قرار داریم، چه باید باشد؟

پرسشهایی به منظور مطالعه آثاری با موضوع مکاشفه‌های زمانهای آخر

۱. مخاطبان این‌گونه نوشته‌ها در چه شرایط یا موقعیتهایی به سر می‌بردند؟ این متون به چه شکلی آن شرایط را توصیف می‌نمایند؟
۲. چه تصویرها و نمادهایی در این متون به کار رفته‌اند؟ آن تصویرها و نمادها بر شما چه تأثیری دارند؟
۳. در کدام یک از کتابهای کتاب مقدس به این نمادها اشاره شده است؟ نویسنده قصد دارد با ارتباط میان این نمادها چه چیزی را به ما نشان دهد؟
۴. چگونه این متون مشخص می‌کنند که ما از چشم‌انداز خدا در تاریخ به این رویدادها می‌نگریم؟ چگونه این متنها ما انسانها را، که از چشم‌انداز خودمان به تاریخ می‌نگریم، تسلی می‌دهند و بصیرت می‌بخشند؟
۵. چگونه این متون به مرگ و رستاخیز و سلطنت عیسی مسیح نظر دارند یا این حقایق را یادآوری می‌نمایند؟
۶. چه تنش یا کشمکشی در این متون وجود دارد؟ چگونه این تنشها و کشمکشها به مخاطبان اولیه و به ما ربط می‌یابند؟
۷. چگونه این متون ما را برمی‌انگیزند که به مرگ و رستاخیز و سلطنت عیسی مسیح واکنش نشان دهیم؟

یادداشتها

مقدمه: ماجرا از چه قرار است؟

1. John Piper, "Brokers of the Book: Lessons from Luther for Pastors Today," *Journal of Beeson Divinity School* (Fall 2006): 5.
2. Lewis Carroll, *Through the Looking Glass* (New York: W. W. Norton, 1971), 163.
3. Kevin Vanhoozer, *Is There a Meaning in This Text? The Bible, the Reader, and the Morality of Literary Knowledge* (Grand Rapids: Zondervan, 1998). See chapter 2, "Undoing the Author: Authority and Intentionality," especially pp. 69–74.
4. Vern Sheridan Poythress, *In the Beginning Was the Word: Language—A God-Centered Approach* (Wheaton, IL: Crossway, 2009).

فصل ۱: اگر در کتاب مقدس خدا سخن می‌گوید... چگونه باید به آن گوش بسپاریم؟

1. Vaughan Roberts, *God's Big Picture: Tracing the Storyline of the Bible* (Downers Grove, IL: InterVarsity Press, 2002), 13.
2. David Jackman, *I Believe in the Bible* (London: Hodder & Stoughton, 2000), xii.
3. Carl Henry, *God, Revelation, and Authority*, 6 vols. (Wheaton, IL: Crossway, 1999).

فصل ۲: اگر کتاب مقدس بر قدرت است... چگونه باید آن را مطالعه کنیم؟

1. R. C. Sproul, *Knowing Scripture* (Downers Grove, IL: InterVarsity Press, 1977), 14–15.
2. Information for this example comes from Gordon D. Fee and Mark L. Strauss, *How to Choose a Translation for All Its Worth* (Grand Rapids: Zondervan, 2007), 90.
3. Merrill F. Unger and William White, eds., *Vine's Complete Expository Dictionary of Old and New Testament Words* (Nashville: Thomas Nelson, 1996).
4. Leland Ryken, *The Word of God in English: Criteria for Excellence in Bible Translation* (Wheaton, IL: Crossway, 2002). See also his *Understanding English Bible Translation: The Case for an Essentially Literal Approach* (Wheaton, IL: Crossway, 2009).
5. Fee and Strauss, *How to Choose a Translation*.
6. David Jackman, *I Believe in the Bible* (London: Hodder & Stoughton, 2000), 72.
7. Henry H. Halley, *Pocket Bible Handbook: An Abbreviated Bible Commentary* (Chicago: Henry H. Halley, 1948), 5.

فصل ۳: اگر کتاب مقدس قابل فهم است... چگونه باید آن را درک نماییم؟

1. John Dillenberger, ed., *Martin Luther: Selections from His Writings* (New York: Anchor Books, 1961), 172-73.
2. Timothy Larsen, "Literacy and Biblical Knowledge: The Victorian Age and Our Own," *Journal of the Evangelical Theological Society* 52, no. 3 (2009): 520.
3. The Simeon Trust, <http://simeontrust.org/>.
4. *ESV Study Bible* (Wheaton, IL: Crossway Bibles, 2008), 2275.

فصل ۴: پرسش نمودن... دومین نتیجه‌گیری

1. The Simeon Trust, <http://simeontrust.org/>.
2. David I. Smith, *Learning from the Stranger: Christian Faith and Cultural Diversity* (Grand Rapids: Eerdmans, 2009), 117-18.

فصل ۵: اگر کتاب مقدس اثری ادبی است... چه انتظاری باید داشته باشیم؟

1. Leland Ryken, *How to Read the Bible as Literature* (Grand Rapids: Zondervan, 1987), 11.
2. Leland Ryken, *Words of Delight: A Literary Introduction to the Bible* (Grand Rapids: Baker, 1987). See also his *Words of Life: A Literary Introduction to the New Testament* (Grand Rapids: Baker, 1987).
3. Leland Ryken, James C. Wilhoit, and Tremper Longman III, eds., *Dictionary of Biblical Imagery* (Downers Grove, IL: InterVarsity Press, 1998).
4. Robert Alter, *The World of Biblical Literature* (New York: HarperCollins, 1992), 25.
5. C. S. Lewis, *Reflections on the Psalms* (New York: Harcourt, Brace & World, 1958), 2-3.
6. Gordon D. Fee and Douglas Stuart, *How to Read the Bible for All Its Worth* (Grand Rapids: Zondervan, 2003).
7. Ryken, in his *Words of Delight* (120-25).

فصل ۶: از نثر به نظم... کندوکاو بیشتر در سبکهای ادبی

1. Derek Kidner, *The Wisdom of Proverbs, Job and Ecclesiastes: An Introduction to Wisdom Literature* (Downers Grove, IL: InterVarsity Press, 1985), 11.
2. C. S. Lewis, *Reflections on the Psalms* (New York: Harcourt, Brace & World, 1958), 4-5.
3. Kevin Vanhoozer, *Is There a Meaning in This Text? The Bible, the Reader, and the Morality of Literary Knowledge* (Grand Rapids: Zondervan, 1998), 312.
4. My understanding of Isaiah's shape is greatly influenced by Alec Motyer's *Isaiah: An Introduction and Commentary* (Downers Grove, IL: InterVarsity Press, 1999).

فصل ۷: اگر کتاب مقدس یک ماجرای واحد است... چگونه باید آن را بخوانیم؟

1. Graeme Goldsworthy, *Gospel and Kingdom: A Christian Interpretation of the Old Testament* (Carlisle, UK: Paternoster Press, 1994); Edmund P. Clowney, *The Unfolding*

Mystery: Discovering Christ in the Old Testament (Phillipsburg, NJ: Presbyterian and Reformed, 1988); Vaughan Roberts, *God's Big Picture: Tracing the Storyline of the Bible* (Downers Grove, IL: InterVarsity Press, 2002).

2. Mark Dever, *The Message of the Old Testament* (Wheaton, IL: Crossway, 2006), 35.
3. Goldsworthy, *Gospel and Kingdom*, 69–71.

فصل ۸: نتیجه‌گیری‌های موضوع اصلی در عمل

1. Derek Kidner, *The Proverbs: An Introduction and Commentary* (Downers Grove, IL: InterVarsity Press, 1964), 79.
2. Alec Motyer, *Isaiah: An Introduction and Commentary* (Downers Grove, IL: InterVarsity Press, 1999), 24.

فصل ۹: پس... مطالعه کتاب مقدس چیست؟

1. Colin Marshall and Tony Payne, *The Trellis and the Vine: The Ministry Mind-Shift That Changes Everything* (Kingsford, Australia: Matthias Media, 2009), 57.
2. به مرجع شماره ۱ صفحه ۹۰ مراجعه کنید

فصل ۱۰: نگاهی پیشرو... مانع پیش‌رو

1. See <http://www.albertmohler.com/2010/01/21/like-the-air-they-breathe-the-online-life-of-kids/>.
2. Rhonda Byrne, *The Secret* (New York: Beyond Words Publishing, 2006), 164.
3. Sue Monk Kidd, *When the Heart Waits: Spiritual Direction for Life's Sacred Questions* (San Francisco: HarperCollins, 1992), 48–49.
4. به مرجع شماره ۳ مراجعه کنید
5. Kevin Vanhoozer, *Is There a Meaning in This Text? The Bible, the Reader, and the Morality of Literary Knowledge* (Grand Rapids: Zondervan, 1998), 462–63.
6. به مرجع شماره ۵ صفحه ۴۶۳ مراجعه کنید
7. R. C. Sproul, *Knowing Scripture* (Downers Grove, IL: InterVarsity Press, 1977), 17.

جمع بندی: نگاهی پیشرو... آن وعده

1. Charles H. Spurgeon, "The Last Words of Christ on the Cross," Sermon no. 2644, Delivered at the Metropolitan Tabernacle, Newington, on Lord's-Day Evening, June 25, 1881: <http://spurgeongems.org/vols43-45/chs2644.pdf> (January 26, 2010).
2. Thomas Watson, *Heaven Taken by Storm: Showing the Holy Violence a Christian Is to Put Forth in the Pursuit after Glory* (Morgan, PA: Soli Deo Gloria Publications, 1997), 13.

کاتلین نیلسون اهل سنت لویی در ایالت میزوری است. او دارای مدرک کارشناسی ارشد و دکترای از دانشگاه «واندربیلت» در رشته ادبیات است و مدرک کارشناسی خود را از دانشگاه ویتون (ایالت ایلینوی) کسب نموده است. وی در این دانشگاه، دانشکده «بیت‌ئیل» (ایالت مینه‌سوتا)، و دانشکده «ویتون» در گروه آموزش ادبیات انگلیسی به تدریس مشغول بوده است. او کتابهای زیادی را در زمینه مطالعه و بررسی کتاب مقدس به نگارش درآورده است. مقالات و اشعار متنوعی نیز از ایشان به چاپ رسیده است. کاتلین در چندین کلیسا رهبری و تعلیم جلسات مطالعه کتاب مقدس ویژه بانوان را به عهده داشته است. او در کنفرانسها و گردهمایی‌های بسیاری نیز سخنرانی نموده است. کاتلین همسر دکتر نیل نیلسون، رییس دانشکده «عهد» در شهر لوکات مائتن در ایالت جورجیا می‌باشد. حاصل این ازدواج سه پسر و دو عروس زیباروی می‌باشد.